{...أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ...}

العقيدة في الصفحات

لمن اراد الجنات

تأليف/ابويزيد عبدالقاهر الخراسانى نصره الله
ترجمه وتخريج/ ابومصعب الخراسانى

{..أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ..}

عقيده اسلامى به شكل سوالات و جوابات

العقيدة في الصفحات

لمن اراد الجنات

تأليف/ ابو يزيد عبدالقاهر الخراسانى نصره الله

ترجمه و تعليق و تخريج احاديث

- ابو مصعب الخراسانى-

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على رسوله المجاهد مع المشركين و على آله و أصحابه الذين جاهدوا مع الطواغيت و المرتدين.

اما بعد:

آنچه برای يك مسلمان و يك مؤمن خيلی مهم و ارزنده بوده و تعليم آن ضروری است، عقيده صحيح اسلامی مبتنی بر قرآن و سنت ميباشد، زيرا بدون فهم عقيده درست اسلام، اسلام به مانند؛ جسد بدون روح ميباشد، از همين لحاظ ثبات يك مسلمان و مؤمن بر اساس عقيده آن است، و همين عقيده است كه انسان را به اصل اش كه همانا عبد (بنده) بودنش پيوند ميدهد و الله متعال همچنان برای همين هدف انسانها را خلق نموده است، و ميفرمايد:{**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**}، الذاريات:56.

- من جنيات و انسانها را جز برای پرستش خود نيافريده‌ام .

همچنان همين عقيده است كه انسانها را از تاريكی شرك و كفر به سوی نور توحيد رهنمائی كرده و او را در راه مستقيم و ثابت قرار ميدهد، و بر اساس همين عقيده انسان رب خويش را ميشناسد، و شروط نطق به لا اله الا الله را می داند، و فضليت و عظمت اين كلمه را درك ميكند، دعوت انبياء و رسول برايش آشكار ميگردد، و (ملت ابراهيم و طايفه منصوره) را ميشناسد، و بالآخره از شرك و كفر رهائی و نجات ميآبد.

بر اساس همين عقيده مسلمان اركان اسلام و ايمان، اسماء و صفات، (سنت و بدعت ، كفر و نواقض اسلام و ايمان..) را ميشناسد، و بزرگی و عظمت الله و دانستن جايگاه نبی او صلی الله عليه وسلم همه به عقيده اسلامی تعلق دارد، و هرگاه مسلمان خود را و قلب خويش را با عقيده اسلامی يكجا پرورش بدهد آنگاه لذت و شيرينی ايمان را ميچشد، و همينطور چگونگی زيادت ايمان و شعبات و نواقض آنرا ميشناسد، يعنی بنياد و اصل و يگانه وسيله نجات مسلمان در قدم اول همان عقيده اوست، همانطوريكه جندب رضی الله عنه ميفرمايد:**نحن فتيان، فتعلمنا الايمان – ای التوحيد- قبل أن نتعلم القرآن، ثم تعلمنا القرآن فازددنا به إيماناً»**[1].

[1] . صحيح ابن ماجه بتعليق شيخ آلباني:52.

- در حاليكه ما همه نوجوان بوديم همراه با نبى صلى الله عليه وسلم درس ميخوانديم، پس ما را ايمان – علم توحيد- تعليم مى دادند، قبل ازينكه قرآن را بيآموزيم، بعداً قرآن را براى ما تعليم دادند، و آنگاه با آموختن قرآن در ايمان هاى ما زيادى و فزونى ميآمد.

اما در حال حاضر اكثراً از عقيده اسلامى كسى كوچكترين آگاهى هم ندارد عوام را اگر به حال خود شان بگذاريم، حتى ملا ها و علماء سوء اين تبليغات را براه انداخته اند كه گوينده لا اله الا الله براه راست و مستقيم به جنت داخل ميشود، زيرا اين شخص ملا و مسمى به عالم همه عمر خويش را به خواندن كنز، قدورى، هداية، منطق، شامى...وغيره كتب و علوم غير ضرورى و غير مرجح در دين گذشتانده است، تا جائيكه از شيخ الحديث ايشان پرسيده شود، كه أين الله تعالى (الله عزوجل كجا است)؟ بدون وقفه برايتان خواهد گفت: الله عزوجل لا مكان است، و همچنان حتى شروط كلمه و نواقض آنرا در زندگى خويش يكبارى هم نه شنيده اند چه رسد به اينكه اين توقع را از عوام داشته باشيم؟

از همين لحاظ فهم عقيده درست اسلامى بر هر بالغ مرد و زن پيش از هر عبادت ديگر فرض عين ميباشد، همانطوريكه الله متعال ميفرمايد:{**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**}- محمد:19.

- بدان كه قطعاً هيچ معبودى جز الله وجود ندارد.

ازين آيت به خوبى واضح ميگردد كه گفتن و زبان را به مانند طوطى بحركت در آوردن متضمن مفاد كلمه لا اله الا الله نبوده بلكه دانستن و علم به مفاهيم، ملزومات، مطالبات كلمه لازم و ضرورى ميباشد.

همانطوريكه حديث متفق عليه در مورد فرستادن معاذ بن جبل به سوى يمن به همين امر دلالت دارد، طورى كه ميفرمايد:«**انك تقدم على قوم اهل كتاب، فليكن اول ما تدعوهم اليه عبادة الله – و فى رواية لا إله الا الله- فاذا عرفوا الله، فاخبرهم ان الله فرض عليهم خمس صلوات فى يومهم وليلتهم...**» ،- تو بسوى قومى روانه هستى كه ايشان اهل كتاب هستند، پس اولين چيزيكه ايشان را بسوى آن دعوت ميكنى، عبادت الله است- و در روايتى لا إله الا الله است- و هنگامى كه الله را شناختند، برايشان خبر بده كه الله بالاى آنها نماز هاى پنجگانه را در يك شبانه روز فرض گردانيده است.

سخن عجيب اينست كه ابوجهل و ساير مشركين مكه به معناى حقيقى لا إله الا الله آگاه بودند، زيرا از همين جهت بود كه گفتند: {**أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ**}-ص:5.

- آيا او به جاى اين همه آلهه، به اله واحدى معتقد است؟ واقعاً اين (حرفى كه مى زند) چيز شگفتى است.

اما در زمان حاضر تیکه داران دین که به تنظیم های مختلف وابسته اند چند علامه و کلمه اسلامی را شعار فرقه و تنظیم خویش ساخته اند باقی از اسلام هیچ خبری نیست، و همین هم یگانه دلیلی است که الله متعال امروز ظالمین، کفار و طواغیت را بالای مسلمانان مسلط گردانیده است، مال و دارائی ایشان را به اسم و عناوین جداگانه گاهی به نام تکس و گاهی بنام مالیات بر عایدات و گاهی بل فلانی و بل علانی و گاهی به یك نام و گاهی به نام دیگر میگرینـد، غلامان یهود و نصاری را بالای ما مسلط ساخته و هرگاهی صدای خویش را بلند کنیم به نام تروریست، بنیادگرا و اشرار و افراطی یاد میکنند، و روزی ان شاء الله همین طواغیت و مرتدین برای مؤمنین و مجاهدین خواهند گفت:{**وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ**}- ص 62.

- (سرانجام، اهل جهنم به همدیگر) می‌گویند: ما چرا کسانی را نمی بینیم که (در دنیا) ایشان را از زمره بدان و بدکاران به حساب می آوردیم.

و ای مسلمانان! این را بدانید که تا زمانیکه ما عقیده درست اسلام را (آن عقیده ئی که رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و سلف صالح رضی الله عنهم و أرضاهم) نیآموخته و (به آن عمل نکنیم) هرگز ازین عذاب بزرگ نجات یافته نمی توانیم.

نمیخواهم بیشتر ازین سخن را به درازا بکشانم، به اصل مطلب میآیم و باید بگویم که در مورد عقیده اسلامی کتابهای زیادی در عربی و اردو و غیره نوشته شده است اما به زباد پشتو و (دری) کتابهای کمی است که تحریر یا ترجمه شده است از همین لحاظ برادران (پشتو و دری زبان ما)کمتر آگاهی از عقیده درست اسلامی دارند، بناً خواستم تا درین مورد کتابی را تحریر نمایم- بعون الله تعالی و توفیقه.

نوت: اکثریت مأخذ این کتاب و منهج نوشتاری آن گرفته شده از کتاب «**في العقيدة**» تألیف شیخ حافظ بن أحمد آل حکمی المتوفی 1377 ه ق میباشد.

همچنان این کتاب را بنام «**العقيدة في صفحات لمن اراد الجنات**» نامگذاری نمودم، زیرا که آموختن آن بالای هر مرد و زن بالغ لازم و فرض میباشد، و برای اینکه طریقه سوال و جواب جهت حفظ و آموختن سریع الفهم میباشد لهذا ترتیب این کتاب را به همین شکل سؤال و جواب آماده کرده ام، و الله عزوجل امید دارم که این کتاب را سبب نجات ما از جهنم گردانیده و برای همه مسلمانان مفید و ارزنده و سبب نجات شان از شرك و کفر و وعید الله و از شر و فتنه های طواغیت و مرتدین گرداند- آمین یا رب العالمین.

1- سؤال: اولین چیزی که بالای بنده گان واجب است چه میباشد؟
جواب: اولاً معرفت و شناخت الله بر بنده گان واجب است، و باید بنده به این عقیده داشته باشد که الله او را آفریده است تا او را بشناسند و او را عبادت نمایند و برای همین امر ازیشان وعده گرفته است،طوریکه میفرماید:{**وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى**}- الأعراف:172.
- و ایشان را بر خودشان گواه گرفته است (و خطاب بدانان فرموده است) که : آیا من رب شما نیستم ؟ آنان (هم به زبان حال پاسخ داده و) گفتند: آری ! گواهی می‌دهیم (توئی خالق باری. ما دلائل و براهین جهان را موجب اقرار و اعتراف شما مردمان کرده‌ایم).
و برای همین الله متعال رسولان را مبعوث گردانیده است و برای همین هدف کتب آسمانی را نازل فرموده است و برای همین هدف دنیا و آخرت را خلق نموده است، و جنت، جهنم، قیامت، میزان، دادن اعمالنامه برای انسان همه استوار بالای عقیده میباشد، همینطور بدبختی، نیك بختی، شقی بودن و سعید بودن همه مسائلی هستند که به عقیده تعلق دارد.

2- سوال: الله عزوجل مخلوقات را به چه منظوری خلق نموده است؟
جواب: الله متعال میفرماید:{**وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ،مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**}- الدخان:40-39.
- ما آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم. ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم (و جهان را

بدين نظم و نظام شگفت بيهوده و بی‌حکمت درست نکرده‌ايم) وليکن غالب ايشان نمی‌فهمند .

و ميفرمايد:{**وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا**}-ص:27.

- ما آسمانها و زمين و چيزهائي را كه در بين آن دو تا است بيهوده نيافريده‌ايم. اين گمان كافران است (كه چنين ميپندارند).

و ميفرمايد:{**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**}-الذاريات: 56.

- من جنيات و انسانها را جز براي پرستش خود نيافريده‌ام .

فائده: آيت مذكور صريحاً دلالت برين دارد كه مخلوقات بی **فائده** و باطل آفريده نشده اند و فرق نمی كند كه اين مخلوقات چه است،همچنان اين آيات رد برآن دهريانی است كه ميگويند فلانی شی مضر است پس چرا آفريده شده است.

همينطور اين آيات رد برآن كسانی است كه چون حيوانات صرفاً ميخورند و مينوشند بدون اينكه هدف خلقت خود را بدانند و يا اينكه خالق خويش را بشناسند همانطوريكه الله متعال ميفرمايد:{**ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ**}- ص:27.

- اين ، گمان كافران (و انديشه باطل ايشان) است. پس وای بر كافران ! كه به آتش جهنم دچار ميگردند.

و ميفرمايد:{**وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ**}-الأعراف:179.

- ما بسياری از جنّيان و آدميان را آفريده و (در جهان) پراكنده كرده‌ايم كه سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است . (اين بدان خاطر است كه) آنان قلبهائی دارند اما بدان تفقه و تفكر نميكنند، و چشمهائی دارند كه بدانها (نشانه‌هاي الله شناسی و يكتاپرستي را) نمي‌بينند ، و گوشهائي دارند كه بدانها (مواعظ و اندرزهاي زندگي‌ساز را) نمي‌شنوند . اينان (چون از اين اعضاء چنان كه بايد سود نمي‌جويند و منافع و مضارّ خود را از هم تشخيص نمي‌دهند) همسان حيوانات اند و بلكه گمراه تر از آن (چرا كه چهارپايان از سنن فطرت پا فراتر نمي‌گذارند، ولي اينان راه افراط و تفريط مي‌پويند) . اينان واقعاً بی‌خبر (از صلاح دنياو آخرت خود) هستند .

3-سؤال: معنى عبد چه است؟

الف- اگر معنى عبد را به مطيع و فرمانبردار حمل كنيم درينصورت اين معنى شامل همه مخلوقات ميگردد عم از اينكه در آسمانها باشد و يا اينكه در زمين، عاقل باشد و يا غير عاقل، خشك باشد يا تر، متحرك باشد يا ساكن، ظاهر باشد و يا باطن، مؤمن باشد يا كافر، نيك باشد و يا بد...بدليل اينكه همه اين مخلوقات مطيع و تحت امر الله متعال قرار دارند، {**وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا**}-آل عمران:83.

- و برا او هر چه در آسمانها و زمينند از روي اختيار يا از روي اجبار تسليمند و به سوي او بازگردانده مي‌شوند.

ب- و اگر معنى آن به عابد و مؤمن و محب و عاجز، ساجد، قائم...حمل گردد، درينصورت صرفاً مؤمنان كه بنده هاى عزتمند الله ميباشند داخل اين معنى ميگردد، و ايشان تنها دوستان الله هستند كه نه ترسى بريشان است و نه اندوهگين ميشوند:{**يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ**}-الزخرف:68.

- (بنده گان مؤمن الله متعال هنگاميكه در جنت مستقر شدند الله متعال ميگويد):اي بندگان (پرهيزگار) من ! امروز نه بيمي بر شما است (كه شايد عذاب و عقابي گريبانگيرتان شود) و نه غم و اندوهي داريد .

و ميفرمايد:{**وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا، وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا، يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا، إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا، وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا، وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا، وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا، وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا، خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا**}-الفرقان: 63-75.

- و بندگان رحمان كسانيند كه آرام (و بدون غرور و تكبّر) روي زمين راه مي‌روند (و تواضع در حركات و سكنات ايشان و حتى در راه رفتن آنان آشكار است) ، و هنگامي كه نادانان ايشان را مخاطب قرار دهند، از روی ترك به ايشان مي‌گويند: سلام بر شما باد. و كسانيند كه شب را با سجده و قيام به روز مي‌آورند (و با عبادت و نماز سپري مي‌كنند). و كسانيند كه پيوسته مي‌گويند :يا الله ! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا كه عذاب آن خيلی زيان بار درد دهنده است، بي‌گمان دوزخ بدترين قرارگاه و جايگاه است. و كسانيند كه به هنگام خرچ كردن (مال براي خود و خانواده) نه زياده‌روي مي‌كنند و نه سختگيري ، و بلكه در ميان اين دو (يعني اسراف و بخل ، حد) ميانه‌روي و اعتدال را رعايت مي‌كنند . و كسانيند كه با الله ، معبود ديگري را به فرياد نمي‌خوانند و پرستش نمي‌نمايند ، و انساني را كه الله خونش را حرام كرده است ، به قتل نمي‌رسانند مگر به حق ، و زنا نمي‌كنند . چرا كه هر كس (يكي از) اين (كارهاي ناشايست شرك و قتل و زنا) را انجام دهد ، كيفر آن را مي‌بيند . (كسي كه مرتكب يكي از كارهاي زشت و پلشت شرك و قتل و زنا شود) عذاب او در قيامت مضاعف مي‌گردد ، و خوار و ذليل ، جاودانه در عذاب مي‌ماند . مگر كسي كه توبه كند و ايمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، كه الله (گناهان چنين كساني را مي‌بخشد و) بديها و گناهان (گذشته) ايشان را به خوبيها و نيكيها تبديل مي‌كند ، و الله آمرزنده و مهربان است (و نه تنها كه سيّئات را مي‌بخشد ، بلكه آنها را تبديل به حسنات مي‌نمايد) . (آخر) كسي كه توبه كند و كار شايسته انجام دهد ، كاملاً به سوي الله باز مي‌گردد (و تبديل سيّئات به حسنات تعجّبي ندارد . زيرا كار الله بي‌مثال ، و پاداش الله بي‌حساب و درياي مهرش بي‌كران است) . و (بندگان رحمان) كسانيند كه بر باطل گواهي نمي‌دهند ، و هنگامي كه كارهاي ياوه و سخنان پوچي را ببينند و بشنوند ، بزرگوارانه (از شركت در بيهوده‌كاري و ياوه‌سرائي كناره‌گيري مي‌كنند و از آنها) مي‌گذرند . و كسانيند هنگامي كه به وسيله آيات پروردگارشان پند داده شدند همسان كران و نابينايان بر آن فرو نمي‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرا نمي‌دهند . بلكه با گوش دل مي‌شنوند و با چشم عقل بدان مي‌نگرند ، و درسها و اندرزهاي قرآني را آويزه گوش جان مي‌كنند و نيروي ايمان خود را بدان تقويت مي‌سازند) . و كسانيند كه مي‌گويند : يا الله ! همسران و فرزنداني به ما عطاء فرما (كه به سبب انجام طاعات و عبادات و ديگر كارهاي پسنديده ، مايه سرور ما و) باعث روشني چشمانمان گردند، و ما را پيشواي پرهيزگاران گردان (به گونه‌اي كه در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پيروي نمايند) . به اينان بالاترين درجات و عالي‌ترين منزلگاههاي جنت داده مي‌شود در برابر صبر و

استقامتشـــان (بـــر انجـــام طاعـــات و دوري از منكـــرات) ، و در آن (جايگاههاي والاي جنات ، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته ميشـود .

4- سؤال: عبادت چه است؟
جواب: عبـادت اسـم جـامع اسـت و بـه هـر قـول و عمـل ظـاهری و باطنی کـه اللـه آنـرا دوسـت داشـته باشـد و بـه آن راضـی باشـد گفتـه میشود، و براءت (اعلان بـیزاری) از هـر قـول و عمـل مخـالف آن نـیز عبادت است.

5- سؤال: چه زمانی عمل يك شخص عبادت گفته میشود؟
جواب: هرگـاه در يـك عمـل دو امـر جمـع شـده باشـد عبـادت گفتـه میشود:
أ. كمال محبت
ب. كمال عاجزى.
و دليل آن نيز فرموده الله متعال اسـت:{**وَالَّذِينَ آمَنُـوا أَشَـدُّ حُبًّا لِلَّهِ**}- البقرة:165
- و كساني كه ايمان آوردهاند الله را سـخت دوسـت ميدارنـد (و بالاتر از هر چيز بدو محبت ميورزند).
و ميفرمايـــد:{**إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْـــيَةِ رَبِّهِمْ مُشْـــفِقُونَ**}- المؤمنون:57
- كساني كه از خوف و ترس الله در هراس بيمناك هستند .
همچنان در اين آيت هـر دو شـرط يكجـا ذكـر گرديـده اسـت:{**إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَـانُوا لَنَـا خَاشِعِينَ**}- الانبياء 90.
- آنان در انجـام كارهـاي نيـك بـر يكـديگر پيشـی ميگرفتنـد، و در حالي كه چيزي ميخواستند يا از چيزي ميترسيدند مـا را ميخواندنـد، (و در وقت نيازمنـــدي و بينيـــازي، و بيمـــاري و ســـلامت،و خوشـــي و ناخوشي، رو به آستانه ما ميكردند و ميان خـوف و رجـا ميزيسـتند) و همواره خاشع و خاضع ما ميبودند.

6- سؤال: علامات محبت الله با بنده چست؟
جواب: علامه محبت الله با بندہ اينست، كه بنـده آن همـه چـيز هـای كه الله آنرا دوست دارد دوست داشته باشد و با آن همـه چـيز هـای كـه الله بغض دارد بغض و کینه داشته باشد، و از اوامر اللـه عزوجـل كـاملاً اطاعت نموده و از نواهی اش دوری نماید، با دوستان الله دوسـتی و بـا دشمنان الله دشمنی كند، طوريكه در حـديث بـراء بن عـازب می آيـد:«

أوثق عرى الإيمان: الموالاة فى الله، و المعـاداة فى اللـه، و حب فى الله، و البغض فى الله تعالى»[2]، یعنی- محکم ترین گـره ایمان: موالات[3] برای اللـه، و معـادات بـرای اللـه، دوسـتی بـرای اللـه و دشمنی برای الله تعالی است.

(و در حدیث دیگـر از نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم روایت اسـت کـه میفرماید: :«**من أحب لله، و أبغض للـه، أعطى للـه، و منـع للـه فقد استكمل الإيمان**»[4]- هر کـه بـرای اللـه دوسـت داشـته باشـد، و برای الله کینه ورزد، و بخاطر الله امر کند، و خود انجام بدهد، و بخـاطر الله منع کند و خود انجام ندهد، حقیقتاً ایمان اش مکمل گردیده است).

همچنان حدیث ابن عبـاس[5] و ابن مسـعود[6] نـیز بـه همین امـر دلالت دارد.

7- سؤال: بنده گان الله عزوجل چگونه بدانند که چه چیزی نزد الله محبوب است؟

جواب: بنده گان الله اشیاء محبـوب نـزد اللـه را از میـان کتب نـازل شده از طرف الله متعال، اقوال و اعمال انبیاء و رسـولان و از اوامـر و نواهی او تعالی میشناسند، و از همین طریق (معبودث گردانیدن انبیاء و فرسـتادن کتب) حجت اللـه بـالای بنـده گـان قـائم گردیـده و حکمت او ظاهر شده است.

دلیل:1- الله عزوجـل میفرمایـد:{**رُسُلًا مُبَشِّـرِينَ وَمُنْـذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ**}- النساء 164.

- ما رسولان مژده دهنده، بیم‌دهنده را مبعوث گردانیدیم، تا آنکه بعداز فرستادن این رسولان حجّت الله بر مردمان قائم گردد (و در روز قیامت نگویند برای مان کسی جهت رهنمائی حـق و باطـل، خـوب و بـد فرستاده نشده است).

---

2 . أخرجه احمد وغیره، صحیح الجامع الصغیر:2539.

3 . موالات و معادات، مفهوم وسیع دارد، و طوریکه بعضی ها این را در دوسـتی و دشمنی خلاصه کرده اند نیست، حتی درین مورد کتاب های مسـتقل نوشـته شـده است که حالات و موارد موالات و معادات را در آن گنجانیده شده است، تا جائیکه بعضی از علماء استعمال تاریخ میلادی و اشتیاق استعمال صنایع ایشـان را را نـیز از جمله موالات به کفار می نامند.

4 . أخرجه أبو داود وغیره، السلسة الصحیحة:380.

5 . اخرجه البغوی فی شرح السنة 3362، و احمد ج4ص286، و سنده ضعیف من اجل لیث بن ابی سلیم.

6 . اخرجـه الحـاكم ج2 ص 480 و ابن ابی شـيبة فی المصـنف ج7 ص 229 و الطبرانی فی الكبير و بالجملة فالحديث حسن بهذه الشواهد و الله اعلم.

فائده: این آیت دلیل برآن است که اگر در حال حاضر از طرف این مسلمانان نامنهاد هر عمل کفری صادر گردد، بدون شك وی کافر میباشد، زیرا جهل در عقیده هرگز عذر پنداشته نمی شود مگر چهار قسم اشخاص که بعداً ذکر آن ان شاء خواهد آمد، بناً با نزول قرآن کریم و اکمال شریعت محمد صلی الله علیه وسلم بالای هر مسلمان اتمام حجت شده است و هیچ کسی نمی تواند این ادعا را بکند که من نسبت به فلان عقیده و علان مسئله جاهل و نا آگاه بوده ام، بلکه آموختن و فراگرفتن عقیده اسلامی و نواقض اسلام و ایمان بالای هر مسلمان لازم و واجب میباشد.

دلیل 2- الله متعال میفرماید:{**قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**}- آل عمران:31.

- بگو : اگر الله را دوست مي‌داريد ، از من پيروي كنيد تا الله شما را نیز دوست بدارد و گناهانتان را ببخشاید، و الله آمرزنده مهربان است .

فائده: این آیت صریحاً دلالت به این امر دارد که محبت الله متعال فقط از راه اطاعت و اتباع از نبی صلی الله علیه وسلم حاصل شده می تواند.

8- سؤال: شروط قبولی عبادت کدامها اند؟

جواب: شروط قبول عبادت از بنده گان سه میباشد:

1-**صدق العزیمة**: یعنی داشتن عزم و اراده نیك و صادق، که بدون تحقق این شرط حتی عبادت مفهوم پیدا نمیکند.

2-**اخلاص النیة**: یعنی در عبادت باید اخلاص موجود باشد، و عبادت خاص و خالصاً برای الله صورت گیرد، نه جهت ریاء و طمع و عزت دنیا.

3-**اتباع السنة**: یعنی موافقت عمل با شریعت و سنت نبی صلی الله علیه وسلم زیرا اعمال و عبادات در شریعت موقوف به اتباع از نبی صلی الله علیه وسلم میباشد، همانگونه که امر نموده است و عمل نموده است باید به همان شکل انجام گردد.

که شرط اول سبب به وجود آمدن عبادت و دو شرط اخیر موجب قبولی وصحت آن میگردد، و به غیر آن عبادت موجود شده نمی تواند.

9- سؤال: مفهوم صدق العزیمة چه است؟

جواب: صدق العزیمة به معنی: راستی و صداقت در اراده و عزم عبارت از ترك هرگونه سستی و بی میلی در عبادت الله متعال و جهد و کوشش نمودن در راستای به انجام رسانیدن همان خواست و اراده

مشروع بنده میباشد، یعنی نباید قـول شـخص بـا فعـل اش در مخـالفت قرار گیرد، همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُـونَ مَـا لَا تَفْعَلُـونَ، كَبُـرَ مَقْتًـا عِنْـدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُـوا مَـا لَا تَفْعَلُونَ**}- الصف:2-3.

-اي مؤمنان! چرا سخني (به ديگران) مي‌گوئيد که خودتـان برابـر آن عمل نمي‌کنيد ؟ بسيار زشت و بد است نزد الله که چیزی را بگوید و به آن عمل نکنید.

10- اخلاص نیت چه است؟

جواب: اخلاص نیت اینست کـه همـه اقـول و افعـال، ظـاهر و بـاطن بنده و اراده و انگیزه اش خالصاً جهت رضایت الله متعال باشد.

دلیـل:1- اللـه متعـال میفرمایـد:{**وَمَـا أُمِـرُوا إِلَّا لِيَعْبُـدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ**}-البينة:5

-در حالي که جز اين بديشان دستور داده نشده است کـه مخلصـانه و حقگرايانه الله را بپرستند، و تنها دين و شريعت او را از خود بدارند.

دلیـل:2- اللـه متعـال میفرمایـد:{**إِلَّا ابْتِغَـاءَ وَجْـهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، وَلَسَوْفَ يَرْضَى**}- الليل:19-20.

- بلکه تنها هدف او جلب رضاي ذات رب العـزت مي‌باشـد. قطعـاً (چنين شخصي، از کارهائي کـه کـرده اسـت) راضـي خواهـد بـود و (از پاداشهائي که از رب خويش دريافت مي‌دارد) خوشنود خواهد شد .

دلیل:3- الله متعال میفرماید:{**إِنَّمَـا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْـهِ اللَّهِ لَا نُرِيـدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا**}-الإنسان:9.

- (و به زبان حال،بديشان مي‌گويند:) مـا شـما را تنهـا بـه خـاطر ذات اللـــه خـــوراك مي‌دهيم ، و از شـــما پـــاداش و سپاســـگزاری نمی‌خواهيم .

11- سوال: دین مورد پسند الله متعال که امر به پـیروی از آن شـده ایم کدام است؟

جـواب: آن دین عبـارت از دین و ملت ابـراهیم علیـه السـلام یعـنی اسلام میباشد، که الله متعال هیچ گونه اعمال را از بنده بغـیر از پـیروی ازین دین نمی پذیرد.

همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**}- آل عمرا:19.

- بيگمان دين (حق و پسنديده) در پيشگاه الله اسلام است.

و ميفرمايـــد:{**أَفَغَيْـــرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُـــونَ وَلَـــهُ أَسْـــلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**}- آل عمران:83

- آيا غير از دين الله را مي‌جويند ؟ درحاليكه آنان كه در آسمانها و زمينند از روي اختيار يا از روي اجبار در برابر او تسليمند و به سوي او بازگردانده مي‌شوند .

و ميفرمايـــد:{**وَمَنْ يَـــرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْـــرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَـــفِهَ نَفْسَهُ**}-البقرة:130.

- و چه كسي از ملت ابراهيم رويگـردان خواهـد شـد مگـر آن كـه نادان و بيخرد است.

و ميفرمايد:{**وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْـهُ وَهُـوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ**} - آل عمران:85.

- و كسـي كـه غـير از دين اسـلام ، ديـنى برگزينـد، از او پذيرفتـه نمي‌شود، و او در آخرت از زمره زيانكاران خواهد بود .

و ميفرمايـد:{**أَمْ لَهُمْ شُـرَكَاءُ شَـرَعُوا لَهُمْ مِنَ الـدِّينِ مَـا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ**}-الشورى:21.

- آيـا بـراى آنـان شـريكانى (بـه اللـه اسـت) كـه در دين برايشـان شريعت سازى ميكنند، آنچيزى را كه الله اجازه نداده است.

فائده: ازين آيات به صراحت معلوم ميگردد كه بغير از اسلام به هر دين تسليم شدن و بغير از شريعت اسلام به هر قـانونى گـردن نهـادن و به تحاكم پرداختن و عدالت و انصاف را در آن جستجو كردن، و يـا بغـير از اسلام هر نظام يا آئديولوژى را ترجح دادن، در مخـالفت بـا اين آيـات قرار داشـته و صـاحبان آن كـافر و خـارج از ملت بـوده و قتـال بـا آنـان واجب ميباشـد، همانطوريكـه در حـديث آمـده اسـت:«**من بـدل دينـه فأقتلوه**»[7].

- يعنى: كسى كه دين خويش (دين اسلام) را تغـير داده و نظـام و دين ديگرى را ترجيح دهد او را بكشيد.

بناً نظام جمهورى و يا دموكراسى و همـه اى آن كسـانيكه در مقابـل قانون الله و اسلام اين همه را قبـول ميكننـد، و مشـكلات خـويش را در اين نظام ها و قوانين كفرى وضعى جستجو ميكنند، و براى تحقق چـنين نظام ها انتخابات را داير كرده و آراى مـردم را خواسـتار ميشـوند، و يـا چنين حكومت هاى طـاغوتى را مشـروع خوانـده و بـراى آن تبليغـات را براه ميان‌دازند، چنين افراد اعمال بالا تر از كفر بوده و طـواغيت هسـتند و واجب القتل ميباشند، زيرا كه درين روزهـا طرفـداران دين جمهـوريت اين شعار ها را سر ميدهنـد كـه زنـده بـاد جمهـوريت[8]- قـاتلهم اللـه أنى يؤفكون.

[7] . اخرجه البخارى و صيحيح الجامع:6125.

12- سؤال: دين اسلام چند مرتبه دارد؟
جواب: دين اسلام دارای سه مرتبه میباشد:
1-الاسلام 2- الاحسان 3- الايمان
و هرگاه هريك ازين مراتب به تنهائی و مطلق ذكر گـردد مـراد از آن همه ئی دين ميباشد.

13- سؤال: معنی اسلام چه است؟
جواب: اسلام به معنی تسليم شدن و مطيع گرديدن با تمـام عـاجزی و توحيد در ربوبيت و الوهيت و اسماء و صفات بـه اللـه متعـال و خـالی گردانيدن قلب و جوارح از هرگونه شرك و كفر به او ميباشد.
دليـل:1- اللـه متعـال ميفرمايـد:{**وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًـا مِمَّنْ أَسْـلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا**}-النساء 125.
- دين چه كسـي بهـتر از دين آنكسـي اسـت كـه خالصـانه خـود را تسليم الله كنـد ، در حـالي كـه نيكوكـار باشـد و از ملت حـنيف ابـراهيم پيروي كند.
دليل:2- و ميفرمايد:{**وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُـوَ مُحْسِـنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}-لقمان:22.
- كسيكه مطيعانه و خاص برای الله اسلام آورد و بسوی او رو بكند ، در حالي كه نيكوكار باشد ، به دستاويز بسيار محكمي چنگ زده است .

دليـل:3- و ميفرمايـد:{**فَإِلَهُكُمْ إِلَـهٌ وَاحِـدٌ فَلَـهُ أَسْـلِمُوا وَبَشِّـرِ الْمُخْبِتِينَ**}-الحج:34.
- اله شما و ايشان اله واحدي است، پس تسليم او باشيد ، و (اگر اعمالتان خالصانه براي او باشد. اي پيغمبر) مژده بده مخلصان متواضـع را (به جنات و نعمتهای فراوان آن).

14- سـؤال: چـه دليـل وجـود دارد كـه اسـلام و ايمـان جـزء يـك دين هستند، در حاليكه ايمان و اسلام گاه گاهی جدا جدا ذكر ميشود؟
جــواب: دليــل 1- اللــه متعــال ميفرمايــد:{**إِنَّ الـدِّينَ عِنْـدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**}- آل عمران:19.
- بيگمان دين (حق و پسنديده) در پيشگاه الله اسلام است.

[8] . برای معلومات مزيد مراجعه شود به كتاب: الكواشـف الجليـة /تـأليف: ابويزيـد الخراسـانی، الديموقراطيـة الـدين/تـأليف: ابومحمـد المقدسـی، الديموقراطيـة و تعددية الحزبية/ تأليف: ابو بصير الطرطوسی.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**بدأ الاسلام غريباً و سيعود غريبا كما بدأ**»[9].

- دین اسلام نا آشنا ظهور کرد و زود است همانطور نا آشنا گردد طوری که ظهور کرده بود.

دلیل 3- از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید:«**افضل الاسلام ایمان بالله**»[10].

- بهترین اسلام همانا ایمان به الله تعالی است.

15- سؤال: چه دلیل وجود دارد که اسلام دارای پنج رکن است؟

جواب: اسلام دارای پنج رکن میباشد، دلیل تعریف و تفصیل آن حدیث جبریل علیه السلام است که او از نبی صلی الله علیه وسلم این سؤالات را پرسیده بود:«**ما الاسلام؟ و ما الايمان؟ و ما الاحسان؟** که نبی صلی الله علیه وسلم در جواب اش گفت: **الاسلام أن تشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله و تقيم الصلاة و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت أن استطعت اليه سبيلا**»[11].

یعنی: اسلام شهادت دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله و اقامه نماز و دادن زکات و انجام حج بیت الله در صورت توانائی رفتن به آنجا است.

و در حدیث دیگری نبی صلی الله علیه وسلم میگوید:«**بني الاسلام على خمس**[12]».

- یعنی: اسلام بالای پنج رکن بناء شده است.

16- سؤال: فضلیت و مقام شهادتین در اسلام چه است؟

جواب: شهادتین تنها وسیله و سبب برای دخول يك شخص به اسلام میباشد.

دلیل:1- الله متعال میفرماید:{**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**}- النور:62.

- مؤمنان کسانی هستند که به الله و رسول اش ایمان آورده اند.

دلیل:2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **أُمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله،**

9 . مسلم:145
10 . احمد ج4 ص 114 ، قال الهیثمی فی المجمع ص 64 رجاله ثقات.
11 . البخاری:4777- 50 و مسلم :9 من طریق ابن عمر رضی الله عنه.
12 . البخاری: 8 و مسلم:8.

ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا منى دماءَهم وأموالهم إلا بحقِّ الإسلام وحسابهم على الله»[13].

- امر شده ام تا به مقاتله علیه مردم بپردازم تا آنکه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و من محمد فرستاده الله میباشم، و نماز را بپا دارند و زکات را اداء کنند، و هرگاه چنین کردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق که به اسلام تعلق دارد و حسابشان به الله واگذار میباشد.

17- سؤال: دلیل شهادت دادن به لا إله إلا الله چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**}- آل عمران:18.

- الله گواهي مي‌دهد این که معبودي جز او نیست، و ملائك و صاحبان علم ثابت به انصاف و عدالت شهادت مي‌دهند. جز او معبودي بر حق نیست و قوی و باحکمت است.

و میفرماید:{**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**}-محمد:19.

- بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد.

و میفرماید:{**وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**}-ص:65.

- و هیچ معبودي جز الله یگانه و غالب وجود ندارد.

همچنان دیگر آیات در سورة المؤمنون آیة 92 و سورة الاسراء آیة 42 به همین مضامین آمده است.

18- سؤال: معنی لا إله الا الله چیست؟

جواب: لا إله إلا الله یعنی: هیچ مألوه و معبود بر حق غیر از الله متعال موجود نیست، و بالای دو رکن اساسی استوار میباشد، رکن اول- متضمن جانب نفی مطلق هر موجودی که بعنوان إله مورد عبادت قرار گیرد، و مراد از جزء اول شهادت « لا إله ..» همین می باشد.

و رکن دوم – متضمن جانب اثبات وحدانیت الله متعال بعنوان معبود بر حق بوده، و مراد از جزء دوم شهادت «...إلا الله ..» همین است.

و زمانیکه بعد از «لا» نافیه إلا – مگر- بیآید، نشاندهنده نهایت اثبات حصر و قصر است که به این معنی الله متعال مطلقاً بعنوان معبود برحق و لا شریك می باشد.

دلیل: الله متعال میفرماید:{**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ**}- الحج: 62.

---

[13]. متفق علیه.

- و این برای آنست که الله حق است و آنچه را که بجز او ميخوانند باطل است، و الله والامقام و بزرگوار است .

19- سؤال: شروط **لا إله إلا الله** كدامها اند كه بدون تحقق این شروط کلمه به صاحب آن هیچ نفعی نمی رساند؟

جواب: كلمه دارای 8 شرط میباشد که حتی بدون تحقق یك شرط آن کلمه به صاحب اش نفع رسانیده نمیتواند:

1-نطق و اقرار به آن.
2-كفر به طاغوت.
3-علم به آن به اعتبار نفی و اثبات.
4-انتفاء شك و حصول يقين.
5-انقیاد و تسلیم بودن به آن ظاهراً و باطناً
6-صدق و اخلاص به آن.
7-عمل نمودن به آن.
8-محبت با آن.
9-موافات با آن[14].

20- سؤال: دلیل نطق و اقرار به لا إله إلا الله چیست؟

جواب: نطق به شهادت توحید لفظاً برای يك شخص هنگام ورد به اسلام ضروری است تا آنکه حکماً و وصفاً مسلمان دانسته شود و صیغه آن اینست:" **أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله** " .

و هر آنکه با وجود توانائی از گفتن آن انکار کند، هرگز مسلمانان و معصوم الدم در اسلام نخواهد بود، همانطوریکه در حدیثی از طریق سعید بن مسیب و آن از پدرش روایت می کند آمده است: هنگامیکه وفات ابو طالب نزدیك شده بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنجا آمد، در حالیکه ابی جهل و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نیز حضور داشتند؛ گفت: ای کاکا ! لا اله الا الله بگو؛ کلمه که بواسطه آن برایت نزد الله شاهد باشم، آنگاه ابی جهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابا طالب آیا از ملت عبدالمطلب روگردان میشوی؟ و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون هیچ التفاتی حرف های قبلی اش را مادام تکرار میکرد و کلمه شهادت را به او تلقین و پیش می کرد، تا آنکه ابو طالب

[14] . موافات با لا إله إلا الله یکی از شروط مهم کلمه میباشد که نصوص کافی از قرآن و سنت برآن دلالت دارد و شاید فراموش شیخ حفظه الله گردیده باشد.
برای توضحات بیشتر به کتاب شیخ حفظه الله «**د کلمی شرطونه**»، و کتاب شیخ ابو بصیر الطرطوسی نصره الله ترجمه فارسی: «شروط لا إله إلا الله» مراجعه گردد.

آخرین کلام فیصله کننده خویش را درین مورد بیان کرد: و آن اعلان ثباتش بر ملت عبدالمطلب یا پدرش بود، بعد از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: به الله قسم که تا آنکه منع نشده ام برایت استغفار می کنم، اما در آن هنگام الله متعال این آیه را نازل فرمودند:{**مَا كَانَ لِلنَّبِى وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِى قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَينَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**}.التوبه – 113.

- نبی و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان طلب آمرزش کنند، هر چند که خویشاوند باشند، هنگامیکه برای آنان روشن شود که (با کفر و شرك از دنیا رفته اند و) مشرکان اهل دوزخند.

همانطوریکه در مورد ابی طالب برای رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را نازل فرمود:{**إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يهْدِى مَنْ يشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ**}. القصص- 56.

- تو نمی توانائی کسی را که بخواهی هدایت ارمغان داری (و او را به ایمان، یعنی سر منزل مقصود و مطلوب انسان برسانی) ولی این تنها الله است که هر که را بخواهد هدایت عطاء می نماید، و او بهتر میداند که چه افرادی (بر طبق حکمت و عنایت یزدان و برابر اندیشه و تلاش انسان، سزاوار پذیرش ایمان بوده و به سوی صفوف مؤمنان) راهیابند.

و همچنان در حدیث که ابی هریره آنرا روایت نموده است، میگوید، رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عم خویش گفت: لا اله الـه اللـه بگو تا نزد الله در روز قیامت برآن شاهد باشم، اما ابو طالب در جـواب گفت:اگر قریش با گفتن این کلمه مرا توهین نمی کردند و نه میگفتند که ابی طالب از ترس این کلمه را گفته است حتماً با گفتن آن چشم هایت را خنك میکردم!! پس الله متعال این آیه را نازل کردند:{**إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يهْدِى مَنْ يشَاءُ**}.[15]

[15] . أخرجه مسلم فی الصحیح؛ میگویم: عدم ایمان ابی طالب عم نبی صلی الله علیه وسلم ... برای کسی که در آن تعقل و تدبر نماید نشانه ای از نشانه های بزرگ الله متعال است.... زیرا که رسول الله علیه وسلم خود مسر به دعوت ابی طالب به اسلام بود ...رغم آنکه برای نبی صلی الله علیه وسلم علم و حکمت و خلق عظیمی اعطاء شده بود، و رغم اینکه علاقمندی شدیدی به قبول هدایت از جانب عم خویش داشت...اما تقدیر الهی برآن رفته بود که ابو طالب ایمان نیاورد و به کفر و ملت شرك بمیرد..!!! از همین جهت است که باید بدانیم جمیع امور – هدایت و گمراهی- همه بدست الله متعال میباشد، که هیچ شریك در ذات و صفات خود ندارد و هر که را خواهد هدایت می کند و هر که خواست گمراه می سازد، و این امر جز بر ذات او تعالی بر کسی دیگری میسر و مقدور نیست،حتی نبی ما صلی الله علیه وسلم – با وجود دادن فضل و علم از جانب الله متعال- توانائی هدایت هیچ فردی را ندارد مگر اینکه الله اراده به هدایت او داشته باشد، طوریکه میفرماید:{لَيسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَىءٌ أَوْ يتُوبَ عَلَيهِمْ أَوْ يعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ}-آل عمران -128. پس نبی ما صلی الله علیه وسلم جز برایشان بیان و ارشاد هدایت

- (ای رسول الله!) تو نمی توانائی هر آنکه دوست داشته باشی هدایت کنی، بلکه این الله است که هر کسی را بخواهد هدایت مینماید.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: **« أُمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءَهم وأموالهم إلا بحقِّ الإسلام وحسابهم على الله»**[16] - امر شده ام تا به مقاتله علیه مردم بپردازم تا آنکه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و من محمد فرستاده الله میباشم، و نماز را بپا دارند و زکات را اداء کنند، و هرگاه چنین کردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق که به اسلام تعلق دارد و حسابشان به الله واگذار میباشد.

نووی در شرح اش بر مسلم 1/212 میگوید: این قول رسول صلی الله علیه وسلم دلالت به یکی از شروط ایمان دارد، و آن عبارت از اقرار شهادتین با وجود اعتقاد بر آن و اعتقاد بر جمیع آنچه به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده شده است.

ابن تیمیه در فتاوی 7/609 میگوید: شهادتین امری است که اگر شخص با وجود قدرت و توانائی به گفتنش آنرا نگوید به اتفاق مسلمین کافر میباشد، و او ظاهراً و باطناً نزد سلف امت و آئمه آنان و جمهور علماء ایشان کافر است.

اما قید«قدرت گفتن» بر صاحب عجز مانند؛ گنگ که قادر به کلام نیست صدق نمی کند بناً او ازین قید استثناً خارج می باشد...زیرا عجز که امکان دفع آن و رفع تکلیف از صاحب اش میسر نباشد به اتفاق جمیع اهل علم عذر شرعی محسوب می گردد.

پس از لوازم این شرط تکفیر بالقول استنتاج می گردد... بدلیل اینکه هرگاه ایمان به قول و غیر آن ثابت گردد پس باید کفر نیز با قول و غیر آن ثابت میشود.

اما با این شرط کسی بجز از جهم بن صفوان گمراه و پیروانش مخالفت نکرده است، زیرا آنان ایمان را مطلق به تصدیق قلب حصر می نمایند و نطق را برای صحت آن شرط لازمی نمی دانند، و برعکس کفر را بمعنی کاملاً متفاوت دیگری یعنی- کفر را منحصراً به تکذیب قلبی- حمل می کنند، بناً از این امر امکان اینکه کفر قولی شدیدتر از کفر عملی میباشد استنتاج می گردد.

و این قول علی الرغم فساد و بطلانش و مخالفت آن با نصوص متواتر و ظاهر شرعی و عقیده اهل سنت و جماعت بالای بسیاری از طلاب علم معاصر تأثیر گذار بوده است خصوصاً کسانیکه خود را به

مأموریتی نبود، اما توفیق هدایت تنها از جانب الله باری تعالی میباشد.

[16]. متفق علیه.

ناحق و بهتـان بـه عقيـده سـلفی و منهج سـلفی منسـوب می داننـد- در حالیکه سلفیت ازیشان بیزار اسـت- و غـیره کسـانیکه از مکـاتب ارجـاء متاثر هستند- که عقیده شان به ارجاء در ایمان و وعد و عید بر میگردد- همانطوریکه بسیاری از مدارس و پوهنتون های علمی معاصر و موجــود در شهر های مسلمانان منعکس کننده چنین وضعیت است[17].

و اگر در این مسأله کمی بررسی و تدقیق صورت گـیرد هـر شـخص به خوبی حقیقت آنرا میآبد، که ایشان در اصل در مسـائل کفـر و ایمـان جهمی نیستند، بلکه هر گاه برایشان مسـائل کفـر مطـرح گـردد...یعـنی پرسیده شوند، چه زمانی شخص کافر و چه زمانی کافر نیست؟ میبینیـد که ایشان به عقیده جهم در مسـأله ایمـان و مفـاد آن تمایـل نشـان می دهند، و آن اینکه هر شخصی با تصدیق قلـبی شـهادتین را تلفـظ کـرد او مؤمن است بدون اینکه عملی مانند اعمال مسـلمانان انجـام بدهـد و یـا اینکه قول کفری از او صادر شود!!

و هنگامیکه برایشان گفته شود این شخص به دلیل صـراحت کفـرش کافر است، و او الله و رسول او صلی الله علیه وسـلم و دین را دشـنام میدهد...میگویند: آیا میدانی که قلباً به این کفر رضایت دارد و آنـرا حلال می داند؟ بناً مهم نزد ما سلامت اعتقاد و تصدیق قلبی آنســت، پس این کفر در ظاهر بوده ولی در باطن کفر نمی باشد[18].

و همچنان برای ما هیچ راهی دسترسی به دانستن باطن و اعتقــاد او نیست..لذا جز اینکه به ایمان او حکم کنیم هیچ چاره ای نــداریم، پس او مؤمن بوده و تکفیرش جواز ندارد، باوجود آنکه کلمات و الفـاظ مکفـره را نیز بـر زبـان آورده باشـد...و این اطلاقـات و عبـارات را نبایـد صـریح دلاله تعبیر کرد و کفر و تکذیب قلبی او را ازآن استنتاج نمود!!

و چونکه با ایشان در مسائل ایمان مناقشه نمائی، یعـنی چـه زمـانی شخص مؤمن و چه زمانی مـؤمن نیسـت..میبینیـد کـه ایشـان بـه سـوی عقیده مرجئه کرامیه و مفاد گفتار آنها تمایل نشان می دهند، و آن اینکه هر شخصی که لفظاً به شهادتین اقرار نمود، مؤمن اسـت ولـو آنکـه در باطن منافق و کافر باشد، و به آن تصدیق و اعتقاد نداشته باشد![19]

---

[17]. در مورد فساد و بطلان این قول مفصلاً با ادله شرعی در کتاب خویش تحت عنوان « الانتصار لاهل التوحید...» و همچنان « تهذیب شرح العقیده الطحاویه..» صحبت نموده ام که میتوانید به آن مراجعه کنید.

[18] . طوریکه حسین بن منصور حلاج زندیق را این چنین بـرائت دادنـد، در حالیکـه او دعـوی اللهـئی داشت و میگفت من الله هستم و قابل عبادت میباشم،اما همین اهل ارجاء گفتند او در ظاهر کافر است اما در باطن او امکان دارد مؤمن باشد.

[19] . این امر را از کتابـات شـان کـه درین اواخـیر بـه کـثرت نشـر می شـود یافتـه ایم – و همچنان از خلال مناقشاتشان ، و از نشست و برخاست که با بعضی از یشـان داشـته ایم یافته ام ،و بعضی این عقاید را از کتاب استاد محمد قطب – حفظه الله – که درین زمینـه آورده شـده اسـت نـیز برداشـت نمـوده ام، طوریکـه در کتـاب « لا الـه الا اللـه عقیـدة و شریعة و منهاج الحیاة» ص 158میگوید: از گفته یکی ازیشـان - بـاوجود آنکـه او از خـوب

و هرگاهی برایشان گفته شود این شخص کمونیست و ملحد بوده ، کفر و الحاد اساس اعتقادش را تشکیل می دهد، و او حتی بر اساس اصول شیخ اول شما یعنی جهم بن صفوان گمراه .. نیز کافر میباشد، برایت میگویند: او به لا اله الا الله شهادت میدهد..و چگونه شخص را که لا اله اله الله میگوید تکفیر کنیم.

و چگونه حکم کفر و ارتداد را بر علیه او مرتب گردانیم، در حالیکه ظاهرش دلالت بر ایمان دارد..و برای ما امر شده است که به ظاهر حکم کنیم و تنها الله است که متولی اسرار نهان میباشد..و برای ما امر نشده است که قلب ها را شق نموده و بشگافیم تا آنکه حقیقت ایمان و کفر شخص را بیابیم!

و اگر در مورد طاغوتی از طواغیت عصر صحبت شود که کفرش بواح و ظاهر است..آنگاه بر اساس عقیده جهم بالایتان اعتراض می کنند...و هرگاه در مورد طاغوت از طواغیت حکایت کنی و تکذیب و استحلال قلبی او را باز گو نمائی... بر مبنای عقیده مرجئه کرامیه بر علیه تو اعتراض می کنند!

پس ایشان باطنیان و جهمیان هستند-- زمانیکه شخصی با کفر ظاهر و بواح نزد شان آورده شود.....!

و ظاهری و کرامی هستند-- آنگاه که شخصی باطناً کافر و ملحد مانند؛ يك كمونيست كه شهادتین را مادام اقرار دارد، نزد شان آورده شود!

و این بدترین و خبیث ترین حقیقتی است که امت اسلامی و دعوت اسلامی معاصر به آن روبرو گردیده است...و هرکسی نظر به قدرت تلبیس و تضلیل که دارد در راستای تحقق آن میکوشد و عمل می نماید

ترین و بهترین شان است و الله او را رحمت کند- تعجب می کنم که در یکی از روز های فرماندهی و قیادت عمل اسلامی میگفت: هیچ فردی را که لا اله الا الله را بر زبان بیاورد ولو که کمونست نیز باشد تکفیر نمی کنیم، الله گوینده آنرا رحمت نموده و او را ببخشد! پس دقت کنید! هر گاه چنین شخص در قیادت اعمال اسلامی نیز باشد و چنین اقوال نیز از وی صادر شود که درست به تبلیغ و نشر مذهب مرجئه کرامیه است..پس چگونه از مردمی گلایه کنیم که در پیروی و اتباع و تقلید بدون بصیرت و دلیل ازیشان گرفتار هستند..؟!!

و اگر کسی را درین مقام سرزنش کنیم، پس او شیخ عفی الله عنه است، چرا که او مکررا برای این شخص اظهار ترحم نموده و از مفاد عملش و از خطاء آشکارش و جزم او برین عملش و دعوت بسوی آن ، باوجود آنکه شخص قیادی هم بوده است و کمونست ملحد را که کفرش صریح میباشد – با گفتن یکبار شهادتین در عمر آن شخص کمونست را برأت می دهد– تکفیر نمی کند؟!!

و برای شیخ شایسته این بود که به حکایت این مقوله شنیع آن شخص، بدون ذم و مدح و دعا و استغفار برای او یا کسی دیگر میپرداخت!!

ابن تیمیه در مورد مرجئه کرامیه طوریکه در فتاوی 7/548 آمده است می گوید: کرامیه ای اصحاب محمد بن کرام ،گمان داشتند که ایمان اقرار و تصدیق به لسان بدون قلب میباشد..و آنرا در شمار فرق مرجئه آورده است.

و به سوی آن دعوت می کند،و اکثریت ایشان احیاناً تحت اسم سلفی و اهل سنت و جماعت این کار های خویش را تعقیب می کنند، در حالیکه سلفیت و اهل سنت و الجماعت از اقوال و تهمت های شان به مانند، برأت گرگ از خون یوسف علیه السلام برىء میباشد.

مسأله: آیا بدیلی برای شهادت توحید وجود دارد؟

راجح اینست که هیچ چیزی نمی تواند جایگزین تلفظ شهادت توحید گردد مگر نماز، اگر شخصی دیده شود که نماز می خواند و این را ندانند که قبلاً شهادت توحید را اداء کرده است یا خیر! به اسلام آنشخص حکم می شود، و بالای او حقوق و واجبات و احکام وارده در نصوص شرعی مرتب می شود.

همانطوریکه رسول صلی الله علیه وسلم می فرماید:«**من صلى صلاتنا،و استقبل قبلتنا،و اكل ذبيحتنا، فذلك المسلم له ذمة الله و ذمة رسوله**» البخاری.

- کسی که به مانند ما نماز خواند، و به سوی قبله ما روی آورد، و ذبیحه ما را خورد، پس او مسلمان بوده در پناه الله و رسولش قرار دارد.

قرطبی در کتاب الجامع 8/207 میگوید: ایمان بدون لا اله الا الله گفتن بجز از خواندن نماز به سایر اقوال و افعال تحقق نمی یابد، اسحاق بن راهویه می گوید: در نماز آن احکامی مرتب می گردد که در سایر اعمال شرعی موجود نمی باشد، به همین دلیل اجماع و اتفاق است که میگویند: هر گاه شخص معروف به کفر(اصلی) را در حین نماز خواندن در اوقات معین آن دیدید و یا آنکه نماز های زیادی میخواند بدون اینکه به اقرار باللسان او واقف باشید حکم بر ایمان او درست است، در حالیکه این امر در احکامی چون روزه و زکات مرتب نمیگردد.

پس هرگاه گفته شود: که رسول صلی الله علیه وسلم خالد بن ولید را در ارتباط به قتل آن مردمانیکه «صبأنا[20]» میگفتند- یعنی اراده خویش را مبنی بر اسلام آوردن بیان می کردند- ولی اشتباهاً بعوض «اسلمنا[21]» صبأنا گفتند، سرزنش کرد...! و آنها را معصوم دم-یعنی مسلمانان- دانست،پس چگونه بین این حالت و دو حالت قبلی یعنی اینکه شخص بجز از شهادت توحید و ادای نماز به اسلام داخل نمی گردد، توافق بمیان آوریم؟

در جواب میگویم: بین صیغه و امری که شخص به سبب آن داخل اسلام می گردد باید فرق قائل شد،و همچنان بین صیغه و امری که

[20] . یعنی از دین خود برگشتیم.
[21] . یعنی اسلام آوردیم.

باعث رفع شمشير از بالای او در هنگام قتال و جهاد و هنگام ورود شبهات میشود.

آن مواردی که به سبب آن شخص داخل اسلام می گردد قبلاً تذکر داده شد، اما کسیکه در هنگام قتال شمشیر از بالایش به سبب ورد شبه برداشته می شود، همان قرائنی است که از آن اراده صاحبش مبنی بر دخول به اسلام تعبیر می گردد،یا آنکه شخص مسلمان بوده ولی تمثیل درست از اظهار اسلامش کرده نمی تواند، و شخص مقابل نمی تواند تعبیر درست از آن بنماید، بمانند اقوالی چون؛ السلام علیکم و رحمة الله ، بدلیل فرموده الله متعال:{**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَينُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَياةِ الدُّنْيا**}- النساء:94.

- ای کسانیکه ایمان آورده اید هنگامیکه (برای جهاد) در راه الله به مسافرت رفتید، واضح سازید- که با چه کسانی میجنگید- و کسانیکه برای شما سلام کرد، نگوید که تو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای (او) باشید.

یعنی- با کشتن او بخواهید آنچه از او باقی می ماند به غنیمت بگیرید، بناً نباید این امر شما را وادار سازد، تا قبل ازینکه –اسلام و عدم اسلام- آن شخص را تبین نموده و ثابت سازید و یا اینکه رغبت و عدم رغبت او را به اسلام دانسته باشید به قتل آنها اقدام نماید،{**فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيكُمْ فَتَبَينُوا**}- النساء:94.

- در نزد الله غنائم فراوانی است (و آن را برای شما تهیه دیده است و بسی بهتر از ثروت و غنیمت دنیا فانی است) شما پیش ازین، چنین بوده اید (و کفر را گردن نهاده بودید و جنگهای شما تنها انگیزه ی غارتگری داشت) ولی الله بر شما منت نهاد (و نعمت اسلام را نصیبتان کرد) پس (به شکرانه ای این نعمت بزرگ) تحقیق کنید.

یعنی - ثابت بسازید...و این کلمه «فتبینوا» برای بار دوم در یك آیه تاکیداً تکرار میشود، که دلالت بر اهمیت و دقت موضوع دارد.

همانطوریکه این گونه اقوال هرگاه از طرف شخصی معینی در دیار کفر بر مسلمانان عرضه گردد، دلالت بر حسن ظن بروی دارد و حکم کفر را از بالایش ساقط میگرداند، چونکه تکفیر به مانند قتل است، همان قسمیکه در حدیث آمده است:«**إذا قال الرجل لأخيه: يا كافر فهو كقتله**» یعنی: زمانیکه شخصی برای برادر خویش بگوید ای کافر، این بمانند قتل وی میباشد؛ **و قتل مؤمن نزد الله بزرگ تر از زوال دنیا است**[22].

[22] . اخرجه النسائی و غیره، صحیح الجامع:4361.

بناً عجله نمودن در اطلاق حكم كفر عليه شخصى قبل از تثبيت حالت و صدقش، به مانند عجله نمودن در قتل و ريختاندن خون وى قبل از تبين و تثبيت حالت اش است، از همين جهت تكفير يك امر خطير بوده و داراى آثار خطير ميباشد كه عواقب آن خارج از وصف است، و خطر آن كمتر از ريختاندن خون شخص بناحق نميباشد.

مسأله :آنكه كفرش از جهت غير از امتناع از شهادت توحيد باشد، آيا نطق به شهادت توحيد او را نفع ميرساند؟

جواب: هرگاه كفر شخص غير از جهت امتناع از نطق به شهادت توحيد باشد، مانند؛ انكار از يك امر معلوم ضرورى دين--- درين حالت شهادت توحيد و نطق به آن، برايش هيچ نفعى نمى رساند، مگر بعداز آنكه سبب و علت كفرش كه باعث خروج وى از اسلام گرديده است ازبين برود.

مثلاً؛ هرگاه گفته باشد كه روزه ماه رمضان واجب نيست و يا يك امر غير شرعى است...درين حالت به دليل اين سخن وى كافر است، و نطق به شهادت توحيد برايش هيچ نفع نميرساند، تا زمانيكه از انكار يا عدم فرضيت روزه رمضان رجوع نكند؛ پس ديده مى شود كه كفرش از جهت امتناع از نطق شهادت توحيد نبوده ،بلكه قبل از جحود و انكارش و بعد از آن به شهادت توحيد مُقِر بوده و آنرا اداء نموده است.

به همين شكل طاغوت كه شريعت الله متعال را تبديل نموده است، و يا اينكه محارب با اولياء الله و دينش ميباشد...به همين دليل كافر است، ولو اينكه از روى عادت –هر ساعت-كلمه توحيد را به زبان بيآورد، اما هيچ نفعى برايش نمى رساند، چون اين اشخاص هموارە مرتكب اعمال مناقض كلمه توحيد ميشوند، كه هركدام به تنهائى سبب خروج وى از اسلام ميگردد، و توبه اينها و امثال اين اشخاص زمانى قبول مى گردد، كه از نو داخل اسلام گرديده و شهادت توحيد را نطق نمايند و همچنان از اعمال و اقوال گذشته خويش رجوع نمايند، و از آنها اعلان براءت و بيزارى كند، زيرا كه به سبب همين اعمال و اقوال از دائره اسلام خارج گرديده بودند.

و اين حالت قياساً بر جميع امور مماثل و متبائين ديگر كه سبب خروج صاحبش از دائره اسلام مى گردد نيز صدق مى كند.

طوريكه ابوبكر و ساير اصحاب رضى الله عنهم مانعين و منكرين زكات را مرتد دانسته به جهاد و مقاتله آنها پرداختند، با وجود آنكه ايشان لا اله الا الله مى گفتند و به رسالت محمد صلى الله عليه وسلم شهادت مى دادند.

شيخ الكشميرى در كتابش إكفار المحلدين... مى گويد: هر كه كفرش از جهت انكار يك امر ضرورى در دين مانند؛ استحلال خمر

باشد، ضرور است برای بازگشت بـه اسـلام از این قـول خـویش رجـوع نماید، چون باوجود آنکه کلمه شهادتین را اقرار داشت، به عـدم حـرمت خمر قائل گردید، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه بـا نطـق بـه شهادتین براءة خویش را از قول سابقش یعـنی عـدم حـرمت خمـر نـیز اظهار کند، همان طوریکه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در کتابــات شــان چــون «رد المختــار علی در المختــار» و «جــامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ باز اگر باوجود انکارش کلمـه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمیرساند، تا آنکه از آنچه گفته است رجوع نکند، و حکم کفر نیز از وی تا آنزمان برداشـته نمی شود.

شیخ محمد بن عبدالوهاب میگویـد: اگـر شـخص شـب و روز اللـه را عبادت نماید، بعداً به نزد قبر نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم و یـا ولی ای برود و آنرا برای رفع حوائج و غیره ... بخواند، دقیقاً و حقیقتـاً دو معبـود و إله را به عبادت گرفته، و به لا إله الا الله شهادت نداده است، زیرا آن قبری را که میخواند، نیز إله قرار داده ...و همچنان هرگاه شخصی را به رتبه نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم بـالا بـبرد، کـافر بـوده و خـونش حلال میباشد، و شهادتین به او نفـع رسـانیده نمی توانـد و نمـازش نـیز قبـول نیست[23].

و منظورش ازین قول اینست، کـه شـهادتین بـه صـاحبش نفـع نمی رسـاند، و کفـر و ارتـداد را از وی بسـبب آنچـه از دائـره اسـلام خـارج گردیده است دور نمی کند[24].

20-سؤال: معنی علم به لا اله الا الله به اعتبار نفی و اثبات چه است؟

جــواب: اللــه متعــال میفرمایــد:{**إِلَّا مَنْ شَــهِدَ بِــالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**}-الزخرف:86.

- مگر کساني که آگاهانه بر حق شهادت و گواهي داده (و الله را به يگانگي پرستيده) باشند.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**من مات و هو یعلم أنه لا إله الا الله دخل الجنة**»[25].

- یعنی: هـر کسـی کـه بمـیرد و این را بدانـد کـه هیچ إلـه و معبـودی برحق[26] جز الله نیست داخل جنت میگردد.

---

[23] .الرسائل الشخصية : ص 166، و مجموعة التوحيد: ص 82.

[24] . جواب این سؤال مکملاً از کتاب شروط لا إله إلله/تألیف شیخ ابو بصیر الطرطوسی نقل شـده است.

[25] .مسلم:28.

[26] . لفظ بر حق را برای این ذکر میکنیم که معبودان باطل و الهه کاذب و باطل و طـواغیت زیـادی موجود است اما آنان بر حق نبوده و عبادت آنها شرک است.

تعليق: آيت و حديث مذكور دلالت برين دارد كه هرگـاه كسـى محض كلمـه را ميگويـد بـدون اينكـه معـنى آنـرا بدانـد بـرايش هيچ نفعى نمى رساند.

21- سؤال: شرط دوم كلمه كه انتفاء شك و حصول يقين اسـت بـه چـه معنى ميباشد؟

جواب: همانطوريكه الله متعال ميفرمايـد:{**وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَـا بِمَـا أُرْسِـلْتُمْ بِـهِ وَإِنَّا لَفِي شَـكٍّ مِمَّا تَـدْعُونَنَا إِلَيْـهِ مُـرِيبٍ، قَـالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**}، ابراهيم-9-10.

-و گفتند ما ايمان نداريم به چيزى كه به همراه آن فرستاده شديه ايـد (و دلايل و معجزات شما را قبول نمى كنيم، و رسالتتان را تصـديق نمى نمائيم) و در باره اى چيزى كه ما را بـدان مى خوانيـد سـخت در شـك و گمانيم (و به يكتا پرستى و قانون آسمانى يقين و باور نداريم)؛ پيغمبران شان بديشان گفتند: مگر در باره اى وجود اللـه، آفريننـده آسـمان هـا و زمين بدون مُدِل و نمونه اى پيشين شك و ترديدى در ميان است؟!

و ميفرمايد:{**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُـولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ**}- الحجرات:15.

- مؤمنان تنها كسانيند كـه بـه الله و رسـول اش ايمـان آورده‌انـد، سپس هرگز شكّ و ترديدي به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خـويش در راه الله با جان و مال خويش به جهـاد پرداختنـد. و آنـان درين دعـوى خويش صادق هستند.

دليل:2- از ابو هريره رضـى اللـه عنـه روايت اسـت كـه رسـول اللـه صلى الله عليه وسلم فرمودنـد: :« **أشـهد أن لا إلـه الا اللـه و أنى رسول الله، لا يلقى الله بهما عبد غير شـاك فيهمـا إلا دخـل الجنة**»[27].

- شهادت ميدهيم اينكـه بجـز اللـه هيچ معبـودى برحـق نيسـت و من فرستاده او هستم، الله متعال با هيچ بنده كه اين كلمه را گفتـه باشـد و در آن شك نداشته باشد، ملاقـات نميكنـد، مگـر اينكـه او را داخـل جنت ميسازد.

و در روايت ديگـر آمـده اسـت:«**مسـتقيناً بهـا قلبـه فبشـره بالجنة**»[28].

---

27. مسلم:27/كتاب الايمان.
28. مسلم:31.

یعنی: هر فردیکه به کلمه شهادت بدهد و قلب اش به آن مطئمن باشد بدون اینکه شك و تردیدی در آن داشته باشد آنرا به جنت بشارت بدهید.

فائده: از دلائل فوق بخوبی معلوم میگردد که مجرد نطق به لا اله الا الله برای صاحب اش هیچ نفعی نمی رساند بلکه انتفاء شك و حصول یقین به آن لازم میباشد، از همین لحاظ امام قرطبی در شرح این حدیث مسلم میگوید:***باب لا يكفي مجرد التلفظ بالشهادتين بل لابد من استيقان القلب***[29]***.***

یعنی: باب براینکه برای بنده مجرد تلفظ به شهادتین کافی نبوده بلکه لازم است تا قلب به گفتن آن مطمئن گردد.

و همچنان ازین دلائل معلوم میگردد که سخنان آنعده علماء مرجئه درست نمیباشد که میگویند: شخص با گفتن مجرد لا اله الا الله بدون تحقق شرایط آن داخل جنت میگردد.

22- سؤال: انقیاد و تسلیم بودن به لا إله إلا الله مطابق به کتاب و سنت به چه مفهوم میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ**}-الزمر:54.

- و به سوي رب خویش برگردید و تسلیم او شوید

و میفرماید:{**وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ**}- النساء:125.

- دين چه کسي بهتر از دين آنکسي است كه خالصانه خود را تسليم الله کند ، در حالي كه نيكوكار باشد.

و میفرماید:{**وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}-لقمان:22.

و میفرماید: :{**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يؤْمِنُونَ حَتَّى يحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَينَهُمْ ثُمَّ لَا يجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيتَ وَيسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**}، النساء-65.

- اما نه! به الله سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

[29] . فتح المجيد:ص 36.

دليل 4- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به**»[30].

- یعنی:هیچ يك از شما تا زمانی مؤمن نمیگردد که خواهش و هواه خویش را تابع (آنچه من آورده ام نماید) یعنی- تابع احکام شریعت و دین گرداند.

یعنی یگانه مقصد و هدف از شرط تسلیم بودن و انقیاد، سر نهادن و قبول نمودن جمع احکام دین بدون احساس حرج و مشقت بالای خویش است.

فائده: بسیاری از اعیان و مردمان عوام ازین معنی و مقصود اصلی شهادتین آگاهی ندارند و یا کاملاً در شك و تردید قرار دارند طوریکه گاهی میگویند معنی کلمه اینست و گاهی آن، بلکه گفته می توانیم بسیاری از علماء مشهور حتی به معنی درست کلمه و ملزومات آن واقف نیستند و گاهی يك حرف میزنند و گاهی از آن رجوع میکنند، و در تذبذب کامل قرار دارند- و الی الله المشتکی.

23- سؤال: دلیل بر شرط چهارم کلمه طیبه یعنی داشتن صدق و اخلاص چه میباشد؟

جواب:الله تعالی میفرماید:{**وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ**}-الزخرف:23.

- همین گونه در هیچ شهر و قریه ای پیش از تو بشارت دهنده ئی مبعوث نکرده‌ایم مگر این که متنعّمان (خوشگذران و مغرور از ثروت و قدرت) آنجا گفته‌اند : ما پدران و نیاکان خود را بر منهج و (دینی) یافته‌ایم و ما هم قطعاً به دنبال آنان مي‌رويم .

تعلیق: این آیت صریحاً دلالت برآن دارد که هرگاه برای کسی جهت اتمام حجت آیة یا حدیثی پیش گردد و او در مقابل بگوید که این مذهب من نیست و یا بزرگان ما برین عقیده نبوده اند و یا این امر دستور تنظیم ما نیست؟ چنین اشخاص به مقتضای این آیت کافر و خارج از ملت میباشند.

دلیل 2- الله متعال میفرماید:{**إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ،وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ**}-الصافات:35-36.

[30] . اخرجه ابن ابی عاصم فی السنة:15 و البغوی فی شرح السنة:104 و صححه النووی فی الاربعین و نازعه ابن رجب رحمه الله و قال أن تصحیحه بعید لانفراد نعیم به- والله اعلم.

- زیرا وقتی که بدانان گفته میشود که هیچ اله و معبودی برحق جز الله موجود نیست، تکبر میوزیدند و میگفتند: آیا ما آلهه و معبودان خویش را بخاطر(سخنان) یک شاعر دیوانه ترک گویم.
تعلیق: این آیت دلالت برآن دارد که در مقابل قرآن و سنت ترجح و برتری دادن مذهب، تنظیم، عرف و عادات، خواهشات شخصی و گروهی، پشتون و عرب بودن، غیرت و شهامت...کفر میباشد.

دلیل 3- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **إن مثل ما بعثني الله به عزوجل من الهدى و العلم كمثل غيث أصاب أرضا، فكانت منه طائفة طيبة، قبلت الماء فأنبتت الكلاء و العشب الكثير، و كان منها أجادب أمسكت الماء فنفع الله بها الناس فشربوا منها و سقوا وزرعوا و أصاب طائفة منها أخرى، إنما هي قيعان لا تمسك ماء و لا تنبت كلاء فذلك مثل من فقه في دين الله و نفعه بما بعثني الله به فعلم و علم و مثل من لم يرفع بذلك رأسا ولم يقبل هدى الله الذين أرسلت به**»[31].
- یعنی: مثال هدایت و علم که الله متعال مرا به آن مبعوث گرانیده است به مانند باران زیادی است که که بالای زمین میبآرد، که ازین زمین بخشی از آن پاك و صالح میباشد و آب را جذب و قبول میکند و از آن نبات و سبزه های زیادی سر میزند، و از آن میان زمینی سختی است که آب را قبول و جذب نمی کند و در روی خود نگهمیدارد، و بوسیله آن مردم نفع برند و از آن مینوشند و حیوانات خود مینوشانند و کشت و رزع مینمایند، و ازین میان زمینی است که همواره صاف بوده نه آب را نگهمدارد و نه در خود جذب میکند تا از آن گیاهانی برویاند (بلکه آنرا از خود میگذارند تا به دیگران برسد) و این اخیر مثال کسی است که در دین الله به علم و تفقه میپردازد، و از آنچه که الله مرا به آن مبعوث گردانیده نفع میبرد و علم را میآموزد و به دیگران میآموزاند، و مثال دیگر هست که برای این مهم (علم و آموختن وحی الهی از روی تکبر) سر بلند نمی کند، و هدایت الله تعالی را که بدان فرستاده شده ام قبول نمی کند.

فائده: این حدیث دلالت به امور ذیل دارد:
1- شخص دین و عقیده خویش را آموخته و به آن عمل مینماید و همین طور برای دیگران آنرا میآموزاند و تعلیم می دهد.

[31] . متفق علیه: من حدیث ابو موسی الاشعری.

2- اینکه شخص دین و عقیده خویش را خوب میآموزد اما به آن عمل نمی کند ولی دیگران را از آن منتفع میگرداند یعنی: به عقیده درست دعوت میکند و آنرا تعلیم می دهد اگر چه خودش به آن عمل نمی کند، که این مثال زمین دوم است.

3- مثال زمین سوم به شخصی میماند که با وجودیکه قرآن و سنت موجود باشد، علماء ربانی اهل قرآن و حدیث نیز موجود باشد اما بدون هیچ عذری دین را نمی آموزد و از آن اعراض میکند، و همه امور را به علماء و ملاها حواله میکند، و میگوید: ملا میداند و کارش! ما مردم عوام و جاهل و ناگاه از دین هستیم صبح میرویم و شام دوباره به خانه باز میگردیم به دین هیچ سرو کاری نداریم، بعضی مسائلی را چون نماز و روزه از مادر و مادر کلان خویش آموخته ایم، کلمه را هم از روی عادت میگویند، شروط و ملزومات و مطالبات کلمه را هرگز نشنیده اند، پس این شخص معرض و کافر بوده از هر چیزی اولتر آموختن عقیده اش برای اولولیت دارد، که تفصیل آن ان شاء الله بعداً خواهد آمد.

24- سؤال: دلیل شرط پنجم کلمه (صدق و اخلاص) از قرآن و سنت چه است؟

جواب: اخلاص: عبارت از پاکی عمل با نیت صالح از هرگونه شبه و شرك است.

دلیل 1- الله متعال میفرماید:{**فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ،أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ**}- الزمر:3-2.

- پس الله را عبادت کن و عبادت خود را خالص و خاصّ او گردان . بدانید ! تنها طاعت و عبادت خالصانه براي الله است و بس.

و میفرماید:{**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**}- البينة:5.

- در حالي كه جز اين بديشان دستور داده نشده است كه مخلصانه و حقگرايانه الله را بپرستند، و تنها دين و شريعت او را از خود بدارند.

دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه**»[32].

- یعنی خوشبختترین (و مستحق ترین آنها) به شفاعت من در روز قیامت کسی است که لا إله إلا الله را خالصاً از قلب گفته باشد.

[32] . البخاری:99 من حدیث أبی هريرة.

و ميفرمايد: :«**ما من أحد يشهد أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار**»[33].

- هيچ فردى نيست كه به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صدق شهادت بدهد، مگر اينكه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار ميدهد.

فائده: از دلائل فوق معلوم ميگردد كه اعتبار هر عمل در داشتن اخلاص در آن ميباشد، همانطوريكه درين مورد فضيل بن عياض ميگويد: ***اگر عمل خالص باشد اما مطابق سنت نباشد بازهم آن عمل قبول نيست، و منظور از خالص براى الله اينست كه عمل جهت طلب رضاى الله مطابق به سنت رسول الله باشد***[34].

25- سؤال: معنى صدق از قرآن و سنت چه است؟

جواب: صدق: عبارت از صادق بودن فرد در قول و عمل ظاهراً و باطناً است.

و همچنان صدق: عبارت از نطق كلمه طيبه به به زبان و اطمينان يافتن قلب به آن ميباشد.

دليل:1- الله متعال ميفرمايد:{**وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**}- العنكبوت:3

- ما كساني را كه قبل از ايشان بوده‌اند (با انواع تكاليف و مشقّات و با اقسام نعمتها و محنتها) آزمايش كرده‌ايم ، آخر بايد الله واضح سازد چه كساني راست مي‌گويند ، و چه كساني دروغ مي‌گويند .

و ميفرمايد:{**وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ**}، التوبة-68.

- الله به مردان و زنان منافق، و به همه كافران وعده آتش جهنم داده كه جاودانه در آن مي‌مانند، و جهنم براي (عِقاب و عذاب) ايشان كافي است. (علاوه از آن) الله آنان را لعنت و از رحمت خود به دور داشته و داراي عذاب هميشگي خواهند بود .

زيرا منافقان اين كلمه را ميگويند بدون اينكه در گفتن آن صادق باشند، از همين جهت الله متعال در آية ديگر ميفرمايد:{**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ**}-البقرة:8

- و در ميان مردم كسانى هستند كه مي‌گويند : ما به الله و روز قيامت ايمان داريم . در حاليكه ايمان ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمي‌آيند .

---

[33] . صحيح البخارى.

[34] . اقتضاء الصراط المستقيم، ص 451.

دليل: 2- معاذ بن جبل از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند کـه گفت: :«**ما من أحد يشهد أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار**»[35].

- هیچ فردی نیست که به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صـدق شهادت بدهد، مگر اینکه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار میدهد.

و میفرماید:«**شفاعتی لمن یشـهد أن لا إلـه إلا اللـه مخلصـاً یصدق قلبه لسانه و لسانه قلبه**»[36].

- شفاعت من در روز قیامت برای کسانی خواهد بود که لا إلــه إلا الله را خالصاً از قلب گفته باشد طوریکـه قلب اش زبـانش را و زبـانش قلب اش را تصدیق نماید.

امام ابن رجب رحمه الله میگوید***: آنکه لا إله إلا الله را به زبـان میگوید و بعداً از شیطان اطـاعت میکنـد، و مطـابق خواسـت شیطان حـرکت میکنـد، درینصـورت در نافرمـانی و مخـالفت الله متعال قرار دارد و فعـل اش قـولش را تکـذیب میکنـد، و درین حالت توحید شخص تحت اثر فرمانبرداری از شـیطان و خواهشات شخص قرار گرفته و نقض میگردد***[37]***.***

26- سـؤال: دلیـل شـرط هفتم کلمـه کـه محبت و ولاء بخـاطر آن میباشد از قرآن و سنت چیست؟

جـواب: اللـه متعـال میفرمایـد:{**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِـذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْـدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُـوا أَشَـدُّ حُبًّا لِلَّهِ**}- البقرة: 165

- و از میـان مـردم کسـانی هسـتند کـه غـیر اللـه را ، بـه ماننـد شریکان اللـه برمیگزیننـد و آنـان را همچـون اللـه دوسـت ميدارنـد ، و كساني كه ايمان آورده‌اند الله را سخت دوست مي‌دارند (و بالاتر از هر چيز بدو محبت مي‌ورزند) .

و میفرمایـد:{**يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا مَنْ يَرْتَـدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِـهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ**}- المائده:54

- اي كسـانيكه ايمـان آورده ايـد! هـركس از شـما از دين خـود بازگردد (و از ايمان به كفر گرايد) الله جمعيّتي را (به جاي ايشـان بـر

---

35 . صحیح البخاری.
36 . رواه الحاکم فی المستدرك، ج1 ص 70 و صححه و وافقه الذهبی.
37 . کلمة الاخلاص: ص 22.

روي زمين) خواهد آورد كه الله دوستشان مي‌دارد و آنان هم الله را دوست مي‌دارند .

دليل 2- نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الايمان:**

1. **أن يكون الله و رسوله أحب اليه مما سواهما.**
2. **و أن يحب المرء لا يحبه الا لله.**
3. **و ان يكره أن يعود في الكفر بعد ان انقذه الله منه كما يكره ان يقذف فى النار**»[38].

27- سؤال: دليل كفر به طاغوت از قرآن و سنت چه است؟

جواب: الله متعال ميفرمايد: {**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**} البقرة -256.

-هر آنكه به طاغوت كافر شده و به الله ايمان بيآورد، به محكم ترين دستاويز در آويخته است،(و او را از سقوط و هلاكت مى رهاند و) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و عروة الوثقى اينجا طوريكه اهل علم و تفسير ميگويند به معنى: شهادت دادن به لا اله الا الله ميباشد، يعنى- در ابتداء كفر به طاغوت بعداً اعلان ايمان به الله متعال.

تعليق: اين اين آيت دلالت برآن دارد كه تا زمانى ايمان يك بنده درست نمى باشد كه به تمام معنى به طاغوت كفر نه ورزد، كه درينصورت واضح ميگردد مجرد گفتن لا إله إلا الله به زبان و در عين حال با حكومات طاغوتى دوستى كردن و آنرا نصرت دادن و به آن حكومت كار نمودن و دعاوى خويش را به محاكم طاغوتى اين حكومات راجع ساختن همه مخالفت كفر به طاغوت بوده و صاحب آن كافر و خارج از ملت بوده و واجب القتل ميباشد.

و ميفرمايد: : «**من قال لا اله الا الله و <u>كفر بما يعبد من دون الله</u> حرم ماله و دمه و حسابه على الله**»[39]. - هر كه لا اله الا الله بگويد، و به آنچه كه غير الله عبادت ميشود كفر ورزد، خون و مالش بر همه مسلمانان حرام بوده و حسابش به الله واگذار ميباشد.

مفهوم قول رسول الله صلى الله عليه وسلم: «**و كفر بما يعبد من دون الله**» عبارت از كفر به طاغوت است...

و بر خلاف آن يعنى نطق و شهادت به لا اله الا الله و عدم كفر به طاغوت دلالت به حلال بودن خون و مال اش دارد.

[38] . صحيح البخارى:16، و مسلم :43 من حديث أنس.

[39] . مسلم:23.

27- سؤال:طاغوت به چه کسی گفته میشود؟
جواب: طاغوت دارای انواع زیادی میباشد: و به هر آنچیزی گفته میشود،که به جهت از جهات بغیر از الله به عبادت گرفته شود، و او به این راضی باشد[40].
همینطور ابن قیم رحمه الله میگوید: ***الطاغوت***: کل ما تجاوز به العبد حده من معبود او متبوع او مطاع فطاغوت کل قوم من یتحاکمون الیه غیر الله و رسوله او یعبدون من دون الله و یتبعونه علی غیر بصیرة.....[41]
-طاغوت هر آنچیزی است که از حد عابد بودن، مطیع بودن و پیرو بودن خود تجاوز کند، پس طاغوت هر قوم همان کسی است که جهت تحاکم بغیر از الله و رسول اش به نزد او مراجعه میگردد، و یا اینکه بغیر الله او را عبادت[42] میکنند، و یا بغیر از بصیرت از او پیروی می کنند، و یا اینکه از او در مخالفت امر الله اطاعت میکنند؛ پس اینست طواغیت جهان! اگر تأملی به حال مردم این زمان گردد، اکثریت ایشان از عبادت الله متعال خارج شده و در عبادت طواغیت داخل گردیده اند، و از تحاکم به الله و رسول اش به سوی تحاکم به طواغیت رو آورده اند، و از اطاعت و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به جهت اطاعت و متابعت طواغیت روگردانیده اند.

شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید: طاغوت در مفهوم عام اش هر آنچیزی است که بغیر الله متعال عبادت میشود و یا در غیر اطاعت الله و رسولش، اطاعت و پیروی میگردد –و او به آن رضایت دارد.
بناً:
1- شیطان در ذات خود طاغوت است .
2- هرکسی که دعوی دانستن علم غیب را نماید طاغوت است.

---

[40] . قید راضی بودن برای اینست که انبیاء ، ملائك و صالحین – که بغیر الله عبادت میشوند- از وصف و حکم طاغوت بیرون آیند، برای اینکه ایشان شدیداً ازین عمل کراهیت داشته و منع نموده اند، و عدم رضایت شان به اینکه بغیر الله کسی یا چیزی به عبادت گرفته شود از طرف الله متعال ثابت گردیده است.... که درین حالات کافی است، براءت و کفر خویش را بر عبادت کننده گان ایشان، و عبادت سایر طواغیت اظهار نموده تا حق ایشان را بدون افراط و تفریط اداء کرده، وموالات و احترام ایشان بخاطر الله بجا آورده باشیم -اما اشیای که نمیتوان رضایت و یا عدم رضایت آنرا دانست –مانند؛ سنگ و چوب، پول و دارائی.....همه در حکم طاغوت داخل هستند-.
[41] . اعلام الموقعین: ج1 ص50.
[42] .برای دانستن مفهوم درست عبادت مراجعه گردد به « اصلاحات چهار گانه » تألیف ابو الأعلی مودودی رحمه الله.

3- هر کسی بغیر از الله بخاطر ذات اش دوست داشته شود و بخاطر ذات اش و بخاطرش از دیگران نفرت گردد و او به آن راضی باشد طاغوت است.
4- و هر شخص و چیزی که بغیر از الله از جهت دوستی ، سجده، رکوع، ولاء و براء، خوف و رجاء،تحاکم و داوری، دعاء و طلب خوانده شود و او بدآن راضی باشد طاغوت است.

28- سؤال: طاغوت چند نوع است؟
جواب: طاغوت در نصوص قرآن و سنت و آثار سلف به صورت عموم دو قسم میباشد:
الف: طاغوت في العبادة ب: طاغوت في الحكم
الف- طاغوت في العبادة: این نوع طاغوت در قرآن بسیار ذکر شده است:{**وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ فَبَشِّرْ عِبَادِ**}-الزمر:17
- کساني كه از عبادت طاغوت دوري مي‌گزينند ، و (با توبه و استغفار) به سوي الله باز مي‌گردند، ايشان را بشارت باد (به اجر و پاداش عظيم) پس مژده بده به بندگانم.
و درين نوع طاغوت بسیار انواع طواغیت دیگر شامل میباشند، شیطان، انسان، زنده ها، مرده گان، حیوانات، جمادات، قبر، بت و ستاره ....وغیره شامل میباشد، زمانیکه هریك ازینها از جهات مختلف مورد عبادت قرار گیرند، پس به صورت مختصر گفته میتوانیم معنی طاغوت:**<u>کل ما عبد من دون الله</u>** اما با یك قید که **و هو راض** یعنی**:**او به این عبادت راضی باشد، طوریکه قبلاً بیان کردیم بخاطراینکه آن معبودان را که مشرکین به عبادت گرفته اند مانند؛ عیسی علیه السلام و یا سایر انبیاء و صالحین و یا ملائك....که هرگز به این عبادت راضی نمی باشد بناً صفت طاغوت لازماً باید ازیشان نفی گردد.

ب- طاغوت في الحكم: این نوع طاغوت نیز در آیات بسیاری ذکر گردیده است.
طوریکه الله متعال میفرماید:{**يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**}-النساء:60
- مي‌خواهند جهت تحاکم نزد طاغوت بروند (و حكم او را به جاي حكم الله خواستار شوند ؟ !). و حال آن كه بديشان امر شده است كه به طاغوت كفر ورزند.
درین جا طاغوت به هر آنچیزی گفته میشود، که در مقابل احکام و دستورات شریعت قرار گرفته است، مانند؛ هر قانون اساسی، قانون وضعی، پارلمان ،جمهوریت، دیموکراسی، سوسیالسیتی، تحاکم به نزد

ريش سفيدان، حکم نمودن به عرف و عادات، و هر کسی که بغیر از الله و رسول اش نزد او به فیصله و داوری رفته شود، همه وصف طاغوت را دارند.

بناً درین آیت مراد از طاغوت: **<u>کل ما عدل عن کتاب الله و سنة نبیه الی التحاکم الیه من نظم و قوانین و ضعیة او تقالید و عادات متوارثة او رؤساء قبائل لیفصل بینهم بذلك او بما یراه زعیم الجماعة او الکاهن و من ذلك یتبین أن النظم التی وضعت لیتحاکم الیها مضاهاة لتشریع الله داخلة في معنی الطاغوت.</u>**[43]

- هر آنکس است که از احکام کتاب و سنت نبی صلی الله علیه وسلم عدول کرده و بسوی تحاکم و قضاوت به قوانین نظام یا قوانین وضعی (مانند؛ آئین پاکستان یا قانون اساسی افغانستان) و تقالید عرف و عادات باقی مانده گذشته گان و یا به سوی رؤسای قوم و قبیله و یا جرگه های عرفی خویش میروند، تا مشکلات و دعاوی شانرا حل و فصل نمایند، یا اینکه نزد امیر یا رئیس جماعت و تنظیم یا حزب خود یا کاهن یا روحانی (بدعتی غیر آگاه به احکام شرعی) رفته و دعوی خود را به آنان آن پیش نماید، و به قرآن و سنت اهتمام و التفات نداشته باشد همه این اشخاص در حکم طاغوت شامل هستند.

تعلیق: از آیات و عبارات فوق به خوبی معلوم میگردد که جهت قضاوت و فیصله رفتن نزد محاکم غیر شرعی بر اساس قوانین وضعی، یا محاکم ولسوالی، یا حوزه پولیس طاغوتی، و یا ریش سفیدان و یا کمیته های اصلاحی ....همه آنهائی که بر اساس قوانین اساسی و یا آئین اساسی و جمهوری و قوانین وضعی بناء شده اند، کفر بوده و شخص را از ملت خارج میسازد، و دلیل آن نیز نصوص متعددی است که در کتاب و سنت موجود میباشد، طوریکه الله متعال میفرماید: {**وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**}-المائدة: 44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند.

و همچنان کسانیکه این قوانین را وضع میکنند، و از آن حفاظت مینمایند، و برای این قوانین احترام قائل هستند و از مردم رعایت آنرا میخواهند، به نام وزارت عدلیه یا وزارت عدل و انصاف یا وزارت داخله... و به هر نام که مسمی هستند، همه این اشخاص کافر بوده و در حکم طاغوت داخل هستند، هرچند گمان ایمان و اسلام را بالای خود داشته باشند.

[43] . فتاوی اللجنة الدائمة: ج1 ص 542.

29- سؤال: صفت كفر به طاغوت چگونه است؟

جواب: معنی کفر به طاغوت را شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله این گونه بیان میکند: ***و معنى الكفر بالطاغوت إن تبرأ من كل ما يعتقد فيه غير الله من جني و انسي او شجر او حجر او غير ذلك و تشهد عليه بالكفر و الضلال و تبغضه ولو كان أباك و أخاك***[44]***.***

- و معنی کفر به طاغوت اینست که از هر آنچه که به غیر از الله (در حاکمیت، نفع و ضرر، ایجابت دعاء و ....) به آن عقیده میشود براءت وبیزاری جویی، اعم ازینکه از جنیات باشد یا از انسانها، سنگ باشد یا چوب و یا غیر از این اشیاء، و بر کفر و ضلالت آنها شهادت بدهی و با آنها بغض و دشمنی داشته باشی هرچند پدرت باشد و یا برادرت.

در جائی دیگر میگوید: ***فاما صفة الكفر بالطاغوت بان تعتقد بطلان عبادة غير الله و تتركها و تبغضها و تكفر اهلها و تعاديهم و تحب اهل الاخلاص و تواليهم و تبغض اهل الشرك و تعاديهم و هذه ملة ابراهيم التي سفه نفسه من رغب عنها و هذه هي الاسوة الحسنة التي أخبرالله بها في قوله***[45] **{قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ}-** الممتحنة:4.

- اما صفت کفر به طاغوت آنست که به بطلان عبادت غیر الله معتقد باشی و آنها را ترك گوئی و با ایشان بغض و کینه ورزی، و آنها و اهل آنها را تکفیر نمائی و با ایشان دشمنی نمائی، و در مقابل اهل اخلاص را دوست داشته و با آنها موالات نمائی، و با اهل شرك بعض ورزیده و دشمنی نمائی، و همین است! ملت ابراهیم که هرکسی از آن روی گرداند جز شخص بی عقل و نادان نیست، و همین است! اسوه حسنه که الله عزوجل ما را درین قول خویش از آن خبر داده است: {-(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیز هائی که بغیر از الله می پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی اعتنائیم، و دشمنی و کینه توزی همیشگی میان ما و شما

[44] . مجموعة الرسائل و مسائل النجدية: ج4 ص 33.

[45] . الدرر السنية ج1 ص 161.

پدید آمده است، تا زمانیکه به الله یگانه ایمان می آورید و او را به یگانگی می پرستید}.

تعلیق: ازین قول شیخ محمد بن عبدالوهاب معلوم میگردد که کفر به طاغوت عملاً زمانی تحقق پیدا میکند که طواغیت را تکفیر نموده و برایشان گفته شود {**يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ**}- الکافرون:1

همین طور باید به نظام های طاغوتی چون جمهوری و لیبرالی و دیموکراسی بغض و دشمنی گردیده و براءت خود را اظهار کرد، و بر علاوه اینکه این نظام ها را ترك گردد باید با آنها دشمنی شده و علیه آنها قتال آغاز شود، و اگر با ایشان گام به گام به سوی انتخاب شرکی رفته شود و در مجالس ایشان نشست و برخاست صورت گیرد درآنصورت شخص از ملت ابراهیم خارج شده و داخل در ملت کفر امریکا و بریطانیا و یهود و نصاری گردیده و از اسلام و ایمان هیچ بهره ئی ندارد.

2- و موضوع دیگری که ازین قول ابراهیم علیه السلام استنباط میگردد، اینست که باید برایشان آشکاراً کافر گفته شود، و با بد بینی قلبی مفاد آیة برآورده نمی شود، زیرا الله متعال فرموده است:{**وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ**}.

3- این موضوع نیز روشن میگردد که با نظام ها طاغوتی موجود صرفاً بغض داشتن کفایت نکرده بلکه دشمنی نیز باید گردد، (و مراد از دشمنی اینجا قتال با آنها است).

نکته: درین آیت عداوت یا دشمنی قبل از بغض ذکر گردیده است زیرا صرفاً با بغض داشتن هدف به دست نمی آید بدلیل اینکه داشتن بغض نهان با طاغوت در قلب هیچ نتیجه عملی ندارد از همین لحاظ باید اولاً با طاغوت به دشمنی پرداخته و در قلب با او بغض داشته باشد، که (مفهوم کفر اعتقادی و کفر قولی و کفر عملی به طاغوت نیز همین میباشد)، که با عدم تحقق یکی از آنها شخص داخل ملت ابراهیم شده نمی تواند، و همین طور به طاغوت کاملاً کافر بوده نمی تواند.

شیخ سلیمان بن سحمان اجتناب از طاغوت را به چهار جزء تقسیم کرده و میگوید: ***و المراد من اجتنابه ، ای الطاغوت: هو بغضه و عداوته بالقلب و سبه و تقبيحه باللسان و ازالته باليد عند القدرة و مفارقته، فمن ادعى اجتناب الطاغوت و لم يفعل ذلك فما صدق***[46]***. ا ه.***

[46] . الدرر السنية فى الاجوبة النجدية: ج1 ص 502.

- مراد از اجتناب از طاغوت: همانا بغض و دشمنی با طاغوت در قلب و بد گوئی تقبیح او به زبان، و در صورت دست یافتن به او کشتن و ازبین بردن او با دست و دوری جستن از وی (در صورت عدم توانائی و دست یافتن به وی) میباشد، پس هر کسی ادعای اجتناب از طاغوت را بنماید و یکی از موارد فوق را انجام ندهد، راست نمی گوید.

30- سؤال: اگر يك فرد بگويد من يك مسلمان عامی هستم مرا به کسی هیچ کاری نیست هرکاری که میخواهد انجام بدهد، آیا چنین شخص مسلمان است؟

جواب: چنین شخصی مرد باشد یا زن مسلمان بوده نمی تواند، زیرا تکفیر کافر، و مشرك گفتن مشرك و دشمنی با آنها و براءت از ایشان لازم بوده و (جزء مکمل ایمان) است، بناً اگر در شرایط موجود جمهوری خواهان و دمواکرات ها و دعوتگران آنها کافر گفته نشود آن شخص داخل اسلام نمی گردد، زیرا الله متعال میفرماید: {**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**}-البقرة: 256.

- هر آنکه به طاغوت کافر شده و به الله ایمان بیآورد، به محکم ترین دستاویز در آویخته است که اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و عروة الوثقى اینجا طوریکه اهل علم و تفسیر میگویند به معنی: شهادت دادن به لا اله الا الله میباشد، یعنی- در ابتداء کفر به طاغوت بعداً اعلان ایمان به الله متعال سبب تحقق مفاد لا إله إلا الله و داخل شدن شخص به اسلام میگردد.

و میفرماید:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**}- النحل:36.

- همانا ما در میان هر امتی رسولی را مبعوث گردانیده ایم، تا الله را خالصانه عبادت کرده و از طاغوت اجتناب و دوری نمایند.

درین آیة امر به اجتناب از طاغوت شده است و اجتباب از طاغوت در سنت ابراهیم علیه السلام همانا در قلب داشتن بغض و کینه با طاغوت و در زبان تکفیر و براءت ازیشان و به جوارح دشمنی با ایشان میباشد.

و این همه دلالت بر آن دارد که شخص تا زمانی مسلمان نمیگردد که کافر را تکفیر نکند، و از او براءت خود را اعلان نکند و با او دشمنی نورزد، و عملاً با وی در صورت توانائی به قتال و حرب نپردازد.

1-شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب میگوید: ***وما نجا من شرك الا من عادی المشرکین الی قال: یتبین لك ان الاسلام لا***

يستقيم إلا بمعاداة اهل هذا الشرك فان لم يعادهم فهو منهم و ان لم يفعله.[47]

- تا هنگامی نمی توان از شرك نجات يافت كه با مشركين دشمنی نگردد، و ميگويد: پس حالا برايت واضح گرديد كه اسلام شخص درست نيست مگر با دشمنی اهل شرك، پس اگر شخص با ايشان دشمنی نكند از جمله آنها است يعنی به مانند آنها مشرك هستند، هرچند عمل شرك آميزی را انجام نداده باشد.

خلاصه: الله متعال بالای مسلمانان دشمنی كفار و مشركين و تكفير و براءت و مفارقت از ايشان را فرض گردانيده است، طوريكه ميفرمايد:{**لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ**}- المجادلة 22.

- مردماني را نخواهي يافت كه به الله و روز قيامت ايمان داشته باشند ، و (در عين حال) كساني را به دوستي بگيرند كه با الله و رسول اش دشمني ميورزند، هرچند كه آنان پدران ، يا پسران ، يا برادران ، و يا قوم و قبيله ايشان باشند. زيرا آنان كسانی هستند كه الله در قلب هايشان ايمان را نوشته است.

31- سؤال: دوستی و دشمنی بخاطر الله چه معنی ميدهد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ .... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا**}- المائدة:55

- ای كسانيكه ايمان آورده ايد! يهود و نصاری را به دوستی نگيريد، ايشان برخي دوست برخي ديگرند (و در دشمني با شما يكسان و برابرند). و هركس از شما با ايشان دوستي ورزد، بيگمان او از جمله ايشان ميباشد..... تنها الله و رسول او و مؤمنان دوست و ولی شمايند.

و ميفرمايد:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ**}-التوبة:23.

- اَي كسانيكه ايمان آورده ايد! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خويشاوندان ديگر) را دوستان خود نگيريد (و تكيه‌گاه و دوست خود ندانيد) اگر كفر را بر ايمان ترجيح دهند.

[47] . عقيدة الموحدين: ص 267.

و ميفرمايد:{**لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ**}-المجادلة:22

- مردماني را نخواهي يافت كه به الله و روز قيامت ايمان داشته باشند ، و (در عين حال) كساني را به دوستي بگيرند كه با الله و رسول اش دشمني ميورزند، هرچند كه آنان پدران ، يا پسران ، يا برادران ، و يا قوم و قبيله ايشان باشند. زيرا آنان كسانى هستند كه الله در قلب هايشان ايمان را نوشته است.

و ميفرمايد:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ**}-الممتحنة:1

- اى كسانيكه ايمان آورده ايد! دشمنان من و خود را به دوستى نگيريد.

32- سؤال: موالات با كفار و طواغيت چگونه تحقق ميآبد؟

جواب: موالات در شريعت: هرگونه كمك نمودن، نصرت و انتصار، دوستى، موافقت، متابعت، اطاعت، محبت كردن را گويند، و هرگاه يكى از موارد فوق از شخص همراه با كفار و طواغيت ديده شود، آنرا موالات با كفار ميگويند، و سبب ارتداد خروج شخص از اسلام ميگردد، و برعكس واجب است تا با الله و رسول و مؤمنان و با اهل اسلام و ايمان موالات داشته باشد.

33-سؤال: فرق ميان موالات و مدارات و مداهنت چه است؟

جواب: معنى موالات را قبلاً بيان كرديم.

و مدارات: عبارت از به نرمى سخن گفتن و ترك شديد بودن و حسن اخلاق و رفتار براى پيدا كردن جايگاه دنيوى و ايجاد الفت و محبت در مقابل كفار جهت متمائل گردانيدن آنها به گرويدن اسلام ميباشد.

و مدارات از جمله اخلاق اسلامى بوده به شرط آنكه سبب نقصان در دين و ايمان شان نگردد[48].

اما مداهنت: **عبارت از ترك الدين لصلاح الدنيا** است.

و اين امر در شريعت جواز ندارد، و مثالهاى واضح اين گونه اعمال را در شرايط امروزى به صورت واضح در وجود تعداد كثيرى از علماء دربار طواغيت ديده مى توانيم كه مال و متاع دنيا را نسبت به دين و ايمان خويش ترجح داده اند – قاتلهم الله.

---

48. فتح البارى: ج1 ص 454.

34-سؤال: دوستی با مشرکین، یهود و نصاری، و یا با طرفداران نظام جمهوریت و دیموکراسی وغیره ادیان کفری و داعیان آن چه حکم دارد؟
جواب: قبلاً آیة را متذکر گردیدیم که:{**لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ**}-المجادلة:22

- مردماني را نخواهي يافت كه به الله و روز قيامت ايمان داشته باشند ، و (در عين حال) كساني را به دوستي بگيرند كه با الله و رسول اش دشمني ميورزند، هرچند كه آنان پدران ، يا پسران ، يا برادران ، و يا قوم و قبيله ايشان باشند. زيرا آنان كسانى هستند كه الله در قلب هايشان ايمان را نوشته است.

و میفرماید:{**وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ**}، - و هرکسیکه به سوی آنان ممائل گردید و دوستی آنها را اختیار کرد از جمله آنان میباشد.

قرطبی رحمه الله میگوید: **ان حکمه کحمکمهم و هو یمنع اثبات المیراث للمسلم من المرتد.**

-حکم چنین شخصی که با کفار و طواغیت موالات دارد به مانند حکم آنها بوده و از میراث مسلمان منع میگردد.

و الله عزوجل در جای دیگر میفرماید:{**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ**}- هود:113

- و به كافران و مشركان تكيه مكنيد (كه اگر چنين كنيد) آتش جهنم شما را نيز فرا مي‌گيرد ، و شما را نيست جز الله دوست و نصرت دهنده ئی.

و در لفظ «النار» الف و لام عهدی آمده است که آتش جهنم به معنی خاص آن که برای کفار آماده شده میباشد، در حالیکه برای مسلمانان و مؤمنان گنهکار طوریکه در سوره تحریم ذکر شده است:
{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا**}-تحریم:6

- ای کسانیکه ایمان آورده اید! خود و اهل خویش را از آتش نجات دهید.

درینجا آتش جهنم به صورت «نار» بدون الف و لام عهدی آمده است که مفهوم آتش جهنم است اما در زیادت و حرارت از آتش کفار کم میباشد- احسبه کذلک ان شاء الله.

بناً: در عصر حاضر هر کسی با حکومات کافر و دعوت گران جمهوریت و دیموکراسی و یا هر نوع طاغوت دیگر ولاء و دوستی دارد، کافر و مرتد بوده و واجب القتل میباشد، بلکه ایمانش هرگز صحیح نمیباشد هرچند کلمه را هر روز به هزار بار تکرار کند و نماز بخواند و

زکات، اسم خویش را شیخ صاحب، مولوی صاحب ....هـر چـه میخواهـد بگذارد و حج و عمره را بار ها انجام دهد، حافـظ قـرآن و سـنت و داعی به سوی آن باشد، بازهم کافر و مرتد میباشد.

و دلیل آن نیز این قول اللـه متعـال میباشـد:{**وَلَوْ كَـانُوا يُؤْمِنُـونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْـزِلَ إِلَيْـهِ مَـا اتَّخَـذُوهُمْ أَوْلِيَـاءَ وَلَكِنَّ كَثِـيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ**}- المائدة:81.

- اگر آنان به الله و نـبی او و بـه آنچـه کـه بـه ایشـان نـازل شـده است، ايمان ميآوردند، کافران را هرگز به دوسـتي نمي‌گرفتنـد. وليکن بسياري از آنان فاسق و از دين خارجند.

35- سؤال: فرق میان موالات و تقیه در چیست؟

جواب:موالات در اصل قرب و نزدیکی را میگویند، در حالیکه تقیه در لغت ترس را میگویند و در عربی گاهی مترادف «الحذر» نـیز اسـتعمال میشود، که به معنی متوجه بودن و ترسـانیدن اسـت، بنـاً تقیـه و الحـذر دارای معنی جدا و موالات یا نزدیکی چیز متفاوت از آن میباشد.

معـنی اصـطلاحی مـوالات همانطوریکـه قبلاً نـیز ذکـر کـردیم، همانـا دوستی و محبت، نصرت، اطاعت، مـوافقت...بـا کـافران را گوینـد، امـا تقیه در اصطلاح به معـنی: الحـذر من الکفـار – هـراس از کفـار را می گویند زمانیکه کفار غالب باشند، و شخص از قوت آن در هـراس بـوده و بخاطر حفظ جان خویش دشمنی خود را با آنها پنهان کند و با ایشـان از در مـدارات پیش آمـد کنـد، امـا هرگـاه شـخص در دفـاع از دین کـافر و طاغوت و از قوانین او قرار گیرد و با او تعـاون قـولی و یـا فعلی انجـام دهد، درینصورت تقیه هیچ مفهومی نخواهد داشت زیرا این گونـه اعمـال به موالات صریح دلالت دارد و باعث خروج شخص از اسلام میگردد.

ابن عباس رضی الله عنه معـنی تقیـه را چـنین بیـان میکنـد: **هو ان یتکلم بلسـانه و قلبـه مطمئن بالایمـان و لا یقتـل و لا یـاتی ماثم.**[49] **ا ه**

-تقیه آنست که شخص با زبان خود (به نرمی و دوسـتی و تمائـل) بـا کفار صحبت کند، اما قلب اش مطئمن به ایمان باشد (و کفر و بغض و عداوت او را در دل داشته باشد) امـا بـه دسـتور کـافر قتـل (مسـلمان) نکند و مرتکب گناهی نگردد.

حسن بصری رحمه الله میگوید: **لا تقیة فی القتل؛** یعنی- تقیه در قتل جواز ندارد.

[49] . تفسیر القرطبی: ج4 ص 57

خلاصه: نتيجه اين ميشود كه موالات ظاهر با كفار و طـواغيت بـاعث كفر ظاهر و اكبر ميگردد، كه شخص را از اسـلام خـارج مينمايـد، بـدليل اين قول الله متعال:{**وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ**}، و قبلاً تفسير آن از قرطبى رحمه الله گذشت كه ميگويد:**حكمه كحكمهم.**

همچنان تكفير عباس رضى الله عنه توسط نبى صلى الله عليـه بـه علت ماندن اش در مكه و داخل شدن اش در جنگ با مسلمانان در بـدر دليل ديگرى بر كفر چنين اشخاص ميباشد، هرچند عباس رضى الله عنه مُكرَه هم بود.

و بايد ياد آورى كنيم كه زمانى اظهار به كفر توسط شخص در ميـان كفار جـائز ميباشـد كـه اكـراه معتـبر موجـود گـردد[50]، و صـرفاً خـوف و مصلحت براى اظهار كفر و بودن در ميان كفار كفايت نمى كند.

36-سـؤال: درين روز هـا طرفـداران جمهـوريت و ديمواكراسـى و بعض اشخاص ديگر به نام مسلمانان اين ادعا را براه انداخته اند كه گويا يهود و نصـارا و امريكايـان در غلبـه بـالاى مـا قـرار داشـته و مـا در تقيـه و مصـلحت بـا ايشـان رفتـار ميكـنيم و بـراى اين ادعـا بعضـى از علمـاء طاغوتى دربارى نيز دلائل را اقامه كرده اند آيا اين حرف درسـت اسـت يا خير؟

جواب: براى جـواب اين سـؤال قـول امـام بغـوى را استشـهاداً نقـل ميكـنيم:**نهى الله المؤمـنين عن مـوالاة الكفـار و مـداهنتهم و مبـاطنتهم إلا أن يكـون الكفـار غـالبين ظـاهرين او يكـون المؤمن في قوم كفار فيخـافهم فيـداريهم باللسـان و قلبـه مطمئن بالايمـان دفعـاً عن نفسـه من غـير أن يسـتحل دمـا حراما او مالا حراما او يظهر الكفار على عـورة المسـلمين و التقية لا تكون إلا مع خوف القتل و سلامة النية، قال تعالى: {إِلَّا مَنْ أُكْـرِهَ وَقَلْبُـهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَـانِ}**- النحـل:106- **ثم هـذه رخصة فلو صبر حتى قتل فله أجر عظيم**[51]**.**

-الله عزوجـل مؤمـنين را از مـوالات و در نهـان بـه دوسـتى گـرفتن و مداهنت كفار نهى نموده است، مگر در حالت كه كفـار از نظـر قـوت و قدرت غلبه داشته باشند و مؤمن در ميان اين قوم باشد و از ترس جان خود با ايشان بـه زبـان مـدارا و نـرمى نمايـد، امـا قلب اش مطمئن بـه ايمان باشد، با وجود آنكه اين كار را بخاطر حفظ جان خود انجام ميدهد امـا شـرط در آن اينسـت خـون محـرم مـؤمن را حلال نگردانـد (يعـنى مسلمانى را به قتل نرساند) و همچنان مال محرم را حلال نسازد، و راز مسلمانان را نزد كفار افشاء نكند، بناً تا زمانى تقيـه اعتبـار نمى داشـته

[50] . براى دانستن معنى اكراه معتبر به كتب فقهى مراجعه گردد.

[51] . تفسير البغوى: ج1 ص 336.

باشد تا آنکه خوف قتل و کشته شدن اش به صورت حتمی موجود نگردد، و نیت اش نیز صحیح و سالم باشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: **{مگر آن شخصی که تحت اکراه بوده و قلب اش مطمئن به ایمان باشد}؛** که درینصورت در انجام این کار (با زبان به نرمی صحبت کردن با کفار و مدارا نمودن، نه قتل مسلمان و افشا نمودن راز آنها) رخصت موجود میباشد، اما اگر هیچ یك ازین کار ها را انجام نداد و تا کشته شدن خویش به دست کفار صبر اختیار نماید ، درینصورت اجری بزرگی برایش خواهد بود.

خلاصه: از عبارت فوق به صراحت معلوم گردید که صرفاً در یك حالت تقیه جواز دارد اما با کفار جهت مصالح دوستی کردن کفر و ارتداد بوده بلکه این عمل (ترس زیاد از یشان)گاهی سبب میشود که کفر منافقان آشکار گردد. طوریکه الله متعال میفرماید:{**فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ**}- المائده:52

- مي‌بيني كساني را كه بيماري (ضعف و شكّ و نفاق) به دل دارند ، (در دوستي و نصرت با يهوديان و مسيحيان) بر يكديگر سبقت مي‌گيرند و مي‌گويند : مي‌ترسيم كه (روزگار برگردد و) بلائي بر سر ما آيد (و به كمك ايشان نيازمند شويم) . اميد است كه الله فتح (مكّه) را پيش بياورد يا از جانب خود كاري كند (و دشمنان اسلام را نابود و منافقان را رسوا نمايد) و اين دسته از آنچه در دل پنهان داشته‌اند ، پشيمان گردند (و بر ضعف و شكّ و نفاق خود افسوس خورند) .

این منافقان را الله متعال به سبب موالات ایشان با کفار کافر خوانده است، زیرا گفته است: **نخشى أن تصيبنا دائرة،** و الله متعال مجرد خوف از کفار را بدون تکلیف عذر ندانسته است، اگر چنین میبود پس الله عزوجل منافقان را کفار نمی گفت.

اگر چه حکومت های نام نهاد در سرزمین های اسلام این را میگویند که ما توانائی مقابل شدن با امریکا، یهود و نصاری را نداریم و ازین جهت با ایشان موالات در موالات هستیم، بناً ما کافر نیستیم، میگویم: این مردمان قبل ازین که به سبب موالات با یهود و امریکا کافر گردد، بسبب تحاکم به قوانین وضعی و حکم بغیر ما انزل الله کافر شده اند، زیرا الله متعال میفرماید:{**وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**}- المائدة:44

- و هر آنكه به آنچه الله نازل كرده است حكم نكند، او و امثال او كافرند.
2-و ديگر اينكه نظام و دين الله را ترك گفته و جمهورى و ديموكراسى را ترجح داده و بالاى مردم تطبيق ميكنند و خلاف ورزى از اساسات آنرا قابل مجازات ميدانند، كه به اين سبب نيز در كفر ايشان زيادت به عمل مى آيد، طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ**}- الشورى:21.
- آيا براى آنان شريكانى (به الله است) كه در دين برايشان شريعت سازى ميكنند، آنچيزى را كه الله اجازه نداده است.
3- و از جهت ديگر اين موالات توأم با قتل تعذيب و به بند كشيدن مجاهدين و اذيت و آزار خانواده هايشان، و ايشانرا بنام هاى قبيح چون دشمن الله و دين الله را ياد كردن، و به نفع و انتصار صليب با ايشان به حرب پرداختن همه مواردى است كه در كفر شان زيادت به عمل ميآورد، هماطوريكه ابن تيميه ميگويد: **اما اذا قتله على دين الاسلام مثل ما يقاتل النصراني المسلمين على دينهم فهذا كافر شر من الكافر المعاهد فان هذا كافر محارب منزلة الكفار الذين يقاتلون النبى صلى الله عليه وسلم و اصحابه و هؤلاء مخلدون في جهنم كتخليد غيرهم من الكفار**[52].
-هرگاه كسى (مسلمان را) بخاطر مسلمان بودنش بكشد مثال اش به مانند اينست كه نصرانى ئى مسلمانى را بخاطر نصرت دين خود كشته باشد، پس اين شخص كفرش شديد تر و بدتر از كافر معاهد است، زيرا اين شخص در حكم كافر محارب ميباشد كه با نبى صلى الله عليه وسلم و اصحابش به قتال پرداخته بودند، بناً چنين اشخاص جاويدان در آتش جهنم بوده قسميكه ساير كفار ميباشند.
و همانطوريكه ميبينيم حكومات طاغوتى موجود مجاهدين را صرفاً بخاطر اين ميكشند كه ايشان قانون الله را ميخواهند و دشمنى خويش را با نظام هاى طاغوتى جمهورى و ديموكراسى اعلان نموده اند، اما ايشان ازين نوع نظام هاى طاغوتى دفاع نموده تا جائيكه حتى قتال مؤمنين نيز مانع اين خواست شان نمى گردد، لهذا اين حكومات قبل از موالات با كفار، كافر بوده موالات وجهه خاصى است كه با تحقق آن در كفر ايشان زيادت بعمل آورده است.

37-سؤال:حاطب بن ابى بلتعة رضى الله عنه با كفار موالات نموده بود پس چرا وى كافر نشد؟
جواب: حاطب بن ابى بلتعه صحابى جليل القدر و اهل بدر بود، براى اهل مكه (كفار قريش) نامه اى را فرستاد و خانه و اولاد هايش نيز در

[52] . مجموعة الفتاوى:ج 34 ص 136-137، و الجامع: ج2 ص 680.

مکه بود، از اصحاب دیگر همچنان خانه زن و فرزندان شان در مکه بــود که خانواده هایشان از آنها محافظت میکرد اما حاطب کسی نداشـت تـا از خانواده اش محافظت کند، و حاطب نیز برای اینکه خانواده اش را از کفار محـافظت نمایـد بـرای آنهـا نامـه ای فرسـتاد تـا ظـاهراً دوسـتی و وفادارئی خویش را به آنها نشان دهد، اما این از باب اجتهاد اش بود کـه درین اجتهادش خطاء کرد، هرچند این کار (یعی جاسوسـی بـرای کفـار) کفر میباشد، و خود حاطب نیز به این امر اقرار داشت، طوریکه گفت: **و ما فعلت ذلك كفراً و لا ارتداد عن دينى ولا رضى بالكفر بعد الاسلام**[53]**-** یعنی: این کار را من از جهت کفر و ارتداد و راضی بودن به کفر بعد از اسلام خویش انجام نداده ام (بلکه بخـاطر حفـاظت خـانواده خویش چنین اجتهاد کردم).

همین قسم سایر صحابه نـیز این عمـل را کفـر میدانسـتند، طوریکـه عمر بن خطاب رضي الله عنـه گفت: **دعني يـا رسـول اللـه صـلى الله عليه وسلم أضرب عنق هذا المنافق فانه قد كفـر-**یعـنی: یا رسول الله بگذار تا گردن این منافق را بزنم که کفر خویش را آشکار ساخته است.

و رسول الله صلی الله علیه بر عمر انکار نکـرد یعـنی نگفت کـه این عمل کفر نیست بلکه عذر حـاطب را شـنید و وی را معـذور دانسـت، و حاطب چنین عذر خویش را پیش کرد:

1- مشـرکین از زن و فرزنـدانم محـافظت میکننـد و آنهـا را اذیت و آزاد نمی دهند.

2- این عمل را از وجهه کفر و راضی بودن به آن انجام نداده ام.

3- و همچنان از اصحاب بدر بود، و الله تعالی بر ایمان آنها شـهادت داده بود، و فرموده بود، **اعملوا ما شئتم فقد غفرت لكم.**

4- در نامه ای که حاطب برای کفـار ارسـال نمـوده بـود هیچ لفـظ کفری نوشته نشده بود، بلکه درین نامه آمده بـود: **يـا معشـر قـريش فإن الرسول الله صلى الله عليه وسلم جاءكم بجيش كالليل يسير كالسيل فوالله لو جاءكم وحـده نصـره اللـه و أنجـز لـه وعده فانظروا لانفسكم، والسلام**[54]**.**

- ای گروه قریش: رسول الله صلی الله علیه وسلم بسـوی شـما با لشکری چون سیاهی شب و قدرتی به مانند سـیل حـرکت میکننـد، و (هر چیزی در مقابل شان بیآید ازبین میبرند) و به الله سـوگند اگـر تنهـا هم بیآید الله او را نصرت و پیروزی میدهد و وعده خویش را در مورد او

[53] . مسلم.
[54] . حکاه السهیلی و روری واقدی بسند له مرسـل/فتح البـاری لابن حجـر: ج7 ص 520.

متحقق میگرداند، پس شما متوجه حال خود باشید، و چاره ئی بجوید (یعنی اسلام بیآورید تا در امان باشید!)، والسلام.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در موردش فرمود: **قد صدقكم: لا تقولو له إلا خيراً إنه قد شهد بداً، و ما يدريك لعل الله أن يكون قد اطلع على أهل بدر فقال: أعلموا ما شئتم فقد غفرت لكم، فدمعت عينا عمر و قال: الله و رسوله أعلم!**

- حاطب برای شما راست میگوید: در مورد او هیچ چیزی جز خیر نگوید، زیرا او در بدر حضور داشته و چه میدانید که الله ازین از اعمال اهل بدر آگاه بوده و از همین جهت گفته است: **هر کاری میخواهید انجام بدهید زیرا الله شمار را بخشیده است،** با شنیدن این حرف چشمان عمر پر از اشك شد و گفت: الله و رسول او بهتر میداند!

بناً ازین قول نبی صلی الله علیه وسلم چند موضوع واضح میشود، اول- اینکه نبی صلی الله علیه وسلم او را تصدیق کرد، و نبی صلی الله علیه وسلم {**مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى**}، دوم- رسول الله صلی الله علیه وسلم بر عمر انکار نکرد و نه گفت که او به سبب این عمل اش کافر نشد، بلکه او را معذر دانست، زیرا وی متأول بود، و تأویل خاطی، مانع از موانع تکفیر معین است، و حاطب در این تأویل خویش خطاء کرده بود، اما این عمل در ذات اش کفر بوده و موالات با کفار محسوب میشود، طوریکه الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ**}- الممتحنة:1.

و همینطور میتوانیم به تأویل خطاء قدامة بن مظعون و اصحابش استشهاد کنیم، که او شراب را حلال گردانیده بود، باوجودیکه صحابی بدری بود و دلیل اش نیز این بود:{**لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**}- المائدة:93.

- هیچ گناهی نیست برای کسانیکه به الله ایمان آورده اند و کار های شایسته کرده اند در آنچه میخورند، هنگامیکه ترس از الله را اختیار کرده باشند و ایمان آورده باشند و کار های شایسته انجام داده باشند.

و عمر که امیر المؤمنین بود، از علی در مورد اش پرسید: **ما تقول يا ابا الحسن فيهم: قال:أرى أن تستتيبهم فإن تابوا ضربتهم ثمانين لشربهم الخمر، و إن لم يتوبوا ضربت أعناقهم، قد كذبوا على الله وشرعوا فى دينهم ما لم يأذن به الله.**

- ای ابا الحسن در مورد ایشان چه میگوئی: گفت: میبینیم! و ازیشان طلب توبه میکنیم اگر توبه کردند ایشان را بسبب شرب خمر هشتاد هشتاد دُره میزنیم، و اگر توبه نکردند به سبب استحلال حرام ، و

کفر بعداز ایمان گردن هایشان را میزنیم، زیرا آنها به الله دروغ بسته اند و در دین الله شریعت سازی کرده اند در آنچه که الله به آن اجازه نداده است.

و عمر بعد از آنکه ایشان توبه کردند به قدامة گفت: **لو اتقیت الله ما طعمتها؛** - اگر از الله میترسیدی شراب نمی نوشیدی.

که از این کار کبار صحابه نیز معلوم میشود تأویل خاطی مانع تکفیر معین است، و به همین سبب قدامة بن معظون و اصحابش از تکفیر رهائی یافتند، و الله متعال در مورد خطاء کار میفرماید:{**وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ**}-الأحزاب:5

- و بر شما گناهی نیست در آنچه که خطاء میکنید.

و ابن حجر نیز این را ذکر کرده است که: **و عذر حاطب ما ذکره فانه صنع ذلك متأولا ان لا ضرر فيه**[55]. یعنی- عذر حاطب در کاری که انجام داده بود، تأویل (خطاءیش) بود، که درین حالت چنین اعمال هیچ ضرری ندارد.

خلاصه: قدامة بن مظعون و حاطب بن ابی بلتعة رضی الله عنهم هردو اعمالی را انجام داده بودند که در ذات خود کفر بود، اما هردو ایشان متأول بودند و درین تأویل شان خطاء کرده بودند، بناً کافر نگردیدند، و صحابه نیز ایشان را تکفیر نکردند، در حالیکه قدامة شراب را حلال شمرده بود و آیة 93 سورة المائده را دلیل گرفته بود، و حاطب همراه کفار موالات نموده بود، و حفاظت خانواده اش را تأویل گرفته بود و فکر نموده بود که درین کار برای مسلمانان هیچ خطری نیست، بناً هردو ایشان معذور دانسته شده و از تکفیر نجات پیدا کردند، اما بالای قدامة بن معظون رضی الله عنه حد قائم شد، ولی بالای حاطب رضی الله عنه حد قائم نشد، اما عمر در زمان خلافت اش بالای او حد را قائم نمود باوجود آنکه بدری بود.

و خطاء که حاطب در تأویل اش مرتکب شده بود معصیت تعزیری بود، که عفو و اسقاط آن به خواست امام میباشد، اگر خواست عفو میکند- که رسول الله صلی الله علیه وسلم عفو کرد، اما اگر خواست تعزیر میکند که عمر تعزیر کرد. همانطوریکه در حدیث نیز میآید:«**اقبلوا ذوی الهیئات عثراتهم إلا الحدود**»[56]. یعنی- از کسانیکه به بدی مشهور نیستند تعزیر را عفو نماید، مگر صاحبان حد را.

38- سؤال: دلیل نبوت و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم چیست؟

---

[55]. فتح الباری ج 8ص634.

[56]. احمد و ابوداود و انسائی عن عائیشه/ صحیح الجامع:1185.

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ**}-آل عمران:144.

- جز این نیست که محمد رسول الله بوده و قبل از آن نیز رسولانی بوده و گذشته اند.

و میفرماید:{**لقد مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**}-آل عمران:164.

- یقیناً الله بر مؤمنان احسان کرده است بدان گاه که در میانشان رسولی از جنس خودشان مبعوث گردانیده است. که بر آنان آیات او را مي‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه مي‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن) و حکمت (یعني اسرار سنّت و احکام شریعت) مي‌آموخت ، و آنان پیش از آن در گمراهي آشکاری بودند .

و میفرماید:{**لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ**}-التوبة:128.

-بیگمان رسولی از میان خود شما به سویتان آمده است . هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتي که به شما برسد ، بر او سخت و گران مي‌آید . و به هدایت شما حرص دارد ، و نسبت به مؤمنان داراي محبّت و لطف فراوان و بسیار مهربان است .

و میفرماید:{**وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ**}- المنافقون:1

- و الله بهتر میداند که تو یقیناً رسول او هستنی.

فائده: از آیات فوق معلوم میگردد که محمد صلی الله علیه وسلم رسول الله و فرستاده او میباشد.

1- آیات دلیل بر آن است که فرستادن محمد صلی الله علیه وسلم بر ما احسان الله تعالی است.

2- این آیات همچنان دلیل بر آنست که آموختن عقیده امت اسلامی و تزکیه فقط با قرآن و سنت ممکن است.

3- همچنان این آیات دلالت بر آن دارد که نبی صلی الله علیه وسلم بالای امت خویش بسیار مهربان است.

39- سؤال: شهادت دادن بر نبوت محمد صلی الله علیه وسلم به چه معنی است؟

جواب: شهادت دادن بر نبوت نبی صلی الله علیه وسلم اینست، که فرد مسلمان باید با زبان خویش نبوت محمد صلی الله علیه وسلم را

اقرار داشته باشد و در قلب مطئمن و استوار برين اقرار باشد، كه محمد صلى الله عليه وسلم بنده و فرستاده الله براى همه انسانها و جنيات ميباشد:{**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا، وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا**}-الأحزاب:45-46.

-اى نبى الله! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بيم‌دهنده فرستاديم. و به عنوان دعوت كننده به سوي الله طبق فرمان او، و به عنوان چراغ تابان.

بناً واجب است به همه آنچه از طرف رسول الله صلى الله عليه وسلم آورده شده ايمان بيآوريم و آنرا تصديق كنيم، و بر علاوه هر امر او را انجام داده و بر آن تسليم باشيم حلال او را حلال و حرام او را حرام بدانيم، و از نواهى كه انجام داده خودارى كنيم، و از سنت وى پيروى كرده و از مخالف با سنت اش جداً برحذر باشيم، فيصله هاى وى را بدون آنكه در قلب خويش نسبت به آن تنگى و حرج را احساس كنيم قبول كرده و به آن راضى گرديم، اطاعت از او را اطاعت از الله بشماريم،و مخالفت با او را مخالفت با الله حساب كنيم، زيرا رسول الله صلى الله عليه وسلم هيچ امر و نهى، حلال و حرام، مباح و مسنحب نمى گرداند مگر اينكه از جانب الله بروى وحى شده باشد، و همچنان داشتن عقيده برينكه رسول الله صلى الله عليه وسلم تا هنگاميكه رسالت خود به اتمام نرسانيده و دين تكميل نشده باشد وفات نكرده است.

و امت خويش را در آن دين و شريعتى هدايت و رها كرد كه شب اش به مانند روز است، و هركسى به اين همه پابندى و عقيده نداشته باشد كافر بوده و هلاك ميگردد- أعاذنا الله منه.

40- سؤال: ايمان چه را ميگويند؟

جواب: علماء در تعريف ايمان ميگويند:**الايمان: الاعتقاد، قول و عمل يزيد و ينقص.**

-يعنى: ايمان عبارت از اعتقاد قول و عمل است كه زياد و كم ميشود.

و به اين تعريف علماء امت اجماع نموده اند، و اين اجماع را علمائى مانند؛ ابن عبدالبر، شيخ الاسلام ابن تيميه، ابن القيم، ابن حجر، نووى، لالكائى، امام بغوى، ابن منذر...وغيره نقل كرده است[57].

41- سؤال: دليل اثبات اينكه ايمان اعتقاد به قلب است چه ميباشد؟

---

[57] . التمهيد: ج 9 ص 248، فتح البارى: ج1 ص 47، محموعة الفتاوى: ج7 ص 308، شرح عقيدة اهل السنة ج4 ص 832.

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**}- الحجرات:14.

-عربهاي باديه‌نشين مي‌گويند : ايمان آورده‌ايم . بگو : شما ايمان نياورده‌ايد ، بلكه بگوئيد اسلام آورده ايم. چرا كه ايمان هنوز به قلبهايتان داخل نشده است.

و ميفرمايد:{**أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ**}- المجادلة:22

- آنان كسانى هستند كه الله در قلبهائى ايشان ايمان را نوشته است.

و ميفرمايد:{**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ**}- المائدة: 41.

-اى رسول الله! نبايد ترا غمگين بسازند آنانيكه بسوى كفر بر يكديگر پيشى و سبقت ميگيرند، زيرا آنان به زبان خويش گفته اند ايمان آورده ايم، اما قلب هايشان هرگز ايمان نيآورده است.

42- سؤال: دليل قولى بودن ايمان چيست؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا**}- البقرة:136.

- بگويد! ما آيمان آورده ايم به الله و به آنچه بسوى ما نازل كرده است.

و ميفرمايد:{**قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ**}- العنكبوت:46.

- بگويد! ما ايمان آورده ايم به آنچه كه بسوى ما نازل شده است و به آنچه كه بسوى شما نازل شده است.

43- سؤال: دليل عملى بودن ايمان چيست؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ**}- السجدة:15

- تنها كسانى به آيات ما ايمان دارند كه هر زمانى به اين آيات پند داده شوند، (براي الله) به سجده مي‌افتند، و به تسبيح و تمحيد رب خويش مي‌پردازند و تكبّر نمي‌ورزند .

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**الایمان بضع و سبعون شعبة فافضلها قول لا إله إلا الله و ادناها اماطة الاذی عن الطریق و الحیاء شعبة من الایمان**[58]».

- ایمان دارای هفتاد و چند شعبه میباشد افضل ترین آن گفتن لا إله إلا الله و ادنا ترین آن دور کردن اشیاء مضر از راه است، و حیاء شعبه از ایمان میباشد.

دلیل 2- رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانیکه معنی ایمان را به وفد عبدالقیس بیان میکرد گفت:«**أتدرون ما الایمان بالله وحدة؟ قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و اقام الصلاة و إیتاء الزکاة و صوم رمضان و إن تردوا الخمس من المغنم**[59]».

- آیا میدانید که ایمان به الله واحد چه است؟ گفتند: الله و رسولش بهتر میداند، گفت: شهادت دادن به لا اله الا الله و محمدا رسول الله ، نماز خواندن، دادن زکات و گرفتن روزه رمضان و تحویل دادن پنجم حصه غنائم جنگ به بیت المال.

تعلیق: بناً شخص مؤمن بوده نمی تواند مگر با تحقق هر سه امر در وجودش، از همین جهت الله متعال میفرماید:{**وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ**}-البقرة:143

-و الله ایمانتان (نماز هایتان) را ضائع نمیگرداند.

که الله متعال درین آیت نماز را ایمان خوانده بخاطر اینکه نماز عمل جامع است، که شامل اعتقاد، قول و عمل میگردد.والله اعلم.

44-سؤال: دلیل بر زیادت و نقصان ایمان چه است؟

جواب: ایمان با اطاعت زیاد و با معصیت کم میشود، و این مذهب همه صحابه رضی الله عنهم و ارضاهم و تابعین و علماء متاخر بوده است، و دلایل آن از قرآن و سنت زیاد میباشد.

1- دلیل: الله متعال میفرماید:{**وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً**}-التوبة:124

-و هنگامیکه سوره ای از جانب خویش نازل کنیم، از آنان کسانی هستند که میگوید، در ایمان چه کسی از شما (این آیات) زیادت آورده است؟ امّا مؤمنان بر ایمانشان شان افزایش میآید.

و میفرماید:{**هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ**}- الفتح:4

---

[58] . متفق علیه.

[59] . متفق علیه.

- اوست که بر قلب مؤمنان آرامش و اطمینان خاطر نازل میکنـد تا ایماني بر ایمان خود بیفزایند.

این آیـات دلالت بـر آن دارد کـه ایمـان زیـاد و کم میشـود، و این هم معلوم است که میان ایمان ما و ابوبکر بسیار فرق اسـت، و هـر کسـی که به این زیادت و کمی قائـل نباشـد، این را ازیشـان میپرسـیم کـه آیـا ایمان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ایمان صحابه رضی اللـه عنهم با ایمان يك جاسوس مرتد و زندیق یکسان اسـت؟ نعـوذ باللـه من هـذه الاقوال السخیفة.

اللـه عزوجـل جـای دیگـر میفرمایـد:{**إِنَّهُمْ فِتْيَـةٌ آمَنُـوا بِـرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى**}-الکهف:13

- آنان (اصحاب کهف) جوانانی بودند که به الله ایمان آورده بودند، پس با در هدایت ایشان افزدیم.

امام بخاری این آیت را دلیل بر زیادت ایمان می داند.

و میفرماید:{**وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى**}-مریم:76

- و اللـه در هـدایت، آنانکـه هـدایت را پذیرفتـه انـد زیـادت بعمـل میآورد.

و میفرماید:{**وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى**}- محمد:17

- و آنانکه هدایت شده اند الله درین هدایت شان میفزاید.

و میفرماید:{**وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا**}-المدثر:31

- و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید.

و میفرماید:{**الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُـوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا**}-آل عمران:173

- آن کسـاني کـه مردمـان بديشـان گفتنـد: مـردم (قـريش بـراي تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضدّ شما گـرد آمده‌انـد، پس از ایشــان بترســید؛ ولي (چــنین تهدیــد و بیمي بــه هراسشــان نیانداخت؛ بلكه برعكس) بر ایمان ایشان افزود.

و نبی صلی الله علیه وسـلم میفرمایـد:«**لـو انکم تکـون في کـل حالة کحالتکم عنـدي أصـافحتکم الملائکـة فی الطـرق و -في رواية- فی البیوتکم**[60]».

- اگر شما همیشه بمانند آنزمانی باشید که نزد من هستید حتماً بـا ملائك در راه و خانه های مصافحه خواهید کرد.

تعلیق: از آیات و حدیث که فوقاً بیان گردید معلوم میشود کـه ایمـان زیاد و کم میگردد، و بـرخلاف این هـر قـول و تبصـره ئی خلاف قـرآن و حدیث و اجماع امت است،- والله اعلم.

[60] مسلم:2751.

45- سؤال: دليل فضليت بعضى مؤمنين بر بعضى ديگر چه است؟
جـواب: اللـه متعـال ميفرمايـد:{**وَالسَّابِقُونَ السَّـابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُـونَ- الى قولـه-وَأَصْـحَابُ الْيَمِينِ مَـا أَصْـحَابُ الْيَمِينِ**}-الواقعة: 10-11...27.
-و پيشـتازان ايمـان در (دنيـا) پيشـتازان كسـانى هسـتند (كـه در جنت داخـل ميشـوند)، و آنـان بنـده گـان مقـرب الهى هسـتند،....و اصـحاب (دست) راست، و چه (والا مقام) كسـانى هسـتند اين اصـحاب (دسـت) راست.
و ميفرمايــد:{**فَأَمَّا إِنْ كَـانَ مِنَ الْمُقَـرَّبِينَ، فَـرَوْحٌ وَرَيْحَـانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، فَسَـلَامٌ لَـكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ**}-الواقعة:88-91
- و اما اگر از پيشگامان مقرب باشد، همين كه مُرد بهـره ئى وى راحت و آسايش و گلهاى خوشبو و جنت و نعمتهـائى جاويـدان اسـت، و اگر از اصحاب (دست) راست باشـد، پس سـلام بـاد بريشـان از طـرف اصحاب (دست) راست.
و ميفرمايــد:{**فَمِنْهُمْ ظَـالِمٌ لِنَفْسِــهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِــدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ**}-فاطر:32
- و از ميان آنان كسانى هستند كه به خويشـتن سـتم مي‌كننـد ، و گروهي از ايشان ميانه‌روند، و دسته‌اي از ايشان در انجام نيكيها پيشــتاز و سبقت گيرنده اند.
2- دليل: در حديث شفاعت از رسول الله صلى الله عليه وسـلم روايت است كه ميفرمايـد:«**إن الله يخـرج من النـار من كـان في قلبـه وزن دينـار من إيمـان ثم من كـان في قلبـه نصـف دينـار من إيمان- وفي الرواية- حبة من خردل من الإيمان**[61]».
- الله متعال كسى را كه در قلب اش به اندازه يك دينار و بعداً بـه اندازه نصـف دينـا – و در روايت ديگـر- بـه انـدازه دانـه اى سـپند ايمـان موجود باشد از آتش بيرون ميكند.

و در روايت ديگر ميآيد:«**يخرج من النار من قال لا إله إلا اللــه و كان في قلبه من الخير ما يـزن شـعيرة ثم يخـرج من النـار من قال لا إله إلا الله و كان في قلبه من الخير مـا يـزن بـرة ثم يخرج من النار من قال لا إله إلا الله و كـان في قلبـه من الخير ما يزن ذرة**[62]».

[61] . متفق عليه.
[62] . مسلم:193.

- الله متعال كسی را كه لا إله إلا الله(با تحقق جميع شـروط آن) بگويد و به اندازه يك جو در قلب اش خير(ايمـان) موجـود باشـد از آتش بيرون ميآورد، بعداً كسی را كه به لا اله الا الله شهادت داده باشـد و در قلبش به اندازه يك گندم ايمان موجود باشد، بعداً كسی را كه بـه لا الـه الا الله شهادت داده باشـد و در قلبش بـه انـدازه يـك رزه خـير (ايمـان) موجود باشد از آتش جهنم خارج ميآورد.

46- سؤال: چه دليل موجود است زمانيكه ايمـان بـه صـورت مطلـق ذكر گردد مراد از آن همه ای دين ميباشد[63]؟

جواب: رسول الله صلى الله عليه وسلم زمانيكه معـنى ايمـان را بـه وفد عبدالقيس بيـان نمـودن برايشـان گفتنـد: :«**أتدرون مـا الايمـان بالله وحدة؟قالوا: الله و رسوله اعلم، قال: شهادة أن لا إلــه إلا الله و أن محمدا رسول الله و اقام الصلاة و إيتاء الزكاة و صوم رمضان و إن تردوا الخمس من المغنم**[64]».

- آيا ميدانيـد كـه ايمـان بـه اللـه واحـد چـه اسـت؟ گفتنـد: اللـه و رسولش بهـتر ميدانـد، گفت: شـهادت دادن بـه لا الـه الا اللـه و محمـدا رسول الله ، نماز خواندن، دادن زكات و گرفتن روزه رمضـان و تحويـل دادن پنجم حصه غنائم جنگ به بيت المال.

47- سؤال: آيا ايمان تفصيلی در احاديث ذكر شده است؟

جواب: ايمان تفصيلی در حديث جبريل عليه السلام ذكر شده اسـت، هنگاميكه جبريل از نبی صلى اللـه عليـه وسـلم پرسـيد:«**أخـبرني عن الايمان؟ قال: أن تؤمن بالله و ملائكة و كتبه و رسله و اليوم الآخر و تؤمن بالقدر خيره و شره**[65]».

- ای رسول الله مرا از معنى ايمان باخبر ساز؟ گفت: اينكه ايمان بيآوری به الله، و به ملائك و كتب نازله، و رسولان و روز آخرت و ايمـان بيآوری به قدر و به اندازه خير و شر از جانب الله.

48- سؤال: آيا اين اركان سته ايمان در قرآن ذكر شده است؟

جواب: الله متعال در سورة البقرة ميفرمايد:{**لَيْسَ الْبِـرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُـوهَكُمْ قِبَـلَ الْمَشْـرِقِ وَالْمَغْـرِبِ وَلَكِنَّ الْبِـرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ**}-البقرة:177

[63] . خوانند اين سؤال را با فرق ميان مطلق ايمان و ايمان مطلق اشتباه نكند، كـه مطلق ايمان: اصل ايمان را گويد، و ايمان مطلق: كمال ايمان را.

[64] . متفق عليه.

[65] . متفق عليه: من حديث عمر، و ابن عمر رضی الله عنهم.

- نیکو کاری آن نیست که روی خود را به سـوی مشـرق و مغـرب (جهـات مختلـف) بگردانیـد، بلکـه نیکی آنسـت کـه کسـی بـه اللـه روز آخرت، ملائک و کتب منزله و انبیاء ایمان بیآورد.
و میفرماید:{**إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ**}-القمر:49
- یقیناً ما همه چیز را به اندازه (قدر) خلق نموده ایم.
ومیفرماید:{**وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا**}-الفرقان:2
- و همه چیز را آفریده است و دقیقاً آنرا اندازه نموده است.

49- سؤال: معنی ایمان به الله چه است؟
جواب: داشتن عقیده راسخ و مطمئن به قلب به این که هیچ معبود و ذاتی به مانند الله نیست، نه قبلاً بوده و نه در آینده موجود خواهـد شـد، ذات اش قدیم بوده و قبل از هر مخلـوقی موجـود بـود، در عـالی تـرین مقام در آسمانها بـالای عـرش اسـتواء نمـوده اسـت و از او هیچ چـیز و ذاتی بالاتر نیست، ظاهر است و بالاتر ازو ذاتی نیست و بـاطن اسـت و نسـبت بـه او ذاتی پوشـیده تـر نیسـت، زنـده و همیشـه قـائم در تـدبیر مخلوقات است، واحد است بی نیـاز اسـت کسـی از او پیـدا نشـده و از کسـی او پیـدا نشـده مثـل و ماننـدش وجـود نـدارد و در ذات و صـفات خویش بی مانند است، خالق همه کائنات است، قادر به همه کار اسـت، زنده گراننده و میراننده است، روزی دهنده و مغفرت کننـده اسـت، بـه هرکسی که بخواهـد پادشـاهی و مـال میبخشـد و از هـر کسـی بخواهـد بـازپس میگـیرد، هرکـه بخواهـد عـزت میدهـد و هرکـه را بخواهـد ذلیـل میگرداند...و عبادت خاص برای اوست.

50- سؤال: توحید به چند قسم است؟
جواب: توحید به سه قسم است:
1- توحید الالوهية 2- توحید الربوبیة 3- توحید الاسماء و الصفات

51- سؤال: توحید الالوهیة چه معنی میدهد؟
جـواب: **توحید الالوهیة**: بـه معـنی واحـد دانسـتن اللـه متعـال در هرگونه عبادت ظاهری و باطنی، قولی و عملی، و نفی کـردن ماسـوای الله تعالی ولو هرکسی باشد.
الله متعال میفرماید:{**وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ**}- الإسـراء: 23.
- و الله (فیصله کرد) و بحکم نمود که بجز او را عبادت نکنید.

و میفرماید:{**إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**}-طه:14

- همانا من الله هستم، هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کن و نما را برای یاد کردن من برپا دار.

تعلیق: هر نوع عبادت مالی، بدنی، ظاهری و باطنی همه در توحید الوهیت شامل میباشد همچنان توحید حاکمیت که بعضی از علماء آنرا نظر به اهمیت اش مستقل و غیر جدا از توحید الوهیت نیز ذکر کرده اند داخل میباشد، و آن عبارت از: تسلیم بودن به احکام الله متعال و حکم نمودن به ما انزل الله (من الکتاب و السنة) و دعاوی خویش را جهت فیصله به قرآن و سنت پیش نمودن میباشد؛ طوریکه الله متعال میفرماید:{**إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ**}-یوسف:40

- حاکمیت صرفاً از آن الله است و او امر نموده است که جز او را عبادت نکنید.

و میفرماید:{**وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا**}- الکهف:26

- و در حاکمیت و قضاوت الله احدی را شریک قرار ندهید.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم در دعائی تهجد میگفت:**انت تحكم بن عبادك.**

- یعنی تو فیصله کننده دعاوی بین بنده گانت هستی.

خلاصه: از آیات مذکور نتیجه این میشود که بعضی از افراد و دعوت گردان و علماء توحید را قبول دارد و به آن اقرار میکنند و همچنان توحید الوهیت را نیز میدانند اما توحید حکم را نمی دانند و آنرا جزء توحید الوهیت نمی شمارند، که باین کار توحید ایشان تکمیل نگردیده و ایمان شان درست نمی گردد، زیرا صرفاً عقیده داشتن به اینکه فلانی بابا یا پیر یا قبر هیچ کاری را انجام داده نمی تواند و توسل به آنها شرك میباشد و استغاثه و نذر بغیر از الله شرك میباشد، و یا این صرفاً الله را عالم به غیوب دانستن توحید الوهیت شخص را تکمیل نمی گرداند، تا زمانیکه بدون التفات و توجه به توحید حکم، با کفار دوستی کند، و احکام طواغیت را بالای خویش تطبیق نماید و آنرا احترام کند، و یا تحت احکام قوانین طاغوت انجام وظیفه نماید و یا به محاکم طاغوتی جهت فیصله و قضاوت دعوی خود را پیش نماید، و یا به این قوانین کلاً کافر نگردد و اعلان براءت ازیشان نکند، و یا دنبال نظام جمهوری و دیموکراسی و ....برود و آنها را نظام کفری نداند، درین صورت به توحید حاکمیت کافر بوده ایمان از وی منتفی میگردد.

همچنان ایمان و توحید شخص صرفاً با قبول نمودن توحید ثلاثه صالح و درست نمیگردد، اگر چه خود را صاحب عقیده صحیح بداند و به رفع الیدین، آمین بالجهر، فاتحه خلف الامام اقرار داشته و انجام بدهد، اما با

طواغيت حکم موالات داشته باشد و با ایشان نشست و برخاست کند و در مجالس ایشان شرکت کند و در حکومات ایشان انجام وظیفه نماید، و بگوید که این وظیفه(کفری) را که انجام میدهم جائز میباشد، و ما رفع الیدین را انجام میدهیم و کسی را از آن منع نمی کنیم، حنفیان متعصب و بریلویان و غیره مقلیدن را مشرك میگویم اما غلامان امریکا و یهود و نصاری و نظام طاغوت این را میگویم که اشتغال و انجام وظیفه به نفع انها و در حکومت هایشان جائز میباشد.

این مردم باید از شیخ خویش محمد بن عبدالوهاب یاد بگیرند که میگوید:**من عمل بالتوحید ولم یعرف قدره و لم یعادي المشرکین و لم یکفرهم فانه أشد کفرا**[66]**.**

- کسیکه به توحید عمل میکند اما قدر آنرا نمی شناسد و با مشرکین دشمنی نمی کند و ایشان را تکفیر نمی نماید این شخص بسیار کافر خطرناك و صاحب کفر شدید است.

لهذا توحید الوهیت بر علاوه موارد دیگر آن زمانی درست و صحیح میگردد که طواغیت موجود را تکفیر نموده و خارج از اسلام بدانند، و قتال را با ایشان لازم بشمارند، و برای ازبین بردن و برانداختن آنها و نظام شان هرگونه وسیله را بکار ببرند، اما برعکس اگر اسلام و احکام آنرا در چند مسئله جزءئی خلاصه کنند و به طاغوت کفر نورزند و با او دشمنی نکنند و برایشان نماز جناز هم بخوانند و برایشان استغفار نمایند و از حکومت هایشان و قوانین شان دفاع هم کنند، با احناف طاغوتی دوستی نمایند، بازهم به این فکر باشد که مسلمان صحیح و دارای عقیده سالم میباشند، به والله که هم با حنفیت و هم با (سلفیت) هردو خیانت نموده ، اگر اسلام شما همینگونه است پس ما ازین اسلام بیزار هستیم.

شیخ ابو یزید میگوید:(**تُف ستا به اسلام، که دا ستا اسلام وي نو په داسي اسلام زمونز سلام**).

52- سؤال: ضد توحید الالوهیة چه است؟

جواب: ضد توحید الالوهیة شرك است و آن دو نوع است:

1- **شرك اکبر**: که کاملاً باعث نفی ایمان و توحید شخص میشود

2- **شرك اصغر**: که مخالف کمال توحید و ایمان است.

53- سؤال: شرك اکبر چه را میگویند؟

جواب: شرك اکبر: آنست که صاحب اش را از اسلام خارج ساخته و تا زمانیکه توبه نکند دوباره مسلمان نمیگردد و در جهنم برای ابد باقی

[66]. مجموعة التوحید:ج1 ص 42.

خواهد ماند، مانند؛ شريك ساختن كسى و يا چيزى به الله متعال، از جهت محبت، قضاوت، قانون سازى...وغيره و او را به مانند الله دوست داشتن و از وى خوف و هراس داشتن، و پناه آوردن بغير از الله به او، كمك خواستن از غير الله، سپرن جان و حفاظت خويش به غير از الله هر چيز و كسيكه باشد، اطاعت كردن از غير الله و رسول در عدم موافقت او با قرآن و سنت(مانند؛ تقليد از مذهب بر خلاف سنت صحيح) بردن دعوى خود به تانه، ولسوالى، محكمه، عدالت(علالت)، وكيل، ريش سفيد، جرگه، پارلمان ، رسم و رواج و عرف....همه منافى توحيد الله تعالى ميباشد، بناً هركسى اين همه را انجام بدهد مشرك بوده و خالداً در جهنم خواهد بود، زيرا همين نوع شرك اكبر است كه الله آنرا نمى بخشد.

الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**}- النساء:116.

-بيگمان الله شرک ورزيدن به خود را (از كسى) نمى بخشد، و پائين از آنرا از هركسى بخواهد ميبخشد.

و ميفرمايد:{**إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**}- المائدة: 72

-بيگمان هر كسى شريكى به الله قرار دهد، الله جنت را بر او حرام كرده است، و جايگاه اش آتش جهنم بوده و براى ظالمان هيچ يارى دهنده و نصرت دهنده ئى وجود ندارد.

و ميفرمايد:{**وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ**}-الحج:31

-و كسى كه براى الله شريكى قرار دهد، به مثل اينست كه از آسمان فرو افتاده است (و به بدترين شكل جان داده است) و پرندگان (پارچه هاى بدن) او را مي‌ربايند ، يا اين كه تندباد او را به مكان بسيار دوري (و دره ژرفي) پرتاب مي‌كند.

همچنان ساير دلايل از قرآن و سنت به آن دلالت دارد، كه صاحب شرك اكبر براى هميش در آتش جاويدان باقى مانده و همه اعمالش باطل و نابود ميگردد، و هيچ كسى نمى تواند وى را نجات بدهد، و همچنين شرك در توحيد حاكميت نيز شرك اكبر بوده و همه اعمال صاحب اش را نابود ميكند، طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**ولا يشرك في حكمه احدا**}، و ميفرمايد:{**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**}-النساء:60

-آيا تعجّب نمي‌كني از كساني كه مي‌گويند كه آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پيش از تو نازل شده ايمان دارند (ولي با وجود تصديق

كتابهـاي آسـماني، بـه هنگـام اختلاف) ميخواهنـد داوري را بـه پيش طاغوت ببرند (و حكم او را به جاي حكم الله بپذيرنـد ؟ !) . و حـال آن كه بر ايشان امر كرده شده است كه به طاغوت كفر ورزند.
بناً هيچ نوع عبادت مشرك فى الحكم قبول نبوده و همـه اعمـال اش برباد رفته نابود ميگـردد، هرچنـد شـيخ صـاحب بـوده و داراى مدرسـه و دارالحفاظ نيز باشد، حاجى صاحب باشد و يا عالم باشـد و يـا مبلـغ دين باشد باوجود اين همه كافر و مشرك است.
اما اگر مدافع طاغوت و داعى به سـوى كفـر بـود درينصـورت واجب القتل نيز ميباشد.

همچنان رسول الله صلى اللـه عليـه وسـلم ميفرمايـد:«**أتدرون يـا معاذ: ما حق الله على العبـاد، و حـق العبـاد على اللـه، قلت: الله و رسوله اعلم: قال: حق الله على العباد أن يعبــدوه و لا يشـركوا بـه شـيئا و حـق العبـاد على اللـه أن لا يعـذب من لا يشرك بـه شـيئا، قلت: الا استبشـر النـاس بهـا؟ قـال: لا، اذا يتكلوا**[67]».
- اى معاذ! آيا ميدانى حق الله بر بنده گان و حـق بنـده گـان بـر بالاى الله چيست؟ گفتم: الله و رسولش بهتر ميداند، گفت: حق الله بـر بنده گـان اينسـت كـه او را عبـادت كـرده و بـه او هيچ چـيزى را شـريك نيآورند، و حق بنده گان بر الله اينست كه هيچ يك از بنده گان را كـه بـه او شريكى قائل نگرديده اسـت، عـذاب نكنـد، گفتم:اى رسـول اللـه آيـا مردم را بر اين بشارت ندهم؟ گفت خير، ايشان را خبر نده! زيرا بـه آن اكتفاء ميكنند» متفق عليه.
پس در پهلـوى قـرآن و سـنت فيصـله و قضـاوت نمـودن بـه قـوانين وضعى و يا هر قانون بشرى ديگر (منشـور ملـل متحـد، اعلاميـه حقـوق بشر، قرار داد هاى ژنيو، اساسنامه محكمـه بين المللى عـدالت و لاهـه) همه شرك فى الحكم ميباشد- أعاذنا الله منها.

54- سؤال: شرك اصغر چه را ميگويند؟
جواب: **شرك اصغر**: عبارت از رياء كـارى و عبـادات خـود را نشـان دادن براى ديگران اسـت، (بـه اين معـنى كـه شـخص عبـادت را خالصاً لوجهه الله انجام نميدهد، عبادت ميكند براى اينكه ديگراى وى را ببينـد و توصيف كند، پس عبادت را براى اللـه انجـام نـداده بلكـه بـراى مـردم و كسب نام و شهرت انجـام داده اسـت، بنـاً مـردم و سـاير مسـلمانان را شريك در عبادت خويش شريك قرار داده است).

[67] . متفق عليه.

دليل 1- الله متعال ميفرمايد:{**فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا**}-الكهف:110
-پس هركس كه خواهان ديدار رب خويش است ، بايد كه كار شايسته كند ، و در پرستش پروردگارش كسي را شريك نسازد .
دليل:2- نبی صلی الله عليه وسلم ميفرمايد:«**أخوف ما اخاف عليكم الشرك الاصغر فسئل عنه فقال: الرياء، ثم فسره بقوله صلى الله عليه وسلم : يقوم الرجل فيصلى فيزين صلاته لما يرى من نظر الرجل اليه**[68]».
- آنچه بيشتر از آن نسبت به شما ترس دارم شرك اصغر است، اصحاب پرسيدن شرك اصغر چه است؟ گفت: ريا! بعداً آنرا توضح دادند، كه شخص برای نماز ايستاده ميشود و نماز خود را ميآرايد و خوب ميكند تا زيرا شخص ديگری او را ميبيند.

55- سؤال: توحيد الربوبية به چه معنى است؟
جواب:توحيد ربوبيت: عبارت از اقرار نمودن به اينكه الله تعالى رب همه مخلوقات ميباشد، خالق و تدبير كننده همه امور و متصرف آنها است، در پادشاهی اش هيچ شريك، دوست و ياری دهنده ندارد، عاجز كننده وی از هيچ وجهه موجود نبوده و در آينده نيز موجود نميگردد، فيصله و امر وی را هيچ قدرتی تغير داده نمی تواند، خالق آسمانها و زمين و آنچه در ميان آنها قرار دارد ميباشد.
مشركين مكه نيز به اين همه اقرار و اعتراف داشتند، اما كاملاً در توحيد داخل نبودند، از همين جهت نبی صلى الله عليه وسلم با ايشان به قتال پرداخت تا آنكه به توحيد الالوهية را بپذيرند.
بناً از مفاد اين سخنان چنين بر ميآيد كه شخص مجرداً با توحيد الربوبية داخل اسلام نميگردد، تا آنكه كاملاً توحيد الالوهية، توحيد اسماء و صفات را نپذيرد.

دليل 1- الله متعال ميفرمايد:{**قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ**}-يونس:31.
- بگو: چه كسی از آسمان و از زمين به شما روزي ميرساند؟ يا چه كسی مالک و متصرف بر گوشها و چشمها است؟ و چه كسي زنده را از مرده، و مرده را از زنده بيرون ميآورد (و حيات و ممات در دست او است) ؟ و چه كسي امور (جهان و جهانيان) را اداره

[68] . اخرجه احمد فی المسند: ج528، و حسن اسناده ابن حجر فی بلوغه.

میکنـد ؟ خواهنـد گفت: اللـه؛ پس بگـو : آیـا نمي‌ترسـید و پرهیزگـار نمي‌شوید؟

این آیت دلالت برآن دارد که مشـرکین عـرب صـفات اللـه متعـال را میپذیرفتند، و اقرار داشتن که الله متعال رازق، مالك چشم ها و گوشها است، خالق همه کائنات و تدبیر کننده آن میباشد، اما باز هم به اللـه در مسئله شفاعت قهری شریك قائل میگردیدند، و عقیده داشتند که آباء و اجداد ما و اشخاص صالح میتوانـد بعضـی کـار هـا را بـالای اللـه بـه زور انجام بدهد، زیرا آنها نزد الله قدران و باعزت و نازدانه هسـتند، امـا آیت به این دلالت دارد که الله صاحب و مدبر همه عـالم بـوده و قطب هـا و غوث ها و ابدال ها هیچ گونه تصرفی در عالم و مخلوقـات نـدارد، و هـر گونـه احـادیث کـه در زمینـه پیش کـرده میشـود همـه موضـوعی و غـیر صحیح بوده و داشتن عقیده برآن شرك میباشد.

و میفرمایــد:{**وَلَئِنْ سَــأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَــقَ السَّــمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ**}-الزمر:38

-و اگـر ازیشـان بپرسـی چـه کسـی آسـمانها و زمین را خلـق نمـوده است، میگویند:الله.

این آیت دلیل برآن است که مشـرکین هم بـه این اقـرار داشـتند کـه خالق آسمانها و زمین الله است.

و میفرمایــد:{**وَلَئِنْ سَــأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَــقَ السَّــمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ**}-العنکبـوت: 61

-و اگر ازیشان بپرسی چه کسـی آسـمانها و زمین را آفریـده اسـت و آفتاب و مهتاب را مسـخر گردانیـده اسـت، میگوینـد: اللـه- پس چگونـه منحرف شده و به بیراهه میروند.

و میفرماید:{**وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِـهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ**}-العنکبوت:63

-اگر از آنان بپرسي چه کسي از آسمان آب بارانـده اسـت و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانـده اسـت؟ قطعـاً خواهنـد گفت: اللـه! بگـو: سـتایش ذات اللـه را اسـت، امّـا بیشـتر آنـان نمي‌فهمنـد و نمي‌دانند.

و میفرمایـد:{**أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَـالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَـذُوا مِنْ دُونِـهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى**}-الزمر:3

-آگـاه باشـد! دین تنهـا از آن اللـه اسـت و بس، و کسـانیکه جـز او دوسـتان و سپرسـتانی اختیـار کـرده انـد و گفتنـد: مـا آنـان را عبـادت نمي‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیك گردانند.

و ميفرمايد:{**فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ**}-العنكبوت:65
- هنگامي كه (مشركان) سوار كشتي مي‌شوند (و ترس و نگراني بديشان دست مي‌دهد) خالصانه و صادقانه الله را به فرياد مي‌خوانند (و غير او را فراموش مي‌گردانند). سپس هنگاميكه الله آنان را نجات داد و سالم به خشكي رساند، باز ايشان شرك مي‌ورزند.

از آيات فوق صريحاً برميآيد كه مشركين الله متعال را خالق، مالك، مدبر، پيدا كننده زمين و آسمان، فرود آورنده ئى باران، بيرون كننده ئى نباتات از زمين و سبز كننده درختان، حركت دهنده كائنات، مالك چشماها و گوشها، مسخر كننده ئى ابحار و دريا ها براى انسانها، و نجات دهنده ئى آنها هنگام طوفان، خالق شمس و القمر ميدانستند، اما مشركين عصر حاضر اكثر اين كار ها را از طرف غير الله ميدانند، و باور به اين دارند كه فلانى بابا و پير و يا قبر علاج كننده چشمان و گوشها است، و اگر بس يا موتر شان به سرعت روان باشد، و يا گرم آمده باشد، فلانى بابا و علانى پير را به فرياد مى طلبند و از بابا و پير زياتر هراس دارند نسبت به آنكه از الله داشته باشند، مشركين عرب حج بيت الله را انجام ميدادند، اما مشركين عصر حاضر قبر ها را طواف ميكنند.

طوريكه ابن عباس ميگويد مشركين هنگام طواف كعبه اين الفاظ را ميخواندند:«**الهم لبيك لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه و ما ملك**[69]».

بر علاوه اين آنها با الله زياد محبت داشته و از الله ميترسيدند، طوريكه رسول الله صلى الله عليه وسلم به پدر عمران رضى الله عنه به حصين گفت: «**كم تعبد ربك فى الجاهلية؟ قال: سبعة: قال:فايهم تعبد لرغبتك و رهبتك؟قال:الذي فى السماء**[70]».

-چه تعداد الهه را در جاهليت عبادت ميكردى؟ گفت: هفت الهه را، نبى صلى الله عليه وسلم پرسيد: با كدام يكى ازيشان زياد محبت داشتى و از او ميترسيدى؟ گفت: از آنكه در آسمان است.

ولى باوجود اين همه او اسلام نيآورد و نبى صلى الله عليه وسلم باوى به قتال پرداخت.

بناً مشركين عصر حاضر نسبت به آنان خيلى خطرناك و شرك خويش شديد هستند، و برعلاوه اين طرفدار جمهوريت، پارلمان و ديموكراسى طاغوتى نيز هستند[71].

---

[69] . مشكوة.
[70] . رواه الترمذى:5.

56- سؤال: توحيد اسماء و الصفات چه نوع توحيد است؟
جواب: **توحيد اسماء و صفات**: عبارت از عقيده و ايمان داشتن به همه آن مواردی كه الله تعالی خود را به آن وصف كرده و ناميده است و يا اينكه رسول صلی الله عليه وسلم به آن نام ها و صفات الله را ياد كرده باشد، بدون اينكه در آنها تأويل نموده و كيفيت قائل گرديم.
دليل:1- الله متعال ميفرمايد:{**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا**}-طه:110
-ميداند آنچه را كه در پيش دارند و (در آخرت بدان گرفتار مي‌آيند، و مي‌داند) آنچه را كه (در دنيا انجام داده‌اند و) پشت سر گذاشته‌اند، ولي آنان به اين امور هيچ نوع احاطه ئی ندارند (و نميدانند).
اين آيت دلالت به صفت عالم بودن الله دارد كه مخلوقات بالای آن احاطه تصرف ندارند.

دليل:2- الله عزوجل ميفرمايد:{**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**}-الشوری:11
- هيچ چيزی به مانند او (الله) نيست، و او هرچيزی را ميشنود و ميبيند.
دليل:3- مشركين از نبی صلی الله عليه وسلم گفتند: نسب رب خود را برای ما بيان كن[72]؟ الله متعال اين آيات را نازل كرد:{**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**}-الاخلاص.

بگو: او الله يگانه يكتا است. الله سَرورِ والاي برآورنده اميدها و برطرف كننده نيازمنديها است. نزاده است و زاده نشده است. و كسي همتا و همانند او نمي‌باشد .

57- سؤال: دليل اسماء الحسنی از قرآن و سنت چه ميباشد؟
جواب: الله عزوجل ميفرمايد:{**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ**}-الأعراف:180

---

[71] . اين مسئله توضحات زياد ميخواهد اما فعلاً در نزد ما فقط قرآن مجيد و كتب احاديث سته موجود ميباشد، زيرا كتابخانه كه نزد ما موجود است در حال حاضر تحت محاصره طواغيت قرار دارد و ما نمی توانيم به آنجا برويم، لهذا نمی توانيم احاديث را از آثار سلف بيشتر ازين توضح و تفسير نمايم بناً ازين ناحيه ما را عفو نمايد.

[72] . صحيح الترمذی:3364 دون لفظ الصمد الذی، حاكم:ج2 ص 540، ابن خزيمة فی التوحيد:ج1 ص 95.

-اللـه دارای زیبـاترین نامهـا اسـت او را بـدان نامهـا بخوانیـد، و تـرك بگوئید کسانی را که در نامهاي الله به تحريف دست ميیازند.

و میفرماید:{**اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**}- طه:8

-او الله است و جز الله معبودي نيست . او داراي نامهاي نيكو است .

و میفرماید:{**قُلِ ادْعُـوا اللَّهَ أَوِ ادْعُـوا الـرَّحْمَنَ أَيًّا مَـا تَـدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**}- الأسراء:110

-بگو: بخوانید الله را و بخوانید رحمن را، با هر یک ازین اسـماء (اللـه را بخواند) آنها اسماء نیک الله هستند.

دلیل 2- نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**إن لله تسعة و تسعين أسماء من احصاها دخل الجنة**[73]».

-همانا الله متعال دارای 99 اسم میباشد هرکه آنرا حفـظ کـرده (وبـه آن ایمان بیآورد) داخل جنت میشود.

همچنان نبي صلی الله علیـه وسـلم در هنگـام دعـاء میگفت:«**اللهم أسئلك بكل أسم هو لك سميت به نفسك او انزلته في كتابك او علمته احدا من خلقك او استاثرت به في علم الغيب عندك أن تجعل القرآن ربيـع قلـبی، و نـور صـدري، وجلاء حـزني و ذهاب همی**[74]».

-یا الله! از تو به هـر اسـم کـه خـود را بـه آن مسـمی نمـوده ای و در کتابت نازل فرمـوده ای و یـا یکی از مخلوقـات را بـه آن علم و هـدایت داده ای و شایسـته گردانیـده ای و یـا بـه علم غیب ات آنهـا میـدانی، میخـواهم و مسـألت دارم کـه قـرآن را بهـار قلب ام، نـور سـینه ام، و وسیله دوری غم و اندوه ام گردانی.

58- سؤال: مثالهای اسماء الحسنی در قرآن کدام ها اند؟

جواب: در قرآن الکـریم و خصوصـاً اخـیر هـر آیت بـه کـثرت اسـماء الحسنی ذکر گردیده اسـت، امـا بـه طـور مثـال از چنـد اسـم یـاد آوری میکنیم: مانند؛ علیاً کبیرا- یعنی: نهایت بزرگ به اعتبـار ذات و بـه اعتبـار صـفت[75]، و یـا لطیفـاً خبـیرا: نهـایت نـرمی کننـده و آگـاه[76]، ویـا علیمـاً قدیرا[77]، و سمیعاً بصیرا[78]، و عزیزا حکیما[79]، وغیره..

---

[73]. متفق علیه: من حدیث ابی هریرة.

[74]. السلسلة الصحيحة:199، و صحيح الترغيب و الترهيب:1822.

[75]. النساء:34

[76]. الأحزاب: 34.

[77]. فاطر:44

[78]. النساء:85

[79]. النساء 56.

همچنان در حـديث اسـماء الحسـنی آمـده اسـت:«**عن انس قال: كنت جالساً معنى النبى صلى الله عليه وسـلم في المسـجد رجل يصلى، ثم دعاء: اللهم إني أسالك بأن لك الحمـد، لا إلـه إلا أنت المنـان، بـدیع السـموات و الارض، يـا ذا الجلال و الاكرام، يا حى يا قيوم، فقال نبى صـلى اللـه عليـه وسـلم : لقد دعا اللـه باسـمه العظيم فالـذي اذا دعي بـه أجـاب، و اذا سئل به أعطى**[80]».

- از انس روايت است كه گفت: با نبى صلى الله عليه وسلم يكجا در مسجد نشسته بوديم، كه شخص نمـاز خوانـد بعـداً دعـاء كـرد: اللهم إنى أسـالك بـأن لـك الحمـد، لا الـه الا انت المنـان، بـديع السـماوات و الارض، يا ذا الجلال و الاكرام، يا حى يا قيوم- نبى صلى الله عليه وسـلم گفت: اين شخص الله را با اسم اعظم اش خواند، هركـه اللـه را بـا اين اسـم اش بخوانـد دعـاء اش ايجـابت ميگـردد، و اگـر از او چـيز بخواهـد برايش ميدهد.

فائده: از دلائل فوق بخوبى معلوم ميگـردد كـه اللـه عزوجـل داراى اسماء و صفات بسيار زيبا ميباشد كه همـه بـه نصـوص صـحيح و صـريح قرآن و سنت ثابت است، و ذكـر و حفـظ اين اسـماء سـنت و مسـتحب ميباشد.

همچنان يـاد كـردن اللـه متعـال بـه اسـماء و صـفات سـاخته شـده و وضعى مانند؛ خدا يا حشتن تعالى، يا پروردگـار ... بـدعت و غـير مشـرع ميباشد، بلكه با ياد كردن الله با چنين اسم هـا العيـاذ باللـه – بى عـزتى الله ميشود- تعالى الله عما يقولون.

59-سؤال: اسماء الحسنى الله متعال به چند نوع دلالت دارند؟

جواب: اسماء الحسنى الله عزوجل به سه نوع اسم دلالت دارد.

1- دلالت مطلق به ذات الله.
2- دلالت به صفات مشتقه و تضمنى الله.
3- دلالت به آن صفات الله كه اشتقاق از آن امكان ندارد.

60-سؤال: مثال اين انواع كدامها اند؟

جـواب: الـرحمن و الـرحيم از جملـه اسـماء الحسـنى اللـه عزوجـل ميباشد كه دلالت به ذات مسمى ميكند، كه الله متعال است، اما صـفت مشتق آن رحمت الله است كه تضمناً به آن دلالت دارد.

[80]. صحيح ابوداود:1495.

همچنان دیگر صفات الله نیز موجود است که غیر مشتق میباشند مانند؛ حیات، قدرت، که التزاماً به آن دلالت میکند، به همین شکل سایر اسماء الله.
اما هرگاه مخلوقی به این اسم ها مسمی گردند دلالت به ذات مسمی نمیکند، مانند؛ شخص جاهل اسم اش عالم باشد، یا ظالم باشد و اسم اش را عادل گذاشته باشند، و یا شخص ذلیلی باشد آنرا شریف بگویند، و یا شخص شقی و بدبخت را سعید نام گذاشته باشند.
بناً آنچه که الله خود را به آن یاد کرده و صفت نموده است کاملاً متفاوت از آن اسم های است که بنده گاه بالای خود میگذارند، و نباید اسماء الله را با اسماء بنده گان و مخلوقات قیاس کرد، هرچند ظاهراً یك شکل معلوم میگردد.

61-سؤال: اسماء الحسنی الله متعال چند نوع دلالت تضمنی دارند؟
جواب: دلالت تضمنی اسماء الحسنی چهار نوع است:
1- اسم عَلَمُ: که متضمن و شامل همه اسماء حسنی با معانی آن است بناً هر اسم که میآید همه آنها صفات الله متعال نیز میباشد.
طوریکه میخوانیم:{**هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ**}-الحشر:24.
- او الله است ذاتی که طراح هستی و خالق آن از نیستی و صورتگر جهان است.
همچنان سایر اسماء علم، که این گونه اسم هرگز تابع سایر اسم ها ذکر نشده است و هرگاه با سایر اسماء ذکر شده، سایر اسماء تابع این اسم بوده است.
2- اسم متضمن صفت ذات الله عزوجل: مانند؛ السمیع و البصیر- که متضمن صفت شنیدن الله متعال بوده طوریکه هیچ حرف و سخن ظاهر و آشکار دور و نزدیك ازو پنهان نبوده و همه حرف ها و سخن را در هرمکان و هرزمان میشنود، هچنان بصیر- متضمن صفت دیدن الله است، طوریکه همه چیز را برابر است که بزرگ باشد و یا کوچك، رنگه باشد یا بی رنگ، شفاف باشد یا مکدر همه را الله میبیند، همینطور العلیم: که متضمن علم محیط الله میباشد، آن علمی که:{**لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ**}-سبا:3
-به اندازه ذره وزن یک ذره ای در آسمانها و زمین، کوچک از آن باشد و یا بزرگ از او پنهان نیست.
همچنان القدیر: که متضمن قدرت تام الله بالای هر موجود میباشد، همین قسم سایر اسماء الله.
3- اسم متضمن صفت فعلی الله متعال: مانند؛ الخالق، الرازق، الباری، المصور ..وغیره.

4- اسم متضمن تقدس و پاکی الله و نفی هرگونه نقص از او: مانند؛ القدوس، السلام...وغیره.

62- سؤال: اسماء الحسنی از نظر وجهه اطلاق به الله تعالی چند قسم است؟

جواب: به دو قسم میباشد:

1- آن اسماء یکه برای الله متعال مفرداً یا همراه غیر اطلاق میشود: و اطلاق این اسم متضمن کمال همان صفت برای الله متعال میباشد، مانند؛ الحي، القيوم، الاحد، الصمد، وغیره.

2- آن اسماء یکه اطلاق آن به الله صورت نمیگرید مگر با ذکر مقابل آن: و دلیل آن نیز اینست که با ذکر آن در ذهن گوینده وهم و نقصان پیدا نشود، مانند؛ الضار- النافع ،الخافض-الرافع،المانع-المعطی، المذل-المعز....وغیره این چنین اسماء و صفات.

بناً مطلق ذکر نمودن اسماء و صفات – الضار، الخافض، المانع ....برای ذات الله جائز نمیباشد.

همچنان این اسماء در قرآن و سنت نیز به شکل مطلق ذکر نشده است و حتماً قبل و بعد از آن مقتضای آن ذکر شده است، مانند؛{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ**}-السجدة:22.

- و چه کسی ظالم تر از آن بوده میتواند که به آیات الله پند داده شود و او از آنها روی بگرداند، مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

و اینکه میفرماید:{**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ**}-آل عمران:4

- آنانکه به آیات الله کافر گردیدند، عذاب سختی برایشان است و الله قوی و انتقام گیرنده است.

63- سؤال: قبلاً تذکر دادیم که الله دارای صفات ذاتی و فعلی میباشد، مثال صفات ذاتی الله در قرآن کدامها اند؟

جواب: مثال صفات ذاتی الله در قرآن زیاد ذکر شده است اما برخی از آنها قرار ذیل است:

1-مثلا؛ الله متعال میفرماید:{**وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيفَ يَشَاءُ**}-المائدة:64.

- و یهودان گفتند: که دستان الله بسته است، دستان شان بسته باد و لعنت الله بر ایشان باد بسبب این سخنی که گفتند! بلکه دستان الله باز بوده و به هرگونه که بخواهد خرچ میکند (میبخشد).

2-مثلا؛ و میفرماید:{**كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ**}-القصص:88
-هر چیزی هلاک و نابود میگردد مگر وجهه (صورت) او.
3-مثلا؛ باز هم در مورد صورت، الله متعال میفرماید:{**كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ**}-الرحمن:27
- همه چیز و همه کسانیکه در روی زمین هستند فناء و نابود میشوند، مگر باقی میماند وجهه (صورت) الله که ذات با عظمت و ارجمند است.
4-و یا میفرماید:{**وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي**}-طه:39
-و این همه برای آنست که تو تحت (نظارت) چشم من پرورش یابی.
5- و یا میفرماید:{**لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى**}-طه:46
- از هیچ چیزی ترس و هراس نداشته باشید من همراه شما هستم میشنوم و میبینم.
6- و میفرماید:{**وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا**}-النساء:164
- و الله با موسی حقیقتاً (از ورای حجاب بدون واسطه) سخن گفت.
7-و میفرماید:{**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا**}-طه:110
-میداند آنچیز های را که پیشرو دارید و آنچه در خلف (گذشته) داشتید، اما شما بر او هیچگونه احاطه و علمی ندارید.
8-و یا میفرماید:{**وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ**}-الشعراء:10
وغیره مثالها نیز زیاد میباشد.
- و هنگامیکه رب ات موسی را (نزد کوه طور) ندا داد که بسوی قوم ظالمان برود.

64- سؤال: مثالها صفات ذاتی الله متعال از سنت کدامها اند؟
جواب: رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**حجابه النور لو کشف لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره من خلقه**[81]».
- حجاب الله از نور است هرگاه از او دور گردد تا به انتهی دید اش همه مخلوقات را میسوزاند.
دلیل 2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**یمین الله ملای لا تفیضها نفقة سحاء اللیل و النهار أرایتم ما انفق منذ خلق**

[81] مسلم:179.

السموات والارض فانه لم يغض ما في يمينه و عرشه على الماء و بيده الاخرى الفيض او القبض يرفع و بخفض[82]».
- دست راست الله همیشه پُر است و الله متعال از آن شب و روز میبخشد و انفاق میکند، آیا ندیده اید که به الله به اندازه آسمانها و زمین ها خرچ کرده است اما هیچ چیزی از آنچه در دست راست اش بود کم نشد، و عرش اش بروی آب قرار دارد، و بدست دیگرش فیض (برکت) و قبض (روح) قرار دارد، هرکه را بخواهد(مقام مرتبه و وسعت رزق اش را) بلند میگرداند و هرکه را بخواهد(مقام و ...رزق اش را) پائین میآورد.

دلیل:4- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إن الله لا يخفى عليكم إن الله ليس باعور و اشاره بيده الى عينه**[83]».
-الله از شما پنهان نبوده و الله کور (نابینا) نیست آنگاه با دستان خود به چشمان اش اشاره کرد.
دلیل:5- رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إنكم لا تدعون اصما و لا غائبا تدعون سميعا بصيرا قريبا**[84]».
- شما یقیناً ذات کر(ناشنوا) و یا غیائبی را نمی خوانید بلکه ذاتی را میخوانید که شنوا و بینا و نزدیك تان است.

دلیل:6- در حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید:«**إذا اراد الله أن يوحى بالامر تكلم بالوحي**[85]».
- هرگاه الله متعال اراده نماید که کار انجام بدهد پس بطریق وحی سخن میگوید.

دلیل:7- در حدیث دیگر آمده است:«**يقال لجهنم: هل امتلأت، و تقول:هل من مزيد، فيضع الرب تبارك و تعالى قدمه عليها، فتول: قط قط**[86]».
- نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال به جهنم میگوید آیا پُر شده ای، جهنم میگوید آیا بیشتر ازین نیست- یعنی در جهنم جای کافی برای هر قدر مخلوق دیگر هم باقی است- پس الله تبارك و تعالی پای خویش را داخل جهنم میبرد، آنگاه جهنم میگوید، هرگز هرگز (هیچ جائی باقی نمانده است).

---

[82] . متفق علیه:7419و 993.
[83] . متفق علیه:3057،169.
[84] . متفق علیه:2992،2074 من حدیث ابی موسی.
[85] . البخاری:4701، و الترمذی:3223....من طریق ابی هریرة.
[86] .البخاری، تفسیر ابن کثیر، و القرطبی.

احاديث زياد ديگری نیز موجود است که دلالت بر اثبات وجهه، دست، پا، انگشتان، چشم، کلام، و خنده الله عزوجل دارد، که به همین قدر کفایت میکنیم.

65- سؤال: مثال صفات فعلی الله متعال در قرآن الکریم چه است؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ**}-البقرة:29

-الله آن ذاتی است که همه موجودات و پدیده‌هاي روي زمین را براي شما آفرید ، بعداً بسوی آسمان (اراده) استوا کرد.

و میفرماید:{**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ**}-البقرة:210

-آیا آنان (که کافر اند) انتظار دارند که الله و ملائک (آشکارا در برابر دیدگانشان ظاهر گردند و) در زیر سایه‌بانهای ابر به سوی ایشان بیایند (و رو در رو با آنان به سخن درآیند ؟ !).

و میفرماید:{**وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ**}-الزمر:67

-آنان آن گونه که شایسته است الله را نشناخته‌اند و در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمانها با دست راست او در هم پیچیده مي‌شود.

و میفرماید:{**قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ**}-ص:75

-فرمود : اي ابلیس ! چه چیز تو را بازداشت از این که سجده ببري براي چیزي که من آن را مستقیماً با دست خود آفریده‌ام؟

و میفرماید:{**فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا... وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ**}-الاعراف:-143-145

-و آن هنگامیکه الله خویش را برای کوه نمایان کرد، آن کوه درهم کوبیده شد و موسی بیهوش نقش زمین گردید...و برای او در الواح (تورات) از هرچیزی نوشتیم.

و میفرماید:{**إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ**}-الحج:18

-الله هرچیزی را که بخواهد انجام میدهد.

و یا اینکه میفرماید:{**وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا**}-النباء:22

-و آنگاه رب تو میآید و ملائک صف اندر صف آماده اند.

66-سؤال: مثال صفات فعلی الله در سنت کدامها اند؟

جواب: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**ينزل ربنا كل ليلة الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الاخر**[87]».

- الله متعال به آسمان دنیا هر شب پائین میآید، هنگامیکه سوم حصه آخر شب باقی مانده باشد.

و در حدیث شفاعت آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**فيأتيهم الله في صورته التي يعرفون فيقول: أنا ربكم فيقولون أنت ربنا**[88]».

- الله متعال نزد ایشان به همان صورت (مخلوقات دنیا) که ایشان او را میشناسد میآید، و میگوید: من رب شما هستم، آنان هم میگویند تو رب ما هستی.

اما باید بخاطر داشت که درین حدیث صفت آمدن الله به اثبات رسیده است نه شکل و صورت الله متعال.

و میفرماید:«**إن الله يقبض يوم القيامة الارض و تكون السموات بيمينه ثم يقول أنا الملك**[89]».

- الله متعال در روز قیامت زمین را قبض نموده و آسمانها را بدست راست خود میگیرد، و میگوید: من پادشاه (همه کائنات) هستم.

و میفرماید:«**لما خلق الله كتب بيده على نفسه أن رحمتي تغلب غضبي**[90]».

- هنگامه الله مخلوقات را پیدا نمود، آنوقت با دست خود نوشت که بالای خود (تفضیلاً) فرض گردانید، که رحمت من بالای غضب من غالب باشد.

در حدیث احتجاج آدم با موسی علیهم السلام آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:«**فقال آدم: يا موسى اصطفاك الله بكلامه و خط لك التوراة بيده**[91]».

- آدم گفت: ای موسی الله ترا با سخن گفتن اش با تو و نوشتن تورات با دست اش برگزید.

«**إن الله تعالى يبسط يده بالليل ليتوب مسيئ النهار و يبسط يده بالنهار ليتوب مسيئ الليل**[92]».

---

[87] . متفق علیه: من حدیث ابی هریرة، 1145، 785.
[88] . متفق علیه: من حدیث ابي سعید، 7437،194.
[89] . متفق علیه: من حدیث ابن عمر:7412،2787.
[90] . متفق علیه: من حدیث ابی هریرة، 7404،2751.
[91] .متفق علیه.
[92] . مسلم:2759.

- الله متعال دست خود را از طرف شب دراز ميكند تا آنكه گنهگاران روز توبه كنند، و روز دست خود را دراز ميكند تا آنكه گنهگاران شب توبه نمايند.
-
فائده: كلام و داشتن دست از جمله صفات ذاتى الله متعال است اما تكلم و سخن گفتن و نوشتن تورات با دست از جمله صفات فعلى الله متعال ميباشد.

67- سؤال: آيا صفات فعلى الله قابل اشتقاق بوده يا اينكه همه صفات الله توقيفى ميباشد؟

اسماء الله متعال همه توقيفى بوده كه به سماع تعلق دارد، و فقط آن اسماء را به الله نسبت ميدهيم كه الله خود را به آنها مسمى نموده است و يا اينكه در نصوص صحيح از نبى صلى الله عليه وسلم روايت شده است، و آن صفات را كه الله متعال مطلقاً براى خويش ذكر كرده است پس در آن فعل مدح مطلق و كمال آن وصف مراد ميباشد، اما هر فعلى را كه الله متعال براى خود نسبت داده است مطلق نيست همينطور تمام افعال مشتق نيز نيستند، كه از آن اسماء الحسنى مشتق گردند، بلكه بعضى ديگر آن مطلق ميباشد.

همانطوريكه الله متعال ميفرمايد:{**اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَلِكُم مِّن شَيْءٍ**}-الروم:40.

- الله آنكسى است كه شما را آفريده است، سپس به شما روزى رسانده است. بعد شما را مي‌ميراند، سپس دوباره زنده‌تان ميگرداند. آيا در ميان شريكان (كه براي الله قرار داده ايد) كسي هست كه چيزى از اين را انجام دهد.

همينطور الله متعال نيز بالاى خود اسم، خالق، رازق، المحى، المميت، المدبر، اطلاق نموده كه همه مطلق مى باشد.

اما بعضى از آنها را الله متعال براى خويش مطلق- على السبيل الجزاء- با مقابله ذكر كرده است، كه نشان دهنده كمال قدرت و مدح ميباشد، طوريكه ميفرمايد:{**إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ**}-النساء:142.

- يقيناً منافقان با الله نيرنگ ميكنند، و حالان كه الله با ايشان نيرنگ ميكند.

و يا در آيه ديگر ميفرمايد:{**وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ**}-آل عمران:54.

- (و بنى اسرائيل) با الله مكر كردند و الله نيز بايشان مكر آورد و الله بهترين مكر كننده گان است.

و یا میفرماید:{**نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ**}-التوبة:67
- آنان الله را فراموش کردند، پس الله نیز آنـان را بـه فراموشـی سپرد.

فائده: اسم هـای چـون؛ ناسـی،مـاکر،خـادع....را بـرای اللـه متعـال مطلق ذکر کردن جواز ندارد، اما اگر اطلاق آن – علی السبیل الجراء- و یا در مقابله آن اسم ذکر گردد، باکی ندارد.

اما مطلق ذکر کردن آن مثلا؛ الله استهزاء کننـده اسـت، و یـا فـریب کار و ....طوریکه قبلاً نیز گفتیم جواز ندارد، زیرا همـه این صـفات از دو وجهه ذکر گردیده است، 1- علی السبیل الجزاء 2- تقابل بـا ضـد آن.- و الله أعلم.

68- سـؤال: اسـماء الحسـنی اللـه متعـالماننـد؛ العلي، الاعلی، یـا الظاهر و القاهر و المتعال چه گونه صفات را شامل بوده و چگونه حمل میگردند؟

جواب: این گونه اسماء متضمن صفت اشتقاقی اسماء الحسنی بوده که دلالت به علو(بلندی) الله متعال به تمـام معـانی دارد،ماننـد؛ فـوقیت الله متعال بالای عرش در آسمانها، فـوقیت اللـه از لحـاظ مرتبـه بـالای همه مخلوقات تا حدی که الله را از مخلوق و مقایسه با آن جـدا میکنـد، فوقیت الله از لحـاظ علم بـالای همـه موجـودات و مخلوقـات و احاطـه داشتن اش بالای همه مخلوقـات، اینکـه هیچ چـیز و امـری از وی پنهـان نبوده و نیست، همینطور اثبات فوقیت الله متعال از قهر و گــرفت اش، که بالای وی ازین جهت هیچ غالبی موجود نمیباشد، همین قسم از لحاظ کبریاء بودن یا غیر محتاج بودنش، و از لحـاظ قـدرت و عظمت...وغـیره صفات او متعال.

اما **علو شأن** بودن الله متعال به این معنی است که همه صفاتی را که الله متعال خود را با آن وصف نموده است به او ثابت بوده و هرگونه نقصان صفات از وی منتفی میباشد.

و هر گونه معانی که ازین صفات ذکر شد بـا صـفت **علـو ذات الله** تلازم داشته و از معنی آن جدا نیست.

69- سؤال: دلیل برای علو یا فوقیت الله سبحان چیست؟

جواب: الله متعال میفرمایـد:{**الـرَّحْمَنُ عَلَى الْعَـرْشِ اسْـتَوَى**}-طه:5
-و رحمن بر عرش استوا یافت (و قرار گرفت).
این آیة در هفت جای از قرآن ذکر شده است.
و میفرماید:{**ءَأَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ**}-الملك:16

-آيا از كسي كه در آسمان است، خود را در امان ميدانيد ؟

و ميفرمايد:{**يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**}-النحل:50

- فرشتگان از پروردگار خود كه حاكم بر آنان است مي‌ترسند و آنچه بدانان دستور داده شود (به خوبي و بدون چون و چرا) انجام مي‌دهند .

و ميفرمايد:{**إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ**}-فاطر:10

- گفتار پاكيزه به سوي الله بلند ميرود، و اعمال صالح و پسنديده را بالا مي‌برد.

و ميفرمايد:{**تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ**}-المعارج:4

-ملائک و جبرئيل به سوي او بالا مي‌روند در مدّتي كه پنجاه هزار سال (براي انسانها) طول مي‌كشد .

و ميفرمايد:{**يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**}-السجدة:5

-الله (تمام عالم هستي را) از آسمان گرفته تا زمين ، تحت تدبير خود دارد، (و جز او مدبِّري در اين جهان وجود ندارد). سپس تدبير امور در روزي كه اندازه آن هزار سال از سالهائي است كه شما مي‌شماريد ، به سوي او عروج ميكند و بالا ميرود.

و يا ميفرمايد:{**يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ**}-آل عمران:55

- اى عيسى!من تو را مي‌ميرانم و تو را به سوي خويش بالا ميآورم.

وغيره ....تعداد كثير آيات به اين مفهوم دلالت دارد، كه الله بالاى عرش قرار داشته ، و قرآن از سوى الله از آسمان به زمين نازل شده است، (و كسانيكه عقيده دارند، الله در هرجاى است داراى عقيده اسلامى نبوده و همچنان در شأن الله بى ادبى را نيز مرتكب ميگردند – تعالى الله عما يقولون).

70- سؤال: دليل فوقيت و علو الله متعال از سنت چيست؟

جواب: احاديث زيادى است كه به اين صفت الله دلالت ميكند، كه صرفاً به چند حديث اينجا استشهاد ميكنيم.

1- دليل: نبی صلی الله علیه وسلم می فرماید:«**و العرش فوق ذلك والله فوق العرش و هو يحكم الملك من فوق سبعة ارقعة**»[93].

-و عرش بالای آن قرار دارد، و الله متعال فوق عرش، و از بالای هفت ارقه[94] حکم میراند.

2- دلیل: در حدیث جاریه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جاریه گفت:«**این الله؟قالت: في السماء قال: اعتقها فانها مؤمنة**[95]».

-الله کجا است؟ گفت: در آسمان، نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: او را آزاد کن که مؤمنه است.

3- دلیل: همین قسم در حدیث رفتن نبی صلی الله علیه وسلم به معراج نیز آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم بطرف الله بسوی آسمان و بالا رفته بود.

4- دلیل: همچنین حدیث تعاقب ملائك نیز به همین امر دلالت دارد که یکی بعد دیگر از آسمان پائین میآیند:«**ثم يعرج الذين باتوا فيكم فيسالهم و هو أعلم بهم**[96]».

-سپس آنان (یعنی ملائك) به سوی (آسمان)بالا میروند، و الله متعال ازیشان میپرسد، در حالیکه او دانا تر به احوال بنده گان خود است.

5- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أذا قضى الله الامر في السماء ضربت الملائكة باجنحتها خضعانا لقوله كانه سلسلة على صفوان**[97]».

-هر گاه الله عزوجل در آسمان درمورد یك امر فیصله نماید، برای قبولی این قول ملائك از ترس و فروتنی زیاد بال های خود را بکدیگر میزنند، زیرا این صدا به مانند؛ کشیده شدن زنجیر بروی سنگ ها (هیبت ناك) میباشد.

---

[93]. رواه: ابودادو، الترمذی، حاكم، ابن منده فی التوحید، و البیهقی فی الاسماء....و الذهبی فی العلو: عن العباس مرفوعاً لكن سنده ضعیف من اجل سماك، و فیه ایضاً عبدالله بن عمیرة مجهول. و اذكره البخاری فی التاریخ ج3 رقم 159،(و ضعفه الالبانی فی تعلیقه الترمذی، و ابوداود، ولكن **اللفظ: وهو يحكم الملك من فوق سبعة ارقعة صحيحة**،(السلسلة الاحادیث الصحیحة: 2745) و هكذا اثبات العرش الله فوق السماء و اثبات ذات الله فوق العرش صحیحة، لهذا هذا الحدیث صحیح حكماً و معنیاً لا سنداً).

[94]. الارقعة: جمع رقيع بالقاف و العين، و هو من أسماء السماء

[95]. مسلم:537.

[96]. البخاری:7429، ومسلم:632.

[97]. البخاری.

همچنان بسیار دلایل دیگر نیز موجود میباشد که بدون جمهیه همه صحابه و علماء سلف صالح این را قبول دارند که الله تعالی فوق عرش قرار دارد، همچنین در عصر حاضر نیز بعضی از متحنفه غالی نیز این عقیده را پیدا کرده اند، امام ابن القیم رحمه الله از 500 علماء سلف صالح فوقیت عرش را نقل و به اثبات رسانیده است.

71- سؤال: سلف صالح و آئمه ایشان استواء بالای عرش را چگونه حمل میکردند؟

جواب: همه ای امامان سلف صالح که قبلاً ذکر کردیم در مورد چگونگی استواء میگویند: **الاستواء معلوم و غیر معقول کیفیة المجهول و سؤال عنه بدعة – یعنی:** استواء معلوم بوده و غیر معقول(یعنی برابر عقل چگونگی آنرا تصور نموده نمی تواند) و ایمان به آن واجب میباشد، اما کیفیت اش مجهول (یعنی چگونگی آنرا الله بیان نفرموده بناً ما نیز آنرا نمی دانیم و اظهار رأی درینمورد توقف میکنم) و سؤال از آن بدعت میباشد.

پس همانطوریکه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شده و نبی صلی الله علیه وسلم آنرا برای ما بیان فرمودند، بر ما نیز لازم است همانطور به آن ایمان بیآوریم و تسلیم شویم، و همین عقیده در تمام آثار سلف صالح به همین گونه نقل شده است، و میگفتند: {**وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا**}-آل عمران:7

-و راسخان در علم میگویند: ما به همه ای آن ایمان داریم، همه آن از جانب رب ما است.

72-سؤال: دلیل قهر و فوقیت الله متعال از قرآن چیست؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**}-الانعام:18

-و او مسلط بر بالای بندگان است، و او با حکمیت و آگاه از همه چیز است.

این آیت متضمن علو قهر الله متعال است.

و میفرماید:{**سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ**}-الزمر:4

- پاک و منزه است الله (از هرگونه اختیار اولاد) و او یکتا و مسلط بر همه چیز است.

و میفرماید:{**لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ**}-غافر:16

-ملك و حکومت امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده مي‌شود که) از آن الله واحد چیره و توانا است.

و ميفرمايد:{**يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ**}-الرحمن:33
-ای گروه جنیات و انسانها! اگر مي‌توانيد از نـواحي آسـمانها و زمین بگذرید ، بگذرید، ولیکن نمي‌توانيد بگذرید مگـر بـا قـدرت عظیم (کـه در اختیار شما نیست).
همچنان به همین مفهوم آیات دیگری در سـورة ص آیـة 65 و سـورة هود آیة 56 و غیره آیات ذکر گرده است.

73- سؤال: آیا در سنت نیز دلائلی از علو و قهر الله ثابت است؟
جواب: احادیث زیادی از نبی صلی الله علیه وسـلم درینمـورد روایت شده است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره میکنیم:
1- دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أعوذ بك من شـر كل دابة أنت آخذ بناصيتها**[98]».
- پناه میبرم بتو از شر هـر جنبـده ئی کـه پیشـانی آنـرا گرفتـه ای (یعنی در ملك و اختار تو است).

2- دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرمایـد:«**اللهم اني عبـدك و ابن عبدك و ابن امتك ناصيتي بيدك ماض في حكمـك عـدل في قضاوتك**[99]».
- یا الله! من بنده ای تو و پسر بنـده تـو و پسـر کـنیز تـو هسـتم، پیشانی ام در دست تو است و تحت امر و فیصله ای عادلانه ات همیشه قرار دارم.

همچنان نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم دعـائی وتـر نـیز این الفـاظ را میخواندند:«**أنك تقضي و لا يقضى عليك أنـه لا يـذل من واليت و لا يعز من عاديت**[100]».
- این تو هستی که قضاوت میکنی و هیچ موجودی نیست که بر تو فیصله کند، هیچ کسی نیست که بر سوی تو میآید و دوسـتی تـرا اختیـار میکند، و هیچ کسی عزتمند نیست آنکه با تو به دشمنی میپردازد.

74- سؤال: دلیل علو شأن بودن الله چه بوده و آن چه اموری اسـت که نفی آن از الله متعال واجب میباشد؟

---
98 . مسلم.
99 البخاری.
100 .سنن النسائی و ابن ماجه و ابی داود، و صححه آلبانی فی: صحیح ابی داود.

جواب: لازم است تا مسلمان بـه این عقیـده داشـته باشـد و خـود را نسبت به این امور کاملاً آگاه بسازد، که الله متعال علـو الشـأن بـوده و این صفت اش و اسم اش شـامل نـام اللـه بـوده، و بـا قـدوس، سـلام، الکبیر، المتعـال...و غـیره اسـماء متماثـل آن تلازم دارد، و آنـرا بایـد بـه کمال آن صفت حمل کند.

بناً الله متعال فوقیت داشته و درین فوقیت اش هیچ شریك و مثال و یا در یك حصه ای شریك و یا معاون و کمك گیرنـده، و نـه شـیفیع بـدون اذنش وجود دارد.

الله متعال در پادشاهی، عظمت و کبریاء ئی خویش بـالاتر از همـه قرار دارد، نه بـا او کسـی جنـگ می توانـد، نـه بـالای او غلبـه یافتـه می تواند، و نه هم به کمك نیازد.

الله متعال در کمـال علم و از غفلت و نسـیان بـالاتر از همـه قـرار دارد، همین قسم بـالاتر از همـه قـرار دارد از جهت اینکـه هیچ چـیزی از وی پنهان نیست، چه بزرگ به اندازه آسمان باشد و یا کوچك بـه انـدازه یك زره.

الله متعال در کمال حیات و قیمویت و قدرت و از مرگ و خستگی و خواب بالاتر از همه قرار دارد.

و الله متعال در کمال حکمت و ستایش و در خلق مخلوقات، اینکه آنها را عبث خلق ننموده و نه این مخلوق را بغیر از امـر و نهی و بعث و جزاء عبث خلق کرده باشد، بالاتر از همه میباشد.

همینطور الله متعال بـالاتر از همـه در کمـال عـدل و عـدم ظلم بالای هیچ موجود و مخلوقات خویش قرار دارد.

و همچنان اللـه متعـال در کمـال غنـا و بی نیـازی از خـوردن و نوشیدن و یا نیاز به مخلوقات از همه بالاتر قرار دارد.

و الله متعال از همـه در اسـماء الحسـنی و کمـال آن، و تعطیـل و تمثیل صفات او که برای خویش بیان نموده است بالاتر قرار دارد.

و به همین شکل الله متعال بالاتر از همه آنچیز هـای قـرار دارد که منافی ربـوبیت و الـوهیت و اسـماء و صـفات او قـرار داشـته باشـد، طوریکه میفرماید:{**وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّـمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**}-الروم:27

-و بالاترین وصف، در آسمانها و زمین متعلّق به او است.

همچنـان درینمـورد نصـوص زیـادی از قـرآن و سـنت دلالت دارد و همینطور در ذهن و عقل هر انسان به آسانی این موضـوع میرسـد و بـه آن قناعت پیدا میکند.

75- سؤال: این قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید:« **إن لله تسعة و تسعين أسماء من احصاها دخل الجنة**» به چه معنی میباشد؟

جواب: این حدیث دارای معانی زیاد میباشد:

1- هر کسی آنرا حفظ کرد و توسط آن دعاء نموده و ذکر الله را کرد.

2- معنی دیگر آن اینست، که بنده باید ازین اسماء الحسنی اقتداء نماید، مثلا؛ رحیم و کریم را هنگامیکه میخواند خود را تا حدیکه شایسته بنده میباشد متصف به این صفات گرداند.

3- آن اسماء و صفات که الله متعال آنرا برای خویش خاص گردانیده مانند؛ جبار، عظیم، متکبر ....بر بنده لازم است تا به همه آنها اقرار داشته و تسلیم گردد.

4- آن صفات الله متعال که معنی وعده را در خود داشته باشد مانند؛ غفور، شکور، عفو، الرؤف، الحلیم، الجواد، الکریم....بنده باید با در نظر داشت این صفات در طمع و امید آن برای خویش بوده و درآن توقف نماید.

5- و آن اسماء و صفات الله که معنی وعید را در خود داشته باشد مانند؛ عزیز ذو انتقام، شدید العقاب، سریع الحساب....بنده باید درین موارد در ترس و خشیت و رهبت توقف نماید.

6- بعضی از این اسماء الحسنی به یاد آورنده حق الله و حق بنده، و موقف و مقام الله و بنده، همچنان معرفت الله و بنده میباشد، مانند؛ زمانیکه یك بنده شهادت برین میدهد که الله بالاتر از مخلوقات در آسمان و بالای عرش قرار دارد، و بر هرچیزی کوچك و برزگ علم دارد، و قدرت تدبر و تنظیم همه امور به دست اوست، بناً دین جا بر علاوه عبادت الله نیز به مقتضی صفات الله تحقق پیدا کرده، در قلب بنده چنین تذکر به وجود میآید که وی موجود کوچك، عاجز و نیازمنده به دعاء در مقابل الله قرار دارد، و با الله سخن میگوید، در حالیکه الله از همه آنچه بیان میکند و یا پنها میدارد علم دارد، و بنده گاهی با یاد چنین صفات الله احساس شرم و خجالت حیاء میکند که الله از همه هر عمل آشکار و پنهان او آگاه بوده حتی از تفکر سوء او نیز با خبر است، و یا اینکه با ذکر و شهادت به اینکه الله متعال از هر گوشه و کنار جهان، در هر وقت و زمان آگاه بوده و بر آن تصرف دارد، و آنرا مدیریت مینماید، مانند؛ مرگ، زندگی، عزت دادن، ذلیل ساختن، فراخ ساختن روزی، و گرفتن، دور کردن تکالیف، مورد امتحان قرار دادن....شب و روز را یکی بعد دیگر به صورت منظم آوردن...وغیره همه باعث تذکر بنده میگردد.

طوريكـه اللـه متعـال ميفرمايـد:{**يُـدَبِّرُ الْأَمْـرَ مِنَ السَّـمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْـرُجُ إِلَيْـهِ فِي يَـوْمٍ كَـانَ مِقْـدَارُهُ أَلْـفَ سَـنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ**}-السجدة:5

-الله (تمام عالم هستي را) از آسـمان گرفتـه تـا زمين ، تحت تـدبير خود دارد، (و جز او مدبِّري در اين جهـان وجـود نـدارد). سـپس تـدبير امـور در روزي كـه انـدازه آن هـزار سـال از سـالهائي اسـت كـه شـما مي‌شماريد ، به سوي او عروج ميكند و بالا ميرود.

بناً هر كسيكه به اين همه مراتب وفاء نموده و حق الله و بنده گى او را به صدق و اخلاص شناخت و بجاى آورد، يقيناً الله متعـال را بـا كمـال همه اين صفات ميشناسد.

همينطور كسيكه شهادت بدهـد كـه علم و سـمع و بصـر اللـه محيـط بوده و در حيات و قيموميت و ساير صفات ماننـدى نـدارد، اللـه را غـنى شمرده است، و به اين مرتبه جـزء سـابقين الاولين و نزديكـان بـه اللـه نمى رسد- و الله أعلم.

76- سؤال: ضد اسماء و صفات الله چه ميباشد؟

جواب: ضد اسماء و صفات الله سه نوع ميباشد:

1-نـوع اول: آن گونـه الحـاد و شـرك مشـركين اسـت كـه اسـماء اللـه عزوجل را بالاى بتان خويش گذاشته بودند، كه در بعضى از آنها زيادت و در بعضى ديگر آن نقصان آورده آورده انـد،ماننـد؛ لات را از الـه مشـتق كرده اند و العزى را از عزير و منات از منان...وغيره.

2- نوع دوم: الحاد مشبهه است، كه صفات الله را بيان كرده اما آنرا با مخلوقات تشبه ميكنند، كه اين نوع الحاد نيز به ماننـد مشـركين ميباشـد طوريكه آنها الهه خويش را به شكل مخلوقات ميسـاختند و آنـرا عبـادت ميكردند، اينها نيز صفات الله (ذاتى و فعلى) به بنده گان تشـبه ميكننـد، كه الله متعال از همه اين گونه تشبهات منزه و پاك ميباشد- تعـالى اللـه عما يقولون.

3- نوع سوم: الحاد معطلـه كـه همـه صـفات را از اللـه عزوجـل نفى و تعطيل ميكردند، و اين هم دو نوع هستند:

أ.اولاً اينكه بعضى از اسماء الله متعال را بـراى اللـه ثـابت ميكننـد امـا كمال صفات را از او نفى ميكنند، ميگويند: الله رحمان و رحيم است اما بدون رحمت، عليم است اما بدون علم، سميع است اما بـدون شـنيدن، بصير است بدون ديدن، قدير است بـدون قـدرت...وغـيره همـه صـفات الله متعال.

ب.گروه دوم كسانى هستند كـه اسـماء الحسـنى را كـاملاً نفى ميكننـد، ازين جهت ملزومات آنرا نيز نفى ميكننـد، و صـفات اللـه عزوجـل را بـا

عدم محض ذكر میکنند، به این معنی که از الله متعال اسم و صفت هردو را کاملاً نفی میکنند- که این همه خرافات بوده و ملحدین و جاحدین آنرا اختراع کرده اند.

الله متعال میفرماید:{**رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا**}-مریم:65.
و میفرماید:{**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**}-الشوری: 11
- هیچ چیزی به مانند او نیست و او شنوا و بینا است.
و میفرماید:{**يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا**}-طه:110
- آنچه را پیش روی آدمیان است (از امر قیامت) و آنچه را پشت سر گذاشته اند (از امر دنیا) میداند، حالان که آنان به او علماً احاطه و تسلط ندارند.

77- سؤال: آیا همه انواع توحید با هم تلازم دارند یا اینکه بعضی با بعضی دیگر منافات هم دارد؟
جواب: همه انواع توحید با یکدیگر تلازم دارند، اگر شخص در يك نوع توحید مرتکب شرك شد سایر انواع توحید برای او نفع نرسانیده و مشرك خواهد بود، مانند؛ استغاثه به غیر الله، و یا مدد خواستن از غیر الله، و غیره اموری که خاص به الله تعلق دارد، بناً این شرك در الوهیت میباشد، و همینطور جلب منفعت و دفع مضرت و دعاء و طلب بغیر از الله، مشکل کشایی، ترس و خوف از غیر الله .....شرك در اسماء و صفات میباشد، و یا ذبح و قربانی برای غیر الله، و مالك دانستن و متصرف دانستن غیر الله در عالم، و خالق و محی و ممیت دانستن غیر الله شرك در ربوبیت میباشد.
و همچنان همه این انواع با یکدیگر تلازم دارد مشرك در توحید الوهیت و حاکمیت به تنهائی مشرك میگردد ولو در ربوبیت و اسماء و صفات مؤحد باشد...و همینطور مشرك در توحید اسماء و صفات مشرك در ربوبیت و الوهیت نیز است...و به همین قیاس سایر آنها.

78-سؤال: دلیل ایمان آوردن به ملائك از قرآن و سنت چیست؟
جواب: الله متعال میفرماید:{**يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ**}-الشوری:5
-به تسبیح و حمد رب شان مشغول بوده و براي کسانی که در زمین هستند درخواست مغفرت می‌کنند.

و ميفرمايــد:{**إِنَّ الَّذِينَ عِنْــدَ رَبِّكَ لَا يَسْــتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِــهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ**}-الأعراف:206

- يقينــاً كســانيكه مقرّبــان رب تــو هســتند، از عبــادت او اســتكبار نميروزنــد، بلكــه بــه تســبيح و حمــد او مشــغولند و در برابــر او ســجده ميبرند .

و ميفرمايـد:{**مَنْ كَـانَ عَـدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِـهِ وَرُسُـلِهِ وَجِبْرِيـلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ**}-البقرة:98

- كسي كه دشمن الله و ملائک و رسولان او و جبرئيل و ميكائيل باشد، پس الله يقنناً كه دشمن كافران است.

دليل: همچنين قبلاً حديث ايمان را ذكر كرديم و در آن آمده بـود: **مـا الايمان؟ قال: الايمان أن تؤمن بالله و ملائكة...**

و در حـديث مسـلم آمـده اسـت كـه نـبی صـلی اللـه عليـه وسـلم فرمودند: **إن الله خلقهم من نور.**

- يعنى الله متعال آنها را از نور پيدا كرده است.

79- سؤال: معنى ايمان به ملائك چيست؟

جواب: ايمان به ملائك: عبارت از داشتن اعتقاد راسخ ظاهراً و باطناً به موجوديت آنها، و اينكه آنها از نور خلق شده و بـه كـار هـای مشـخص گمارده شده اند و كاملاً مطيع اللـه بـوده و عـاری از هرگونـه شـهوت و هواء ميباشند، طوريكه الله متعال ميفرمايـد:{**بَلْ عِبَـادٌ مُكْرَمُـونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**}-الأنبياء:26-27.

و ميفرمايد:{**لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ**}-التحريم:6

-از الله در آنچه بديشان دستور داده است نافرماني نميكنند، و همان چيزي را انجام ميدهند كه بدان مأمور شدهاند.

و ميفرمايــد:{**لَا يَسْــتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِــهِ وَلَا يَسْتَحْسِــرُونَ، يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ**}-الأنبيا: 19- 20

-از عبادت او سر باز نميزنند و خويشتن را بالاتر از عبادتش نميدانند و خسته نميگردند. شب و روز (دائماً به تعظيم و تمجيد مشغولند و پيوسته) تسبيح و حمد الله را ميگويند، بدون آنكه سستى ورزند.

80- سـؤال: ملائـك بـه اعتبـار وظـايف و مكلفيت هايشـان چنـد نـوع هستند؟

جواب: ملائك به اين اعتبار به انواع زياد ميباشند:

1-از میان آنها یکی وظیفه آوردن وحی به انبیـاء علیهم السـلام را دارد، که آن روح الامین جبرئل علیه السلام است.
2-بعضی از آنها مکلف به باراندن باران هستند که مکائیل علیـه السـلام از همان میباشد[101].
3-بعضی از آنها موظف به دمانیدن صور هستند که مکائیل علیه السلام میباشد[102].
4-بعضی از آنها وظیفه قبض روح را به امر الله دارند کـه ملـک المـوت خوانـده میشـوند:{**قُـلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَـكُ الْمَـوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**}-السجدة:11

- بگو: ملک الموت که بر شما گماشته شده است، به سراغتان مي‌آيد و جان شما را مي‌گيرد، سپس به سوي رب تان بازگردانده مي‌شويد.

و همچنان در حديث براء بن عازب که حـديث طويـل اسـت و حـديث موسی علیه السلام از ملك الموت یاد آوری شده است.

تذکر: در میـان عـوام مـردم ملـك المـوت بـه نـام عزائیـل مشـهور میباشد، در حالیکه در شریعت این اسم برای ملك الموت ثـابت نیسـت، بناً مسمی نمودن ملك الموت به نام عزائیل خلاف قرآن و سنت بوده و جواز ندارد.

5-و بعضی دیگر آنهـا وظیفـه نصـرت و یـاری رسـانی را بعهـده دارنـد طوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد:{**إِلَّا تَنْصُـرُوهُ فَقَـدْ نَصَـرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَـهُ الَّذِينَ كَفَـرُوا ثَـانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَـا فِي الْغَـارِ إِذْ يَقُـولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَـأَنْزَلَ اللَّهُ سَـكِينَتَهُ عَلَيْـهِ <u>وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا</u>**}-التوبة:40.

- اگر او را (نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم را) یـاری ندهیـد، اللخ او را یاری کرده است، بدان گاه کـه کـافران او را (از مکّـه) بـیرون کردنـد، هنگامیکه این دو کس در غار بودند، و (نبی صلی الله علیه وسلم) برای دوست خود میگوفت: غمگین مباش الله با ما اسـت، پس اللـه بریشـان آرامشی را از جانب خـویش برآنهـا نـازل کـرد، <u>و بـا لشـکریانی کـه بـه چشم دیده نمی شد او را نصرت دارد</u>.

6-بعضی دیگر آنها وظیفه نوشتن اعمالنامه مخلوقـات را دارد کـه بنـام کـرام کـاتبین یـاد میشـوند:{**وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ،كِرَامًـا كَـاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ**}-الانفطار:10-12.

---

[101] طبرانی فی الکبیر:ج11 ص 61.
[102] السلسلة الصحيحة:1079.

-يقيناً نگاهبانانى بر شما گمارده شده‌اند. محترم هستند و پيوسته (اعمال شما را) مي‌نويسند. مي‌دانند هركارى را كه مي‌كنيد.

و ميفرمايد:{**إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ، مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**}-ق:17-18.

- انگاه كه دو ملک در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته‌اند و اعمال او را دريافت مي‌دارند. انسان هيچ سخنى را بر زبان نمي‌راند مگر اين كه ملک، مراقب و آماده (براي دريافت و نگارش) آن سخن است.

و در حديث متفق عليه از ابى هريرة روايت است كه نبى صلى الله عليه وسلم فرمود:«**إذا هم العبد بسيئة فلا تكتبوها عليه**».

-اما هر گاه بنده هم (اراده و قصد) عمل بد را داشته باشد پس آن بروى نوشته نمى شود.

7-بعضى از ملائك وظيفه حفاظت از بنده گان را دارند كه آنرا معقبات يا حفظه ميگويند:{**لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ**}-الرعد:11

-انسان داران ملائكى است كه به (نوبت عوض مي‌شوند و) پياپى از روبرو و از پشت سر (و از همه جوانب ديگر، او را مي‌پايند و) به فرمان الله از او مراقبت مي‌نمايند.

و ميفرمايد:{**وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ**}-الانعام:61.

- و او بر بندگان خود كاملاً چيره است. او محافظانى بر شما مي‌فرستد و مي‌گمارد تا آنكه مرگ يكي از شما فرا رسد، و ملائک ما جان او را مي‌گيرند، و (ملائک گروه اوّل و ملائک گروه دوم هيچ كدام در مأموريّت خود) كوتاهى نمى كنند.

8-بعضى از آنها مؤكلين جنت ميباشند كه آنها رضوان نام دارند.

9-بعضى ديگر آنها مؤظف بر آتش جهنم و عذاب ميباشند، كه بنام «خازن النار» ياد ميشوند، كه همراه ايشان «زبانية العذاب» دوست ميباشد، كه بزرگان ايشان بتعداد 19 ملك است[103].

10-بعضى از آنها موظف به فتنة القبر يا عذاب القبر هستند كه آنها را نكير و منكر ميگويند[104].

11-بعضى ديگر از آنها حامل عرش الله سبحانه هستند كه آنها را «حملة العرش» ميگويند:{**وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ**}-الحاقة:17

[103] . أخرجه البخارى من حديث سمرة.

[104] . ثابت فى الحديث رواه الترمذى:1071 و ابن حبان:3117 و البيهقى:56 و حسنه الآلبانى.

- و ملائک در اطراف و کناره‌هاي آسمان قرار مي‌گيرند ، و در آن روز ، هشت فرشته ، عرش پروردگارت را بر فراز سر خود بر مي‌دارند .

و نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودنـد:«**أذن لي أن أحدث عن ملك من ملائكـة اللـه تعـالى من حملـة العـرش ان مان بين شحمة أذن الى عاتقه مسيرة سبعمائة عام**[105]».
-برای من اجازه داده شد تا با یکی از ملك هـای ملائـك حامـل عـرش الله تعالی صحبت کنم، که میان نرمی گوش و گردنش فاصـله ای میـان 700 سال راه بود.
12-بعضی از آنها به اذن الله آورنده مصیبت هـا مقـرره بـرای بنـده گـان است که بنام «الکروبیون» هستند.
13-بعضی از آنها مؤکل به نطفه های در ارحام مادران شان میباشد، که در هنگام تولد سعید بودن و شقی بودن، رزق، موت، عمر آنهـا را مقـرر و معین کنند:طوریکه از عبدالله بن مسعود روایت اسـت کـه نـبی صـلی الله علیه وسلم فرمودنـد:«**إن أحدكم يجمـع خلقـه في بطن أمـه اربعين يوما نطفة ثم يكون علقة مثـل ذلـك ثم يكـون مضـغة مثل ذلك ثم يرسل اليه المك فينفخ فيه الروح و يـؤمر بـاربع كلمات يكتب رزقه و أجله و عمله و شقي او سعيد**[106]».
-مدت خلقت شما از نطفه در بطن مادران تان چهل روز است، بعـداً به همین ترتیب (در همین مدت) به علقـه(خـون بسـته) تبـدیل میشـود، بعداً به همین شکل بـه مضـغة(پارچـه گوشـت) تبـدیل میشـود، بعـداً بـه همین ترتیب ملك بسوی وی فرستاده شده و در وی روح میدمد، و چهار امر را بروی مینویسد: 1- رزق اش را 2- أجل اش را (یعنی چـه زمـانی میمیرد) و 3- عمل اش 4- اینکه شقی است و یا سعید.
14-بعضی از آنها آن تعداد ملائك هستند کـه روزانـه داخـل بیت المعمـور میشوند، و هر روز هفتاد هزار 70000 ملك داخل آن میشـوند و دوبـاره برای این تعداد نوبت نمی رسد.[107]
15-بعضی دیگر آنها وظیفه دارند تـا در مجـالس ذکـر و تـدریس قـرآن و سنت بیآیند[108].
16-بعضی دیگر آنها خاص برای عبـادت ایسـتاده هسـتند و هرگـز خسـته نمی شوند، یکتعداد دیگر همیشه در رکوع هستند، و یکتعـداد همیشـه در سجده هستند و هرگز خسته نمی شوند و عبادت الله را میکنند.

[105] .أخرجه أبو داوود:4727 من حديث جابر عن رسول الله صلى الله عليه وسلم.
[106] .متفق عليه.
[107] . ثابت فی الحدیث أخرجه البخاری:3207 و مسلم:162.
[108] . البخاری:6408، و مسلم:2689.

17-يكتعـداد ديگـر از ملائـك وظيفـه اسـتغفار بـراى بنـده گـان را دارنـد، هنگاميكه نماز ميخوانند و تا آنكه از جاى نماز بلند نشده اند ملائك بــراى او استغفار ميكنند، و همين شكل كسانيكه سورة الملـك را ميخوانـد اين ملائك براى شخص استغفار ميكند و ساير موارد.....

18-به همين شكل تعداد نا معلوم ملائك هستند كـه بـه وظـايف خـاص از طرف الله متعال گماشته شده اند كه تعداد آنها را جـز اللـه كسـى نمى داند:{**وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ**}-المدثر:31

-و چه كسى ميداند لشكريان الله را (كـه چـه تعـداد و بـه چـه قـدرت هستند)،جز او.

81- سؤال: دليل ايمان به كتب نازله از طرف الله متعال چيست؟

جواب: دلائل زيادى براى آن از قرآن و سنت موجود است:

1- اللـه متعـال ميفرمايـد:{**يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آَمَنُـوا آمِنُـوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُـولِهِ وَالْكِتَـابِ الَّذِي أَنْـزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِـرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا**}-النساء:136.

-اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد! به الله و رسول اش (محمّد) و كتاب كه نازل كرده است و به كتابهائي كـه پيش‌تـر (از قـرآن) نـازل نمـوده است ايمان بياوريد . هركسيكه به الله و ملائک و كتابهاى الله و ملائک و رسولان كافر شود (و يا يكى از اينها را نپذيرد) واقعـاً در گمـراهى دور و درازي افتاده است.

2- و ميفرمايد:{**قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَـا أُنْـزِلَ إِلَيْنَـا وَمَـا أُنْـزِلَ إِلَى إِبْـرَاهِيمَ وَإِسْـمَاعِيلَ وَإِسْـحَاقَ وَيَعْقُـوبَ وَالْأَسْـبَاطِ وَمَـا أُوتِيَ مُوسَـى وَعِيسَـى وَمَـا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَـرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ، فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ**}-البقرة:136.

- بگوئيد: ايمان داريم به الله و بر آنچه كه به ما نازل گشته، و آنچــه بر ابراهيم ، اسماعيل، اسحاق ، يعقوب ، و اسباط نازل شـده اسـت، و به آنچه براي موسي و عيسي داده شده است، و به آنچه براي (ساير) انبيـاء از طـرف اللـه داده شـده اسـت. ميـان هيچ يـك از آنـان جـدائي نمي‌اندازيم (نه اين كه مثل يهوديان يا عيسويان ، بعضـيها را بپـذيريم و بعضيها را نپذيريم . بلكه همه رسولان را راهنماى بشريّت در عصر خـود مي‌دانيم و كتابهايشـان را بـه طـور اجمـال مي‌پـذيريم) و مـا تسـليم (فرمان) الله هستيم. اگر آنان ايمان بياورند، همچنـان كـه شـما ايمـان آورده‌ايد، و بدان چيزهائي كه شما ايمان داريد، ايشان نيز ايمـان داشـته باشند، بى‌گمان رهنمود گشته‌اند، و اگـر روى گرداننـد پس راه اختلاف و راه شقاوت را در پيش گرفته است.

3- و میفرمایـــد:{**وَقُــلْ آمَنْتُ بِمَــا أَنْــزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَــابٍ**}-الشورى:15.
-و بگو: آیمان آورده ام به آنچه از کتابهای که الله نازل کرده است.

82- سؤال: آیـا در قـرآن الکـریم اسـماء تمـام کتـاب هـای منزلـه از طرف الله ذکر کرده است یا خیر؟
جواب: الله متعال اسم بعضی ازین کتب را ذکـر کـرده اسـتماننـد؛ قرآن، تـورات، انجیـل، زبـور، مصـحف ابـراهیم، مصـحف موسـی علیهم السلام، و باقی را اجمالی ذکر کرده است.
1- الله متعال میفرماید:{**نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَـا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ، مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ**}-آل عمران:3-4.
- او کسی است که کتاب (قـرآن) را بـر تـو نـازل کـرده اسـت کـه مشـتمل بـر حـق اسـت و تصـدیق‌کننده کتابهـائی اسـت کـه قبـل از آن بوده‌اند. و الله پیش از آن، تورات را و انجیل را نازل کـرده اسـت. پیش از (قرآن ، تورات و انجیل را نازل کرده است) جهت رهنمود مردمـان، و (چون منحرف گشتند ، قرآن يعني) جدا سازنده (حـق از باطـل) را فرو فرستاده است.
2- و میفرماید:{**وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا**}-النساء:163.
- و برای داوود زبور را (نازل کرده و) دادیم.
3- و میفرماید:{**أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى، وَإِبْـرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى**}-النجم:36-37.
- آیـا بدانچـه در مصـحف موسـی بـوده اسـت، مطلـع و بـاخبرش نکرده‌اند؟ یا از آنچه در مصحف ابراهیم بـوده اسـت، مطلـع و بـاخبرش نکرده‌اند؟ آنکه به بهترین وجه (رسالت خود را در نشر توحید) ادا کرده است.
4- و میفرمایـــد:{**إِنَّ هَــذَا لَفِي الصُّــحُفِ الْأُولَى، صُــحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى**}-18-19.
- بیگمان این در صحیفه های نخستین نیز هست، صحیفه های ابراهیم و موسی.
5- و میفرمایـد:{**لَقَدْ أَرْسَـلْنَا رُسُـلَنَا بِالْبَيِّنَـاتِ وَأَنْزَلْنَـا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**}-الحدید:25.
- ما رسولان خود را همراه با دلائـل مـتیقن و معجـزات روشـن (بـه میـان مـردم) فرسـتاده‌ایم، و بـا آنـان کتابهـاي (آسـماني و قـوانين) و موازين (شناسائي حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابـر آن در ميان خود) با عدالت و انصاف رفتار کنند.

خلاصه: بناً آنچه را که الله متعال به طور تفصیلی ذکـر نمـوده اسـت لازم و واجب است به شکل تفصیلی بـه آن ایمـان بیـآوریم، و آنهـائی را که به شکل تفصیلی ذکر نموده اسـت ایمـان آوردن بـه شـکل تفصـیلی برآن واجب است.

83- سؤال: ایمان بالکتب به چه معنی است؟

جواب: **ایمان به کتب منزله**: عبارت از تصدیق کردن به هـر آنچـه که از طرف الله نازل شده است، که بعضی از آنها از طرف الله تعـالی بدون واسطه و بعضی دیگر آن توسط جبریل علیـه السـلام بـرای انبیـاء بشر نازل شده است، بعضی آنها را الله متعـال بـا دسـتان خـود نوشـته است، طوریکه میفرماید{**وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ**}-الشوری:51.

- هیچ انسانی را نسزد که الله با او سخن بگوید، مگر از طریق وحي یا از ورای حجاب و یا این که الله فرستاده ای را بفرستد و او به فرمان الله آنچه را که او میخواهد وحي کند . وی والا و با حکمت است.

و میفرمایـد:{**قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي**}-الأعراف: 144.

- الله گفت: ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش و با سخن گفتنم با تو بر مردمان برگزیدم.

و میفرماید:{**وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا**}-النساء:164.

- و الله با موسی حقیقتاً (از ورای حجاب بدون واسطه) سخن گفت.

و در مـورد تـورات میفرمایـد:{**وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ**}-الأعراف:145.

- و برای او در الواح (تورات) از هرچـیزی نوشـتیم تـا پنـد و موعظـه (زندگي) و تفصیل تبین در همه امور باشد.

و در مورد عیسی علیـه السـلام میفرمایـد:{**وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ**}-المائدة:46.

- و به دنبال آنان (یعنی پیغمبران پیشین) عیسی پسر مریم را که تصدیق‌کننده تورات بود فرستادیم، و براي او انجیل نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود.

و در مـورد داوود علیـه السـلام میفرمایـد:{**وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا**}-النساء:163.

- و برای داوود (کتاب) زبور را دادیم.

و در مـورد قـرآن عظيم الشـان ميفرمايـد:{**لَكِنِ اللَّهُ يَشْـهَدُ بِمَـا أَنْــزَلَ إِلَيْــكَ أَنْزَلَــهُ بِعِلْمِــهِ وَالْمَلَائِكَــةُ يَشْــهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا**}-النساء:166.

- ليكن الله بر آنچه بر تو نازل شده است بـه علم خـود شـهادت مى دهـد. و ملائـک (نـيز بـدان) شـهادت مى‌دهنـد و (صـحّت نبـوّت تـو را تصديق مي‌كنند . هرچند) كافي است كه تنها الله شاهد باشد.

و ميفرمايـد:{**وَقُرْآنًـا فَرَقْنَـاهُ لِتَقْـرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا**}-الاسراء:106.

- قرآنى است كه آن را (در مدّت بيست و سه سال به گونه آيه‌ها و سورة هاى) جداگانه فرستاده‌ايم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانى (و بدين وسيله جذب دلها و انديشه‌ها شود و در عمل پياده گردد) و ما آن را كم كم فرستاده‌ايم .

84- سؤال: مرتبه و فضليت قرآن الكريم نسبت به ساير كتب منزلـه در چه جايگاهى قرار دارد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**وَمَا كَـانَ هَـذَا الْقُـرْآنُ أَنْ يُفْتَـرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِـيلَ الْكِتَـابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ**}-يونس:37.

- اين قرآن از سوى غير الله، ساخته و پرداخته نشده است، بلكه (وحى الله است و) تصديق‌كننده كتابهاى آسمانى پيشين (همچون تورات و انجيل) است ، و بيانگر (شرائع و عقائد و احكام) كتابهاى گذشته مي‌باشد. شكّ و ترديدي در آن نيست، و از سوى رب عالميان فرستاده شده است.

و ميفرمايد:{**لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْـرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَـابِ مَـا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْـدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْـهِ وَتَفْصِـيلَ كُـلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**}-يوسف:111.

- يقيناً در قصه هاى آنان، (يعنى يوسف و برادرانش) عبرت براى همه صاحبان عقل است. (آنچه گفته شد) يك افسانه ساختگى (و داستان خيالى و دروغين) نبوده، و بلكه (يك وحى بزرگ آسمانى است كه) كتابهاي (اصيل انبياي) پيشين را تصديق و رسولان الله را تأييد مي‌كند، و بيانگر همه چيز و هدايت و رحمت براى كسانى است كه ايمان مي‌آورند.

و ميفرمايد: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَـا بَيْنَ يَدَيْـهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ**}-المائدة:48.

- و بر تو کتابی را نـازل کـرديم کـه (در همـه احکـام و اخبـار خـود) ملازم حق، و موافـق و مصـدّق کتابهـای قبلی خـويش بـوده، و شـاهد و حافظ آنها است.

فائده: اهـل تفسـير ميگوينـد: **مُهَيْمِنًا**- در اينجـا بـه معـنی شـهادت دهنده و نگهدارنده ساير کتب و تصـديق کننـده آن کتابهـای اسـت کـه از طرف الله نازل شده است.

و همچنان نفی کننده هر آنچه تحريف و تبديل شده از طـرف يهـود و نصاری ميباشد.

همينطور آيات فوق بيان کننده اين امر است کـه قـرآن عـاجز کننـده هر کتب قبلی خويش است، به اين معنی کـه احکـام اللـه در کتب قبلی تکميل نبوده و قرآن تکميل بوده و تکميل کننده بعضـی احکـام کتابهـای قبلی خويش و ناسخ بعضی از آنها ميباشـد، طوريکـه ميفرمايـد:{**الَّذِينَ آتَيْنَـاهُمُ الْكِتَـابَ مِنْ قَبْلِـهِ هُمْ بِـهِ يُؤْمِنُـون، وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِـهِ إِنَّهُ الْحَـقُّ مِنْ رَبِّنَـا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِـهِ مُسْـلِمِينَ**}-القصص:52-53.

- کسانيکه پيش ازين برايشان کتاب (تورات و انجيل را) داده ايم، آنان به آن ايمان ميآورند، و هنگاميکه برای ايشان خوانده شود ميگويند: بدان ايمان آورده ايم بدون شک آن حق است و از جانب الله است. ما پيش از آن نيز مسلمان بوده ايم.

85- سؤال:حق قرآن بالای امت چه است؟

جواب:حق قرآن بالای بنده گان اطاعت کردن از احکام آن، و ظاهراً و باطناً به آن يقين داشتن و عمل نمودن دستور العمل آن است.

طوريکـه اللـه متعـال ميفرمايـد:{**وَهَـذَا كِتَـابٌ أَنْزَلْنَـاهُ مُبَـارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ**}-الأنعام:155.

- اين (قرآن) کتاب مبارکي است که ما آن را نازل کرده‌ايم . پس از آن پيروي کنيد و (از مخالفت با آن) بپرهيزيد تا مورد رحم الله قرار گيريد .

و يا اينکه ميفرمايد:{**اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُـوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ**}-الأعراف:3.

- از چيزي پيروي کنيد که از سوی رب تان بر شما نازل شده است، و جز الله از اولياء و سرپرستان ديگری پيروي مکنيد (و فرمان مپذيريد). و يقيناً که تعداد اندکی از شما پند پذير اند.

و ميفرمايد:{**وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَـامُوا الصَّـلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ**}-الأعراف:170.

- و آنان كه به كتاب (آسماني تورات سخت پاي‌بند بوده و بدان) متمسّك مي‌شوند و نماز را به جاي مي‌آورند، ما پاداش اصلاحگران را هدر نمي‌دهيم .

همینطور بسیاری از آیات و نصوص دیگر نیز به صـراحت در قـرآن و سنت آمده است که امر به اتباع و پیروی از قرآن (کتاب اللـه) نمـوده و همین امر را باعث بر بقاء امت و عدم اتباع از آنرا وسیله و راهی بـرای تسلط یهود و نصاری بالای این امت دانسته اسـت، و همچنـان طوریکـه میبینم زمانیکه این اتباع توسط امت ترك گفته شد الله متعال خلافت را ازیشان گرفت، مال و اولاد های ایشان ضایع گردیـد، سـرزمین هایشـان تحت اشغال و تسلط غیر مسلمانان قرار گرفت، در سـرزمین اسـلام و در میـان مـال و ملـك و اولاد خـویش غلام کفـر و اشـغال گـران قـرار گرفتند.

و نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میگویـد:«**فخـذوا بکتـاب اللـه و تمسکوا به**[109]»،- یعنی: به کتاب الله تمسك کنید و به آن عمل نماید.

و در حدیث دیگـر میآیـد:«**إنها سـتکون فتن قلت -علی رضـی الله عنه- ما المخرج منها یا نبی الله؟ قال: کتاب الله**[110]».

- یقیناً فتنه های زیادی برپا خواهد شد- علی رضی الله عنـه گفت- راه خروج و نجات از آن چیست یا نبی الله؟ فرمود:کتاب الله.

86- سؤال: حق قرآنکریم چه بوده و معنی تمسك به آن چیست؟

جواب: حق قرآن الکریم و تمسك یا چنگ زدن بـه آن بـه این معـنی است که آنرا حفظ، تلاوت، و به آن شب و روز عمل گردد، و به هر آیت آن تفکر و تدبر صورت گیرد حلال آنرا حلال و حرام آنـرا حـرام شـمرده شود، و به اوامر آن سر تسلیم فـرود آورده شـود، از مثالهـای آن پنـد و عبرت گرفته شود و به متشابهات آن ایمـان آورده شـود، و در حـدود آن توقف کرده شود و از آن در برابر محرفین و مخالفین آن دفاع و مقابلـه نموده و دلائل باطل ایشان رد گـردد و بـه سـوی قـرآن دعـوت صـورت گیرد....همه و همه از جمله حق قـرآن بـالای مؤمـنین میباشـد.- و اللـه اعلم.

87- سؤال: کسانیکه به مخلـوق بـودن قـرآن قائـل هسـتند چـه حکم دارند؟

جواب: قرآن کلام اللـه بـوده و در حقیقت حـروف و معـنی آن از هم جدا نبوده زیرا مجرد حروف بدون معنی کلام نیسـت و همینطـور مجـرد

---

[109] . مسلم:من حدیث زید بن ارقم.
[110] . جامع الترمذی.

معنی بدون حرف نیز کلام بوده نمی تواند، پس الله متعال با قرآن (معنی و حروف آن) تکلم نموده و آنرا بصورت وحی برای محمد رسول خویش صلی الله علیه وسلم نازل کرده است، که نبی صلی الله علیه وسلم بدون تغیر در آن، آنرا برای ما بیان نموده است، هر چند که این قرآن با دستها نوشته شده و به زبان گفته شده و با قلب ها حفظ شده وبا گوشها شنیده شده و با چشم ها دیده شده است، اما هیچ یك ازین ها باعث این نیست که گفته شود قرآن کلام الله تعالی نیست، و گفته شود انگشتان، سیاهی قلم، اوراق، کاغذ، همه مخلوق هستند، در جواب باید گفت: لفظ و معنی قرآن غیر از نوشته آن بوده و مخلوق نیست و قدیم میباشد، زبان و آواز مخلوق است، اما تلاوت الفاظ قرآن در ذات خویش مخلوق نمی باشد، سینه و قلب مخلوق است اما قرآن محفوظ(حفظ شده) در آن مخلوق نمی باشد، گوشها مخلوق هستند، اما قرآن شنیده شده غیر مخلوق است.

1- دلیل: الله متعال میفرماید:{**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ**}-الواقعة:77-78.

- هر آینه این (چیزی را که محمد با خود آورده است) قرآن گرانقدر و ارزشمند است .

و میفرماید:{**بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ**}-العنكبوت:49.

- (این کتاب آسمانی ، شكّ و تردیدی در حقّانیّت آن نیست و) بلکه (مجموعه‌اي از) آیات هویدا و روشني است که در سینه‌های کسانیکه برایشان علم داده شده است میباشد، و جز ظالمان آیات ما را انکار نمي‌كنند.

و میفرماید:{**وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**}-التوبة:6.

- و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام الله (يعني آيات قرآن) را بشنود (و از دین آگاه شود و راجع بدان بیندیشد . اگر آئین اسلام را پذیرفت ، از زمره شما است، و اگر اسلام را نپذیرفت) پس از آن او را به محلّ امن خودش برسان، این بدان خاطر است که مشرکان مردمان نادان هستند.

2- دلیل: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه میگوید:«**أديموا النظر في المصحف**[111]».

- همیشه دیده تان را به مصحف حفظ نماید.

[111] .اخرحه ابن ابی شیبة:ج7 ص 190، و البیهقی فی الشعب:2220،

از نصوص قبلی به خوبی معلوم میشود که هر قائل به مخلوق بــودن قرآن؛ شخص کافر بوده و کفرش اکبر و مخرج از اسـلام میباشـد، زیـرا قرآن کلام الله بوده از الله اسـت و دوبـاره بـه اللـه بـر میگـردد، و کلام صفت الله میباشد، و هر شـخص صـفات اللـه را مخلـوق بگویـد کـافر و مرتد است، و باید از قول خویش رجوع نمـوده و توبـه نمایـد در غـیر آن حداً کشته میشود.

88- سؤال: آیا کلام صفت ذاتی الله است یا فعلی؟

جواب: اگر صفت کلام الله عزوجل را به اعتبار اینکـه تعلـق بـه ذات الله دارد حمل کنیم ، بناً کلام صفت ذاتی الله متعال میباشد، مانند؛ علم الله تعالی که کلام، علم الله متعـال بـوده و آنـرا بـا همین علم خـویش نازل نموده است.

اما اگر آنرا به اعتبار اراده و مشئیت الله حمل نمایم بنـاً درینصـورت این صفت اللـه از جملـه صـفات فعلی اللـه میباشـد، همانطوریکـه نـبی صلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:ـ«**إذا اراد الله أن يـوحى بـالامر تكلم بالوحي**».

از همین لحاظ سلف الصالح رحمهم الله درین باره گفته اند: که کلام هم صفت ذاتی و هم صفت فعلی الله متعال میباشد، و این صفت قدیم و ازلی الله بوده و ابداً همراه الله باقی میماند، و تکلم نمـودن بـه اراده مشئیت او بوده و هر زمانی و به هر شکلی و برای هر کسی که بخواهد تکلم مینماید و حرف میزند، و این تکلم با گوش ها شنیده شده و ابتـداء و انتهاء ندارد.

الله متعال میفرماید:{**قُلْ لَـوْ كَـانَ الْبَحْـرُ مِـدَادًا لِكَلِمَـاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَـوْ جِئْنَـا بِمِثْلِـهِ مَـدَدًا**}-الكهف:109.

- بگو: اگر بحر برای نوشتن کلمات الله جوهر گردد، بحر پایان مي‌گيرد پيش از آن كه (سخن از تعداد و حقائق و رموز) موجودات پروردگارم پایان پذیرد ، هرچند هم همسان آن دریا را به عنوان كمك بدان بیفزائیم (و مركّب و جوهرش نمائیم) .

و میفرماید:{**أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَـجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْـرُ يَمُـدُّهُ مِنْ بَعْـدِهِ سَـبْعَةُ أَبْحُـرٍ مَـا نَفِـدَتْ كَلِمَـاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيـزٌ حَكِيمٌ**}-لقمان:27.

- اگر همه درختاني كه روي زمين هستند قلم شوند، و بحر (براي آن مركّب گردد) و هفت بحر دیگر كمك این بحـر شـود كلمـات اللـه پایـان نمي‌گيرند. یقنناً الله ذات عزیز و حکیم است .

و آية 115 سورة الانعام نیز همین کلمات آورده شده است.

89- سؤال: دلیل ایمان برسل چه میباشد؟

جواب: دلایل ایمان به رسولان و انبیاء از قرآن و سنت زیاد است.

1- دلیل: الله متعال میفرماید:{**إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا، وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**}-النساء:150-152.

- كساني كه به الله و رسول اش ایمان ندارند و مي‌خواهند میان الله و رسولانش جدائي بیندازند (و بگویند که به الله ایمان داریم ، ولی به پیغمبران ایمان نداریم) و مي گویند که به برخي از رسولان ایمان داریم و به برخي دیگر ایمان نداریم، و مي‌خواهند میان آن (کفر و ایمان) راهی برگزینند، آنان جملگي بیگمان کافرند، و ما براي کافران عذاب ذلیل کننده ئی فراهم آورده‌ایم. و امّا كساني كه به الله و رسول اش ایمان دارند و میان هیچ يك از آنان فرقی نمي‌گذارند (و هیچ کدام را تکذیب نمي‌نمایند) ، بدانان پاداش و مزدشان را خواهیم داد ، و الله بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

2- دلیل: نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أن تؤمن بالله و ملائكة و رسله – و في رواية- آمنت بالله و ملائكة و رسله**[112]».

90- سؤال: معنی ایمان بالرسل چیست؟

جواب: ایمان داشتن به اینکه الله متعال برای هر امتی رسولانی از جنس –نژاد و نسل- خودشان فرستاده است، که آنها را بسوی توحید و کفر بما یعبد من دون الله دعوت نموده است،و همه این انبیاء در دعوت خویش صادق بوده و در شخصیت اشخاص نيك، هدایت شده، عزتمند، با تقوا بوده اند، و از طرف الله عزوجل با معجزات محکم و دلائل روشن تائید گردیده اند، و هر آنچه که از طرف الله به ایشان وحی شده بود بدون کمی و کاستی و تحریف رسانیده اند، طوریکه الله متعال میفرماید:{**فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**}-النحل:35.

- مگر بر رسولان وظیفه‌ای جز تبلیغ آشکار است؟

و ایشان -انبیاء علیهم السلام- همه ظاهراً و آشکارا در حق قرار داشتند، و الله متعال ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه وسلم

[112] . متفق علیه.

را به خويش خليل گرفته بود، موسى عليه السلام را با تكلم خويش با او برگزيد، و ادريس عليه السلام را صاحب مقام بلند و رفيع گردانيد، و عيسى عليه السلام بنده و رسول خويش را با كلمه **كن** خلق نمود، و الله متعال بعضى انبياء را بر بعضى فضليت داده و درجه بعضى را بر بعضى ديگر بلند ساخته است.

91- سؤال: آيا انبياء عليه السلام در اصل دعوت شان كه امر بالمعروف و نهى عن المنكر است متفق هستند يا خير؟

جواب: همه انبياء عليه السلام از اول تا آخر در اصل دعوت شان كه همانا توحيد الله متعال ميباشد، يكى و متفق هستند، و به سوى عبادت الله واحد و لاشريك اعتقاداً، عملاً و قولاً و كفر به طاغوت دعوت كرده اند.

اما در چگونكى و نوع عبادات از هم ديگر فرق داشتند، طوريكه نماز در شريعت موسى عليه السلام به شكل ديگرى انجام ميشد اما در شريعت محمد صلى الله عليه وسلم به شكل ديگر، روز در شريعت عيسى عليه السلام و موسى عليه السلام و ساير انبياء با روزه در شريعت محمد صلى الله عليه وسلم و ساير انبياء در مدت، اوقات و امساك از هم فرق دارند، همچنان بعضى از اشياء در بعضى از شرايع حرام و در بعضى ديگر حلال بوده و بعضى از مسائل و اوامر در يكى شريعت فرض و در ديگر فرض نبوده است، طوريكه الله متعال ميفرمايد: .{**لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ**}-المائدة:48.

- براي هر ملّتى از شما منهج و شريعتى قرار داده‌ايم. و اگر الله مي‌خواست همه شما را ملّت واحدي مي‌كرد امّا (چنين نكرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بيازمايد. پس (فرصت را دريابيد و) به سوي نيكيها بشتابيد.

و ميفرمايد:{**لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا**}- هود:7

- تا آنكه شما را بيآزمايد كه چه كسى از شما اعمال نيك انجام ميدهد.

92- سؤال: دليل متفق بودن همه انبياء در اصل دعوت شان يا دعوت بسوى توحيد چيست؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**}-النحل:36.

- ما به ميان هر ملّتي رسولان خويش را فرستاده‌ايم تا آنكه الله را عبادت و از طاغوت اجتناب و دوري كنيد.

و میفرماید:{**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ**}-الأنبيا:25.

- ما پیش از تو هیچ رسولی را نفرستاده‌ایم ، مگر این که به او وحي کرده‌ایم که : معبودي جز من نیست ، پس فقط مرا عبادت کنید .

و میفرماید:{**وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ**}-الزخرف:45.

همچنان دلائل مفصل برین مدعی نیز موجود میباشد.

طوریکه در مورد نوح علیه السلام میفرماید:{**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ**}-المؤمنون:23.

- همانا ما نوح را به سوی قوم اش فرستادیم. او بدیشان گفت : اي قوم من ! الله واحد را عبادت نماید چرا که معبودي جز او ندارید . آیا (از عذاب الله و زوال نعمتهای که به شما داده است) نمي‌پرهيزيد؟

به همین شکل در سورة الاعراف آیة 73 در مورد دعوت صالح علیه السلام.

و در سورة هود آیة 50 در مورد هود علیه السلام.

و در سورة الاعراف آیة 85 در مورد شعیب علیه السلام.

و در سورة الزخرف آیات 26-27 در مورد دعوت ابراهیم علیه السلام.

و در سورة طه آیة 98 در مورد موسی علیه السلام.

و در سورة مائدة آیة 72 در مورد عیسی علیه السلام .

و در سورة ص آیة 65 در مورد دعوت محمد خاتم الانبیاء صلی الله علیه وسلم مفصلاً تذکر داده است.

93- سؤال: چه دلیلی موجود است که انبیاء علیهم السلام در شریعت و فروع از هم مختلف بوده اند.

جواب: الله متعال میفرماید:{**لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ**}-المائدة:48.

- براي هر ملّتي از شما منهج و شریعتی قرار داده‌ایم . و اگر الله مي‌خواست همه شما را ملّت واحدي مي‌کرد امّا (چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید. پس (فرصت را دریابید و) به سوي نیکیها بشتابید، جملگي بازگشتتان به سوي الله خواهد بود ، و از آنچه در آن اختلاف مي‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد.

وضاحت: عبدالله بن عباس رضی الله عنه میگوید: **شرعة و منهاجا**: یعنی سبیلاً و سنة.- یا طریقه و راه و روش.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**نحن معاشر الانبياء إخوة العلات ديننا واحد**[113]».
-مان گروه انبیاء برادران پدری هستیم که دین ما واحد میباشد.
مراد از دین در اینجا همانا اصل دعوت یا توحید میباشد که الله متعال هر نبی را برای تبلیغ فرستاده است، و هر کتاب را که نازل نموده است مشتمل بر توحید و شریعت بوده است، که در شریعت (حلال و حرام، اوامر و نواهی ...) با هم فرق داشته اند.

94- سؤال: آیا الله متعال از همه انبیاء و رسولان در قرآن یاد آوری نموده است؟
جواب: الله متعال صرفاً از بعضی انبیاء تذکر به عمل آورده و قصص آنها را بیان نموده است که درآن وعظ و عبرت بیشتر بوده است، و از بعضی را ذکر نکرده است، طوریکه میفرماید:{**وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا**}-النساء:164.
- و ما رسولان زيادي را بسوی شما فرستاده‌ايم و سرگذشت آنان را قبلاً براي تو بيان كرده‌ايم ، و رسولان زيادي (ديگر) را فرستاده ايم که سرگذشت آنان را براي تو بيان نكرده‌ايم. و الله حقيقاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسي سخن گفت.

بناً ما به طور تفصیلی ایمان میآوریم به آن انبیاء یکه قصه آنها به طور تفصیلی ذکر شده و اجمالاً ایمان میآوریم به آنتعداد انبیاء یکه به طور اجمالی ذکر شده است، و ایمان می آوریم مجرد به تعداد آن انبیاء یکه صرفاً تعداد آنها برای ما ذکر شده است بدون اینکه اسم آنها را بدانیم و یا قصه آنها را خوانده باشیم.

95- سؤال: الله متعال از چه تعداد انبیاء در قرآن الکریم تذکر بعمل آورده است؟
جواب: الله متعال از 25 نبی علیهم السلام در قرآن ذکر بعمل آورده است که عبارت از:
آدم، نوح، یونس، شعیب، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، الیسع، ذاالکفل، داوود، سلیمان، ایوب، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، هود، لوط، یوسف، ادریس، الاسباط، عیسی، محمد علیهم الصلاة و السلام.

[113] . متفق علیه: من حدیث ابی هریرة.

96- سؤال: انبياء اولوالعزم كدامها بودند؟
جواب: رسولان اولوالعزم 5 رسـول بـوده انـد كـه اللـه تعـالى در دو جاى از قرآن الكريم از آنها ذكر كرده است.
طوريكه ميفرمايد:{**وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا**}-الأحزاب:7.
- و به ياد آورد هنگامي را كه از انبياء عهد گرفتيم و همچنين از تو و از نوح و ابراهيم و موسي و عيسي پسر مريم . و از آنان پيمان محكم و استواري گرفتيم (كه در اداي مسؤوليّت تبليغ رسالت ، و دعوت مردم به توحيد كوتاهي نكنند).

و ميفرمايد:{**شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ**}-الشورى:13.
- الله دينى را بـراي شـما (مؤمنـان) بيـان داشـته و روشـن نمـوده است كه آن را به نوح توصيه كـرده اسـت و مـا آن را بـه تـو وحي و بـه ابراهيم و موسي و عيسي سفارش نمودهايم، و بـر آنـان گفـتيم: دين را پابرجا داريد و در آن تفرقه نكنيد (فرقه ها و گروه را ايجاد نكنيد).

97- سؤال: اولين فرستاده و نبى الله چه كسى است؟
جواب: اولين رسول و نبى الله با عـدم در نظـر داشـت اختلاف نـوح عليه السلام ميباشـد، همانطوريكـه اللـه متعـال ميفرمايـد:{**إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا**}-النساء: 163.
- ما به تو (قرآن و شريعت اسلام را) وحي كرديم ، همان گونه كه پيش از تو به نوح و انبياء بعد از او وحي كرده بوديم، و (همان گونه كه) به ابراهيم ، اسحاق ، يعقوب ، نوادگان او ، عيسي ، ايّوب ، يونس ، هارون ، و سليمان وحي كرديم ، و به داود زبور داديم.

و ميفرمايد:{**كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ**}-غافر:5
- پيش از اينان، قوم نوح و دستهها و گروههائي (همچون عاد و ثمود و لوط) كه بعـد از ايشـان بودهانـد، (انبيـاء و رسـولان مـا را) تكـذيب كردهاند.

98- سؤال: اختلاف از چه زمانی شروع شد؟
جواب: ابن عباس رضی الله عنه میگوید: میان آدم علیه السلام و نوح علیه السلام ده قرن فاصله بود، و همه آنها به توحید متفق بودند، اما بعد از نوح علیه السلام اختلاف شروع شد طوریکه الله متعال میفرماید:{**كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**}- البقرة:213.
- مردمان در آغاز يك دسته بودند. (اما هنگامیکه در میان شان اختلافات و تضادهائي به وجود آمد) پس الله انبياء را برانگيخت تا (حق و باطل و هدايت و ضلالت را برايشان نشان بدهند تا آنی را که حق و هدایت را پذیرفته اند به جنت) بشارت دهند و (و کسانیکه باطل و ضلالت را اختیار کرده اند از عذاب جهنم) بترسانند . و كتاب های که مشتمل بر حق بود و به سوي حقيقت (و عدالت) دعوت مي‌كرد ، بر آنان نازل كرد تا در ميان مردمان راجع بدانچه اختلاف مي‌ورزيدند قضاوت كند، و اختلاف نورزیده اند مگر تنها كسانيكه (كتابهای ما) در دسترسشان قرار داده شده بود ، و به دنبال دريافت دلائل روشن ، از روي ستمگري و كينه‌توزي (و خودخواهي و هواپرستي ، در پذيرش و فهم و ابلاغ و اجرا كتاب) اختلاف نمودند. پس الله كساني را كه ايمان آورده بودند ، با اجازه خويش به آنچه كه حق بود و در آن اختلاف ورزيده بودند ، هدايت كرد ، و الله هر كسي را كه بخواهد به راه راست هدايت ميكند.

99- سؤال: خاتم الانبياء چه کسی است؟
جواب: خاتم النبيين محمد صلی الله علیه وسلم است.
1-دليل: همانطوريکه الله عزوجل ميفرمايد:{**مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ**}-الأحزاب:40.
- محمّد پدر هيچ يك از مردان شما (نه زيد و نه ديگري) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه رسول الله و آخرين انبياء است .

2- دليل: نبی صلی الله علیه وسلم ميفرمايد:«**إنه سيكون بعدي كذابون ثلاثون كلهم يدعى أنه نبي و أنا خاتم النبيين و لا نبي بعدي**[114]».
- بعد از من دروغ گويانی خواهند آمد كه تعداد انها 30 میباشد هريك ازيشان دعوی نبوت ميكنند، اما من آخرين نبی هستم كه (برای همه عالميان بر انگيخته شده ام) و بعد از من هيچ نبی ای نيست.

114 . مسلم:2889.من حديث ثوبان.

و میفرمایـد:«**ألا ترضـى أن تكـون مـني بمنزلـة هـارون من موسى الا إنه لا نبي بعدي**[115]».

-ای علي! آیا به این راضی نیستی که تو نسبت به من بمنزلـه موسـی نسبت به هارون باشی، مگر بعداز من نبی ای نیست.

و در حـدیث دجـال میفرمایـد:«**و أنــا خــاتم النبــيين و لا نــبي بعدي**[116]».

-من آخرین نبی هستم و بعد من هیچ نبی نیست.

100- سؤال: خصوصیات و فضلیت محمد صـلی اللـه علیـه وسـلم از سایر انبیاء در کدام امور میباشد؟

جواب: بعضی از آنها عبارت از:

1- خاتم الانبیاء است.

2- سید ولد آدم علیـه السـلام اسـت، زیـرا در تفسـیر سـوره بقـره آمـده ذکـر شـده اسـت:{**تِلْكَ الرُّسُـلُ فَضَّـلْنَا بَعْضَـهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ**}-البقرة:253.

- این رسولان (ما) هستند، بعضي از ایشان را بر بعضي دیگـر برتـري دادیم . و الله با برخي از آنان سخن گفت، و بعضي را درجاتي برتر داد.

3-نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**أنــا ســید ولـد آدم و لافخر**[117]».

- من سید –سردار- اولاده آدم هستم و درین هیچ فخری نمی کنم.

4- رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همه عالمیان فرستاده شده، به شمول جنیات و انسانها، طوریکه الله متعال میفرماید:{**قُلْ يَا أَيُّهَـا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا**}-الأعراف:158.

- بگو ای محمد! ای مردمان من فرستاده و رسول الله بسـوی همـه شما هستم.

و جـای دیگـر میفرمایـد:{**وَمَا أَرْسَـلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِـيرًا وَنَذِيرًا**}-سبأ:28.

- و ما نفرستاده ایم تو را مگر اینکه بسـوی جمیـع مـردم تـا بشـارت دهنده و ترساننده باشی.

و نــبی صــلی اللــه علیــه وســلم میفرمایــد:«**أعطيت خمســاً لم يعطهن أحد قبلي: نصرت بـالرعب مسـيرة شـهر و جعلت لي الارض مسجداً و طهوراً فأينما رجل من أمتي أدركتـه الصـلاة فليصـل و أحلت لي الغنـائم و لم تحـل لأحـد قبلي و أعطيت**

[115] . متفق علیه.من حدیث علی بن ابی طالب.

[116] . الترمذی و ابوداوود، و صححه الآلبانی.من حدیث ثوبان.

[117] . متفق علیه، من حدیث ابي هریرة.

الشـفاعة و كـان النـبي يبعث الى قومـه خاصـة و بعثت الى الناس عامة[118]».

-برای من پنج چیز داده شده است کـه بـرای احـدی قبـل از من داده نشده است.

1- در فاصله يك ماه ترس من در دل دشمن انداخته شده است.

2- همه ای زمین برای من پاك و مطهور گردانیده شده است- و هر مسلمان در هر جای از زمین می توانند نماز بخوانند).

3- غنائم جنگ برایم حلال کرده شده اسـت در حالیکـه بـرای انبیـاء قبل ازمن حلال نبود.

4- برای من اجازه شفاعت –کبري- داده شده است.

5- و سایر انبیاء و رسولان صـرفاً (خـاص)جهت انـذار قـوم خـویش فرستاده شده بودند، اما من (بصورت عام) برای همه عالمان فرسـتاده شده ام.

و در جای دیگر میفرماید:«**و الذي نفسي بيده لا يسمع بي أحد من هذه الامة يهودي و لا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالـذي أرسلت به الا كان من أصحاب النار**[119]».

- به آن ذاتی که نفس من بدست اوست قسم یاد میکنم که هیچ یـك ازین امت یهودی باشد یا نصـرانی بعثت و ظهـور من را بشـنود، و بعـداً بمیرد و به آنچه که من جهت آن فرسـتاده شـده ام ایمـان نیـآورد، مگـر اینکه از اصحاب جهنم خواهد بود.

فائده: ازین حدیث چنین نتیجه میگریم که باجود آنکه اسباب کسـب علم زیاد نیز شده است امـا کسـیکه عقیـده را نیآموختـه اسـت و عمـل مکفره از وی صادر میشود از جملـه کفـار حسـاب میشـوند، زیـراً قیـام حجة صورت گرفته است و فهم حجت ضرور نمی باشـد، کـه بعـداً درین مورد بحث خواهیم کرد- ان شاء الله.

101- سؤال: معجزه چه را میگویند؟

جـواب: المعجـزة : أمـر خـارق العـادة، داع إلى الخـير و السـعادة، مقرون بدعوى النبوة، قصـد بـه إظهـار صـدق من أدعى أنـه رسـول من الله[120].

[118] . متفق علیه.

[119] .مسلم:من حدیث ابی هریرة.

[120] . التعريفات / الجرجاني.

- معجـزه امـر خـارق العـاده ئى اسـت كـه بسـوى خـير و سـعادت ميخواند، و مقرون به دعوى نبوت بوده و قصد آن اظهار صدق شخصـى است كه دعوى ميكند كه رسول الله ميباشد.

و يـا المعجــزة: أمــر خــارق العــادة مقــرون بالتحــدي ســالم عن المعارضة[121].

- معجزه امر خارق العاده ئى است كه مقـرون بـه مقابلـه (بـه چلنچ خواستن) بوده و سالم از هرگونه معارضه ميباشد.

و معجزه يا حسى ميباشد ويا بصرى و يا سمعى و يا كلامى يا معنوى ، كه با علم فهميده ميشود مانند؛ قرآن الكريم، و براى محمد صلى اللـه عليه وسلم هر دو قسم معجزه (مادى و معنوى) داده شده بود.

و از جمله معجزات بزرگى كه براى نبى صلى اللـه عليـه وسـلم داده شده است:

1- شق القمر[122].
2- زياد شدن دانه هـاى خرمـا در خريطـه تـا حـدى كـه بـراى همـه لشكريان كفايت كرد[123].
3- جارى شدن آب از انگشتان اش[124].
4- تسبيح گفتن طعام[125].
5- شهادت سنگ دست ابو جهل به نبوت اش.

وغيره معجزات كه در احاديث صحيح وارد شده اند بيشـمار ميباشـد، اما در ميان اين معجزات يكى از آنها هرگز همگام با رحلت نمـودن نـبى صلى الله عليه وسـلم زوال نمى پـذيرد قـرآن ميباشـد (بـر خلاف سـاير معجزات انبياء عليهم السلام كه بـا ازبين رفتن يـا رحلت نـبى معجـزات شان نيز زوال ميگردد).

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْـهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**}-فصلت:42.

- هيچ گونه باطل متوجه (قرآن) نميشـود، نـه از مقابـل و نـه هم از عقب (و نــه از هيچ جهت ديگــر) نــازل شــده از جــانب ذات حكيم و صاحب حمد و ستايش است.

102-سؤال: دليل معجز بودن قرآن چيست؟

121 . التعريفات لجرجاني.
122 . ثابت فى الحديث: متفق عليه.
123 . البخارى.
124 . متفق عليه: من حديث أنس.
125 . البخارى.

جواب: دليل آن نـازل شـدن قـرآن در مـدت 23 سـال نبـوت محمـد صلی الله علیه وسلم همراه با تحدی خواندن مخالفین خود تا اینکه اگـر توانائی دارند و راست میگویند يك آیتی بهماننـد آن بیآورنـد، و همچنـان فصـاحت، بلاغت، و خـبر دادن از غیب از سـایر دلائـل معجـز بـودن این کتاب است.

طوریکه الله متعـال میفرمایـد:{**فَلْيَأْتُوا بِحَـدِيثٍ مِثْلِـهِ إِنْ كَـانُوا صَادِقِينَ**}-الطور:34.

- اگر راست میگویـد (کـه محمـد این قـرآن را از جـان خـود سـاخته است) پس به مثل آن یک سخنی بیآورید.

و میفرماید:{**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَـأْتُوا بِعَشْـرِ سُـوَرٍ مِثْلِـهِ مُفْتَرَيَاتٍ**}-هود:13.

- بلکه مشرکان میگویند: دورغ است که به الله نسبت میدهنـد! بگـو: (اگر راست میگوید) ده سورة دروغین مثل آن بیآورید!!!

و میفرماید:{**قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ**}-یونس:38.

- بگو: یک سوره مثل این بیآید.

کفار قریش با وجود تمام کینه و دشمنی ایکه با قرآن و دعوت اسلام داشتند و همچنان لسان شان لسان عربی و همان لسانی بود کـه قـرآن به آن نازل شده بود نتوانستند يك آیتی به مانند قرآن (در فصاحت، بلاغت، و خبر از غیب...) بیآورند، که بعداز آن الله متعـال این آیت را نـازل فرمـود:{**قُـلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَـأْتُوا بِمِثْـلِ هَـذَا الْقُـرْآنِ لَا يَـأْتُونَ بِمِثْلِـهِ وَلَـوْ كَـانَ بَعْضُـهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا**}- الإسراء:88.

- بگو : اگر همه مردمان و جملگي جنيان گرد آيند و متّفق شوند بر اين كه همچون اين قرآن را بياورند ، نمي‌توانند مانند آن را بياورند و ارائه دهند ، هرچند هم برخي از ايشان پشتيبان و مددكار برخي ديگر شوند.

و رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**ما من الانبيـاء من نبي إلا و قد أعطى من الآيات ما على مثله أمن عليـه البشـر و إنمـا كـان الـذي او يثبت و حيـا اوحى اللـه الي فـأرجو أن أكون أكثرهم تابعاً يوم القيامة**[126]».

- هیچ نبی از انبیاء نیست مگر اینکه الله تعـالی برایشـان نشـانه هـای – معجزاتی- اعطاء فرموده است که بشر بواسطه آن ایمـان آورده انـد،و برای من وحی داده شـده اسـت، و اللـه بـر من وحی میکنـد، پس امیـد دارم که در روز قیامت پیروان من- نسبت به سایر انبیـاء- بیشـتر افـراد باشد.

[126] . متفق علیه.

فائـده: علمـای اسـلامی و سـاینس در مـورد اعجـاز قـرآن الکـریم تحیقیقات و تصنیفات زیـادی نمـوده و اعجـاز قـرآن را از لحـاظ الفـاظ، معانی، اخبار ماضیه، قصص، خبر از غیب را به بررسی گرفته اند، اما به اطمینان گفته می توانیم که قرآن کاملاً کلام معجز بوده و اعجاز زیاد در آن نهفته است، و یافته های امروز علمای و ساینتست ها فقط قطره از بحر بزرگی است که پرنده ای با منقار خود از بحر میگیرد.

103-سؤال: دلیل ایمان بالیوم الآخر چیست؟
جواب: الله متعال میفرماید:{**إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُـوا بِالْحَيَـاةِ الـدُّنْيَا وَاطْمَـأَنُّوا بِهَـا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَـا غَـافِلُونَ، أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**}-یونس:7-8.
- مسلّماً كساني كه ديدار ما را انتظار نمي‌كشند، و به زندگي دنيـوي بسنده مي‌كننـد (و گمـان مي‌برنـد كـه جهـان ديگـري پس از اين جهـان وجود ندارد) و به اين جهان دل مي‌بندنـد (و بـراي جهـان ديگـر ، تلاش نمي‌نماينـد) ، و از آيـات مـا غافـل و بي‌توجّـه مي‌ماننـد. چـنين كسـاني جايگاهشان دوزخ است به سبب كارهائي كه مي‌كنند.
و میفرمایـد:{**إِنَّمَـا تُوعَـدُونَ لَصَـادِقٌ، وَإِنَّ الـدِّينَ لَوَاقِـعٌ**}-الذاریات:5-6.
- مسلّماً چیزیکه بدان وعده داده میشوید راست است، و روز قیامت حتماً به وقع پیوستنی است.
و میفرماید:{**إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَـرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ**}-غافر:59.
- روز قیامت قطعـاً فـرا میرسـد و شـکی در آن نیسـت، ولی بیشـتر مردم تصدیق نمی کنند، و به آن ایمان نمی آورند.
و میفرماید:{**قَـاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُـونَ بِاللَّهِ وَلَا بِـالْيَوْمِ الْآخِـرِ وَلَا يُحَرِّمُـونَ مَـا حَـرَّمَ اللَّهُ وَرَسُـولُهُ وَلَا يَـدِينُونَ دِينَ الْحَـقِّ**}-التوبة:29.
- قتـال کنیـد بـا آنانیکـه بـه اللـه و روز آخـرت ایمـان نمی آورنـد، و محرمات الله و رسول او را حـرام نمی دارنـد و بـه دین حـق (اسـلام) نمی گروند.

104-سؤال: معنی ایمان به روز آخرت چه بوده و کدام امـور در آن داخـل میباشد؟
جواب: ایمان به روز آخرت به این معنی است: داشتن اعتقـاد راسـخ به آمدن روز آخرت و روبرو شدن به چنین روزی و بـرای آمـادگی بـرآن عمل صالح انجـام دادن، و از ملزومـات آن کـه در معـنی ایمـان بـه روز

آخرت داخل میباشد ایمان به علامات قیامت، و عذاب القبر و سؤال و جواب در برزخ، ایمان آوردن به جنت و دوزخ، نعمت های جنت و عذاب جهنم، محاسبه در آنروز، دریافت اعمالنامه، حشر شدن در مقابل الله متعال، پل صراط، حوض کوثر، شفاعت، عرش الله متعال، سایه عرش...وغیره ملزومات که قبل از ایمان به روز آخرت ایمان آوردن به آن لازم بوده و در احادیث صحیح و نصوص قرآن الکریم وارد گردیده است.

105-سؤال: آیا از مخلوقات کسی این را میداند که قیامت چه زمانی است؟

جواب: آمدن قیامت را صرفاً الله متعال میداند زیرا از موارد مفاتح الغیب میباشد که جز الله هیچ کسی به آن علم ندارد.

1-دلیل: الله متعال میفرماید:{**وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ**}-الانعام:59.

- و نزد او کلید های غیب است که جز او کسی نمی داند.

و میفرماید:{**إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**}-لقمان:34.

- آگاهي از فرا رسيدن قيامت ويژه الله است ، و او است كه باران را مي‌باراند ، و مطّلع است از آنچه در رحمهاي (مادران) است، و هيچ كسي نمي‌داند فردا چه چيز بدست مي‌آورد، و هيچ كسي نمي‌داند كه در كدام سرزميني مي‌ميرد . قطعاً الله آگاه و باخبر (از موارد مذكور) است .

و میفرماید:{ **يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**}-الأعراف:187.

- راجع به قيامت از تو مي‌پرسند و مي‌گويند: در چه زماني (دنيا به پايان مي‌رسد و) قيامت رخ مي‌دهد؟ بگو : تنها رب من از آن آگاه است ، و كسي جز او نمي‌تواند در وقت خود آن را پديدار سازد، براي (ساكنان) آسمانها و زمين سنگين و دشوار است. قيامت ناگهاني به وقوع مي‌پيوندد و بر سرتان مي‌تازد . از تو مي‌پرسند : از (شروع) قيامت باخبري ؟ بگو : اطّلاع از آن ، خاصّ الله است ، وليكن بيشتر مردمان (اي مسئله را) نمي‌دانند.

و میفرماید:{**يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا، إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا**}-النازعات:42-44.

از تو راجع به قیامت می پرسند که چه زمانی به وقع می پیوندد؟ تو از آگاهی در مورد آن در چه موقفی هستی؟ منتهای علم آن به رب تو است.
2- زمانیکه جبریل از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: «**فأخبرني عن الساعة؟ قال: ما المسؤل عنها باعلم من السائل و ذكر اماراتها و زاد في رواية – خمس لا يعلمهن إلا الله- و لا الآية السابقة».**
- مرا از قیامت خبره بده؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت:مسؤل از سؤال کننده درینمورد عالم تر و آگاه تر نیست، و بعداً علامات آنرا بیان کرد- و در روایت دیگر آمده است- پنج چیز است که جز الله هیچ کسی به آن علم ندارد، و بعداً همان آیة را تلاوت کرد.

106-سؤال: علامات قیامت در قرآن کدامها ذکر شده است؟
جواب: مثالهای زیادی الله متعال از آن ذکر نموده است که بعضی از آنها قرار ذیل است:
1- الله متعال میفرماید:{**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ**}-الأنعام:158.
آیا انتظار دارند که ملائک به سراغشان بیایند؟ یا این که الله (خود) به سوي آنان بیاید؟ یا پاره‌اي از نشانه‌هاي رب العالمین که (دالّ بر شروع قیامت باشد) براي آنان نمودار؟ روزي پاره‌اي از نشانه‌هاي الله فرا مي‌رسد، امّا ایمان آوردن افرادي که قبل از آن ایمان نیاورده‌اند، یا این که با وجود داشتن ایمان خیري نیندوخته‌اند، سودي به حالشان نخواهد داشت. بگو : منتظر باشید و ما هم منتظر هستیم.
2- و میفرماید:{**وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ**}-النمل:82.
- هنگامیکه امر وقوع قیامت فرا میرسد، ما جانوری را از زمین برای مردم بیرون میآوریم، با مردمی سخن میگویند که به آیات ما ایمان نمی آوردند.
3- و میفرماید:{**حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ، وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ**}-الأنبيا:96-97.
(این حالات) تا زمانیکه ادامه خواهد داشت تا آنکه یاجوج و ماجوج رها ساخته میشوند، و آنان شتابان از هر بلندی و ارتفاعی میگذرند، (و باعث هرج و مرج و فساد در روی زمین میگردند)، و وعده راستین

(قیام قیـامت) نزدیـک میشـود، و بـه ناگـان واقـع میشـود و چشـمهای کسانیکه کافر شده اند می ایسـتد، و میگوینـد: ای وای بـر مـا! مـا ازین روز در غفلت بودیم، بلکه ما بر خویشتن ظلم کرده ایم.

4- و میفرماید:{**فَارْتَقِبْ يَـوْمَ تَـأْتِي السَّـمَاءُ بِـدُخَانٍ مُبِينٍ**}-الدخان:10.

- منتظر آن روزی باش که آسمان دود آشکاری را ظاهر میسازد.

5-و میفرمایـد:{**يَـا أَيُّهَـا النَّاسُ اتَّقُـوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَـةَ السَّـاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**}-الحج:1.

ای کسانیکه ایمان آورده ایـد از رب خـویش بترسـید و تقـوی اختیـار کنید، که یقیناً زلزله هنگام قیامت چیزی بزرگی است.

فائـده: در پنج آیت قبلی از آیـات و علامـات قیـامت ذکـر بـه عمـل آورده شده است:

در آیت اول:{بَعْضُ آيَـاتِ رَبِّكَ}، مـراد از آن برآمـدن آفتـات از مغرب است.

در آیت دوم: مراد از آن خروج دابـة الارض اسـت کـه بغـیر از دین اسلام بطلان همه ادیان را بیان میکند.

در آیت سـوم: خـروج یـاجوج و مـاجوج هم قبـل از قیـام قیـامت میباشد، که بعد از فتنه مسـیح دجـال یـاجوج و مـاجوج در عـالم مسـلط میشـود، و انـدکی بعـداز آن قیـامت برپـا میگـردد، همانطوریکـه میآیـد: {**وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ**}.

در آیت چهارم: مراد از دخان در حدیث علی رضی الله عنـه آمـده است که دخان (دود) بلند میشـود و همـه زمین را فـرا میگـیرد، و بـالای منافقین و کفار کاملاً این دود چیره شده و چشمان و گـوش هایشـان را میپوشاند، اما بر مؤمن چیزی شبه زکام خواهد بود.

و مـراد از قـرب قیـامت درین آیت آشـکار شـدن علامـات ده گانـه قیامت است که یکی از آنها دخان میباشد[127].

و در آیت پنجم: مراد از زلزله روز قیامت، همان زلزله ای که همه جهان و مخلوقات را نابود میکند و آغاز قیام قیامت میباشد.-والله أعلم.

107-سؤال: کدام علامات قیامت در احادیث ثابت شده است؟

جواب: علامات ذیل را نبی صلی الله علیه وسلم بیان کرده اند:

1- طلوع آفتاب از مغرب.
2- بیرون شدن دابة الارض.

---

[127] . مسلم: فی علامات الساعة.

3- احاديث فتن در آخر زمان مانند؛ بيرون شدن دجال، و برپا شدن ملاحم(جنگ های بزرگ).
4- نزول عيسى عليه السلام در دمشق.
5- بيرون شدن ياجوج و ماجوج.
6- نزول دخان (دود).
7- وزيدن بادى كه همه مؤمنين را قبض روح ميكند.
8- بلند شدن آتشى از يمن كه همگى (را از مشرق به سوى مغرب حشر ميكند).
9- به وقوع پيوستن خسوف در يك روز سه بار، يكبار در مشرق، و بارد ديگر در مغرب، و بار سوم در جزيرة العرب[128].

108-سؤال: ايمان به مرگ يا مردن به چه دليل فرض است؟
جواب: الله متعال ميفرمايد:{**قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ**}- السجدة:11.
- بگو: ملک الموت بر شما گماشته شده است، وبسوى شما ميآيد و روح شما را قبض ميكند، بعداً هريک از شما بسوى رب تان برگشت داده ميشويد.
و ميفرمايد:{**كُل نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**}-آل عمران:185.
- هر نفسى چشنده مرگ است، و بى گمان براى هر كسى مزد اعمالش در روز قيامت (به طور كامل) داده خواهد شد
و ميفرمايد:{**إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ**}-الزمر:30.
- يقيناً تو خواهى مرد و آنان نيز ميمرند.
و ميفرمايد:{ **وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ، كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ**}-الأنبياء:35-34.
- ما براي هيچ انساني پيش از تو زندگي جاويدان قرار نداديم (تا براي تو جاودانگي قرار دهيم . بلكه هر كسي مرده و مي‌ميرد و تو هم مي‌ميري . وانگهي آنان كه انتظار مرگ تو را دارند و با مرگ تو اسلام را خاتمه يافته مي‌دانند) ، مگر اگر تو بميري ايشان جاويدانه مي‌مانند ؟ ! هر كسي مزه مرگ را مي‌چشد (و قطعاً مي‌ميرد ، اعم از پيغمبر و غير پيغمبر . چرا كه زنده جاويد تنها الله است و بس) . ما شما را با سود و زيان و بديها و خوبيها (در زندگي دنيا) كاملاً مي‌آزمائيم ، و سرانجام به سوي ما برگردانده مي‌شويد (و جزا و سزاي اعمال خود را دريافت مي‌داريد).

[128] . مسلم:2901.من حديث خذيفه بن اسيد الغفاري.

و غيره آيات و احاديث كه درين مورد آمده است، بناً لازم است تا هر مؤمن به اين عقيده داشته باشد كه هر شخصى ميميرد و يا كشته ميشود به هر وسيله كه باشد دليل آن بسر رسيدن اجل او بوده است و از عمر مقرر شده اش يك دقيقه و يك ثانيه كم نشده است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى**}-الرعد:2 و فاطر:13 و الزمر:5.

- هر يك از آنها تا مدّت معيّن و مشخّصي (كه الله مي‌داند) در حركت خواهد بود .

و ميفرمايد:{**وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ**}-الأعراف:34.

- و هر گروه و امتى داراى مدت زمانى (مشخص و معلوم) است، و هنگاميكه زمان محدود آن به پايان برسد نه لحظه اى تأخير خواهد كرد و نه لحظه اى پيشى ميگيرد.

و ميفرمايد:{**وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ، وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**}-المنافقوق:10-11.

- از چيزهائي كه به شما داده‌ايم بذل و بخشش و صدقه و احسان كنيد، پيش از آن كه مرگ يكي از شما در رسد و بگويد: الهى! چه مي‌شود اگر مدّت كمي مرا به تأخير اندازي و زنده‌ام بگذاري تا احسان و صدقه بدهم و در نتيجه از زمره صالحان و خوبان شوم ؟ !اما الله هرگز مرگ كسي را به تأخير نمي‌اندازد هنگامي كه اجلش فرا رسيده باشد . و الله كاملاً آگاه از كارهائي است كه انجام مي‌دهيد.

109- سؤال: دليل عذاب القبر و نعمتهاى آن از قرآن الكريم چيست؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ**}-المؤمنون:100.

- تا اين كه كار شايسته‌اي بكنم و فرصتهائي را كه از دست داده‌ام جبران نمايم. نه ! (هرگز راه بازگشتي وجود ندارد). اين سخني است كه او بر زبان مي‌راند (و اگر به فرض به زندگي دنيا برگردد، باز به همان برنامه و روش خود ادامه مي‌دهد) . در پيش روي ايشان جهان برزخ است تا روزي كه برانگيخته مي‌شوند (و دوباره زنده مي‌گردند و براي سعادت سرمدي يا شقاوت ابدي به صحراي محشر گسيل مي‌شوند) .

همینطور آیات زیادی دیگر نیز است که دلالت بر اثبات زندگی برزخ(قبر) بعد از مرگ دارد، مانند؛ آیات سوره های: الاعراف:53، ابراهیم:44، انعام:27، السجدة:12، المؤمن:11، فاطر:37، الشوری: 44.

همچنان جای دیگر الله متعال میفرماید:{**وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ، النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ**}-غافر:45-46.

- ولي عذاب بدي آل فرعون را در بر گرفت. و آن آتش دوزخ است كه صبحگاهان و شامگاهان آنان بدان عرضه مي‌شوند . (اين عذاب برزخ ايشان است) و امّا روزي كه قيامت برپا مي‌شود (الله به فرشتگان دستور مي‌دهد) خاندان فرعون (و پيروان او) را به شديدترين عذاب دچار سازيد .

فائده: یعنی به حساب روز دنیا آنها به آتش پیش کرده میشوند و باقی دیگر نوع عذاب میشوند، و یا اینکه کنایه بر جاویدان بودن عذاب آنها دارد، همچنان مفسرین و محدثین و امام بخاری این آیت را در تحت ترجمة الباب عذاب قبر استدلال نموده اند، و احادیث صحیح زیادی نیز در اثبات عذاب قبر روایت است، مانند؛«**أنهما ليعذبان في قبورها**»، و یا اینکه برای مؤمن در قبرش نعمت های فراوان داده میشود، اما تفصیل کیفیت آن از شعور ما بیرون میباشد، مانند؛ چگونگی سؤال و جواب، فشرده شدن قبرغه های تنگی و وسعت قبر و غیره مواردی که در حدیث ثابت است[129].

---

[129] . ترمذی حدیث را با این الفاظ روایت نموده است که ضعیف میباشد:«**إنما القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار**»، اما مفهوم آن از احادیث صحیح دیگر ثابت میباشد: طوریکه شیخ الآلبانی درین مورد میگوید: حدیث ضعیف(ضعيف الجامع:1231):لكن معناه مأخوذ من أحاديث صحيحة لعلكم تذكرون أن الميت إذا وضع في قبره و كان صالحاً فتحت له طاقة نافذة يطل منها على منزلة في الجنة، فيأتيه من روحها و ريحها و نعيمها و لا يزال كذلك ينعم حتى تقوم الساعة، و إذا كان و العياذ بالله غير صالح فتحت له طاقة إلى النار و يرى منزلة من النار فيأتيه من ريحها و دخانها و لهيبها فلا يزال كذلك يعذب حتى تقوم الساعة،هذا بمعنى حديث: روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار تقريباً أو يؤدي هذا المعنى و إن كان الحديث الضعيف هذا فيه شيء من المبالغة في الوصف، روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النار، لا لكن يأتيه من روحها...و نعيمها إن كان صالحاً...و العكس بالعكس كما ذكرنا.(موسوعة الآلبانی فی العقيدة جزء9 صفحة 160 رقم:1533).

الله عزوجل ميفرمايد:{**يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ**}-إبراهيم:27.

- الله مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقيده پايدارشان) هم در اين جهان (در برابر زرق و برق ماديات و بيم و هراس مشكلات محفوظ و مصون مي‌نمايد) و هم در آخرت (ايشان را در نعمتهاي فراوان و عطاياي بي‌پايان ، جاويدان و) ماندگار مي‌دارد ، و كافران را (در دنيا و آخرت) گمراه و سرگشته مي‌سازد ، و الله هرچه بخواهد انجام مي‌دهد .

فائده: مراد از الآخرة درين آيت قبر است، همانطوريكه حديث براء بن عازب را بخارى در همين مورد روايت كرده است.

و ميفرمايد:{**وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ**}-الأنعام:93.

اگر ظالمان را ببيني در آن هنگام كه در شدائد مرگ فرو رفته‌اند و ملائک دستهاي خود را (به سوي آنان) دراز كرده‌اند خويشتن را برهانيد. اين زمان به سبب دروغهائي كه بر الله مي‌بستيد و از (پذيرش) آيات او سرپيچي مي‌كرديد ، عذاب خواركننده‌اي مي‌بينيد .

فائده: مفسرين «اليوم» را عذاب قبر تأويل نموده اند.

الله تعال ميفرمايد:{**سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ**}-التوبة:101.

و ايشان را دوبار عذاب خواهيم كرد بعداً آنانرا بسوى عذاب بزرگ آخرت روانه ميكنيم.

فائده: مفسرين ميگويند: درين آيت لفظ عذاب مرتين ذكر شده است، كه مراد از آن عذاب دنيوى و عذاب قبر ميباشد، و مراد از {**ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ**}، عذاب روز قيامت است[130].

109-سؤال: دلايل عذاب قبر از سنت چه ميباشد؟

جوابَ: احاديث زيادى درينمورد از نبى صلى الله عليه وسلم روايت است كه به حد تواتر ميرسد.

1- دليل: أنس رضى الله عنه ميگويد:«**أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إن العبد إذا وضع في قبره و تولى عنه**

[130] .انظر تفسير الطبرى:17121، و ابن كثير:ج4 ص 180، و قال مجاهد و ابن جريج ايضاً كذلك.

أصحابه و أنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعد انه فيقولان: ماكنت تقول في هذا الرجل؟ اي محمد صلى الله عليه وسلم ؟ فأما المؤمن فيقول: أشهد أنه عبدالله و رسوله، فيقول له: أنظر الى مقعدك من النار قد أبدلك الله به مقعدا من الجنة فيراهما جميعاً- قال قتادة: و ذكرلنا أنه يفسخ في قبره ثم رجع الى حديث دنس قال: و اما المنافق و الكافر فيقال له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ فيقول: لا ادري كنت اقول ما يقول الناس فيقال: لا دريت و لا تليت و يضرب بمطارق من حديد ضربة فيصيح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين.ا.ه[131]».

- رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت:آنگاه كه بنده در قبر گذاشته ميشود، و ياران وی پشت می گردانند، او صدای كفشهای ايشان را ميشنود، در ملك نزد او ميآيد و او را می نشاند و ميگويد: در باره اين مرد – يعنی محمد صلی الله عليه وسلم- چه ميگوئی؟ پس شخص مؤمن ميگويد: شهادت ميدهم كه وی بنده ئی الله و رسول او ميباشد، برايش گفته ميشود: بسوی جايگاه خويش در آتش جهنم بنگر در حاليكه الله در عوض آن الله برای تو در جنت جايگاهی اختصاص داده شده است، آنگاه هر دو آنها را ميبيند، قتاده ميگويد: برای ما بيان شده است كه سپس قبرش گشاده ميشود- و بعداً به حديث انس باز ميگردد، و ميگويد: اما شخص منافق و كافر برايش گفته ميشود: در باره اين مرد چه ميگفتی؟ ميگويد: نميدانم آنچيزی را ميگفتم كه ساير مردم ميگفتند، به او گفته ميشود: نه خود دانستی (و هدايت را پذيرفتی) و نه از (قرآن و سنت) چيزی آموختی و درك كردی، سپس با چكشهای سخت و بزرگ آهنين بر او ضرباتی زده ميشود، و از وی فرياد وحشتناك بر ميآيد كه بجز از انسانها و جنيات همه اطرافيانش می شنوند.

2- دليل: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روايت است كه نبی صلی الله عليه وسلم فرمود:«**إن أحدكم إذا مات عرض عليه مقعده بالغداة و العشي، إن كان من أهل الجنة فمن أهل الجنة و إن كان من أهل النار فمن أهل النار فيقال هذا مقعدك حتى يبعثك الله يوم القيامة.ا.ه**[132]».

- زمانيكه يكی از شما ميميرد جايگاه هميشگی اش صبح و شام برايش نشان داده ميشود، اگر از اهل جنت بود از اهل جنت ميباشد(يعنی جنت برايش نشان داده ميشود) و اگر از اهل آتش بود از اهل آتش است (يعنی جهنم برايش نشان داده ميشود)، و برايش گفته

[131] . متفق عليه.
[132] . متفق عليه.

میشود این جایگاه تو خواهد بود آن زمانیکه الله ترا در روز قیـامت – از قبر- بر انگیزد.

-3 دلیل: آن دو قبری که نبی صلی الله علیه وسلم از بالای آنها گذشت و فرمود: **انهما ليعذبان....الخ**[133].

-4 از ابي ایوب رضی الله عنه روایت است که گفت:«**خرج النبي صلى الله عليه وسلم و قد وجبت الشمس فسمع صوتا فقال يهود تعذب في قبورهم.ا.ه**[134]».

- نبی صلی الله علیه وسلم خارج شد و آفتات غروب نموده بود، آنگاه صدائی را شنید، گفت:یهودان در قبرهایشان عذاب کرده میشوند.

-5 دلیل: اسما رضی الله عنها میگوید:«**قام رسول الله صلى الله عليه وسلم خطيبا فذكر فتنة القبر التي يفتن فيها المرء فلما ذكر ذلك ضج المسلمون ضجة.ا.ه**[135]».

- نبی صلی الله علیه وسلم برای خطبه گفتن بلند شد، هنگامیکه از عذاب قبریکه شخص با آن مواجه میشود یاد کرد، مسلمانان فریاد بلندی کشیدند.

-6 عائشة رضی الله عنها میگوید:«**ما رايت رسول الله صلى الله عليه وسلم بعد صلى صلاة إلا تعوذ من عذاب القبر.ا.ه**[136]».

- هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم را ندیده ام هر نمازی بخواند مگر اینکه بعداز آن از عذاب قبر پناه میجوید.

-7 همچنان در حدیث قصه کسوف الشمس نبی صلی الله علیه وسلم اصحابش را امر کرد از عذاب قبر پناه جویند[137].

فائده: احادیث زیادی دیگر نیز وجود دارد که عذاب قبر از آنها ثابت شده است، و انکار از آن از احادیث متواتر و صحیح نبی صلی الله علیه وسلم انکار پنداشته شده و کفر میباشد.

علامه حافظ الحکمی در معارج القبول ج2 ص 721 تقریباً 60 حدیث صحیح را در مورد عذاب قبر تخریج نموده است و با تفصیل در مورد آن توضحات داده اند.

---

[133] .متفق علیه، البخاری:216 و مسلم:292.
[134] . متفق علیه.
[135] . البخاری:1373.
[136] .متفق علیه.
[137] . البخاری:1050، مسلم:932.

110-سؤال: بر انگيختن از قبر ها را «بعث بعد الموت» گويند چه دليل برآن وجود دارد؟

جواب: درين باره دلائل زيادى از قرآن و سنت موجود ميباشد كه بعضى از آنها قرار ذيل است:

1- الله متعال ميفرمايد:{**أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى**}-الحج:5.

- اى مردم اگر در باره اى قيامت و برانگيختن دوباره موجودات در شك هستيد، (تذكر ميدهيم) كه ما شما را از خاک بعداً از نطفه و بعداً به خون بسته و سپس به چيزى شبيه قطعه گوشت (جويده شده) منظم و غير منظم در ميآوريم، تا آنكه برايتان روشن سازيم، و آن جنينها را تا زمان معين كه ميخواهيم در رحم ها مستقر ميسازيم.

2- و ميفرمايد:{**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**}-الحج:7-6.

- و اين بدان خاطر است كه (بدانيد) الله حق است و او مردگان را زنده مي‌گرداند ، و وي بر هر چيزي توانا است .و (اين كه بدانيد) بدون شكّ قيامت فرا مي‌رسد و جاي هيچ گونه ترديدي نيست ، و الله تمام كساني را كه در گورها آرميده‌اند دوباره زنده مي‌گرداند .

3- و ميفرمايد:{**وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**}-الروم:27.

- او آن ذاتى است كه آفرينش را آغاز كرده است و سپس آن را باز مي‌گرداند ، و اين براي او آسانتر است. بالاترين وصف ، در آسمانها و زمين متعلّق به او است ، و او بسيار باعزّت و اقتدار ، و سنجيده و كار بجا است.

4- و ميفرمايد:{**وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ**}-يس:78-79.

- براي ما مثالي مي‌زند و آفرينش خود را (از خاك) فراموش مي‌كند و مي‌گويد : چه كسي مي‌تواند اين استخوانهائي را كه پوسيده و فرسوده‌اند زنده گرداند ؟ ! بگو : كسي آنها را زنده مي‌گرداند كه آنها را نخستين بار آفريده است ، و او بس آگاه از (احوال و اوضاع و چگونگي و ويژگي) همه مخلوقات است .

فائده: طوريكـه قبلاً ذكـر كـرديم در مـورد بعثت بعـد المـوت آيـات زيادى موجـود اسـت،ماننـد؛ آيـات سـورة الانبيـاء:104، مـريم:66-67، احقاف:33، فصلت:39، وغيره آيات.

تنبيه: الله متعال زمانيكـه در مـورد بعث بعـد المـوت مثـال ميـآورد، مثال زمين خشك است كه بعد از باران بـالاى آن دوبـاره سـبز ميشـود، همين قسم انسانها نيز زمانيكه ميميرند دوباره بـا دميـدن صـور بـه امـر الله همه انسانها زنده ميگردند- و ما ذلك على الله بعزيز.

111-سؤال: حكم منكر بعث بعد الموت چه است؟
جواب: منكر برانگيخته شدن انسانها بعد از مرگ كافر به اللـه تعـالى و كتابهاى او و رسولانش ميباشد.
1- دليـل: اللـه متعـال ميفرمايـد:{**وَقَـالَ الَّذِينَ كَفَـرُوا أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ**}-النمل:67.
- كسانيكه كافر شده اند ميگويند: آيا زمانى كه ما و پـدران مـا خـاک گشتيم، آيا دوباره بيرون آورده ميشويم (و زنده ميگرديم)؟!
و ميفرمايد:{**وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًـا أَإِنَّا لَفِي خَلْـقٍ جَدِيـدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَـرُوا بِـرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**}-الرعد:5.
(اي نبى مـا! از چـيزي) اگـر بايـد در شـگفت بمـاني ، شـگفت‌انگيز (ترين چيز) سخن ايشـان اسـت كـه مي‌گوينـد : آيـا هنگـامي كـه خـاك شديم ، آيا دوباره (زنده مي‌گرديم و) آفرينش تـازه‌اي پيـدا مي‌كـنيم ؟ آنان كسـانيند كـه بـه رب خـويش ايمـان ندارنـد ، و غلّهـا و زنجيرهـا بـه گردنهايشــان مي‌افتــد. و ايشــان اهــل جهنم بــوده ودر آتش جاويــدان ميمانند.
1- و ميفرمايـد:{**زَعَمَ الَّذِينَ كَفَـرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُـوا قُـلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَـا عَمِلْتُمْ وَذَلِـكَ عَلَى اللَّهِ يَسِـيرٌ** }-التغابن:7.
- كافران مي‌پندارند كه هرگز زنده و برانگيخته نخواهند گرديد ! بگو : چنين نيست كه مي‌پنداريد ، به الله سوگند ! زنده و برانگيخته خواهيد شد ، و سپس از آن چيزهائي كه مي‌كرده‌ايد با خبرتان خواهند كرد . و اين كار براي الله ساده و آسان است.
2- دليل: نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**قال اللـه تعـالى: كذبني ابن آدم و لم يكن له ذلك و شتمني و لم يكن لـه ذلـك فاما تكذيبه ايـاي فقولـه لن يعيـدني كمـا بـداني و ليس اول**

الخلق باهون علي من اعادته و اما شتمه ايـاي فقولـه أتخـذا اللـه ولـد و انـا الاحـد الصـمد لم الـد و لم اولـد و لم يكن لي كفواً احد.ا.ه[138]».

- اللـه تعـالی میگویـد: اولاده ئی آدم مـرا تکـذیب نمـوده انـد، و این شایسته ایشان نبود، و مرا دشنام دادند و این شایسته ایشان نبـود، امـا اینکه مرا تکذیب نمودند،بدلیل اینست که گفتند: الله ما را – بعداز مـرگ مان- دوباره باز نمی گرداند، طوریکه اول دفعه آفریـده بـود، در حالیکـه باز گرانیدن آنان نسبت به خلقت ایشان در بار اول آسانتر اسـت، و امـا دشنام آنها برایم اینست که گفتند: الله پسری دارد، در حالیکه من یگانـه ای بی نیاز هستم نه از کسی زاده شده ام و نه کسی از من زاده شـده است، و احدی را شریك و همتا با خود ندارم.

112-سؤال: دلیل دمانیدن صور در قرآن چه بوده و چند صور خواهد بود؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَــعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**}-الزمر:68.

- در صور دمیده خواهد شد و تمـام کسـاني کـه در آسـمانها و زمین هستند مي‌میرند مگر کساني که الله بخواهد (آنـان را تـا زمـان دیگـري زنده بدارد) . سپس بار دیگـر در آن دمیـده مي‌شـود ، بـه ناگـاه همگي (جان مي‌گیرند و) بپا مي‌خیزند و مي‌نگرند (تا در حق ایشان چه شـود و حساب و کتابشان کي انجام پذیرد و سرنوشتشان به کجا بینجامد) .

درین آیت دو بار دمیـدن صـور ذکـر شـده اسـت یکبـار بـرای بهـوش ساختن (بیدار شدن) مردمان و بار دیگر بـرای بـر انگیختن آنهـا بعـد از مرگ.

و میفرماید:{**وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ**}-النمل:87.

- و (یادآور شو) روزي که در صور دمیده شود ، و تمام کساني کـه در آسمانها و زمینند وحشت‌زده و هراسناك شوند ، مگر کساني که اللـه بخواهد . و همگان فروتنانه در پیشگاه او حاضر و آماده مي‌گردند .

فائده: کسانیکه درین آیت «فزع» را به «صعق» یا بی هوشی تأویل میکنند، بناً همانا صور اول که صور بیهوشی است مراد میباشد، طوریکه قبلاً در سورة الزمر نـیز بیـان شـد، و حـدیث ابن عمـر – روایت مسـلم: 2940- نیز آنرا تائید میکند.

و کسـانیکه «فـزع» را بغـیر از صـعق یـا بیهوشـی تفسـیر میکننـد، درینصورت این صور سوم است، که قبل از دو صور دیگـر میباشـد، این

[138] . البخاری:4974، من حدیث ابی هریرة.

صور سوم نیز توسط حدیثی تأئید شده اما آن حدیث ضعیف میباشد، همانطوریکه این موضوع را ابن کثیر و غیره مفسرین یاد آوری کرده اند، و درین حدیث از سه صور(نفخات) یاد شده است: اول- نفخة الفزع ، دوم- نفخة الصعق، سوم- نفخة القیام لرب العالمین- مگر تفسیر اول صحیح تر به نظر میرسد- و الله أعلم.

113-سؤال: حشر مخلوقات در روز قیامت چگونه خواهد بود؟

جواب: درین باره آیات زیادی آمده است:

1- الله متعال میفرماید:{**وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ**}-الأنعام:94.

- همانا شما تنها و برهنه بر سوی ما برگشته اید همانطوریکه برای اولین بار شما را خلق کرده بودیم.

2- و میفرماید:{**وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا**}-الکهف:47.

- و همه آنها را حشر میکنیم و گرد میآوریم و از یکی آنها نیز دریغ نمی کنیم.

3- و میفرماید:{**يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا، وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا**}مریم:85-86.

و آنروزیکه که پرهیزگاران بسوی الله به گونه گروه های که به مهمانی شاهان روند جمع نماییم، و مجرمین و گنهگاران را تشنه کام به سوی جهنم برانیم.

4- و میفرماید:{**وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً، فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ، وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ، وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَّنتِ النَعِّيمِ**}-الواقعة:7-10.

- و شما سه گروه خواهید شد، اصحاب دست راست، اما چه کسانی هستند اصحاب دست راست ؟ (که اهل سعات و غرق در نعمات جاویدان رب العالمین هستند که خوشا به حالشان)، و اصحاب دست چپی ها و چه کسانی هستند اصحاب دست چپی ها؟! (اهل شقاوت که بدا بحالشان)، و پیشتازان و پیشی گرفته گان آنا مقربان درگاه الله هستند و در میان باغهای پرنعمت جنت جاویدان هستند.

5- الله متعال میفرماید:{**يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا**}-طه:108.

- در آن روز (كه مردمان سر از گورها به در مي‌آورند ، همگي) بدون كمترين سرپيچي ، از منادي (الهي) پيروي مي‌كنند ، (و برابر فرمان او رهسپار عرصه محشر مي‌شوند ،) و صداها به سبب (جلال و

شكوه الله) مهربان فروكش مي‌كند ، و جز صداي آهسته (و پنهــان در زير لبان ، چيزي) نمي‌شنوي .

6- و ميفرمايد:{**وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَـدِ وَمَنْ يُضْـلِلْ فَلَنْ تَجِــدَ لَهُمْ أَوْلِيَــاءَ مِنْ دُونِــهِ وَنَحْشُــرُهُمْ يَــوْمَ الْقِيَامَــةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَـأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَـا خَبَتْ زِدْنَـاهُمْ سَعِيرًا**}-الإسراء:97.

- و اللــه هــر كس را هــدايت كنــد ، راهيــاب او اســت ، و هــركس را گمراه سازد ، جز الله دوستان و مددكاراني براي چنين كساني نخــواهي يافت و ما در روز آخرت ايشان را بر روي رخساره (كشانده و) كــور و گنگ و كر (از گورهــا) جمـع مي‌گــردانيم (و بــه ميــدان محشــر گســيل مي‌داريم . به گونه‌اي كه بر اثــر پريشــاني حــال چشمانشــان نمي‌بينـد و گوشهايشـــان نمي‌شـــنود و زبانهايشـــان قـــادر بـــه تكلّم نمي‌باشـــد) . جايگاهشــان جهنم خواهــد بــود . هــر زمــان كــه زبانــه آتش (بــه ســبب سوختن گوشت و استخوان ايشان) فروكش كند، (با تجديد گوشـــت و استخوانشان) بر زبانه آتششان مي‌افزائيم.

114- سؤال: كيفيت حشر در احاديث چگونه بيان شده است؟

جواب: نبی صلی الله عليه وسـلم ميفرمايـد:«**يحشر النـاس على ثلاثة طرائق راغبين راهبين و أثنـان على بعـير و اربعـة على بعـير و عشـرة على بعـير و تحشـر بقيتهم النـار تقيـل معهم حيث قـــالوا و تصـــبح معهم أصـــبحوا و تمســـي معهم حيث امسوا.ا.ه**[139]».

- مردم در روز – قيامت- به سه شكل حشر ميشوند، طريق اول- كســانی هســتند كــه بــه اميــد (جنت) و تــرس (از آتش جهنم) حشــر ميشوند، طريق دوم- به گونه است كه دو دو، سه سه، چهار چهار، و ده ده بالای شتر حشر ميشوند، طريق سوم- يا گروه سوم كســانی هســتند كه آتش ايشان را حشر ميكند، هنگــام قيولــه –خــواب نيمــه روزی- آتش همراهی شان ميكند، و هنگاميكه شب ميشود و هنگاميكــه صــبح ميكننــد آتش ايشان را همراهی ميكند.

انس رضی الله عنه ميگويد:«**أن رجلا قـال: يـا نـبي اللـه كيـف يحشــر الكــافر على وجهــه؟ قــال: اليس اللــه امشــاه على**

139 .متفق عليه.

الـرجلين في الـدنيا قـادراً على ان يمشـيه على وجهـه يـوم القيامة.ا.ه[140]».

- شخص گفت: یا نبی الله چگونـه کـافر بـر بـالای روی اش حشـر کرده میشود؟ فرمود: آیا چنان نیست الله که او را در دنیا بـالای دو پـای رونـده سـاخته اسـت در قیـامت آن شـخص را بـا صـورت اش رونـده میگرداند.

3- رسول الله صلى الله عليه وسلم میفرماید:«**أنكم محشـورون حفاة عراة غرلا كما بدانا اول خلـق نعيـده و ان اول الخلائـق يكسى يـوم القيامـة ابـراهيم عليـه السـلام- وفي روايـة- ثم قال: {يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَـدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}، الانبياء:104.ا.ه**[141]».

- محققاً شما در روز قیامت برهنـه پـا، برهنـه تن، و ختنـه نـاکرده حشر میشوید، همانطوریکه اول بار خلـق کـرده شـده بودیـد دوبـاره بـر انگیختـه میشـوید، و اولین کسـی کـه لبـاس بـر تن اش کـرده میشـود ابراهیم علیه السلام است- و در روایت دیگر آمده است کـه سـپس این آیت را تلاوت کرد:{روزی که ما آسـمان را را در هم میـپیچیم بـه همـان صورت که طومار نامه درهم پیچیده میشود، همانگونه – که نخستین بـار سهل و ساده- آفرینش را انجـام دادیم، آفـرینش را از نـو بازگشـت می دهیم، و این وعده ئی اسـت کـه مـا داده ایم و بـه وعـده خـویش عمـل خواهیم کرد}.

4- عائشـه رضـی اللـه عنهـا بـرای رسـول صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت:«**يا رسول الله الرجال و النساء ينظر بعضهم الى بعض؟ فقال: الامر أشد من ان يهمهم ذلك.ا.ه**[142]».

- یا رسول الله آیا- در میدان حشر- مردان و زنـای بعضـی بسـوی یکدیگر میبینند؟ فرمود: آنگاه وضعیت بالایشان بقدر سـخت خواهـد بـود که ازین کار آنها را مشغول میسازد.

7- سؤال: موقف (ایستادن) در میدان حشر چگونه خواهد بود؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَـافِلًا عَمَّا يَعْمَـلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْـخَصُ فِيـهِ الْأَبْصَـارُ، مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِـهِمْ لَا يَرْتَـدُّ إِلَيْهِمْ طَـرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَـوَاءٌ**}- إبراهيم:42-43.

[140] .متفق علیه.
[141] . متفق علیه.
[142] . مسلم:2859.

- (اي رسول الله !) گمان مبر كه الله از كارهائي كه ستمگران مي‌كنند بي‌خبر است . (نه ، بلكه مجازات) آنان را به روزي حوالت مي‌كند كه چشمها در آن (از خوف و هراس چيزهائي كه مي‌بينند) باز مي‌ماند . (ستمگران همچون اسيران ، از هراس) سرهاي خود را بالا گرفته و يك راست (به سوي ندادهنده) مي‌شتابند و چشمانشان (از مشاهده اين همه عذاب هراسناك) فرو بسته نمي‌شود و دلهايشان (فرو مي‌تپد و از عقل و فهم و انديشه) تهي مي‌گردد .

و ميفرمايد:{**يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا**}-النبأ:38.

- در آن روزیکه جبرئل و ملائک به صف می ایستند و هیچ کدام زبان به سخن نمی گشایند مگر به اذن الله رحمن به آنها اجازه بدهد، و او نیز سخن راست و درست گوید.

و ميفرمايد:{**وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ**}-غافر:18.

- و آنان را از روز نزدیک بترسان، آن زمانیکه قلب های به حنجره ها میرسد، و تمام وجود شان مملو از خشم و قهر میگردد، و ظالمین را آنروز نه حمایت کننده ای است و نه شفاعت کسی در مورد ایشان قبول میگردد.

فائده: آيات زيادی ديگر نيز درين مورد وجود دارد، مانند؛ المعارج: 4، الرحمن:31، و غيره.

115- سؤال: در احاديث كيفيت موقف (ايستادن) در محشر چگونه بيان شده است؟

جواب: دلايل از سنت برآن زياد موجود ميباشد كه مختصراً به آن اشاره ميكنيم:

1- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از نبی صلی الله عليه وسلم روايت ميكند، كه نبی صلی الله عليه وسلم در تفسير آيه:{**يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ**}-المطففين:6، فرمودند:«**يقوم أحدهم في رشحة الی انصاف أذنيه**[143]».

- {روزی كه مردم در مقابل رب العالمين حشر كرده شوند}؛ هر يك از آنها تا اندازه نيمهء گوشش زير عرق ميگردد.

2- از ابو هريره رضی الله عنه روايت است كه نبی صلی الله عليه وسلم فرمودند:«**يعرق الناس يوم القيامة حتى يذهب عرقهم في الارض سبعين ذراعاً و يلجمهم حتى يبلغ اذانهم.ا.ه**[144]».

[143] . البخاری:4938، و مسلم:2862، من حديث ابن عمر رضی الله عنه.
[144] . متفق عليه.

- مردم در روز قیامت چنان عـرق میکننـد، کـه عـرق هایشـان بـالای زمین الی هفتاد گز جمع میشود، تا جائیکه آن عرق ها تا (نیمه) گوشهای شان میرسد.

116- سؤال: الله متعال پیش کردن بنـده گـان را در مقابـل خـود و حساب را در قرآن چگونه ذکر کرده است.

جـواب:اللـه تعـالی میفرمایـد:{**يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُـونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ**}-الحاقة:18.

- در آنروز (برای حسـاب و کتـاب) پیش کـرده میشـوید، و چـیزی از کار های نهانتان مخفی و پوشیده نمی ماند.

و میفرمایـد:{**وَعُرِضُـوا عَلَى رَبِّكَ صَـفًّا لَقَـدْ جِئْتُمُونَـا كَمَـا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا**}-الكهف:48.

- و مردمان صف صف به نزد رب تو پیش کـرده میشـوند، بـه همـان شکل و هیئـتی کـه نخسـتین بـار شـما را خلـق کـرده بـودیم برگردانـده میشوید، (در حالیکه) شما گمان میبردید که هرگز موعـدی بـرای شـما ترتیب نمی دهیم.

و میفرماید:{**وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ، حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُـوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، وَوَقَعَ الْقَـوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَـا ظَلَمُـوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ**}-النمل:83-85.

- و آنروزی که هر امتی را در گروه های حشر میکنیم، آنانکه آیات ما را تکذیب میکردند و پس آنان به یکدیگر ملحق و در کنـار همـدیگر نگـاه داشته میشوند، تا آنکه آمده و میگوید: آیا آیـات مـرا تکـذیب کـرده ایـد، بـدون آنکـه کـاملاً از آن آگـاهی پیـدا کـرده باشـید؟ اصـلاً شـما چـه کـار میکردید؟ و سر (انجام) امر الله در مورد شان صـادر میشـود بـه سـبب ظلمی که کرده اند (به عذاب الله) گرفتـار میشـوند. و چنـان درمانـده میشوند که بـرای (دفـاع از خـود) مبهـوت گشـته و سـخن بـرای گفتن ندارند.

و میفرماید:{**يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَـالَهُمْ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَـرَهُ**}-الزلزلة:6-8.

- در آنروز مردمـان دسـته دسـته و پراکنـده بـیرون می آینـد، تـا کـار هایشان برایشان نمـوده شـود، پس هـر کس بـه انـدازه ای ذره ای کـار نیکو کرده باشد (پاداش) آنرا خواهد دید، و هر کسی که به انـدازه ذرّه کار بد و شر انجام داده باشد (سزای) آنرا خواهد دید.

و میفرماید:{**فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُـونَ**}-الحجر:92-93.

- و به رب تو سوگند! که حتماً از جمیع ایشان خواهیم پرسید، از کـار های که انجام داده اند.
و میفرماید:{**وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ**}-الصافات:24.
- آنان را نگاه دارید که باید باز پرسی شوند.

117-سؤال: حشر و حساب در سنت چگونه بیان شده است؟
جواب: احادیث زیادی درینمـورد روایت شـده انـد کـه بعضـی از آنهـا قرار ذیل است:
1- رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**لیس احـد یحاسب إلا هلك، قالت عائشة: جعلى الله فداءك الیس یقول الله تعالى: فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ، قال: ذاك العـرض یعرضون، و من نوقش الحساب هلك.ا.ه**[145]».
- هیچ یکی نیست که با او حساب گردد مگر آنکه او هلاك میشـود، عائشه گفت: الله مرا فـدایت گردانـد، آیـا اللـه نگفتـه اسـت: پس بـا او حساب شود حسابی آسان، گفت: آن پیش کردن حساب به اللـه متعـال است، و کسیکه در حساب مناقشه کند هلاك میگردد.

2- نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**یجاء بالکـافر یـوم القیامة فیقال له: ارأیت لـو کـان لـك ملء الارض ذهبـا أکنت تفتدي به؟ فیقول: نعم: فیقال: قد سـئلت مـا هـو أیسـر من ذلك و في – روایة- فقد سألتك ما هـو أهـون من هـذا و انـك في صلب آدم أن لا تشرك بي فابیت إلا الشرك**.ا.ه[146]».
- کافر در روز قیامت آورده شده و برای گفته میشود: اگـر بـرای تو به اندازه همه ای زمین طلا میبود، آیا آنـرا – بـرای رهـائی خـویش از عذاب- فدیه میدادی؟ میگوید:بلی:برایش گفته میشـود: از تـو آسـان تـر ازین خواسـته شـده بـود – و در روایت دیگـر- از تـو کمـتر از آن چـیزی خواسته شده بود اما تو در پشت آدم بودی و برایت گفته شده بود برایم شریکی قرار نده، پس تو قبول نکردی و اباء نمودی و شرك ورزیدی.
3- نبی صلی الله علیـه وسـلم میفرمایـد:«**مـا منکم من أحـد إلا سیکلمه ربه لیس بینـه و بینـه ترجمـان فینظـر أیمن منـه فلا یری إلا ما قدم من عملـه و ینظـر أشـام منـه فلا یـری إلا مـا قدم و ینظر بین یدیه فلا یـری إلا النـار تلقـاء وجهـه فـاتقوا النار و لو بشق تمرة فإن لم یجد فبکلمة طیبة.ا.ه**[147]».

---
[145] . متفق علیه.
[146] .متفق علیه.
[147] .متفق علیه.

- هيچ يك از شما نيست مگر اينكه با رب خويش سخن ميگويد و بين او و الله هيچ حجابى[148] و ترجمانى نمى باشد نميباشد، آنگاه به سوى راست خود مى بيند بجزء آنچه عمل نموده نمى بيند و به طرف راست خود مينگرد بجزء آنچه عمل نموده است نمى بيند، و به مقابل خود مينگرد جزء آتشى كه با آن خيلى نزديك است نمى بيند، پس از آتش جهنم بترسيد هرچند با دادن صدقه به اندازه نصف خرما باشد، و اگر آنرا نيز نيابد، سخن نيك بگويد.

4- همچنان نبى صلى الله عليه وسلم در جاى ديگر ميفرمايد:«**يدنو أحدكم يعنى المؤمنين من ربه حتى يضع كنفه عليه فيقول عملت كذا و كذا؟ فيقول: نعم و يقول: عملت كذا و كذا؟ فيقول: نعم فيقرره ثم يقول: إني سترت عليك في الدنيا و أنا اغفرها لك اليوم.ا.ه**[149]».

- هر يكى از شما مؤمنين به الله نزديك كرده ميشويد، تا جائيكه الله متعال بازوى خود بالاى او ميگذارد و ميگويد: چنين و چنان انجام داده اى؟ مؤمن ميگويد: بلى: بار ديگر الله متعال ميفرمايد: چنين و چنان عمل كرده اى؟ مؤمن ميگويد: بلى: همينطور الله تعالى اقرار بنده را ميگيرد، و بعداً به وى ميگويد: همانا من – گناهان- تو را در دنيا پوشانيده و بالاى آن پرده انداخته ام، و امروز آنهمه گناهان تو را ميبخشم.

118-سؤال: از اعمالنامه انسانها در قيامت قرآن چه تذكرى داده است؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا، اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا**}-الإسراء:13-14.

- ما اعمال هركسي را به گردنش آويخته‌ايم و در روز قيامت كتابي را (كه كارنامه اعمال او است) براي وي بيرون مي‌آوريم كه گشوده به (دست) او مي‌رسد .(در آن روز بدو گفته مي‌شود :) كتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت يا شقاوت خويش را بدان) . كافي است كه خودت امروز حسابگر خويشتن باشي.

و ميفرمايد:{**وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ**}-التكوير:10.

- و هنگاميكه نامه هاى اعمال پخش و گشوده شوند.

و ميفرمايد:{**وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا**

---

[148] . در لفظ بخارى حجاب نيز آمده است.

[149] . متفق عليه.

كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا}-الكهف:49.

- و كتاب (اعمال هر كسي ، در دستش) نهاده مي‌شود (و مؤمنان از ديدن آنچه در آن است شادان و خندان مي‌گردند) و مجرمين و گنهگاران (كافران) را مي‌بيني كه از ديدن آنچه در آن است ، ترسان و لرزان مي‌شوند و مي‌گويند : اي واي بر ما ! اين چه كتابي است كه هيچ عمل كوچك و بزرگي را رها نكرده است و همه را برشمرده است و آنچه را كه كرده‌اند حاضر و آماده مي‌بينند. و رب تو به هيچ كسي ظلم نمي‌كند.

و ميفرمايد:{**فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ**}-الحاقة:19.

- و اما هركسى كه نامه اى اعمالش به دست راست او داده شود (از خوشى و فرحت زياد) ميگويد: بيآيد نامه اعمال مرا بخوانيد!

فائده: درينمورد آيات زيادى ديگر نيز موجود ميباشد، كه به عين مفهوم و معنى دلالت دارد، يعنى: كسى كه اعمالنامه اش بدست راست اش داده شود شخص سعيد و اهل جنت بوده و اعمالنامه اش از مقابل برايش داده ميشود، اما كسيكه اعمالنامه اش بدست چپ اش داده ميشود، شخص شقى از اهل آتش بوده و اعمالنامه اش از عقب برايش داده ميشود، و دليل آن نيز فرموده الله عزوجل ميباشد:{**وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ**}-الانشقاق:10.

و اما كسيكه نامه اعمالش از پشت سر بدو داده شود.

119-سؤال: دلائل دادن اعمالنامه شخص برايش از سنت چيست؟

جواب: درين باره احاديث زيادى روايت شده است كه بعضى از آنها را مختصراً نقل ميكنيم:

نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:« **إِنَّ اللَّهَ يُدْنِي الْمُؤْمِنَ، فَيَضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَيَسْتُرُهُ، فَيَقُولُ: أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا، أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيْ رَبِّ، حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ، وَرَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ هَلَكَ، قَالَ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، فَيُعْطَى كِتَابَ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الكَافِرُ وَالْمُنَافِقُونَ، فَيَقُولُ الأَشْهَادُ: {هَؤُلاَءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلاَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ}-هود.ا.ه**[150]».

- الله متعال مؤمن در – در روز قيامت- براى خويش نزديك ميكند تا جائيكه بازو خويش را بر او قرار ميدهد و او را ميپوشاند، و ميگويد: آيا ميدانى اين گناه كه اين گناه را انجام داده اى؟ بنده مؤمن ميگويد:

---

[150] متفق عليه.

بلی یا رب: و همینطور ادامه میدهد تا جائیکه بنده به همه گناهان خود اقرار مینماید، و خویش را در هلاك شدن میبیند، الله متعال میگوید: این همه گناهان تو را در دنیا پوشانیدم، و امروز همه آنها را از تو میبخشم، بعداً کتاب –اعمالنامه- اش حسنات یا نیکی هایش را بر او میدهد؛ اما کافر و منافق – اینطور نیست- بلکه شاهدان در مورد او میگویند: آنها کسانی هستند که بر رب خویش دروغ بستند، که لعنت الله بر ستمگاران باشد.

عائشه رضی الله عنها از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید، یا رسول الله:« **قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، هَلْ يَذْكُرُ الْحَبِيبُ حَبِيبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: " يَا عَائِشَةُ، أَمَّا عِنْدَ ثَلَاثٍ فَلَا، أَمَّا عِنْدَ الْمِيزَانِ حَتَّى يَثْقُلَ، أَوْ يَخِفَّ، فَلَا، وَأَمَّا عِنْدَ تَطَايُرِ الْكُتُبِ، فَإِمَّا أَنْ يُعْطَى بِيَمِينِهِ، أَوْ يُعْطَى بِشِمَالِهِ، فَلَا، وَحِينَ يَخْرُجُ عُنُقٌ مِنَ النَّارِ.ا.ه**[151]»

- یا رسول الله آیا در زور قیامت دوست دوست خود را یاد میکند؟ گفت:ای عائشة: در سه جای یاد نمی کند، نزد ترازو –هنگامیکه اعمال وی وزن کرده میشود- که حسنات اش ثقیل میگردد یا سبك؛ و دوم- هنگام دادن اعمالنامه شخص برایش، یا اینکه بدست راست اش داده میشود و یا چپ؛ و سوم- در هنگامیکه گردنی[152] از آتش جهنم بیرون کرده شود، درین سه حالت دوست دوست خود را بیاد نمی آورد و او را یاد نمی کند.

120-سؤال: چه دلیلی برای وزن کردن اعمال انسان در ترازو (میزان) از قرآن موجود است؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ**}-الأنبياء:47.

- و ما میزان عدالت را در روز قیامت خواهیم نهاد ، و اصلاً به هیچ كسي كمترين ظلمی نمي‌شود ، و اگر به اندازه دانه خردلی (كار نيك يا بدي انجام گرفته) باشد ، آن را حاضر و آماده مي‌سازيم (و سزا و

---

[151] . مسند احمد: 24793، وفی اسناده ابن لهيهعة: وهو السيء الحفظ، و الحاكم ج4 ص 587 و قال صحيح علی شرط شيخين لو لا ارسال فيه بين الحسن و عائشة.

[152] . مباركفوری در شرح ترمذی در معنی عنق روايت ميكند: تخرج قطعه من النار علی هيئة الرقبة الطويلة انتهی.- يعنی: قطعه ای از آتش به شكل سرو گردن كه خيلی زياد طويل میباشد بيرون كرده ميشود.

جزاي آن را مي‌دهيم) و بسنده خواهد بود كه ما حسابرس و حسابگر (اعمال و اقوال شما انسانها) باشيم .

و ميفرمايد:{**وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ**}-الأعراف:8-9.

- سنجش درست (و دقيق اعمال) در آن روز انجام مي‌گيرد . پس هر كه (كفّه حسنات) ترازوي او سنگين شود (و بر كفّه سيّئات او رجحان پذيرد) اين چنين كساني رستگارند . و كسي كه (كفّه حسنات او از كفّه سيّئات) ترازوي او سبك شود ، اين چنين كساني به سبب پيوسته انكار كردن آيات ما خود را از دست داده‌اند .

و ميفرمايد:{**فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا**}-الكهف:105.

پس روز قيامت بر آنان هيچگونه وزنى نخواهيم گذاشت.

مفسرين در تأويل اين آيت دو توجيه نموده اند:

1- اينكه اين كافران هيچ قدر، قيمت و ارزشى نداشته، و هيچ پاداش و ثوابى در كارنامه هاى خويش ندارند.

2- اينكه در روز قيامت حسنات شان وزن كرده ميشود، -در حاليكه همه حسنات شان برباد رفته است - پس هيچ وزنى براى آنها وجود نخواهد داشت- و هيچ ميزانى براى آنان گذاشته نميشود.

121-سؤال: صفت جميع اعمالنامه هاى شخص در احاديث چگونه بيان شده است؟

جواب: درين باره همچنان احاديث زيادى روايت شده است:

1- در حديث بطاقه ميآيد:«**إن الله سيخلص رجلاً من أمتى على رؤوس الخلائق يوم القيامة، فينشر عليه تسعة و تسعين سجلاً، كل سجل مثل مد البصر ثم يقوم : أتنكر من هذا شيئا ؟ أظلمت كتبتى الحافظون ؟ يقول: لا يارب ، فيقول : أفلك عذر؟ فيقول : لا يا رب ، فيقول :بلى إن لك عندنا حسنة وإنه لا ظلم عليك اليوم، فيخرج بطاقة فيها أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فيقول: احضر وزنك، فيقول: يا رب ما هذه البطاقة، وما هذه السجلات ؟! فقال: فإنك لا تُظلم . قال: فتوضع السجلات فى كفة والبطاقة فى كفة فطاشت السجلات وثقلت البطاقة، ولا يثقل مع اسم الله شيء**.ا.ه[153]».

153. أخرجه الترمذى ، و ابن ماجة ، صحيح سنن الترمذى : 2127

- الله سبحانه و تعالی شخصی از امت مرا از میان جمیع مخلوقـات در روز قیامت نجات می دهد، برای او 99 دفتر اعمالش نشان داده می شود، که هر دفتر آن به اندازه دید چشم می باشد، باز می گوید: آیا این همه را انکار داری؟ و آیا بالای تو در نوشتن این همه ظلم شـده اسـت؟ می گوید: خیر!یا رب، برایش گفته می شود: آیا عذری داری – که دلیـل برای انجام این اعمالت باشد-؟ می گوید: خیر! یا رب، برایش گفتـه می شـود: نـزد مـا از بـرای تـو نیکی موجـود اسـت و امـروز بـالای تـو ظلم نمیشود، پس اعمال نامه ای مربوط او بیرون کرده می شـود، کـه درآن «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» نوشـته اسـت، می گویـد : یـا رب این اعمـال نامـه چیسـت؟ و این دفـاتر چی اسـت؟ برایش گفته می شود: بر تو ظلم کرده نمی شود،حـالا- این همـه دفـاتر را در يك کف و همان اعمال نامه را در کف دیگر بگذار! و آنگاه دفاتر با همان بـزرگی اش پـائین آمـده و در مقـابلش همـان عمـل نامـه کوچـك سنگینی میکنـد، و رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم می فرمایـد: در مقابل اسم الله هیچ چیزی سنگین تر نیست.

فائده: از حدیث فوق همچنان معلوم میگردد، آن نطق بـه شـهادتین کـه از صـدق قلب باشـد و همـه شـروط 10 گانـه آن رعـایت گـردد، و نـواقض آنـرا شـخص مـرتکب نشـود، بـاعث نجـات وی از آتش جهنم میشود، هرچند هیچ اعمال خیری انجام نداده باشد.

2- نبی صلی الله علیه وسـلم در مـورد عبداللـه بن مسـعود رضـی الله عنه فرمودند:«**ان علياً يقـول: أمـر النـبي صـلى اللـه عليـه وسـلم – عبداللـه بن مسـعود أن يصـعد شـجرة فيأتيـه منهـا بشيء فنظر أصحابه إلى ساق عبدالله، فضحكوا من حموشـة ساقية فقال رسـول الله -ممَّ تضـحكون؟ قـالوا: يـانبی اللـه! من دقة ساقية و الذي نفسي بيـده لهمـا في المـيزان أثقـل من أحد.ا.ه**[154]».

- از علي بن ابی طالب روایت است که گفت: نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم عبدالله بن مسعود را امر کرد تا –درخت و یا چوب های درخت را بلند کند- که توانست اندکی آنرا انجام بدهد، آنگاه صحابه متوجه لاغـری و نازکی ساق پای عبدالله شدند و خندیدند،نبی صلی الله گفت:برای چه میخندید؟ گفتند: یا نبی الله! از نازکی سـاق اش؛ نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم گفت: به ذات که نفس من بدست اوست، این ساق های نازك در میزان ثقیل از کوه احد خواهد بود.

[154] . السلسلة الصحيحة:3192.

3- دليل: نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**انه ليؤتى بالرجل العظيم الثمين يوم القيامة لا يزن عندالله جناح بعوضة و قال: أقرؤا فلا نقيم له يوم القيامة وزنا.ا.ه**[155]».

- همانا يقيناً شخصى بزرگ و وزينى در روز قيامت آورده ميشود كه نزد الله به اندازه وزن بال مگسى ارزش ندارد، و گفت: اين آيت را بخوانيد: **فلا نقيم له يوم القيامة وزنا**.

122-سؤال: دليل پل صراط از قرآن الكريم چيست؟

جواب: دلايلى زيادى وارد گرديده است كه بعضى آنها قرار ذيل است:

1- الله متعال ميفرمايد:{**وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا**}-مريم:71-72.

فائده: درين آيت دو توجيه وجود دارد:

أ. ورود به معنى گذشتن است: يعنى پل كه بالاى جهنم بناء شده است از آن مخلوقات گذشتانده ميشوند.

ب. ورود به معنى دخول است: يعنى مؤمن صرفاً جهت ديدن آن داخل ميشود و كافر و مشرك براى عذاب داخل كرده ميشود.

2- الله متعال ميفرمايد:{**يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**}-الحديد:12.

- روزي مردان مؤمن و زنان مؤمن را خواهي ديد كه (به سوي جنت حركت مي‌كنند و) نور (ايمان و اعمال خوب) ايشان ، پيشاپيش آنان و در سمت راستشان در تلألؤ و درخشش است (و ملائک بديشان مبارك‌بادي مي‌گويند و مي‌فرمايند :) مژده باد ! كه امروز به جنتي درمي‌آئيد كه در زير (كاخها و درختان) آن ، رودبارها جاري است و جاودانه در آنجا بسر مي‌بريد و مي‌مانيد . پيروزي بزرگ و رستگاري سترگ، اين است .

123-سؤال: دليل بر موجوديت پل صراط از احاديث چه است؟

جواب: احاديث زيادى درينمورد وجود دارد كه قرار ذيل است:

155. متفق عليه: من حديث ابي هريرة.

1- در حديث شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **يُـؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرَيْ جَهَنَّمَ "، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَـا الْجَسْــرُ؟ قَــالَ: مَدْحَضَــةٌ مَزِلَّةٌ، عَلَيْــهِ خَطَــاطِيفُ وَكَلاَلِيبُ، وَحَسَكَةٌ مُفَلْطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عُقَيْفَاءُ، تَكُـونُ بِنَجْـدٍ، يُقَـالُ لَهَـا: السَّعْدَانُ، المُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرِّيحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الخَيْلِ وَالرِّكَابِ، فَنَاجٍ مُسَـلَّمٌ، وَنَـاجٍ مَخْـدُوشٌ، وَمَكْـدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا.ا.ه**»[156].

- جسـر (پـل) آورده میشـود و بـر بـالای جهنم گذاشـته میشـود، گفتیم: یا رسول الله جسر چیست؟ گفت: لغزنده و فرو افگننده کـه بـر آنها سیخ های کج آهنین و خار های آهنین است، یـك سـوی آن گشـاده و سوی دیگر آن تنگ است، مانند؛ خارهـای نجـد کـه بـدان سـعدان گفتـه میشود، مؤمن از آن به مانند؛ برق و باد و شـتر دونـده و اسـپ تـیز تـك میگذرد، پس بعضی های سالم میگذرد، و بعضی هـا مجـروح و افگـار تـا آنکه آخرین فرد ازیشان کشان کشان با سینه میگذرد.

124-سؤال: گـرفتن قصـاص در – قیـامت- در قـرآن چگونـه بیـان گردیـده است؟

جواب: الله متعـال میفرمایـد:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا**}-النساء:40.

- اللــه (بــه كســي) ذرّه‌اي ظلم روا نمي‌دارد و (از اجــر كســي نمي‌كاهد ، ولي) اگر كار نيكي (از كسي) سر زند ، آن را چندين برابر مي‌گرداند ، و از سوي خود (به شخص نيكوكار ، جداي از چنـدين برابـر اجر عملش) پاداش بزرگي عطاء مي‌كند.

و میفرماید:{**الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَـوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**}-غافر:17.

- امروز هر كسي در برابر كـاري كـه كـرده اسـت جـزا و سـزا داده مي‌شود . هيچ گونه ظلمی امروز وجود نخواهـد داشـت . بي‌گمـان اللـه سريع‌الحساب است (و حساب و كتاب كسي را از موقع مقرّر به تأخير نمي‌اندازد) .

و میفرماید:{**وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ**}-الزمر:69.

- و به حق (راست و درست) ميان مردم داوري مي‌گردد ، و اصـلاً بديشان ستم نمي‌شود .

125-دلیل گرفتن قصاص در روز قیامت از سنت چیست؟

جواب: احادیث زیادی روایت شده است:

[156] . متفق علیه.

1- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أول ما يقضى الناس في الدماء**[157]».
- اولین چیزی که در – روز قیامت- به قضاوت گرفته میشود، خون (قتل) است.

2- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عِرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ اليَوْمَ، قَبْلَ أَنْ لاَ يَكُونَ دِينَارٌ وَلاَ دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْه**».
-هر یکی از شما ظلمی را نسبت به برادرش انجام داده باشد، بالای عزت اش یا شیء دیگر، باید امروز ازو بخشش (حلالی) بخواهد، زیرا – در قیامت- برای او نه درهم و دیناری میباشد که از او گرفته شود، پس آنگاه از اعمال صالح اش بقدر ظلم اش گرفته شده و به شخص مظلوم داده میشود، و اگر حسنات نداشت، از اعمال بد (سیئات) شخص مظلوم گرفته شده و بر او گذاشته میشود.

3- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إِذَا خَلَصَ المُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ حُبِسُوا بِقَنْطَرَةٍ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، فَيَتَقَاصُّونَ مَظَالِمَ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا نُقُّوا وَهُذِّبُوا، أُذِنَ لَهُمْ بِدُخُولِ الجَنَّةِ**[158]».
- آنگاه که مؤمن از آتش جهنم رهائی یابد، میان پلی بین جنت و جهنم توقف داده میشود، و از مظالم که در دنیا انجام داده اند قصاص گرفته میشود، تا آنکه-از ظلم- پاك شده و- حساب شان- تصفیه گردد، بعداً برایشان اجازه ئی دخول به جنت داده میشود.

126-سؤال: دلیل بر موجود بودن حوض کوثر از قرآن چیست؟
جواب: الله متعال برای رسول خویش صلی الله علیه وسلم میفرماید:{**إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**}-الکوثر:1.
- ما برای تو کوثر را اعطاء کرده ایم.
فائده: کوثر را مفسرین اینطور تأویل میکنند: کوثر در دنیا قرآن و نبوت میباشد، اما در آخرت حوض یا نهری از آب است- که از شیر سفید تر و از عسل شرین تر میباشد-، و هرکسیکه در دنیا قرآن و هدایت را حاصل کرد در آخرت کوثر نیز نصیب اش میگردد، طوریکه قاضی عیاض میگوید: احادیث حوض کوثر همه صحیح میباشند، و ایمان

[157]. متفق علیه: من حدیث ابن مسعود رضی الله عنه.
[158]. البخاری:2440.

برآن واجب است و عقيده اهل سنت و جماعت نیز همين است و اين احاديث را به ظاهر بايد حمل كرد زيرا هيچ گونه تأويلى در آن امكان ندارد – زيرا احاديث صريحاً چگونگى آنرا بيان نموده است-.

127-سؤال: حوض كوثر در سنت چگونه بيان شده است؟

جواب: در باره حوض كوثر احاديث صحيح و متواتر زيادى روايت شده است:

1- نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**أنا فرطكم على الحوض**[159]».

- من پيشرونده شما به طرف حوض كوثر هستم.

2- نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**اني فرط لكم و انا شهيد عليكم و اني و الله لانظر الى حوضى الآن**[160]».

- من پيشرونده شما به حوض كوثر هستم و من بر شما شاهد هستم، و به الله سوگند كه هم اكنون بسوى حوض ميبينم.

2- رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَاؤُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ المِسْكِ،- وفى الرواية-وَمَاؤُهُ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ**[161]**-وَكِيزَانُهُ كَنُجُومِ السَّمَاءِ،مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلاَ يَظْمَأُ أَبَدًا**[162]».

- بزرگى حوض به اندازه مسير يكماه راه است، آب اش سفيد تر از شير، بوى آن خوش تر از مشك، - و در روايتى- آب آن شرين تر از عسل- و جام هاى آن زياتر از تعداد ستاره گان آسمان است، هركه يک بار از آن بنوشد ابداً تشنه نميگردد.

3- رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:« **بَيْنَمَا أَنَا أَسِيرُ فِي الجَنَّةِ، إِذَا أَنَا بِنَهَرٍ، حَافَتَاهُ قِبَابُ الدُّرِّ المُجَوَّفِ، قُلْتُ: مَا هَذَا يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: هَذَا الكَوْثَرُ،**[163]».

- در حاليكه – در شب معراج- در جنت سير كردم، ناگهان به نهرى مواجه شدم كه دو طرف آن گنبد هاى از مرواريد ميان خالى بود، گفتم: اى جبريل اين چيست؟ گفت: اين كوثر است.

128-سؤال: دليل ايمان داشتن به جنت و جهنم چيست؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ**

[159]. متفق عليه.
[160].متفق عليه.
[161]. صحيح ابن ماجه:4334.
[162]. متفق عليه.
[163]. البخارى:6581، من حديث انس.

لِلْكَافِرِينَ،وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}-البقرة:24-25.

- و اگر نتوانستيد كه چنين كنيد - و هرگز نخواهيد توانست – پس بترسيد (و خود را نجات دهيد) از آتشي كه سوخت آن انسان و سنگ است ، و براي كافران آماده گشته است. و مژده بده به كساني كه ايمان آورده‌اند و عمل نيكو انجام داده‌اند ، اين كه ايشان را است باغهاي در جنت كه در زير درختان آن رودها روان است. هرگاه بعضي از ميوه‌هاي آنها بديشان عطاء شود ، گويند : پيشتر اين نصيبمان گشته بود، و همسان آن را آورده‌اند. و در آنجا همسران پاك و بي‌عيبي داشته و در آنجا جاويدان خواهند ماند .

1-و نبی صلی الله علیه وسلم در دعائی تهجد میفرمودند:«**اللَّهُمَّ لَكَ الحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ، وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ الحَقُّ وَوَعْدُكَ الحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ**[164]».

- يا الله همه ثنا و ستایش برای تو است، تو نگهدارنده آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است هستی، یا الله ثنا و صفت تراست، تو پادشاه آسمانها و زمین هستی، و ثنا و صفت تراست تو نور آسمانها و زمین و آنچه میان آنها قرار دارد هستی، و ترا ثنا و ستایش است كه تو بر حق هستی، و وعده ای تو حق است، و دیدارت حق است، و قول تو حق است، و جنت حق است، و آتش –جهنم- حق است، و انبیاء حق است، و محمد صلی الله علیه وسلم حق است، و قیامت حق است....

2-نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**مَنْ شَهِدَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ العَمَلِ» قَالَ الوَلِيدُ، حَدَّثَنِي ابْنُ جَابِرٍ، عَنْ عُمَيْرٍ، عَنْ جُنَادَةَ وَزَادَ مِنْ أَبْوَابِ الجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ أَيَّهَا شَاءَ**[165]».

---

164 . البخاری:1120.

165 .البخاری:3435.

- هرکسی شهادت بدهد که هیچ معبودی بـر حـق جـز اللـه واحـد و لا شريك وجود ندارد، و محمد بنده و رسول اش اسـت، و عيسـی بنـده و رسول اش بـوده و بـا کلمـه –کن فيکـون- او را در مـريم القـاء نمـود و روحی از جانب او است، و جنت و جهنم حـق ميباشـد، اللـه او را داخـل جنت بر حسب اعمالش ميکند- وليد ميگويد: ابن جابر برايم گفت: که از عمـير و او از جنـاده روايت کـرده و اين لفـظ را در آن اضـافه نمـوده است: و دروازه های جنات هشتگانه بر وی گشاده ميشود در هرکــدامی که خواست داخل ميشود.

129-سؤال: معنی ايمان داشتن به جنت و آتش(جهنم) چيست؟
جواب: داشتن عقيده راسخ به اينکـه جنت و جهنم موجـود بـوده و از جمله مخلوقات الله متعال ميباشد،
اما الله آنها را فناء ناپذير خلق کرده است، و در آن ايمان داشتن بــه همه مشمولات جنت و جهنم نيز داخل ميگردد،مانند؛ نعمت های جنت، و عذاب جهنم.

130-سؤال: برای موجوديت جنت و جهنم از قرآن چه دليل موجود است؟
جواب: الله متعال برای ما خـبر داده اسـت کـه جنت و جهنم موجـود بوده و برای مستحق آنها آماده گرديده است.
1- دليــل: طوريکــه در مــورد جنت ميفرمايــد:{**وَسَــارِعُوا إِلَى مَغْفِــرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُــهَا السَّــمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِــدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ**}-آل عمران:133.
- و بشتابيد بسوی مغفرت رب تان و جنتی کـه عـرض آن بـه انـدازه آسمانها و زمين است و برای متقيان آماده گرديده است.
همينطــور در مــورد جهنم ميفرمايــد:{**وَاتَّقُـوا النَّارَ الَّتِي أُعِـدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**}-آل عمران:131.
- و بترسيد از آتش (جهنم) که برای کافران آماده گرديده است.
همچنان الله عزوجل برای ما خبر داده است کـه آدم عليـه السـلام و حواء را قبل از خوردن شجره ممنوعه در جنت سکونت داده بود.
و در سورة المؤمن آيـات 45-46 آمـده اسـت کـه کفـار هـر صـبح و شامل به آتش جهنم پيش کرده ميشوند.

2- دليل: نبی صلی الله عليه وسلم ميفرمايد:«**اطَّلَعْتُ فِي الجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَـرَ أَهْلِهَـا الفُقَـرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَـرَأَيْتُ أَكْثَـرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ.ا.ه**[166]».

---

[166] . متفق عليه: من حديث ابن عباس و اسامه بن زيد.

- از جنت آگاه گردانیده شدم، دیـدم کـه اکـثریت سـاکنان آن فقـراء بودند، و از جهنم (آتش) آگاه گردانیده شدم، دیـدم کـه اکـثریت سـاکنان آن زنان بودند.

3- دلیل: قبلاً در حدیث عذاب قبر یاد آوری کردیم که نبی صلی الله علیه وسـلم میفرماینـد:«**إذا مات أحـدكم يعـرض عليـه مقعـده**»؛- یعنی: زمانیکه شخص فـوت میکنـد، و در قـبر گذاشـته میشـود، جایگـاه همیشگی اش برایش نشـان داده میشـود – یعـنی اگـر اهـل جنت باشـد جنت برایش نشان داده میشود، و اگر اهل جهنم باشد، جهنم-.

4- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إِذَا اشْتَدَّ الحَرُّ فَـأَبْرِدُوا بِالصَّلاَةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ**».

- یعنی: هنگامیکه شدت گرمی هوا زیاد شد- نماز هـای ظهـر خـویش را- در هنگام سرد شدن هوا بخوانید- که زوال آفتاب یقینی شـده باشـد- زیرا شدت گرمی از نفس های جهنم است.

5- دلیل: نبی صلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**وَاشْتَكَتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَـا، فَقَـالَتْ: يَـا رَبِّ أَكَـلَ بَعْضِـي بَعْضًـا، فَـأَذِنَ لَهَـا بِنَفَسَيْنِ، نَفَسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفَسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُـوَ أَشَـدُّ مَـا تَجِدُونَ مِنَ الحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ**[167]».

- و آتش جهنم از اللـه شـکایت کـرد و گفت: بعضـی قسـمت هـای وجودم بعضـی قسـمت هـای دیگـرش را میخـورد، پس اللـه آتش را بـه گرفتن دو نفس اجازه داد، نفسـی در تابسـتان و نفسـی در زمسـتان، و این دو زمـانی اسـت کـه شـما شـدیدترین و انتهـاء هـوا را در گـرمی و سردی حس میکنید.

6- دلیل: رسول الله صلی الله علیـه وسـلم میفرمایـد:«**لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ قَـالَ لِجِبْرِيـلَ: اذْهَبْ فَـانْظُرْ إِلَيْهَـا، فَـذَهَبَ فَنَظَـرَ إِلَيْهَـا، ثُمَّ جَـاءَ، فَقَـالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِـكَ لَا يَسْـمَعُ بِهَـا أَحَـدٌ إِلَّا دَخَلَهَا، .....فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ قَالَ: يَـا جِبْرِيـلُ اذْهَبْ فَـانْظُرْ إِلَيْهَا، فَـذَهَبَ فَنَظَـرَ إِلَيْهَـا، ثُمَّ جَـاءَ فَقَـالَ: أَيْ رَبِّ وَعِزَّتِـكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلَهَا..**[168]».

- هنگامیکه الله جنت را آفریـد بـرای جبریـل گفت: بـرو بـه آن بـبین، جبریل رفت و آنرا دید و دوباره بازگشـت، و گفت: یـا رب بـه عـزت ات سوگند کسی نیست که از آن بشنود مگر اینکه داخل آن میگـردد- یعـنی

[167] متفق علیه.
[168] صحیح ابی داود:4744.

بسيار بزرگ است و گنجايش همه مخلوقات را دارد-.....هنگاميكـه جهنم را خلق كرد، گفت: اى جبريل برو و آنرا ببين: جبريـل رفت و آنـرا ديـد، دوباره بازگشت و گفت: يا رب بعزت ات سوگند هيچ احدى نيست كه از آن بشنود مگر اينكه داخل آن ميگردد-يعنى بسيار بزرگ بوده و گنجايش همه مخلوقات را دارد-.

7- براى نبى صلى الله عليه وسلم جنت و جهنم هـردو نشـان داده شد، هنگاميكه نماز كسوف را ميخواند[169].

8- همچنان در سفر نبى صلى الله عليـه وسـلم بـه معـراج جنت و جهنم برايش نشان داده شد[170].

فائده: درينمورد احـاديث زيـادى ديگـر نـيز موجـود اسـت كـه ثـابت ميسازد جنت و جهنم موجود ميباشد و فناء ناپذير است.

131-دليل جاويدان بودن جنت و جهنم از قرآن و سنت چه ميباشد؟

جـواب: اللـه متعـال در مـورد جنت ميفرمايـد:{**وَأَعَـدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا**}-التوبة:100.

- و جنت را الله برايشان آماده ساخته اسـت كـه در زيـر درختـان آن رود خانه هاى جارى است، و جاويدان براى هميشه در آن باقى ميمانند.

و در مـورد مشـركين ميفرمايـد:{**يُرِيـدُونَ أَنْ يَخْرُجُـوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ**}- المائدة:37

- آنان پيوسته ميخواهنـد از آتش (جهنم) بـيرون بيآينـد، ولى ايشـان نمى تواننـد از آن بـيرون آينـد و برايشـان عـذاب دائم و مسـتمر مقـرر است.

و ميفرمايد:{**وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ**}-البقرة:167.

- و آنان هرگز از آتش (جهنم) بيرون آورده نميشوند.

و يا ميفرمايد:{**وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ**}-الحجر:48.

- و از آنجا بيرون كرده نميشوند.

همچنين در باره خالد يا جاويـدان بـودن جنت نـيز آيـات زيـادى وجـود داردماننـد؛ سـورة هـور:108، الواقعـة:33، ص:54، الـدخان:51-56، و غيره آيات كه به جاويدان بودن جنت و اهـل جنت و عـدم فنـاء پـذيرى و خروج آنها دلالت ميكند.

[169] .متفق عليه.

[170] . متفق عليه.من حديث انس رضى الله عنه.

و الله متعال همچنان درین آیه مسیر و آتش جهنم را ابدی و جاویدان میخواند:{**إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا**}-النساء:169.

- مگر راه جهنم که در آنجا برای همیش جاویدان میمانند، و این کار برای الله آسان است.

و میفرماید:{**إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا**}-الأحزاب:64-65.

- الله قطعاً کافران را لعنت کرده و از رحمت خود محروم ساخته است و برایشان آتش سوزانی آماده ساخته است، در آنجا جاویدانه خواهند ماند و دوست و یاری دهنده ای نخواهند یافت.

و میفرماید:{**إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا**}-الجن:23.

- مگر تبلیغ از جانب الله، و رسانیدن پیام های او است، هر کسی از الله و رسول اش نافرمانی کند برایش آتش جهنم خواهد بود و در آنجا جاویدانه برای همیش خواهند ماند.

فائده: آیات دیگر نیز موجود است که دلالت به این دارد که الله آتش را به برای اهل آن و جهنمیان را برای جهنم خلق نموده است، و همیشه و جاویدان آنجا خواهند ماند، مانند؛ سورة الزخرف:75، فاطر:36، طه:74..وغیره.

که از آیات مذکور به صراحت معلوم میگردد که جنت و جهنم برای همیش جاویدان بوده و سیاق لفظ آن انقطاق و زوال و فناء را از آنها نفی کرده است.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إما اهل النار الذين هم اهلها فانهم لا يموتون فيها و لا يحيون**[171]».

- اما اهل جهنم ساکنین آن هستند، ایشان نه میمیرند و نه هم زنده هستند- یعنی همیشه در عذاب هستند و الله مرگ را در آنجا برایشان مقرر نکرده است، و لذت حیات را نیز نمی چشند-.

و میفرماید : «**إِذَا صَارَ أَهْلُ الجَنَّةِ إِلَى الجَنَّةِ، وَأَهْلُ النَّارِ إِلَى النَّارِ، جِيءَ بِالْمَوْتِ حَتَّى يُجْعَلَ بَيْنَ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُذْبَحُ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الجَنَّةِ لاَ مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ لاَ مَوْتَ، فَيَزْدَادُ أَهْلُ الجَنَّةِ فَرَحًا إِلَى فَرَحِهِمْ، وَيَزْدَادُ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا إِلَى حُزْنِهِمْ- وفي لفظ كل خالد في ما هو فيه و في رواية**

171. مسلم:185.

ثم قراء رسول الله صلى الله عليه وسلم : وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ[172]».

-هنگامیکه اهل جنت در جنت و اهل جهنم در جهنم داخل شدند، مرگ آورده میشود تا آنکه در وسط جنت و جهنم قرار میگیرد، بعداً از آنکه ذبح کرده میشود منادی صدا میزند ای اهل جنت دیگری مرگی برای شما نیست، و ای اهل جهنم مرگی برای شما نیست، آنگاه در خوشی اهل جنت زیادت بعمل میآید و همینطور در غم و اندوه اهل جهنم نیز زیادت بعمل میآید، - و در لفظ دیگری میآید شما برای ابد و جاویدان در آنجا ماندگار خواهید بود- و در روایت دیگر میآید: بعداً نبی صلی الله علیه وسم این آیت را قرائت نمودند: و آنان را از روز حسرت و نا امیدی بترسان، آن زمانیکه در مورد ایشان فیصله گردد و آنان در غفلت بوده و ایمان نیآورده باشند.

132-سؤال: دلیل رویت الله توسط مؤمنان در آخرت از قرآنکریم و سنت چه میباشد؟

جواب: دلایل زیادی از قرآن و سنت موجود میباشد:

1- دلیل: الله متعال میفرماید:{**وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ**}-القیامة:22-23.

- در آنروز چهر ها شاد و شادابند، و بسوی رب خویش مینگرند.

و میفرماید:{**لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ**}-یونس:26.

کسانیکه کار های نیک انجام داده اند منزلت نیک دارند، و افزون (بران دیدار الله را در نصیب) دارند.

و این زیادت در نعمات عبارت از دیدن الله سبحانه است همانطوریکه حدیث صهیب رضی الله عنه روایت مسلم به آن دلالت دارد.

و همچنان میفرماید:{**كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ**}-المطففین:15.

هرگز هرگز! قطعاً ایشان در آنروز از (دیدار) رب خویش محروم و مطرود اند.

فائده: زمانیکه الله متعال دیدار خویش را از دشمنان خویش و مشرکین منع کرده است، از بر عکس آن مصداق دیدار الله برای اولیاء اش و مؤمنین ثابت میگردد.

2-دلیل:جریر بن عبدالله رضی الله عنه میگوید:«**كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ نَظَرَ إِلَى القَمَرِ لَيْلَةَ البَدْرِ قَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا القَمَرَ، لاَ تُضَامُونَ**

[172] . متفق علیه.

فِي رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لاَ تُغْلَبُوا عَلَى صَلاَةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَصَلاَةٍ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَافْعَلُوا[173]».

-ما همه نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم نشسته بوده و بسوى مهتاب شب چهاردهم ميديديم، نبى صلى الله عليه وسلم گفت: همانا شما به سوى رب خويش ميبيند طوريكه بسوى اين مهتاب ميبينيد، و در ديدن الله عزوجل هيچ زحمتى برايتان نخواهد بود، اگر شما بتوانيد كه نماز هاى قبل از طلوع شمس و قبل غرب بالاى تان غالب نگردد- يعنى اين دو نماز را به وقت آن اداء نمايد.

فائده: لفظ «**كما ترون هذا**» تشبه در رويت است نه تشبه در مرئى، به اين معنى كه الله را با چشمانتان به صورت واضح و شفاف خواهيد ديد، نه اينكه به مانند؛ مهتاب و شكل مهتاب.

3- نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**فيكشف الحجاب فما أعطوا شيئا أحب اليهم من النظر إلى ربهم عزوجل ثم تلا هذه الآية:{لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}-**يونس:26.[174]».

-آنگاه حجاب برداشته ميشود، و براى اهل جنت نسب به ديدن بسوى رب خويش هيچ چيزى دوست داشتنى تر نخواهد بود، بعداً نبى صلى الله عليه وسلم اين آيت را تلاوت نمود: كساني كه كارهاي نيكو مي‌كنند ، منزلت نيكو (يعني جنت) از آن ايشان است و افزون (بر آن نعمت ديدار الله را در نصيب خويش) دارند ، و غبار غم و اندوه بر پيشاني ايشان نمي‌نشيند و خواري و رسوائي نمي‌بينند . آنان اهل جنت اند و جاودانه در آن مي‌مانند .

فائده: همچنان احاديث زيادى ديگر نيز موجود ميباشد كه سند آن صحيح و بشكل متواتر روايت شده اند و دلالت بر ديدار الله متعال در جنت ميكند، حافظ حكمي در «معارج القبول» تقريباً 45 حديث را از 30 صحابه درين مورد نقل كرده است، بناً اين امر ثابت در شريعت بوده و هركسيكه از آن انكار كند، جاحد بالكتاب و السنة و الرسل بوده و تكذيب كننده آنها ميباشد.

133-سؤال: ايمان به شفاعت به چه معنى بوده؟ و شفاعت چه كسى به حق چه كسانى و چه وقت قابل قبول خواهد بود؟

---

173. متفق عليه.
174. صحيح الترغيب و ترهيب:3759.

جواب: الله متعال در قـرآن الكـريم جـا هـای زيـادی از شـفاعت يـاد آوری کرده است، در بعضی آيات جنبه وعيد را دارد، طوريکه برای کفار هيچ ولی و شـفع نخواهـد بـود تـا آنهـا را از عـذاب رهـائی بخشـد، و در بعضی آيات جنبه وعد را دارد، که به اذن الله برای بنده های نيـك او اين حق داده ميشود.

1- دليـل: اللـه متعـال ميفرمايـد:{**قُلْ لِلَّهِ الشَّـفَاعَةُ جَمِيعًا لَـهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ**}-الزمر:44.

بگـو: هرگونـه شـفاعت خـاص بـرای اللـه اسـت مـالكيت و حـاكميت آسمانها و زمين از آن اوست،و بعداً همه بسوی او برگردانده ميشوند.

اما اين شفاعت چگونه خواهد بود، در سـوره بقـره اللـه متعـال ذكـر كرده است:{**مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ**}-البقرة:255.

- كيست كه در نزد او (از كسی) شفاعت كند مگر به اذن او.

و ميفرمايد:{**مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ**}-يونس:3.

- كسی حق شفاعت كردن را ندارد مگر بعد از اجازه او.

و ميفرمايد:{**مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى**}-النجم:26.

- چه‌بسـيار ملائكی كـه در آسـمانها هسـتند و (بـا وجـود عظمت و بزرگواريشان) شفاعت ايشان سـودي نمي‌بخشـد و كـاري نمي‌سـازد ، مگر بعد از آنكه الله بخواهد به كسي (كه شفيع است) اجـازه دهـد ، و (از مشفوعٌله) راضي و خوشنود گردد .

و ميفرمايد:{**وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ**}-سبأ:23.

- هيچ گونه شفاعتی در نزد الله سودمند واقع نميگردد، مگر شفاعتی كه الله بدآن اجازه بدهد.

2- اين را بيان كرديم كه شفاعت چه زمـانی قبـول ميگـردد، يعـنی- شفاعت بعداز اذن اللـه انجـام خواهـد گـرفت و همينطـور اذن شـفاعت برای بنده گان نيك و مورد انتخاب الله داده خواهد شد.

و ميفرمايد:{**يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَـفًّا لَا يَتَكَلَّمُـونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا**}-النبأ:38.

- در آن روزيكه جبرئل و ملائك به صف می ايستند و هيچ كدام زبان به سخن نمی گشايند مگر به اذن الله رحمن بـه آنهـا اجـازه بدهـد، و او نيز سخن راست و درست گويد.

و ميفرمايد:{**لَا يَمْلِكُونَ الشَّـفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَـذَ عِنْـدَ الـرَّحْمَنِ عَهْدًا**}-مريم:87.

- (در آن روز ، چه بندگان متّقي و چه بندگان مجرم مؤمن و غـير مؤمن ، هيچ يك از) آنان نمي‌توانند شفاعت بكنند، مگر آن كسي كـه بـا الله عهد و پيمان دارد.

همچنان اين نيز واضح شد كه شفاعت براى چه كسانى خواهد بـود،- يعنى كسانيكه به الله شريك نگردانيده باشند- و هميـنطـور كسـانى حـق شفاعت را دارند كه الله ازشان راضى باشد.
طوريكـه ميفرمايـد:{**وَلَا يَشْـفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَـى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ**}-الأنبياء:28.
- و آنان هرگز براي كسي شفاعت نمي‌كنند مگر براي آن كسي كه (بدانند) الله از او خوشنود و راضى است و هميشه از خوف الله ترسان و هراسانند .

و ميفرمايد:{**يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَـهُ الـرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا**}-طه:109.
- در آن روز شـفاعت (هيچ كسـي) سـودي نمي‌بخشـد ، مگـر (شفاعت) كسي كه الله به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد .

و اين يك امر ثابت است كه الله متعال از هيچ احدى راضى نميگـردد مگر اينكه او مؤمن و موحد و اهل اخلاص و غير مشرك بـه اللـه باشـد، همانطوريكـه اللـه متعـال درين مـورد ميفرمايـد:{**مَـا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ**}-غافر:18.
- ستمگران نه داراي دوسـت دلسـوزند ، و نـه داراي ميـانجيگري كـه ميانجي او پذيرفته گردد.
و اللـه متعـال از قـول مشـركين چـنين ميگويـد:{**فَمَـا لَنَـا مِنْ شَافِعِينَ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ**}-الشعراء:100-101.
- ما اصلاً شفاعت كنندگاني نداريم، دوست صـميمي و حمـايت گـرى هم نداريم.
تنبيه: در احاديث صحيح شفاعت توسط نبى صلى الله عليـه وسـلم بـراى امت اش ثـابت گرديـده اسـت، و نـبى صـلى اللـه عليـه وسـلم ميفرمايد: كه وى آمده و در زير عرش به الله تعالى سـجده كـرده و بـه آن اذكارى كه خود الله به رسـول اش آموختـه اسـت او را يـاد ميكنـد و حمد و ثناء ميگويد، و تـا آنكـه بـرايش از جـانب اللـه اجـازه داده نشـده است، به شفاعت آغاز نميكند، بعداً اللـه متعـال ميفرمايـد:«**فَيُقَالُ يَـا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَاشْفَعْ تُشَفَّعْ، وَسَلْ تُعْطَهْ**[175]».

---
[175] . متفق عليه: من حديث ابى هريرة.

- سپس گفته میشود ای محمد سر ات را بلند کن، و شـفاعت کن تـا آنرا در حق آن شخص قبول نمـایم، و از من هرچـه میخـواهی بخـواه تـا آنرا برای تو بدهم.

و در حدیث دیگر آمده اسـت کـه حـق شـفاعت مؤحـدین گنهکـار بـه یکباره گی برای برای او داده نشده است، بلکه مرحله به مرحله به الله سجده کرده و ثنا و صفت الله را میکند، سپس به ترتیب بزرگی گناهـان شان آنها را از جهنم بیرون میکند، طوریکه میفرماید:«**ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأُدْخِلُهُمُ الجَنَّةَ**[176]».

- بعداً شفاعت امت خویش را نزد الله متعال میکنم، اما به آن اندازه که برایم مقرر کـرده شـده اسـت، بعـداً آنهـا را از جهنم بـیرون کـرده و داخل جنت میسازم.

و به همین ترتیب دوبـاره سـجده نمـوده و حمـد و سـتایش مـأثور را میگوید، و هنگامیکه اجـازه شـفاعت بـرای بـار دوم داده شـده شـفاعت امت خویش را می نماید، به همین ترتیب بار سوم، چهـارم، پنجم..... تـا آنکه از مؤمنین و اهل توحید هیچ فردی در جهنم باقی نمی ماند.

و در حدیث ابوهریره می آید که وی از نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم پرسید:«**مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ القِيَامَةِ؟ قَـالَ رَسُـولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَـلَّمَ: «لَقَـدْ ظَنَنْتُ يَـا أَبَـا هُرَيْـرَةَ أَنْ لاَ يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْـكَ لِمَـا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِـكَ عَلَى الحَدِيثِ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ، مَنْ قَـالَ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ**[177]».

- خوشـبخت تـرین مردمـان بـرای شـفاعت ات در روز قیـامت چـه کسانی خواهند بود؟ رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت: ای ابـو هریره حـرص کـه تـو نسـبت بـه دانسـتن خوشـبخت تـرین مردمـان بـه شفاعتم در روز قیامت داشتی، گمان میکردم هیچ کسی قبـل از تـو این سؤال را از من نپرسد، بعداً فرمود: هرکسیکه لا إله إلا الله را خالصـاً از قلب خود گفته باشد- مستحق شفاعت من در روز قیامت میگـردد- و در روایت دیگر آمده است- هرکسیکه لا إله إلا اللـه را از صـدق قلب گفتـه باشد و بعداً برای من شـريك قـرار نـداده باشـد، مسـتحق شـفاعت من میگردد.

134-شفاعت چند نوع بوده و شفاعت کبرا چه نوع شفاعت است؟
جواب: شفاعت شش قسم است:

---

176 . متفق علیه.
177 . البخاری:99 من حدیث ابي هريرة.

1- قسم اول: شفاعت بزرگ، که این شفاعت در روز قیامت توسط نبی صلی الله علیه وسلم انجام میگیرد، و این شفاعت برای نبی صلی الله علیه وسلم خاص بوده و آنرا مقام محمود(جایگاه ستایش شده) مینامند، طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا**}-الإسراء:79.

تفصيل: زمانیکه موقف (ایستادن) برای مردم در روز قیامت و در محشر ضیق شود، و مردم به تنگ آیند، و قسمیکه قبلاً نیز یاد آوری کردیم، هريك ازيشان تا به نیمه گوشهایشان زیر عرق شوند[178]، آنگاه ایشان جهت شفاعت کردن نزد انبیاء میروند، اولاً- نزد آدم علیه السلام رفته و طلب شفاعت میکنند، که تفصیل آن در حدیث شفاعت آمده است، بعداً نزد نوح علیه السلام میروند، و بعداً نزد ابراهیم علیه السلام، بعداً موسی و بعداز موسی نزد عیسی علیهم السلام میروند، اما هريك ازيشان میگویند: نفسي نفسي- یعنی: خودم خودم، تا آنکه نزد محمد صلی الله علیه وسلم میآیند، و طالب شفاعت میشوند: و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: أنا لها- یعنی تنها من امروز لائق و شایسته این شفاعت برای شما هستم[179].

2- قسم دوم: شفاعت برای باز نمودن دروازه های جنت است، یعنی برای اولین بار به شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم دروازه های جنت بروی وی گشوده میشود.

طوریکه در حدیث میآید:«**أنا اول شفيع فی الجنة – و قال:آتي باب الجنة يوم القيامة فاستفتح فيقول الخازن: من أنت فاقول: محمد صلى الله عليه وسلم ، فيقول: بك أمرت لا افتح لأحد قبلك و أخرجه ايضاً من حديثه مرفوعاً- أنا اول الناس يشفع في الجنة**».

- من اولین شفاعت کننده برای داخل نمودن مردم به جنت هستم، و میگوید: در روز قیامت نزد دروازه جنت میآیم و طلب باز شدن آنرا از خازن جنت میگنم، او میگوید: تو کی هستی؟ میگویم: محمد صلی الله علیه وسلم، میگوید: به همین امر شده ام- که فقط برای تو این دروازه را بگشایم- و قبل از برای احدی گشوده نشده است، و در روایت مرفوع آمده است: من اولین شخصی شفاعت کننده برای دخول جنت بر مردم هستم.

و امت محمد صلی الله علیه وسلم اولین امتی است که داخل جنت میشوند، و دلیل آن نیز حدیثی است که مسلم و بخاری آنرا تخریج

---

178 . یعنی بشکل دوامدار عرق میکنند، و دوباره در وجود شان آب پیدا میشود، اما چون الله مرگ را مقرر نکرده است لهذا نمیمیرند.

179 . مسلم:193.

نموده اند:«**نحن الآخرون الاولون يوم القيامـة و نحـق اول من يدخل الجنة**».

- يعنى: مـا كسـانى هسـتم كـه آخـرين امت قـرار گرفـتيم، و اولين كسانى در روز قيامت خواهيم بود – كه محاسبه اعمـال خـواهيم شـد- و اولين كسانى خواهيم بود كه داخل جنت ميشوند.

3- قسم سوم: شفاعت كـه جهت بـيرون كـردن آنتعـداد – مؤمـنين گنهكار- از جهنم است كه الله امر به دخول ايشان بـه جهنم داده بـود، و ايشان نيز بعداز شفاعت داخل جنت ميگردند.

4- قسم چهار: آن شفاعتى است كه بـراى بـيرون كـردن آن تعـداد اهل توحيد صورت ميگيرد كه داخل جهنم ميباشد، و بدن هايشـان كـاملاً سوخته ميباشد، اما بعداز شفاعت بيرون كرده ميشوند و در نهر الحيات غسل داده ميشوند، سـپس بـدن هايشـان بـه ماننـد دانـه هـاى گنـدم در ميسر آب جارى ميرويد[180].

5- قسم پنجم: شفاعت اهل جنت نظر به درجات شان ميباشد، كـه نسبت به چهار نوع شفاعت قبلى خاص ميباشد، اما نبى صلى الله عليـه وسلم درين شفاعت مقدم از سه نـوع ديگـر ميباشـد، بعـداً سـاير انبيـاء عليهم السـلام و بعـداز آن ملائـك و اوليـاء اللـه و بعـداً اطفـال كـه در صغارت وفات نموده بودند يكى به نوبه ديگر مسـحق اين نـوع شـفاعت كردن ميگردند، كه بعداز از شفاعت آنها الله به رحمت خود آن اشخاص را از جهنم بيرون كرده و داخل جنت ميگرداند.

6- قسم ششم: شفاعت براى تقيل عذاب از بعضى كفـار ميباشـد، كه اين نوع شفاعت نيز خاص براى رسول الله صـلى اللـه عليـه وسـلم داده شده اسـت، كـه او شـفاعت كاكـايش ابي طـالب را خواهـد نمـود، طوريكه ميفرمايـد:«**لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَـا وَتَقُـولُ: هَـلْ مِنْ مَزِيدٍ، حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِـزَّةِ فِيهَـا قَدَمَـهُ، فَيَنْـزَوِي بَعْضُـهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَقُولُ: قَـطْ قَـطْ، بِعِزَّتِـكَ وَكَرَمِـكَ، وَلَا يَـزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ حَتَّى يُنْشِئَ اللهُ لَهَا خَلْقًا، فَيُسْكِنَهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ**[181]».

- بـراى جهنم هميشـه كسـانى بـراى عـذاب انداختـه ميشـود، و ميگويد: آيا بيشتر ازين نيست؟ تا آنكه الله رب العزة قدم خـويش را در آن ميگذارد، آنگاه بعضى از قسمت هاى آن به بعضـى ديگـر ميپيچـد، و

[180] . متفق عليه: من حديث ابي سعيد رضى الله عنه.
[181] . متفق عليه.من رواية ابى هريرة.

میگوید:بس است بس است! به عزت و اکرامت قسم یا الله، همینطور در جنت از فضل الله نعمتها افزون میگردد تا الله الله مخلوقات خویش را در آن داخـل مینمایـد و از فضـل خـود آنهـا مسـکن گـزین در جنت میگرداند.

در حدیث عباس بن عبدالمطلب آمده است که وی از نبی صلی اللـه علیه وسلم پرسید: یا نبی الله آیا نفعی از تو برای ابوطالب میرسـد، در حالیکه او از تو دفاع میکرد و از خاطر تو بر بالای دیگران به قهر میشد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:«**نعم! هُوَ فِي ضَحْضَـاحٍ مِنْ نَارٍ، وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ-وفی الروایة- نَعَمْ، وَجَدْتُـهُ فِي غَمَـرَاتٍ مِنَ النَّارِ، فَأَخْرَجْتُـهُ إِلَى ضَحْضَـاحٍ- وفی الروایة-لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ، فَيُجْعَـلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبَيْهِ، يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ**[182]».

- بلی! او در آتش کم عمقی قرار دارد، و اگر من نمی بودم در پائین ترین نقطه جهنم قرار میداشت- و در روایت دیگر آمـده اسـت- بلی! او را در اعمـاق آتش یـافتم پس را در آتش کم عمـق بـیرون نمـودم- و در روایت دیگـر – شـاید شـفاعت من در قیـامت بـرایش منفعت رسـانیده باشد، و الله او را در ضحضاح (آتش کم عمق) قرار داده دهد، که کشف هایش آتش بگیرد و مغزش را بجوشاند.

- و در روایت دیگر مسلم آمده است کم ترین و خفیف تـرین عـذاب در جهنم همین اسـت کـه کشـف هـای شـخص آتش گـیرد و مغـزش را بجوشاند.

135-سؤال: آیا توحید و اعمـال نیـك شـخص در دنیـا بـاعث دخـول وی در جنت میشود، یا اینکه صرفاً وی را از داخل شدن به جهنم باز میدارد؟

جواب: نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**سَدِّدُوا وَقَـارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، فَإِنَّهُ لَنْ يُدْخِلَ الْجَنَّةَ أَحَدًا عَمَلُهُ» قَالُوا: وَلَا أَنْتَ؟ يَـا رَسُولَ اللهِ قَـالَ: «وَلَا أَنَـا، إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللـهُ مِنْـهُ بِرَحْمَـةٍ، وَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَى اللهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ**[183]».

- به یکدیگرتان-با اتفاق و محبت- نزدیـك شـوید و-در چوکـات دین باهم- برابر شوید، و بدانید که همانـا هیچ یکی از شـما نسـبت بـه عمـل نیك که در دنیا انجام داده است داخل جنت نمی شـود، گفـتیم: حـتی تـو هم یا نبی الله؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: حتی من، اما اللـه مـرا در رحمت خویش پوشانیده است، و بدانید کـه محبـوب تـرین عمـل نـزد الله آنست که دوامدار باشد ولو کم هم باشد.

[182] متفق علیه.
[183] متفق علیه.

136-سـؤال: حـديث قبلى را بـا اين آيت:{**وَنُـودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**}-الأعـراف:43.ـ (و نـدا كـرده ميشـود اين جنتى است كه به شما به ميراث مانـده اسـت بسـبب آن چـيزى هـاى كـه (در دنيـا) انجام داده ايد) چگونه جمع نمايم؟

جواب: ميان آن دو حديث و اين آيت هيچ گونه منافـات وجـود نـدارد، بلكه گفته ميتوانيم اعمال صـالح شـخص سـبب دخـول شـخص بـه جنت ميگردد، زيرا مسبب (جنت) بدون اعمال صالح حاصل شـده نمى توانـد، از همين لحـاظ درين آيت سـبب و مسـبب يكجـا ذكـر شـده اسـت، امـا حديث دلالت به اين دارد كه هرگاه شخص تمام عمـرش را عبـادت اللـه را انجام بدهد، و يا اينكه روزه گيرد و ايستاده در نماز باشـد، نمى توانـد با نعمت هاى الله را جبران كند، و نمى تواند با دخـول بـه جنت و نعمت هاى جاويدان و فنا ناپذير داخل آن حتى 1000/1 حصه برابرى كند، لهذا اين رحمت الله است كه با عمل كم اجر بزرگ را ميدهد.

137-سؤال: دليل داشتن ايمان به تقدير (قضا و قدر) چه ميباشد؟

جواب:

1- دليل: الله متعال ميفرمايد:{**وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْـدُورًا**}-الأحزاب:38.

- و امر الله همواره به اندازه مقدر است.

و ميفرمايد:{**وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا**}-الأنفال:42.

وليكن امرى را كه الله فيصله كرده است انجام شدنى است.

و ميفرمايد:{**وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا**}-الأحزاب:37.

- و امر (حكم) الله انجام شدنى است.

و ميفرمايد:{**مَـا أَصَـابَ مِنْ مُصِـيبَةٍ إِلَّا بِـإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُـؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**}-التغابن:11.

- هيچ واقعه و حادثه‌اي جز به فرمان و اجازه الله رخ نمي‌دهد ، و هر كس كه به الله ايمان داشته باشد ، الله قلب او را (به ثبات و آرامش ، و خوشنودي به قضا و قدر الهي مي‌رساند و) هدايت مي‌گرداند ، و الله از هر چيزي كاملاً آگاه است .

و ميفرمايـد:{**وَمَـا أَصَـابَكُمْ يَـوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَـانِ فَبِـإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ**}-آل عمران:166.

- و آنچه در روز (جنگ احد) که دو دسته (مؤمن و کافر) با هم روبرو شدند، به شما رسید به اجازه و امر الله (و مطابق به قضاء و قدر) بوده است، تا آنکه الله مؤمنان را بنماید.

2- دلیل: قبلاً در حدیث جبریل ذکر شد که ایمان عبارت از:«...**أن تؤمن بالقدر خیره و شره من الله تعالی**»،- یعنی: اینکه ایمان بیاوری....به قضا و قدر و اندازه خیر و شر از جانب الله.

3- نبی صلی الله علیه و سلم میفرماید:«**لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَأَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ**[184] **و في رواية عن مشكاة- ولو مت بغير هذه دخلت النار**[185]».

-بنده تا زمانی ایمان ندارد تا آنکه به (قضا و قدر) و اندازه خیر و شر از جانب الله ایمان نیآورد، و بداند آنچه از مصیب به او رسیده است نتیجه اعمالش نبوده بلکه – تقدیر همان بوده است- و هرگاه خطاء و گناهی را انجام میدهد بداند که در نتیجه آن نیست که آن عمل از تو رسیده است- بلکه آنهم مطابق قضا و قدر تحقق یافته است- و در روایت مشکاة آمده است اگر بغیر این عقیده آنشخص مرد داخل جهنم میشود.

4- رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«...**و إن اصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلت كان كذا و كذا ولكن قل: قدر الله و ما شاء فعل**...».

- و هرگاه – شر یا مصیبتی- بر تو رسید، نگو: اگر اینطور یا آنطور میکردم، چنین و چنان میشد، بلکه بگو: قدر الله و ما شاء فعل،-یعنی: آنچه الله مقدر کرده بوده انجام شد و هرچه او بخواهد همانگونه میشود.

5- رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**کل شيء بقدر حتی العجز و الکیس**[186]».

- همه چیز مطابق قضا و قدر انجام میگیرد، تا جائیکه عاجزی و ضعف و هوشیاری و -ساده گی- نیز مطابق قضا و قدر است.

138-سؤال: مراتب ایمان به قضا و قدر چند میباشد؟

جواب: مراتب ایمان به قضا و قدر چهار مرتبه است:

1- مرتبه: ایمان به علم الله تعالی که بالای هر چیز و هر شیء در آسمان ها و زمین هرچند به اندازه زره کوچك باشد احاطه دارد، و بر

[184] . صحیح الترمذی:2144، السلسلة الصحیحة:2439.
[185] . السلسلة الصحیحة: فی تخریج الحدیث:2439.
[186] مسلم:2665. من حدیث ابن عمر.

مخلوقات خويش قبل از آفرينش آنها و بعداز آن علم كامـل دارد، و علم به رزق و مرگ، سخنان و اعمال، حركات و سكنات شـان دارد، و بـالای آنها گرچه آشكار باشـند يـا پنهـان علم دارد و بـه جنـتی بـودن و جهنمی بودن هريك از آنها علم دارد.

2- مرتبه: ايمان داشتن به كتابت تقـدير شـخص: يعـنی اللـه متعـال همه اشياء را با علم خويش از قبل نوشته كرده است، و ايمــان داشــتن به لوح محفوظ و قلم[187].

3- مرتبه: ايمان داشتن به مشئيت اللـه و اراده و قـدرت شـامل او بالای همه مخلوقات، و اينكه اين دو با هم از يك جهت تلازم دارد، يعــنی اگر الله اراده بكند تا عمل را انجام بدهد به اعتبار قــدرت اش اينكــار را ميكند، و اگـر اراده نكنـد پس آنـرا انجـام نمی دهـد، و اين بـه آن معـنی نيست آنچه را اللـه اراده نكنـد، قـدرت انجـام آنـرا نـدارد، همانطوريكـه ميفرمايد:{**وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا**}-فاطر:44.

4- مرتبه: ايمان به اينكه يقيناً الله تعالی خالق همه اشـياء ميباشــد، آن اشياء را كه ميدانيم و بالای آن اسـم گذاشـته ايم و آن اشـياء را كـه نمی شناسيم و اسم آنرا نمی دانيم، چه در تری باشـد و يـا در خشـكه ، ويا اينكه در آسمان باشد و يا اينكه در زمين و يا در ميان آنها، الله خالق و آفريننده همه آنهـا بـوده بـر علاوه او هيچ خـالق و آفرينـنده در زمين و آسمان نيست.

139-دليل داشتن ايمان به مرتبه اول كه ايمان بـه علم اللـه تعـالی اسـت چه ميباشد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**}-الحشر:22.

- الله ذاتی است كه جز او و معبودي نيست . آگاه از جهـان نهـان و آشكار است . او داراي مرحمت عامه (در اين جهان ، در حق همگان)، و داراي مرحمت خاصه (نسبت به مؤمنان) است

و ميفرمايد:{**أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا**}-الطلاق:12.

- الله بر هر چيزي توانا است ، و آگاهي او همه چيز را فرا گرفتــه است .

و ميفرمايـد:{**قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**}-سبأ:3.

---

[187] البخاری.

- بگو: بلی، و به الله سوگند ! آن ذات که عالم بر غیوب است، قیامت به سراغ شما مي‌آيد . به اندازه سنگيني ذرّه‌اي ، در تمام آسمانها و در زمين از او پنهان و نهان نمي‌گردد ، و نه كمتر از اندازه ذرّه و نه بزرگتر از آن ، چيزي نيست مگر اين كه در كتاب آشكاري ثبت و ضبط و نگهداري مي‌شود .

و میفرماید:{**وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ**}-الأنعام: 59.

- و نزد او کلید های غیب است و کسي جز او آنرا نمی داند. و از آنچه در خشكي و دريا است آگاه است. و هيچ برگي (از گياهي و درختي) فرو نمي‌افتد مگر اين كه از آن خبردار است. و هيچ دانه‌اي در تاريكيهاي (درون) زمين ، و هيچ‌چيز تر و يا خشكي نيست كه فرو افتد، مگر اين كه در لوح محفوظ ضبط و ثبت است .

فائده: وغیره آیات نیز موجود میباشد که در آن از علم الله عزوجل یاد شده است: مانند؛ سورة الانعام:124، النحل:125، القلم:7،الانعام: 53، العنکبوت:10، البقرة:30-126... وغیره.

2- دلیل: شخصی نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و پرسید:«**يَا رَسُولَ اللهِ أَيُعْرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ قَالَ: كُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ، أَوْ لِمَا يُسِّرَ لَهُ**».

- یا رسول الله! آیا اهل جنت و اهل جهنم از قبل شناخته شده هستند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلی:گفت: پس چرا عمل کننده گان عمل میکنند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: هر کسی عمل میکند بخاطر آنچه که خلق گردیده است و یا برایش آسان گردانیده شده است.

3- از نبی صلی الله علیه وسلم در مورد اولاد مشرکین پرسیده شد که اهل جنت خواهند بود یا جهنم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت:«**اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ**[188]».

- الله هنگامیکه آنها را خلق کرد بهتر میدانست چه اعمالی را انجام خواهند داد.

[188] متفق علیه.

4- رسول الله صلى عليه وسلم ميفرمايد:«**إن الله خلق للجنة أهلا خلقهم لها و هم في صلب آبائهم و خلق للنار أهلا خلقهم لها و هم في صلب آبائهم**[189]».

- الله متعال برای جنت اهل آنرا آفريده است و آنها را برای جنت، و ايشان از پشت پدران خويش ميباشند، و برای جهنم اهل آنرا آفريده است و آنها را برای جهنم، و ايشان از پشت پدران شان هستند.

5- رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد: «**مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلاَّ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلاَّ قَدْ كُتِبَ: شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ، فَمَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَّا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ، قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسَّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ**». ثُمَّ قَرَأَ:{ **فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى**} الآيَةَ.

- هيچ يك از شما –انسانها- نيست و هيچ يك نفس منفوس نيست مگر اينكه جايگاه اش در جنت و جهنم از قبل نوشته شده است، و سعيد بودن و شقی بودن هريك ازيشان نوشته شده است، شخصی از آن ميان گفت: آيا به تقدير خويش توكل نكنيم و اعمال را ترك نه گويم؟ زيرا اهل سعادت ما به بسوی عمل اهل سعادت ميرود، و اهل شقاوت ما به سوی عمل اهل شقاوت ، نبی صلی الله عليه وسلم گفت: اما –اينطور نيست- اهل سعادت كسانی هستند كه عمل اهل سعادت برايشان آسان ميگردد- و در انجام آن اختيار دارند- و اهل شقاوت كسانی هستند كه عمل اهل شقاوت برايشان آسان ميگردد-و در انجام آن اختيار دارند-بعداً اين آيات را تلاوت كرد:پس كسي كه بذل و بخشش كند ، و پرهيزگاري پيشه سازد،و به پاداش خوب (الله در اين سرا ، و خوبتر الله در آن سرا) ايمان و باور داشته باشد،(مشكلات و موانع را براي او آسان مي‌سازيم و در كار خير توفيقش مي‌دهيم و) او را آماده رفاه و آسايش مي‌نمائيم،و امّا كسي كه تنگ‌چشمي بكند (و به بذل و بخشش دارائي در راه الله دست نيازد) و خود را بي‌نياز (از الله و توفيق و پاداش دنيوي و اخروي الهي) بداند،و به پاداش خوب (الله در اين سرا ، و خوبتر الله در آن سرا) ايمان و باور نداشته باشد،او را

[189] مسلم:2262.

آماده براي سختي و مشقّت (و زندگي بس مشكل و ناگوار دوزخ) مي‌سازيم.

140-سؤال: دليل بر مرتبه دوم يا ايمان به نوشته شدن تقدير هر شخص از قبل چه ميباشد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**}-يس:12.

- ما خود مردگان را زنده مي‌گردانيم ، و چيزهائي را كه پيشاپيش فرستاده‌اند و چيزهائي را كه (در آن) برجاي نهاده‌اند (و كارهائي را كه نكرده‌اند ، ثبت و ضبط مي‌كنيم و) مي‌نويسيم . و ما همه چيز را در كتاب آشكار (لوح محفوظ) سرشماري مي‌نمائيم و مي‌نگاريم .

و ميفرمايد:{**أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**}-الحج:70.

- آيا نمي‌داني الله قطعاً مطلع است از همه چيزهائي كه در آسمان و زمين است، و همه چيزها در كتابي (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است ، و مسلّماً اين كار براي الله ساده و آسان است .

الله سبحانه و تعالى در مورد مناظره موسى عليه السلام و فرعون ذكر مينمايد كه فرعون گفت:{**قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى،قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى**}-طه:51-52.

(فرعون) گفت: پس حال و وضع مردمان گذشته چه شده است؟ (موسى) گفت: علم آن نزد رب من در كتاب (لوح محفوظ) است، و از آن رب من نه به خطا ميرود و نه فراموش ميكند.

و ميفرمايد:{**وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**}-فاطر:11.

- هيچ زني حمل نميگيرد و وضع حمل نمي‌كند مگر كه الله مي‌داند. هيچ شخص پيري عمر درازي بدو داده نمي‌شود، و هيچ شخصي از عمرش كاسته نمي‌شود، مگر اين كه در كتاب (لوح محفوظ) ثبت و ضبط است . و اين براي الله ساده و آسان است.

2- دليل: رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ، إِلاَّ كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلاَّ قَدْ كُتِبَتْ شَقِيَّةً أَوْ سَعِيدَةً**[190]»

---

[190] متفق عليه.

- هيچ نفس كه در آن روح دميده شده باشد نيست، مگر اينكـه جـاى وى در جنت و يا جهنم از قبل تعين شده است، و نوشته شده است كـه سعيد است يا شقى.

3- در حديث مذكور سراقة بن مالك بن جعشـم گفت:«**يَا رَسُـولَ اللهِ بَيِّنْ لَنَا دِينَنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْآنَ، فِيمَـا الْعَمَـلُ الْيَـوْمَ؟ أَفِيمَـا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ، وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَـالَ: «لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ بِهِ الْأَقْلَامُ وَجَرَتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ» قَالَ: فَفِيمَ الْعَمَـلُ؟ قَـالَ زُهَيْـرٌ: ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُـو الزُّبَيْـرِ بِشَـيْءٍ لَمْ أَفْهَمْـهُ، فَسَأَلْتُ: مَا قَالَ؟ فَقَالَ:اعْمَلُوا فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ**[191]».

- يا رسول الله صلى الله عليه وسـلم! بـراى مـا دين مـا بيـان كـرده شده است – براى كسانيكه قبلاً خلق شده بودند- و حالا مـا خلـق شـده ايم، پس امروز براى چه ما عمل ميكنيم؟ آيا به آن چيزى كه قلم هـا بـه آن خشك شده و تقدير هر شخص به آن جارى گرديده است، يـا اين بـه آينده خواهد بود؟ نبى صلى الله عليه وسلم فرمودند:نخير!بلكه قلم هاى خشك شده و مقادير هـر شـىء بـه آن جـارى گرديـده اسـت:گفت: پس براى چـه اعمـال را انجـام ميـدهيم؟ زهـير گفت: ابـو زبـير چـيزى گفت ندانستم كه نبى صلى الله عليه وسلم چه فرمودنـد، پرسـيديم، كـه نـبى صلى الله عليه وسلم چه گفت: گفتند: شما اعمال را انجام بدهيـد زيـرا براى شما – اگر اهل جنت باشيد يا اهل جهنم- كه اعمال براى اهـل اش آسان گردانيده شده است.

احاديث ديگر نيز درينمورد موجود اسـت كـه بـه همين مقـدار كفـايت ميكنيم.

141-سؤال: در مرتبه فوق چند درجه تقدير شامل ميگردد؟

جواب: در مرتبه فوق پنج درجه تقدير شامل ميشود، كه همه آنها به علم الله راجع ميگردد.

1- **تقدير ازلى**: عبارت از آن تقديرى است كه اللـه عزوجـل آنـرا قبل از آفرينش آسمانها و زمين پنجاه هزار 50000سال قبـل هنگاميكـه قلم را خلق نمود نوشته كرده است.

2- **تقدير يوم المثياق**: عبارت از آن تقدير است كـه اللـه متعـال از بنده گان خويش عهد گرفت، طوريكه ميفرمايد:{ **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ**}-الأعراف:172.

[191] مسلم:2648.

3- **تقدير عمری:** هنگام پیدایش نطفه در رحم بـرای هـر شـخص این نوع تقدیر جاری میگردد.
4- **تقدیر حولی:** در شب قدر این تقدیر نوشته میگردد.
5- **تقدیر یـومی:** عبـارت از تنفیـذ همـه مـوارد قبلی هـر روز در جایش میباشد.

142-سؤال: دلیل برای تقدیر ازلی چیست؟
جواب: الله متعالي میفرماید:{**مَا أَصَابَ مِنْ مُصِـيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ**}-الحديد:22.
- هیچ راللهـدي در زمین بـه وقـوع نمي‌پیونـدد، یـا مصـیبی بـه شـما اصابت نمیکند، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما ، در کتاب بزرگ و مهمي (به نام لوح محفوظ ، ثبت و ضبط) بوده اســت ، و این کار براي الله ساده و آسان است.

1- رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**کتب الله مقادیر الخلائق قبل أن یخلق السموات و الارض بخمسین الـف سـنة قال: و عرشه علی الماء**[192]».
- اللـه عزوجـل مقـادیر (انـدازه) همـه مخلوقـات را قبـل از پیـدایش آسمانها و زمین پنجاه هزار سال قبـل نوشـته اسـت، و نـبی صـلی اللـه علیه وسلم گفت: و عرش اش بالای آب قرار داشت.

2- و در حدیث دیگری میآید:«**إن اول ما خلق الله القلم فقال له أکتب فقال: رب و ما أکتب؟ قال مقادیر کـل شـيء حـتی تقوم الساعة**[193]».
- همانـا اللـه عزوجـل اولین چـیزی را کـه خلـق نمـود قلم اسـت، و برایش گفت: بنـویس! گفت: یـا رب چـه را بنویسـم؟ اللـه تعـالی گفت: مقادیر همه اشیاء را الی قیام قیامت.

3- از ابوهریره روایت میکند که بـرای نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم گفتم:«**يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي رَجُلٌ شَابٌّ، وَأَنَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنَتَ، وَلا أَجِدُ مَا أَتَـزَوَّجُ بِـهِ النِّسَـاءَ، فَسَـكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَسَـكَتَ عَنِّي، ثُمَّ**

[192] .البخاری.
[193] .صحیح ابو داود: 577و الترمذی:3319

قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ : «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، جَـفَّ الْقَلَمُ بِمَـا أَنْتَ لاقٍ فَاخْتَصِ عَلَى ذَلِكَ أَوْ ذَرْ[194]».

- یا رسول الله، من مرد جوانی هستم، و میترسم که مرتکب گنـاهی بزرگی شوم، و همچنان چیزی ندارم تا با زنی ازدواج نمـایم، نـبی صـلی الله علیه وسلم اندکی سکوت کـرد، دوبـاره این سـخنان خـود را تکـرار کردم، بازهم نبی صلی الله علیه وسلم سکوت کرد،.....برای بار چهـارم نبی صلی الله گفت: ای ابوهریره قلم (تقدیر) خشك شده و تو بـا آنچـه در تقدیرت است مواجـه میشـوی- پس خـواهی خـود را خصـی کـنی یـا نکنی- هیچ تفاوتی نمیکند.

143-سؤال: دلیل برای تقدیر عمری (یوم المیثاق) چه است؟

جـواب: اللـه متعـال میفرمایـد:{**وَإِذْ أَخَـذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَـةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَـذَا غَـافِلِينَ**}- الأعراف:172.

2- دلیل: اسحاق بن راهوية روایت می کند که:«**أن رجلا قـال:یـا رسول الله صلى الله عليه وسلم أتبتدا الاعمال ام قد مضى القضاء؟فقال: إن الله تعالى لمـا أخـرج ذريـة آدم من ظهـره أشهدهم على أنفسهم ثم أفاض بهم في كفـه فقـال هـؤلاء للجنة و هؤلاء للنار، فأهل الجنة ميسرون لعمل أهل الجنـة و أهل النار ميسرون لعمل أهل النار[195]**».

- شخصی گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم آیا اعمال را کـه انجام میدهیم از نو آغاز میشوند یا اینکه در (تقدیر) از قبل گذشته اند و نوشته شده اند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت:اللـه متعـال هنگامیکـه ذریت آدم را از پشت او خلق نمود، آنهـا را بـالای خودشـان شـاهد آورد، بعداً آنهـا را در کـف دسـت خـویش قـرار داده و گفت: اینهـا بـرای جنت آفریده شده اند و اینها برای جهنم، پس اهـل جنت بـه راه و عمـل اهـل جنت میروند، و اهل جهنم براه و عمل اهل جهنم.

3- از عمر بن خطاب از آیت 172 سورة الأعراف پرسـیده شـد، او گفت:«**سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَـلَّمَ سُـئِلَ عَنْهَـا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَـلَّمَ: " إِنَّ اللَّهَ عَـزَّ وَجَـلَّ خَلَقَ آدَمَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَـالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ وَبِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْـهُ ذُرِّيَّةً، فَقَـالَ: خَلَقْتُ هَـؤُلَاءِ لِلنَّارِ وَبِعَمَـلِ أَهْـلِ**

[194] . البخاری:5076.
[195] . صحيح الجامع الصغير و زيادته : 1702-753.

النَّارِ يَعْمَلُـونَ "، فَقَـالَ رَجُـلٌ: يَـا رَسُـولَ اللَّهِ، فَفِيمَ الْعَمَـلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْـهِ وَسَـلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ عَـزَّ وَجَـلَّ إِذَا خَلَـقَ الْعَبْـدَ لِلْجَنَّةِ اسْـتَعْمَلَهُ بِعَمَـلِ أَهْـلِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَمُـوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُدْخِلَـهُ بِـهِ الْجَنَّةَ، وَإِذَا خَلَـقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ اسْـتَعْمَلَهُ بِعَمَـلِ أَهْـلِ النَّارِ حَتَّى يَمُـوتَ عَلَى عَمَـلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ فَيُدْخِلَهُ بِهِ النَّارَ[196]»

- شنیدم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درینمور پرسیده شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: الله عزوجل آدم را آفرید، بعداً بر پشت اش با دست راست خود مسح کرد و همه ذریه و اولاده او را تا –روز قیامت- بیرون کرد، بعداً گفت: اهل –گروه- جنت را برای جنت آفریده ام و به عمل اهل جنت عمل می کنند، بعداً برای بار دوم بر پشت آدم با دست راست خود مسح کشید، و ذریه و اولاده او را تا قیام قیامت بیرون میکند، پس گفت: این- گروه- را برای آتش جهنم آفریده ام و عمل اهل جهنم را انجام میدهند، شخصی در آنجا از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: پس برای چه ما اعمال-خیر را- انجام میدهیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الله متعال هرگاه مخلوقات را که برای جنت آفریده است پس آنها را به عمل اهل جنت استمعال میکند، تا آنکه به عملی از اعمال اهل جنت میمیرند بعداً به سبب آن داخل جنت میگردند، و هرگاه بنده گانی را برای جهنم آفریده باشد، آنها را به عمل اهل جهنم استمعال میکند تا آنکه به عملی از اعمال اهل جهنم میمیرند، و بعداً به سبب آن داخل جهنم میگردند.

4- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را خواست و در دست اش دو کاغذ بود و فرمود:**«أَتَدْرُونَ مَا هَذَانِ الكِتَابَـانِ؟» فَقُلْنَـا: لَا يَـا رَسُـولَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنَـا، فَقَـالَ لِلَّذِي فِي يَـدِهِ اليُمْنَى: «هَـذَا كِتَـابٌ مِنْ رَبِّ العَـالَمِينَ فِيـهِ أَسْـمَاءُ أَهْـلِ الجَنَّةِ وَأَسْـمَاءُ آبَـائِهِمْ وَقَبَـائِلِهِمْ، ثُمَّ أُجْمِـلَ عَلَى آخِـرِهِمْ فَلَا يُـزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَـدًا» ، ثُمَّ قَـالَ لِلَّذِي فِي شِـمَالِهِ: «هَـذَا كِتَـابٌ مِنْ رَبِّ العَالَمِينَ فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَأَسْـمَاءُ آبَـائِهِمْ وَقَبَـائِلِهِمْ، ثُمَّ أُجْمِـلَ عَلَى آخِـرِهِمْ فَلَا يُـزَادُ فِيهِمْ وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُمْ أَبَـدًا» ، فَقَالَ أَصْحَابُهُ: فَفِيمَ العَمَـلُ يَـا رَسُـولَ اللَّهِ إِنْ كَـانَ أَمْـرٌ قَـدْ**

[196] .السلسلة الضعيفة:3071، و أخرجه الحاكم و قال: صحيح على شـرطهما! امـا بين مسلم بن يسار و عمر رضى الله عنـه رجلاً مجهـول و هـو نعيم بن ربيعـه غـير معروف الا في هذا الحديث- لكن قال شيخ ابا يزيد عبدالقاهر له شواهد عدة يصح بها- والله أعلم.

فُرِغَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «سَدِّدُوا وَقَارِبُوا، فَإِنَّ صَاحِبَ الجَنَّةِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الجَنَّةِ وَإِنْ عَمِلَ أَيَّ عَمَلٍ، وَإِنَّ صَاحِبَ النَّارِ يُخْتَمُ لَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنْ عَمِلَ أَيَّ عَمَلٍ» ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدَيْهِ فَنَبَذَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: «فَرَغَ رَبُّكُمْ مِنَ العِبَادِ فَرِيقٌ فِي الجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ[197]».

- آیا میدانید که این دو نوشته چه است؟ گفتیم: خیر! یا رسول الله مگر اینکه ما را از آن با خبر سازی، پس در باره آن یکی که در دست راست اش بود گفت: این کتاب (نوشته) از طرف رب العالمین است و در آن اسماء اهل جنت و اسماء آباء و اجداد و قبائل شان است، بعداً به صورت اجمالی از اول تا آخر آنها را ذکر کرد: و گفت: تا برای ابد درین اسماء نه زیادتی بعمل میآید و نه تنقیصی،بعداً در مورد آن کتابت (نوشته) ای که در دست چپ اش بود گفت: درین اسماء اهل جهنم و اسماء پدران و قبائل شان است، سپس از اول تا آخر بصورت مجمل آنها را ذکر کرد و گفت: برای همیش درین اسماء نه زیادت به وجود میآید و نه تنقیصی، آنگاه اصحاب گفتند: پس برای چه عمل میکنیم در حالیکه همه چیز از قبل تعین شده و امر انجام شده است-و ما در مقابل يك امر انجام شده قرار داریم-؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: با هم نزديك شوید و دوستی اختیار کنید، و بدانید که صاحب جنت اعمالش به اعمال اهل جنت ختم میشود و آن عمل هر عملی که باشد، و صاحب جهنم اعمالش به اعمال اهل جهنم ختم میشود، ولو هر عملی که باشد-یعنی هرچند عمل کوچك و پیش پا افتاده باشد که شخص به آن حتی توجه نکند-بعداً نبی صلی الله علیه وسلم با دستان خود اشاره کرد و گفت:الله متعال از –تقدیر آنها- فارغ گشته و بعضی از آنها در جنت و بعضی دیگر آنها به جهنم خواهند رفت.

144-سؤال: دلیل تقدیر عمری در هنگام پیدایش نطفه در رحم چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید{**هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى**}-النجم:32.

- الله از همان زمان که شما را از زمین آفریده است ، و از آن روز که شما به صورت جنینهاي ناچیزي در درون شکمهاي مادرانتان بوده‌اید ، از (تمام ذرات و همه جزئیات وجود) شما به خوبي آگاه بوده است و هست . پس از پاك بودن خود سخن مگوئید ، زیرا که او پرهیزگاران را (از همه) بهتر مي‌شناسد .

[197] .صحيح الترمذي:2141، السلسلة الصحيحة:848.

2-د ليل: نبی صلی الله عليه وسلم ميفرمايد«**إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ مَلَكًا فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، وَيُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةَ إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ إِلاَّ ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**[198]».

- هريك از شما را اللـه در بطن مـادرش از نطفـه بـه مـدت 40 روز جمع می نمايد، بعداً به شكل خون بسته در ميآيد، و بعداً در همان مـدت بـه شـكل يـك پارچـه گوشـت در ميآيـد، آنگـاه اللـه عزوجـل ملكی را ميفرستد و آنرا به چهار چـيز امـر ميفرمايـد و بـرايش ميگويـد: عمـل و رزق و اجل و سعيد بـودن و شـقی بـودنش را بنـويس، بعـداً در آن روح دميده ميشود، و يكی از شما تا ز مانی به عمل اهل جنت پايبـدی ميكنـد كه بين او جنت يك ذراع بـاقی ميمانـد، امـا كتـاب (تقـدير) بـر او پيشـی گرفته و عمل اهل جهنم را انجام ميدهد- و از اهل جهنم ميگردد- و يكی از شما تا زمانی عمل به اعمال اهل جهنم مينمايـد كـه بين او جهنم يـك ذراع باقی نمی ماند، اما كتاب (تقدير) بر او پيشی گرفتـه و عمـل اهـل جنت را می نمايد- و از اهل جنت ميگردد-.

145-سؤال: دليل بر تقدير حولی (سالانه) در شب قدر چه ميباشد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ**}-الدخان3-5.

- ما قرآن را در شب پرخير و بركـتي فـرو فرسـتاده‌ايم. مـا همـواره بيم‌دهنده بوده ايم، در اين شب مبارك ، هرگونه كـار حكيمـانه‌اي بيـان و مقرّر گشته است.

فائده: مراد از ليلة مباركة درين آيت شب ليلة القدر اسـت، و دليـل آن نيز سورة القدر ميباشد، و اين شـب در رمضـان قـرار دارد بـه دليـل سورة البقرة:185، همچنان فضليت ليلـة القـدر در احـاديث زيـادی وارد گرديـده اسـت زيـرا درين شـب قـرآن نـازل شـده اسـت، و بعضـی از مفسيرين آنرا شب نصف شعبان خوانده اند، امـا اين قـول صـحيح نمی باشد، بدليل اينكـه مخـالف اقـوال صـحيح نـبی صـلی اللـه عليـه وسـلم ميباشد، همانطوريكه ابن العربی مالكی و ابن كثير ميگويند: هـذا القـول

[198] متفق عليه.

باطل فيها يفرق- يعنى اين قول باطل بوده و در آن جـدائى وجـود دارد- يعنى: تقدير همه اشـياء در آسـمانها و زمين پنجـاه هـزار سـال 50000 قبل از پيدايش مخلوقات صورت گرفته است، امـا اللـه متعـال از ميـان آنها چيز هاى را كه در يك سـال مقـرر شـده اسـت جـدا نمـوده و بـراى ملائك سپرده است، و اين كـار در شـب قـدر صـورت ميگـيرد- از همين جهت يفرق گفته است كه دلالت بـه جـدا كـردن دارد، همانطوريكـه ابن عبـاس ميگويـد:«**يكتب من أم الكتاب ليلـة القـدر مـا يكـون في السنة من موت او حيـات و رزق و مطـر حـتى الحجـاج يقـال يحج فلان و يحج فلان و كذا قال الحسن و سـعيد ابن جبـير و مقاتل و ابو عبدالرحمن السلمي**».

- يعنى: در لوح محفوظ (ام الكتاب) در شـب قـدر تقـدير يكسـاله از مرگ و حيات، رزق و بـاران ...حـتى حجـاج نوشـته ميشـود، كـه فلان و فلان حج ميكنـد و فلان حج نميكنـد....و حسـن بصـرى، سـعيد بن جبـير، مقاتل، ابو عبدالرحمن السلمى اين آيت همينطور تفسير ميكردند.

146-سؤال: دليل تقدير يومى (روزانه) چه ميباشد؟

جـــواب: اللـــه متعـــال ميفرمايـــد:{**يَسْـــأَلُهُ مَنْ فِي السَّـــمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**}-الرحمن:29.

- همــه چيزهــا و همــه كســاني كــه در آســمانها و زمينـنــد، از اللــه درخواست مي‌كنند. او پيوسته دست‌اندركار كاري است .

فائده: مراد از «كل يوم» يا هـر روز آن كـار هـاى اسـت كـه بعـداز تقدير آشكار ميشوند، نه اينكه همين حالا اين اعمال حادث ميباشند، ابن عباس ميگويد: الله تعالى لـوح محفـوظ را از مرواريـد هـاى سـفيد پيـدا كرده است، قسمت هاى بيرونى آن از ياقوت سـاخته شـده و قلم آن از نور است و نوشتن آن هم از نور است، الله تعالى روزانه به آن سه صد و شصت 360 بار مينگرد و بعـداز هـر ديـدن بـه آن يـك شـخص را پيـدا ميكنـد، كسـى را رزق ميدهـد و كسـى را زنـده ميگردانـد، و كسـى را ميميراند، كسى را عزت ميدهد و كسى را ذليل ميسازد، و هر چيزى كه بخواهد آنرا انجام ميدهد، و مراد اين قول الله متعال نيز همين ميباشـد: { **كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ**}[199].

تنبيه: آن موارد تقدير را كه قبلاً بيان كرديم همه تفسير تقـدير ازلى ميباشد كه الله متعال امر به نوشتن آن در لوح محفوظ نموده اسـت، و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس هم آنها را در تفسير سورة الجاثية:

[199] . الأسماء و صفات للبيهقى:828، حاكم في المستدرك:3917، أخرجـه الآلبـانى في ضعيف جامع:1608.

{**هَـذَا كِتَابُنَـا يَنْطِـقُ عَلَيْكُمْ بِـالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِـخُ مَـا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**}-29. آورده اند.

147-سؤال: مقتضی ایمان به قضا و قدر نسبت بـه شـقی بـودن و سـعید بودن شخص چه است؟

جواب: همـه کتـاب هـای آسـمانی و احـادیث نبـوی درین امـر متفـق هستند که تقدیر مانع عمل و اختیار شخص نمی گـردد، و همچنـان اتکـاء به الله تعالی – یعنی تسلیم شدن مطلق به تقدیر- را نیز اقتضاء نمیکند، بلکه مقتضی ایمان به تقدیر کوشش و حرص به اعمـال صـالح را واجب میگرداند، از همین لحاظ نبی صلی الله علیه وسـلم اصـحاب خـویش را به پیشی گرفتن تقدیر خبر داده اسـت، همینطـور بـه خشـك شـدن قلم تقدیر نیز خبر داده است، و هنگامیکه اصحاب گفتند: پس ما خـود را بـه تقدیر میسپاریم، نبی صلی الله علیه وسـلم گفت: اینکـار را نکنیـد زیـرا عمل برای عمـل کننـده آن آسـان گردانیـده شـده اسـت-و در انجـام آن اختیار دارد- و بعـداً این آیت را تلاوت کـرد:{**فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى**}.

- کسی (در راه الله) بـذل و بخشـش نمایـد، و بـه وعـده نیـک اللـه ایمان داشت، راه او را بسوی خیر و آسانی هموار میسازیم.

بناً گفته میتوایم الله عزوجل تقدیر را مقرر نموده و برای آن اسـباب را آماده گردانیده اسـت و اللـه متعـال ذات حکیم بـوده و آن اسـباب را اعم ازینکه برای زندگی مخلوقات خلق نموده باشد و یا برای آخرت آنها برای هر شخص به اندازه قدرتش آسان گردانیـده شـده اسـت، کـه هـر شخص آن اعمال را به آسانی و با اسباب که برایش آمـاده شـده اسـت انجام بدهد، پس هر شخصی که بدانید مصالح آخرتش وابسته به اسباب است که با انجام دادن آن در دنیـا بدسـت میآیـد، در انجـام آن کوشـش میکند، و در حدیث میآید:«**أحرص على ما ينفعك و أسعن باللـــه و لا تعجز و إن أصابك شیء-ای غلبك أمـر-قـل قـدر اللـه و مـا شاء فعل**[200]»- یعنی: برای آنچه که بر تو نفـع میرسـاند حـرص داشـته باش و از الله در انجام آن کمك بخواه و عـاجزی از خـود نشـان نـده، و اگر بر تو تقدیر پیشی گرفت و مصیبی بر تو اصابت کرد، بگو:قدر الله و ما شاء فعل-یعنی: الله آنرا مقرر گردانیده بـود و هرچـه بخواهنـد انجـام میدهد.

و در حدیث دیگر میآید شخصی از رسول الله صلی الله علیـه وسـلم پرسید:«**يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ رُقًى نَسْتَرْقِيهَا وَدَوَاءً نَتَدَاوَى بِـهِ**

[200] صحيح الجامع:6650-2276.

وَتُقَاةً نَتَّقِيهَا، هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئًا؟ قَالَ: «هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ»[201].

- یا رسول الله !تو دعاء (رقیه) را نشان دادی تا بـا آن خـویش را دم کنیم، و دواء را که با آن خود را تداوی کنیم، و پرهیزی که از خـوردن آن خود داری کنیم، آیا این همه از تقدیر الله چیزی را رد میکند؟ نبی صـلی الله علیه وسلم گفت:این همه جزء تقدیر هستند.

یعنی- خیر و شر از جانب الله مقرر گردیده است و برای آن اسـبابی را آماده کرده است که این هم جزء تقدیر میباشد.

و در حدیث دیگر میفرماید:«**لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الـدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيـدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ**[202]».

- قضاء و قدر جز با دعاء رد نمیگردد، و در عمـر جـز تقـوا افـزایش بعمل نمیآورد.

148-سؤال: دلیل بر اینکه ایمان بنده گان بـه اراده و مشـیئت اللـه اسـت چه میباشد؟

جواب: الله متعال میفرماید:{**وَمَا تَشَـاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَـاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**}-الإنسان:30.

- و شما نخواهید خواست تا آنکه الله بخواهد، یقنناً الله ذات آگاه و با حکمت است.

و میفرمایـد: :{**إِنْ تَكْفُـرُوا فَـإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَـى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ**}-الزمر:7.

- اگر شما به الله کفر ورزید یقنناً الله بی نیاز از شـما اسـت، و اللـه برای بنده گان خود کفر را نمی پسندد.

فائــده: این دو آیت دلالت بــرآن دارد کــه انســان هم اراده دارد و مجبور محض نیست اما اراده الله غالب بر همـه اراده هـا میباشـد، ولی بـرعکس مرجئـه و جبریـه- این عقیـده خـبیث را داشـتند کـه انسـان در اعمال خویش مجبور است- و قدریـه مطلقـاً مشـیئت اللـه را از اعمـال بنده گان نفی میکردند و بنده را مختار مطلق در اعمال میدانسـتند- کـه این آیات بر هردو گروه رد بوده و اختیار را برای بنده ثابت مینماید بدون اینکه غلبه اراده و مشیئت الله را نفی کند.

2- الله متعال میفرمایـد:{**وَلَا تَقُـولَنَّ لِشَـيْءٍ إِنِّي فَـاعِـلٌ ذَلِـكَ غَدًا، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**}-الکهف:23-24.

[201] .أخرجـه الترمـذی، احمـد و ابن ماجـه، و ضـعفه آلبـانی فی ضـعیف الترمـذی: 2065.

[202] . صحیح الترمذی:2139، صحیح ابن ماجه:4022.

- در باره ای هيچ چيزی نگو که فردا آنرا انجام ميدهيم، (مگـر اينکـه بگوئی:) اگر الله بخواهد.

3- الله متعال ميفرمايد:{**وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**}-الأنعام:39.

- آنان که آيات ما را تکذيب مي‌دارند، کرانند و گنگ اند و در تاريکيها و ظلمات قرار دارند . الله هر که را بخواهد گمراه مي‌سازد ، و هـر کـه را بخواهد بر راه راست قرار مي‌دهد.

و ميفرمايد:{**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا**}-المائده:48.

- و اگر الله مي‌خواست همه شما را ملّت واحدي مي‌کرد امّا (چـنين نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) بـه شـما داده اسـت بيازمايـد. پس (فرصت را دريابيد و) به سوي نيکيها بشتابيد.

تنبيه: در مورد مشيئت و اراده الله عزوجل آيـات زيـادی ذکـر شـده اسـت ماننـد؛ الشـوری:8، محمـد:4، الـبروج:16، يس:82، النحـل:40، الانعام:125.

4- دليل: نبی صلی اللـه عليـه وسـلم ميفرمايـد:«**قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ، كَقَلْبٍ وَاحِدٍ، يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ**[203]».

- قلبهـای بـنی آدم در ميـان دو انگشـت از انگشـتان اللـه متعـال است، آنرا هر طور و هر طرف که بخواهد منقلب ميگردانـد و بـه آنسـو ميبرد.

5- رسول الله صلی الله عليه وسلم هنگاميکه به سـفر رفتـه بـود و به نماز صبح نتوانسـتند بيـدار شـوند، گفت:«**إن اللـه قبض أرواحكم حين شاء و ردها حين شاء**[204]».

- الله عزوجل هرگاه بخواهد ارواح شـما را قبض ميکنـد و هرگـاه بخواهد آنرا دو به اجسام شما رد مينمايد.

6- و در حديث ديگر ميفرمايد:«**اشْفَعُوا تُؤْجَرُوا، وَيَقْضِي اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ، مَا شَاءَ**[205]».

---

203. مسلم:2654.

204. متفق عليه.

205. متفق عليه.

- سفارش کنید که اجر داده شوید، الله به زبان نبی خویش خواسته های خود را تحقق میبخشد.

7- نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ**[206]».

- یعنی: الله بالای هر کسیکه اراده خیر نماید او را در دین فقاهت نصیب میگرداند.

6- و میفرماید:«**أذا اراد الله رحمة أمة قبض نبيها قبلها و اذا اراد الله هلكة أمة عذبها الله و نبيها حي**[207]».

- هرگاه الله اراده نماید امتی را تحت رحمت خویش قرار دهد نبی آنها قبل از آن امت قبض روح میکند، و هرگاه الله اراده نماید تا امتی را هلاك گرداند، عذاب خویش را بالای آنها نازل میکند در حالیکه نبی ایشان زنده باشد.

فائده: احادیث زیادی در مورد مشیئت و اراده الله در احادیث ذکر شده است که به همین مقدار کفایت میکنیم.

149-سؤال: الله متعال در قرآن الکریم و به زبان نبی خویش محمد صلی الله علیه وسلم خبر داده است که الله متعال محسنین، متقین، صابرین...را دوست داشته و از اهل ایمان راضی میباشد، و کافران و ظالمان را دوست ندارد، و همین طور به کفر و فساد بنده گان خویش نیز راضی نیست، باوجود آنکه همه این موارد به مشئیت الله تعلق دارد و به اراده او صورت میگیرد، پس زمانیکه آنچه را دوست ندارد چگونه به آن مشیئت و اراده الله موجود میگردد و آنها را خلق میکند، مانند؛ کفر و فساد...؟

جواب: اولاً باید این را بدانیم که هرگاه در قرآن و سنت از اراده و مشیئت الله یاد میگردد دارای دو معنی میباشد 1- الارادتة الکونیة 2- و الارادتة الدِّینیة[208].

1- **اراده کونی قدری**: عبارت از آن اراده و مشیئت الله است که با محبت و رضا ملازمت ندارد بلکه همه مخلوقات الله، اعم از کفر، ایمان، طاعات، گناهان، مرضی و محبوب، بد و خوب....شامل آن میباشد، و برای هیچ کسی اجازه و قدرت بیرون شدن از آن داده نشده است، همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ**

---

206 .متفق علیه.

207 .مسلم:18،22.

208 . بعضی از علماء اراده الله را به 1- اراده خلقی 2- و اراده شرعی و دینی، تقسیم کرده اند که این دو با هم منافات ندارند.

يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ}-الأنعام:125.

- آن كس را كه الله بخواهد هدايت كند، سينه‌اش را گشاده براي (پذيرش) اسلام مي‌سازد ، و آن كس را كه الله بخواهد گمراه و سرگشته كند، سينه‌اش را به گونه‌اي تنگ مي‌سازد كه گوئي به سوي آسمان صعود مي‌كند. بدين منوال الله عذاب را بهره كساني مي‌سازد كه ايمان نمي‌آورند .

و ميفرمايد:{**وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**}-المائدة:41.

- و اگر الله امتحان و ابتلای كسي را بخواهد، تو نمي‌تواني اصلاً براي او كاري بكني . آنان كسانيند كه (در ضلال و عناد اسراف كرده‌اند و) الله نمي‌خواهد قلبهای شان پاك گرداند . بهره ايشان در دنيا خواري و رسوائي ، و در آخرت عذاب بزرگي است .

و ميفرمايد:{**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ**}-البقرة: 253.

- اگر الله مي‌خواست كساني كه بعد از اين (پيغمبران) مي‌آمدند، به دنبال نشانه‌هاي روشني كه به (دست) آنان مي‌رسيد، با يكديگر نمي‌جنگيدند . وليكن (بنا به خواست الله) اختلاف ورزيدند و بعضي ايمان آوردند و برخي كافر شدند . و اگر الله مي‌خواست با هم نمي‌جنگيدند، ولي الله آنچه را مي‌خواهد (از روي حكمتي كه خود مي‌داند) انجام مي‌دهد .

2- **اراده دینی و شرعی**: عبارت از آن اراده الله متعال است که با رضایت و محبت ملازمت دارد، یعنی به الله متعال به مقتضی محبت و رضایت اش بندگان را امر به ایمان و به انجام نیکی ها و خوبی ها نموده و از شرك و کفر و بدی ها منع کرده است، همانطوریکه میفرماید:

{**يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ**}-البقرة:185.

- الله بر شما آسانی را میخواهد و نمی خواهد تا شما را دچار سختی مشقت گرداند.

و میفرماید:{**إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ**}-الزمر:7.

- اگر کافر گردید ، الله بي‌نياز از (ايمان و عبادت) شما است ، و ليکن کفر را از بندگان خود نمي‌پسندد.

و ميفرمايد:{**يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**}-النساء:26.

- الله مي‌خواهد (قوانين دين و مصالح امور را) برايتان روشن کند و شما را به راه کساني (از انبياء و صالحان) رهنمود کند که پيش از شما بوده‌اند، و توبه شما را بپذيرد، و الله ذات آگاه و با حکمت است (و برابر حکمت ، احکام شريعت را صادر مي‌نمايد) .

تنبيه: بايد بخاطر داشته باشيم که تحقق اراده شرعى تا زمانى حاصل نمى شود تا آنکه اراده کونى براى آن وجود نداشته باشد، پس اراده شرعى و کونى هردو جمع ميگردند تا شخص مؤمن و صالح با اعمال نيك ثمره آن باشد، اما اراده کونى الله در حق همه گنهکاران و فاجران مقرر ميباشد، بدليل اينکه الله براى همه بنده گان خويش هدايت را نشان داده و دعوت بسوى جنت و حق نموده است و شرك و کفر منع نموده و براى هيچ بنده اى انجام آنرا راضى نيست.

طوريکه ميفرمايد:{**وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**}-يونس:25.

- الله به دار (منزلگاه) امن و امان و آرامش و اطمينان دعوت مي‌کند ، و هرکس را بخواهد به راه راست هدايت مي‌نمايد .

فائده: الله متعال دعوت درين آيت را بصورت عام و بدون استثناء براى همه بنده گان خويش نموده است، اما هدايت را خاص به اراده و مشيئت خويش گردانيده است، و جاى ديگر ميفرمايد:{**إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى**}-النجم:30.

- الله کسى را که از راه او گمراه گشته باشد ميشاسد، و کسى را که هدايت شده باشد ميشناسد.

اما بايد بدانيم که الله متعال نظر به کوشش و ميلان بنده به يکى از دو طرف هدايت خود را خاص گردانيده است، طوريکه ميفرمايد: {**وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا**}-العنكبوت:67.

- و کسانيکه در راه ما جهاد ميکنند، ايشانرا براى خويش هدايت ميکنيم.

و ميفرمايد:{**يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ**}-البقرة:26.

(الله با بيان اين نوع مثل)، بسيارى کسان را گمراه مي‌سازد ، و بسيارى را هدايت مي‌نمايد . و امّا الله فاسقان را گمراه نمي‌گرداند.

و ميفرمايد:{**وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ، وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ**}-التوبة:124-125.

- هنگامي كه سوره‌ای نازل مي‌شود ، كساني از آنان مي‌گويند : اين سوره بر ايمان كدام يك از شما افزود ؟ و امّا مؤمنان بر ايمانشان مي‌افزايد و شادمان مي‌گردند. و امّا كساني كه در دلهايشان بيماري (نفاق) است ، خباثتي بر خبثشان مي‌افزايد و ميميرند در حاليكه كافران هستند.

150-سؤال: دليل برای مرتبه چهارم قضاء و قدر كه مرتبه خلقت است چه ميباشد؟

جواب: الله متعال ميفرمايد:{**اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ**}-الزمر:62.

- الله آفريدگار همه چيز است و همه چيز را مي‌پايد و مراقبت مي‌نمايد .

و ميفرمايد:{**هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ**}-لقمان:11.

- اينها مخلوقات الله اند، شما به من نشان دهيد آناني كه غير الله اند چه چيز را آفريده‌اند؟ بلكه ظالمان در گمراهي آشكاري هستند .

فائده: درين مورد آيات ديگر نيز موجود ميباشد، مانند؛ سورة الروم:40، الصافات:96، الشمس:7-8، الحجرات:7 و غيره آيات كه به همين مقدار آن بسنده ميكنيم.

2- در حديث ميآيد:«**إن الله يصنع كل صانع و صنعه**[209]».

- الله متعال هر آفريننده و آفريش او را آفريده است.

و اين حديث عين آيت سورة الصافات:96 است كه الله متعال ميفرمايد:{**وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ**}.

151-سؤال: اين قول نبی صلی الله عليه وسلم به چه معنی است:«**والخير كله في يديك و الشر ليس اليك**»،-يعنی: امور خير همه بدست تو است اما نسبت شر به تو شده نمی تواند؛ با آنكه الله متعال خالق همه اشياء است؟

---

209. البخاری.

جواب: معنی این حدیث آنست که افعال الله متعال همه خیر میباشد، و شری در اعمال و افعال الله متعال وجود ندارد، از یك وجه درست نیز هست زیرا الله متعال ذات عادل، حکیم و رحمن است، و با در نظر داشت صفات الله مقتضی هر فعل الله عدل، حکمت و خیر میباشد، بناً اگر شری برای بنده میرسد نیز از دو وجهه خالی نیست، اولاً- اینکه آن شر نتیجه کسب عمل خود شخص میباشد، که عدل الله تقاضای بدل ویا سزا آنرا به شر میکند، ثانیاً- شر از جانب الله در اصل خیر میباشد و تعلق آن به بنده شر است[210]، مانند؛ قصاص که در اصل خویش خیر بوده و خیر جامعه و اجتماع در آن موجود میباشد و در قصاص حیات است اما تعلق آن برای بنده شر است زیرا باعث ازبین رفتن وی میگردد،و یا مرض، که تعلق آن برای بنده شر اما در اصل نعمت از جانب الله میباشد، زیرا هر مریضی باعث محو شدن گناهان از شخص میگردد، طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ**}-البقرة:216.

- چه بسا چیزي را دوست نمي‌دارید و آن چیز براي شما خیر باشد ، و چه بسا چیزي را دوست داشته باشید و آن چیز براي شما شر باشد ، و الله مي‌داند و شما نمي‌دانید .

و میفرماید:{**جَزَاءً وِفَاقًا**}-النباء:26.

---

[210] . شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله درین مورد میگوید:کل ما یصیب الإنسان من خیر او شر فهو نعمة- و مایصیب الانسان إن کان یسره فهو نعمه بینة و ان کان یسوه فهو نعمة، لأنه یکفر خطایاه و یثاب علیه بالصبر، و من جهة أن فیه حکمة و رحمة لا یعلمها العبد،{و عسى ان تکرهوا شیء و هو خیر لکم و عسى ان تحبوا شیئاً و هو شر لك}.الآیة، و کل نعمة تحجاج مع الشکر إلى الصبر، اما الضراء فظاهر و اما نعمة السراء فتحتاج الى الصبر على الطاعة فیها، کما قال بعض السلف: أبتلینا بالضراء فصبرنا، و أبتلینا بالسراء فلم نصبر- و اشکر بالطاعة--جزء8 ص 209.

- هر چه از خیر و شر بر بنده گان از جانب الله میرسد نعمت است، هرگاه برای بنده از جانب الله چیزی رسید و آن مسرت و خوشی(خیر) بود، نعمت آشکار است، و اگر شر و بدی برایش رسید نیز نعمت است، زیرا به سبب صبر پیشه کردن در آن گناهان وی بخشوده میشود، و از جهت دیگر در آن حکمت و رحمت الله نهفته است که بنده قادر به فهمیدن آن نیست،{چه بسا کار های باشد که شما آنرا بد و شر تلقی نماید در حالیکه آن امر در اصل خیر و نیکی است، و چه بسا کار های را خیر و نیکی بدانید در حالیکه در اصل برایتان شر و بدی است}- و هر نعمت نیازمند و مقتضی شکر و صبر است، ضرر و شر ظاهر است اما نعمت خوشی و خیر نیازمند صبر و پایداری بر اطاعت میباشد، همانطوریکه بعضی از سلف میگفتند: به شر و بدی به امتحان گرفته شدیم پس در آن صبر کردیم، و به خوشی و خیر به امتحان گرفته شدیم پس صبر نکریم، و شکر کردیم و در طاعت پایداری نشان دادیم.-مترجم-.

- جزائی است موافق و مطابق (با اعمالتان).
و میفرمایـد:{**وَمَـا أَصَـابَكُمْ مِنْ مُصِـيبَةٍ فَبِمَـا كَسَـبَتْ أَيْـدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ**}-الشوری:30.
- آنچه از مصائب و بلا به شما مي‌رسد ، به خاطر كارهائي است كه خود كرده‌ايـد . در حاليكـه اللـه از بسـياري (از كارهـاي شـما) گذشـت مي‌كند.

و میفرمایــد:{**وَمَــا ظَلَمْنَــاهُمْ وَلَكِنْ كَــانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ**}-الزخرف:76.
- مــا بديشــان ظلم نكــرده‌ايم (كــه آنــان را بــدين عــذاب گرفتــار ساخته‌ايم) وليكن خودشان به خويشتن ظلم كرده‌اند
و میفرمایـــــد:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَـــــيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**}-یونس:44.
- الله هيچ به مردم ظلم نمي‌كند ، بلكه اين مردم هسـتند كـه (بـا اختيار كفر و ترك ايمان) به خويشتن ستم مي‌نمايند .

152-آیا برای بنده گـان قـدرت و مشـیئت در امـوری کـه مضـاف بـه آنهـا میباشد وجود دارد یا خیر؟
جواب: قبلاً نـیز تـذکر دادیم کـه بنـده گـان دارای اراده و مشـیئت در اموری که مضاف به آنها میباشد هستند، و بر اساس همین امور ثواب و عقاب برای شان داده میشود و برای انجام و یا عـدم انجـام همین امـور مکلف گردیده اند، و در انجام و عدم انجام آنها دارای مشـیئت و اراده و اختیار میباشد که قرآن و سنت آنرا ثابت کرده است، اما باید بـه خـاطر داشت که اراده بنده مطلق نیست که هرچه بخواهـد انجـام بدهـد، بلکـه اراده وی در برابر اراده مطلق الله نسبی بوده و در آن مواردی که اللـه قدرت و مشیئت انجام امور و عدم انجام آنرا برایشان داده باشد قدرت و مشیئت دارد، و در آن اموری کـه اراده مشـیئت اللـه نباشـد قـدرت و مشیئت ندارد، زیرا الله متعال میفرماید:{**وَمَا تَشَـاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَـاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**}-التکویر:29.
- و نمیخواهید هیچ چیزی را مگر اینگه الله رب العالمین آنرا بخواهد.
پس همانطوریکه ذکر کردیم بنده گـان فـاعلین نیسـتند مگـر آنکـه از طرف الله فاعـل گردیـده باشـند، قسـمیکه در نصـوص مشـیئت و اراده بیان گردید، بناً هرگاه بنده گان موجود نگردند افعال آنها نیز موجود نمی گردد، پس نتیجه این میشـود کـه قـدرت، مشـیئت، و اراده بنـده گـان و افعال آنها تابع قدرت و مشیئت و اراده و فعل الله متعال است، اراده و قدرت و مشیئت و فعـل بنـده گـان عین اراده و قـدرت و مشـیئت اللـه نیست، زیرا الله متعال بسیار بالاتر از آنست که تابع اراده کسـی باشـد،

بلكه افعال بنده گان مخلوق الله تعالی بوده و حقیقاً این امر مضاف بـه الله میباشد.

و الله حقیقـاً فاعـل اسـت و بنـده گـان حقیقتـاً مفعـول، اللـه متعـال حقیقتاً هادی است و بنده گان حقیقتاً مهتـدی، از همین لحـاظ در هـر دو نوع فعل اضافت شده میتواند اما برای کسی که فاعل اسـت، طوریکـه میفرماید:{**مَنْ يَهْـدِ اللَّهُ فَهُـوَ الْمُهْتَـدِ وَمَنْ يُضْـلِلْ فَلَنْ تَجِـدَ لَـهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا**}-الکهف:17.

- الله هر که را هدایت کند ، راهیاب او است، و هرکه را گمراه نماید ، هرگز سرپرست و راهنمائي براي وي نخواهي يافت.

درین آیت اضافت الله تعالی به هدایت حقیقتاً است، و اضافت بـرای بنده در اهتداء حقیقتاً است، طوریکه هادی (هدایت کننـده) عین مهتـدی (هدایت شونده) نیست، همین قسم هدایت عین اهتداء نیست، همینطور گمراه میکند الله کسی که حقیقتاً آنرا بخواهد، و گمراه در حقیقت بنـده است، به همین قیاس تصرفات الله بالای بنده میباشد، پس هرگاه کسی فعل و خلق فعل را برای بنـده گـان نسـبت بدهـد کـافر میباشد[211]، اگـر کسی این هـر دو را بـه اللـه نسـبت بدهـد این هم کفـر اسـت، و حـق و هدایت درین امر آنسـت کـه (خلقت) افعـال را بـه اللـه نسـبت بدهـد و فاعل بودن را برای بنده نسبت بدهد و این دو را حقیقتـاً مضـاف نمایـد، که درینصورت صورت شـخص مـؤمن خواهـد بـود، زیـرا بنـده کاسـب و فاعـل بـوده واللـه متعـال خـالق همـان افعـال میباشـد، همانطوریکـه میفرماید:{**وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ**}-الصافات:96.

- الله شما را و آنچه عمل میکند را آفریده است.

153-سؤال: آیا الله متعال قدرت این را ندارد که همه بنده گـان را مـؤمن خلق کند باوجودیکه این کار را دوست هم دارد؟

جواب: الله متعال برین امر قـادر مطلـق اسـت طوریکـه میفرمایـد: {**وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَـاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ**}-المائدة:48.

- براي هر ملّتی از شـما منهج و شـريعتی قـرار داده‌ایم. و اگـر اللـه مي‌خواست همه شما را ملّت واحدي مي‌کرد امّا (چنین نکرد) تـا شـما

[211] . و دلیل آن نیز قول نبی صلی الله علیه وسلم میباشد که میفرماید:«**صـنفان من أمتي لا يردان الحوض و لا يدخلان الجنة القدرية و المرجئـة-وفی لفظ- القدرية مجوس هذه الأمة، فإن مرضوا فلا تعـودهم و إن مـاتوا فلا تشهدوهم /السلسلة الصحيحة:**2748».

-یعنی: دو گروهی از امت من بر حوض کوثر اجازه داده نمیشوند، قدریـه و مرجئـه – و در لفـظ دیگـر آمـده اسـت- قدریـه مجوسـوس هـای این امت هسـتند هرگـاه مریض شدند به عیادت آنها نروید و اگر مردند در جنازه و نمازش حاضر نشوید.

را در آنچه (از شرائع) بـه شـما داده اسـت بيازمايـد. پس (فرصـت را دريابيد و) به سوي نيكيها بشتابيد.

و ميفرمايد:{**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًـا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ**}-يونس:99.
- اگر الله مي‌خواست ، تمام مردمان كره زمين جملگي (به صـورت اضـطرار و اجبـار) ايمـان مي‌آوردنـد. آيـا تـو (اي رسـول اللـه !) مي‌خواهي مردمان را مجبور سازي كه ايمان بياورند ؟
فائده: از آيات فوق معلوم ميگردد كه ايمان هر بنده به مشيئت الله تعلق دارد، البته مراد ازين مشيئت، مشيئت لطف و مهربانى الله است، نه اجبار و اكراه ، اما اين مشيئت الله تعالى براى همه گان نيست بلكـه براى آن تعداد كسانى هسـتند كـه در تقـدير ايشـان ايمـان نوشـته شـده است، يعنى ايمان كسانى كه به اراده تكوينى الله مقـرر گرديـده باشـد، معتزله اين نوع مشيئت الله را، تقـدير جـبرى ميگوينـد، يعـنى از طـرف الله جبرى وجـود نـدارد تـا كسـى ايمـان بيـآورد هـر كسـى بـه اختيـار و رضايت خود تقدير را قبول ميكند.

تنبيه: اينكه الله متعال همه بنده گان را مؤمـنين، عابـدين، طـائعين، نگردانيده است تقاضاى حكمت الله همينطور بوده اسـت، و اين سـؤال عين آنسـت كـه اسـماء اللـه متعـال ميباشـدماننـد؛- ضـار، النـافع، و المعطى،المانع، الخافض، الرافع، المنعم، المنتقم، وغيره و دليل آن نيز اينست كه افعال اللـه متعـال مقتضـى اسـماء و صـفاتش ميباشـد، پس اعتراض به اللـه متعـال عين اعـتراض بـه اسماء و صـفات اللـه متعـال ميباشد، بلكه حتى اعتراض به الـوهيت و ربـوبيت و عـدالت اللـه خواهـد بود طوريكه ميفرمايد:{**وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِـدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ**}-هود:118،119.
- اگر الله مي‌خواست مردمان را (همچون ملائک در يك مسير و بـر يـك برنامـه قـرار مي‌داد و) ملّت واحـدي مي‌كـرد، ولي آنـان هميشـه متفاوت خواهند ماند . مگر كساني كه اللـه بديشـان رحم كـرده باشـد و اللـه بـراي همين (اختلاف و تحقّـق اراده و رحمت) ايشـان را آفريـده است ، و سخن پروردگار تـو بـر اين رفتـه اسـت كـه جهنم را از جملگي جنّيها و انسانهاي پُر مي‌كنم .
و ابن كثير در تفسـير ميگويـد: از همين جهت اسـت كـه اللـه متعـال ميفرمايـد:«**ومـا كـان لنفس أن تـؤمن إلا بـإذن اللـه و يجعـل الرجس وهو الخبال و الضلال على الذين لا يعقلـون أى حجج**

الله و أدلته و هو العادل في كل ذلـك في هدايـة من هـدى و إضلال من ضل[212]».

- برای هیچ کسی اجازه نیست که مگر بـه اذن اللـه ایمـان بیـآورد، و الله عذاب را نصیب کسانی میگرداند که مفسد و گمـراه بـوده و تعقـل نمی کنند، که برهان و دلیل الله برای هر امری چـه میباشـد، در حالیکـه او عـادل در همـه امـور اسـت، در هـدایت اش هرکـه را هـدایت کنـد، و گمراهی اش که هرکسی را گمراه گرداند.

{**فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ، لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ**}-الأنبياء:22-23.

- پس پاک است الله صاحب عرش از آن چیزی هـای (بـه او نسـبت میدهنـد) و او را وصـف میکننـد. در برابـر کارهـائي کـه مي‌کنـد ، مـورد بازخواست قرار نمي‌گيرد، ولي ديگران مورد بازخواست و پرسش قرار مي‌گيرند.

154-سؤال: در دین ایمان به قدر چند مرتبه است؟

جواب: ایمان داشـتن بـه تقـدیر (قضـاء و قـدر) رکن اساسـی نظـام توحید به شمار میآید، همانطوریکه ایمان به وسـیله اسـباب اش بنـده را بسوی خیر رهنمائی میکند و از شر منع میکنـد، و ایمـان بنـده تـا زمـانی درست نمیشود که به تقـدیر (قضـا و قـدر) ایمـان نیـآورد و بـه شـریعت عمل ننماید، همانطوریکه نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم صـحابه کـرام را فرمودند:«**إعملوا فکل میسر لما خلق له**»،- عمل نماید زیـرا بـرای صـاحب هـر عمـل کـه جهت آن خلـق گردیـده اسـت عمـل اش آسـان میگردد.

پس هرکسیکه تقدیر (قضا و قدر) را نفی میکند و گمان دارد که قضا و قدر با شریعت منافی است این شخص با این عقیده اش گویـا بـا علم خود قدرت الله را معطل نموده و بنده را مختار مطلـق قـرار میدهـد، و برای او صفت خالق را ثـابت میگردانـد و در حقیقت این را میگویـد: کـه همه مخلوقات خالقین هستند، و کسیکه تقدیر (قضا و قدر) را مطلقاً از قرآن و سنت به اثبات میرسـانند، در حقیقت محـارب بـا قـرآن و سـنت هستند، و اختیار و قدرت را از بنده نفی میکننـد، آنچـه را کـه اللـه بـرای بنده داده است و بر اساس آن و به همان اندازه بنده مکلـف و مسـئول است و به همـان انـدازه بنـده را مـورد امتحـان و ابتلاء قـرار میدهـد، و هرکسیکه الله را به قدر و مجبور گردانیده بنده گان به امـری کـه خـارج از اختیار و توانائی شان باشد متهم گرداند به اللـه تهمت بسـته اسـت و به الله ظلم را منسـوب گردانیـده اسـت:{**وَ مَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ**}-الأنعام:21.

[212]. ابن کثیر- التفسیر القرآن الکریم-جزء 4 ص 259، سورة یونس:99.

- چه کسي ظالم تر از آنست که بـر اللـه دروغ مي‌بنـدد، يـا آيـات و (نشانه های) او را تکذیب مي‌نمايد. مسلّماً ظالمان رستگار نمي‌شوند .

زيـرا اللـه متعـال ميفرمايـد:{**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَـا آتَاهَا**}-الطلاق:7.

- الله هیچ کسی را بیشتر از آنچه به او داده است مکلف نمیگرداند.

و ميفرمايد:{**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا**}-البقرة:286.

الله برای هیچ کسی بیشتر از توانائی اش تکیف را متوجه نمیسازند.

و چنین اشخاص در عقیده خـویش تـابع ابليس عليـه اللعنـة ميباشـد، آنجائيكـه ميگويـد:{**قَـالَ فَبِمَـا أَغْـوَيْتَنِي لَأَقْعُـدَنَّ لَهُمْ صِـرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ**}-الأعراف:16.

- (شيطان) گفت: به آن سببی که مرا گمـراه داشـتی، من بـر سـر راه مستقیم تو در کمین آنان می نشینم.

اما مؤمنان حقیقی کسانی هستند که به تقـدیر خـیر و شـر از جـانب الله ایمان دارنـد، و این را میگوینـد کـه اللـه خـالق همـه ای خـیر و شـر است و همه ما به آن منقاد و تسلیم هستیم، و هدایت و گمراهی همه از جانب الله است، هرکسی را بخواهـد بـه فضـل و خواسـت خـود هـدایت میکند، و هرکسی را که گمراه کنـد بـه اسـاس عـدالت و خواسـت خـود گمراه مینماید، و الله متعال صـاحب کمـال علم و کمـال عـدالت اسـت: {**رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَـبِيلِهِ وَهُـوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَـدَى**}-النجم:30.

- رب تو کسـی را کـه از راه اللـه منحـرف شـده باشـد ، و همچـنين کسي را که راهياب بوده باشد، به خوبي مي‌شناسد.

و درین کار حکمت بالغة و حجت دامغه فعل و ترك الله نهفته اسـت، که مؤمنین به آن ایمان آورده و در وقت رسـید خـیر بـه ایشـان شـکر و طاعت اللـه را انجـام میدهـد و در وقت رسـیدن مصـیبت بـه آنهـا صـبر نموده و بـه اللـه توکـل میکننـد، و حـق شناسـان حـق را در هـر زمـانی میشناسند و میگويند:{ **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُـودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**}-الأعراف:43.

- و مي‌گويند : الله را سپاسگزاريم که مـا را بـدين رهنمـود فرمـود و اگر الله رهنمودمان نمي‌نمود ، هدايت بدست نمي‌آورديم. واقعاً رسولان الله حق آوردند، نـدا داده مي‌شـود کـه : اين جنت شـما اسـت آن را بـه خاطر اعمالي که انجام داده‌ايد به ارث مي‌بريد .

و به مانند مشرکان و فاسقان نمی گويـد:{**إِنَّمَا أُوتِيتُـهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي**}-القصص:78.

- این چـیزی کـه بـرای من داده شـده اسـت نتیجـه علم و دانش من است که نزد خود دارم.

و مؤمنان هرگاه گناهی ازیشان صادر شـود میگوینـد:{**رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ**}-الأعراف:23.

- الهی! ما بر خویشتن ظلم کـرده ایم و اگـر مـا را مغفـرت نکـنی و بالای ما رحم نکنی از جمله زیان کاران خواهیم بود.

و به مانند ابلیس نمیگویند:{**رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي**}-الحجر:39.

- یا رب به آن سببی که مرا گمراه کردی.

برای مؤمنان هرگـاه تکلیـف و مصـیبی برسـد میگوینـد:{ **الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**}-البقرة:156.

- کسانی اند چون بدیشان ابتلاء و مصیبتی اصابت میکند میگویند: مـا از آن الله ایم و بسوی او باز میگردیم.

و مؤمنان چون منافقان نمی گویند:{**وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**}-آل عمران:156.

- و برای بـرادران خـود کـه بـرای مسـافرت میرفتنـد و یـا بـه جنگی میپرداختنـد ميگفتنـد: اگـر نـزد مـا ميماندنـد ، نميمردنـد و كشـته نميشدند، تا الله اين را حسرتي بر دل آنان كند . و الله است کـه زنـده ميكند و ميميراند و الله آنچه را كه ميكنيد بخوبی ميبيند.

155-نواقض ایمان چه را میگویند و ایمان دارای چند نواقض است؟

جواب: نواقض ایمـان: یـا شـکننده هـای ایمـان عبـارت از آن اعمـال اقوال و عقایدی است که بسبب آن ایمـان شـخص زوال میپـذیرد- اهـل علم نواقض زیادی برای ایمان ذکر کرده اند که بزرگترین نواقض ایمـان قرار ذیل است:

1- **شـرك**: و آن عبـارت شـريك سـاختن بـه اللـه متعـال در ذات، اولوهيت، ربـوبيت و يـا در يـك خصوصـيت از خصـائص اللـه و يـا در يـك صفت از صفات الله ميباشد- و به دو قسم است:

أ.**شـرك اكـبر**: كـه در حكم عين كفـر اكـبر ميباشـد، و آن عبـارت از اقوال و اعمال و عقایدی است که همه نیکی های شـخص و اعمـال وی را نابود میگرداند و صاحب آنرا از اسلام خارج ساخته و از جنت محـروم میسـازد و جایگـاه اش را بـرای همیش جهنم میگردانـد و شـفاعت هیچ شفیع برایش قبول نمیشود.

طوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**}-النساء:48.

- بيگمان الله (هرگز) شرك به خود را نمي‌بخشد ، ولي گناهان جــز آن را از هـركس كـه خـود بخواهـد مي‌بخشـد . و هـر كـه بـراي خـدا شريكي قائل گردد ، گناه بزرگي را مرتكب شده است .

و ميفرمايد:{**إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَـدْ حَـرَّمَ اللَّهُ عَلَيْـهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ**}-المائدة:72.
- بيگمان هر كس شريكي براي خـدا قـرار دهـد ، خـدا جنت را بـر او حرام كرده و جايگاه او آتش (جهنم) است . و ظالمان يار و يــاوري ندارند (تا ايشان را از عذاب جهنّم برهاند).
و ميفرمايــد:{**وَلَقَـدْ أُوحِيَ إِلَيْــكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِــكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ**}-الزمر:65.
- به تو و به يكايك انبياء پيش از تو وحي شده است اگـر شـرك‌ورزي اعمال ات (باطل و بي‌پاداش مي‌گـردد و) هيچ و نـابود مي‌شـود ، و از زيانكاران خواهي بود .
ب. **شرك اصغر**: عبارت از شرك خفى و پائين تر از شرك اكبر و هم رديف كفر اصغر است،يعنى- باعث خـارج شـدن صـاحبش از اسـلام نميگردد، و از جمله نـواقض مطلـق ايمـان نـيز نيسـت، و در آخـرت بـه مشيئت الله گذاشته ميشود اگر خواست او را ميبخشـد و اگـر خواسـت عفو اش مينمايد.

2- **كفر**: در لغت به معنى پوشـانيدن سـتر كـردن چـيزى اسـت، از همين لحاظ دهقان را در لغت عرب كافر نيز ميگويند زيرا بذر را با خاك ميپوشاند.
و در اصطلاح: كفر عبارت از نقيض ايمان و ضد آن اســت و آن كفـر به الله و به نعمت هاى الله ميباشد.
كفر نيز دو نوع است: أ. كفر اكبر (مخرج من الملـة) ب. كفـر اصـغر (غير مخرج من الملة).
أ. **كفر اكـبر**: و آن عبـارت اسـت كفـرى اسـت كـه از صـاحبش صـفت و مسـمى اسـلام و ايمـان را نفى ميكنـد، و او را از ملت اسـلام خارج ميسازد، و عصـمت و حـرمت اسـلام را ازو بـر ميـدارد، و در دنيـا احكام كفر بالايش جارى گرديده همانطوريكه بـالاى كـافر اصـلى جـارى ميباشد، و حكم مرتد بالايش جارى ميگردد در صورتى كه طـارى بعـد از اسلام باشـد، و در آخـرت جـزايش جهنم بـراى ابـد ميباشـد، و شـفاعت شافعين نيز در موردش قبول نمى گردد.
و دليل آن قول الله عزوجل ميباشد طوريكه ميفرمايـد:{**وَمَنْ كَفَـرَ فَأُمَتِّعُــهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْــطَرُّهُ إِلَى عَــذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِــيرُ**}-البقرة:126.

- و كسي را كـه كفـر ورزد ، مـدّت كوتـاهي (از ثمـرات اين جهـان) بهره‌مند مي‌گردانم و سپس او را (روز قيامت) بـه عـذاب جهنم ناچـار مي‌سازم، و چه بد سرانجام و سرنوشتي است!

و ميفرمايد:{**لَقَدْ كَفَـرَ الَّذِينَ قَـالُوا إِنَّ اللَّهَ هُـوَ الْمَسِـيحُ ابْنُ مَرْيَمَ**}-المائدة:17.

- به طور مسلم ، كساني كه مي‌گويند : خدا ، مسيح پسر مريم است ! كافرند.

و ميفرمايد:{**وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**}-البقرة:39.

- و كساني كه كافر شوند و آيه‌هاي ما را تكذيب كنند (و ناديده گيرند) اهل جهنم بوده و هميشه در آنجا خواهند ماند .

ب. **كفر اصغر**: و آن عبارت كفر پائين تر از كفر اكبر است، يعـنى سبب خارج شدن صاحب اش از ملت نميگردد، و همينطور مطلق ايمان را از او نفى نمى كند، و در آخرت به مشيئت اللـه گذاشـته ميشـود اگـر خواست عذاب اش ميكند و اگر خواست عفو اش مينمايد، اگـر عـذابش كند براى ابد در جهنم باقى نمى ماند.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَـابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُـكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْـتَقِرًّا عِنْـدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْـلِ رَبِّي لِيَبْلُـوَنِي أَأَشْـكُرُ أَمْ أَكْفُـرُ وَمَنْ شَـكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ**}-النمل:40.

- كسي كه علم و دانشي از كتاب داشت گفت : من تخت (بلقيس) را پيش از آن كه چشم بر هم زني ، نـزد تـو خـواهم آورد . هنگـامي كـه سليمان تخت را پيش خود آماده ديد ، گفت : اين از فضـل و لطـف رب من است . (اين همه قدرت و نعمت به من عطاء فرمـوده اسـت) تـا مرا بيازمايد كه آيا شكر (نعمت) او را بجا مي‌آورم يا ناسپاسي مي‌كنم . هر كس كه شكر كند تنها به سود خويش شكر مي‌كند ، و هر كس كـه كفر ورزد، رب من بي‌نياز و صاحب كرم است.

- و مـراد از كفـر درين آيت كفـر نعمت اسـت نـه كفـر مخـرج از ملت.

فائده: از موارد فوق به خوبى معلوم ميگردد كه شـرك اكـبر و كفـر اكبر در يك درجه قرار دارد، بناً هر شرك و كفر در معـنى لغـوى خـويش از حيث انواع با هم فـرق دارد امـا در اصـل و از حيت دلالات شـرعى و احكام مرتب بر آنها شرك و كفر با هم يكى است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ**}-آل عمران:151.

- در قلبهاى كافران رُعْب و هراس خواهيم انداخت ، از آن‌رو كه چيزهائي را شريک الله ساخته‌اند.

و ميفرمايد:{**مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ**}-التوبة:17.

- مشركاني كه به كفر خويش گواهي مي‌دهند حق ندارند مساجد الله را آباد كنند . آنان اعمالشان هدر و تباه است و جاودانه در آتش دوزخ ماندگار مي‌مانند .

در آيات مذكور شرك نفس مدلولات، معنى و از تبعات كفر اكبر ميباشد، پس در نتيجه در چنين موارد هر شرك كفر و هر كفر شرك و هر مشرك كافر و هر كافر مشرك ميباشد[213].

و در حديث ميآيد:«**بين العبد و بين الكفر و الايمان الصلاة فمن تركها فقد أشرك**[214]».

- يعنى در ميان بنده و كفر و ايمان اش نماز است، پس هر كسى نماز را ترك كرد به الله شريك قرار داده و مشرك است.

فائده: همچنان همين حديث دلالت به كافر بودن تارك الصلاة و خارج شدنش از اسلام به كفر اكبر و نفى ايمان از وى ميباشد، و فرق قائل شدن به اينكه جاحد –منكر- نماز كافر است نه تارك آن، قول باطل و از اختراعات مرجئه خبيث ميباشد، زيرا از لحاظ لفظ و شواهد اين حديث دلالت به كفر ميكند، اما لفظ- آنست كه كفر درين جا به –الف و لام- معروف آمده است كه مسترق به كفر را نشان ميدهد، و شواهد از احاديث قول عبدالله بن شقيق است كه ميگويد:«**أن اصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شياء من الاعمال تركه كفر غير الصلاة**».

و از عمر رضى الله عنه و معاذ بن جبل و عبدالرحمن بن عوف و على رضى الله عنهم روايت است كه ميگويند:«**أن من ترك الصلاة فرض واحدة متعمداً حتى يخرج وقتها فهو كافر مرتد**[215]».

---

[213] . راجع كتابنا-اى شيخ ابو يزيد- الكواشف الجلية ص 368، و قواعد فى التكفير للشيخ ابو بصير الطرطوسى ص 10.

[214] .صحيح الترغيب..:565.

[215] . جميع الروايات فى صحيح الترغيب و صحيح الجامع: فصل الترهيب من ترك الصلاة.

شيخ الاسلام ابن تيمية ميگويد: ***أن التفريق بين المقـر بوجـوب الصلاة و الجاحد لوجوبها و تكفـير الثـاني دون الاول أن هـذه فروع فاسدة لم تنقل عن الصحابة***[216].

- يعنى: فرق قائل گرديدن ميان مقِر به وجوب نماز و انكار كننـده وجود نماز، و تكفـير حـالت دوم بـدون حـالت اول عقيـده و از فروعـات فاسد بوده كه از احدى صحابه رضـى اللـه عنهم و ارضـاهم نقـل نشـده است.

و در جاى ديگر ميگويـد: ***أن من قال من الفقهـاء أنـه إذا أقـر بالوجوب و أمتنع عن الفعل لا يقتل او يقتل مع اسلامه فانه دخلت عليه الشبهة التي دخلت على المرجئة و الجهمية***[217].

- آنعده از فقهاء كه ميگويند: هركسى به وجـوب نمـاز اقـرار نمايـد و آنرا انجام ندهد كشته نمى شود، و اگر قتل شود با اسلام از دنيا ميرود- بايد گفت كه همانا اين شـخص دچـار تذبـذب و شـبهه گرديـده اسـت آن شبهه كه مرجئه و جهميه نيز به آن گرفتار شده بودند.

156-سؤال: آيا دلايلى وجود دارد كه كفر و شرك بغير از اسـتحلال وجحـد –انكار- كفر باشد؟

جواب: دلايلى زيادى وجود دارد اما قبلاً از آن بايد دانست كه گناهـان دو قسم ميباشد:

1. ذنب (گناه) مكفر 2. ذنب (گناه) غير مكفر.

1- **ذنب مكفر:** عبارت از گناهانى است كه باعث كفر اكـبر صـاحب اش ميگردد و اين هم دو نوع ميباشد:

أ. ترك واجبات كه داخل در اصل ايمان است، مانند؛ ترك اقرار بـه شهادتين يا ترك كفر به طاغوت، ويا ترك الصلاة، و يا تـرك ولاء و بـراء، كه برآن كفر تكذيب نيز ميگويند، زيـرا هنگاميكـه قلب بـر آن عملى كـه مطمئن و تصديق كننده آن نباشد درينصورت ايمـان موجـود نميگـردد، و اين نوع كفر كفر منافقت است، بناً هـر حكم را شـريعت انجـام آنـرا در اصل ايمان قرار داده و ترك آنرا كفـر كفتـه اسـت، بـا تـرك آن بنـده از اسلام خارج ميگردد.

ب. انجام محرمـات كـه بـا اصـل ايمـان در تضـاد بـوده و منـافى آن باشد، مانند؛ دشنام دادن به الله و رسول او صلى اللـه عليـه وسـلم، يـا استغاثه از غير الله عزوجل، ويا ذبح بغير اسم الله و لغير الله تعالى- كه در نوع خويش اين كار ها حرام بوده و با اصل ايمان در تضاد قرار دارد، و فاعل آن كافر ميگردد.

---

[216] . مجموعة الفتاوى:ج22، ص48.

[217] . مجموعة الفتاوى:ج7 ص 616.

بناً هر گاه بنده به ترك واجبات مكفره و يا داخل شدن به محرمات مكفره مبادرت ورزد، بدون شك ايمان از وى نفى گرديده و كافر است، يعنى به مجرد انجام و يا ترك كافر ميشود، و شروط كه علماء ضاله مرجئه گذاشته اند مانند؛ تحقق جحد يا انكار و اطمئنان قلبى به آن عمل مكفره و يا استحلال عمل وغيره همه اقوال باطل و بدون حجت و برهان از قرآن و سنت ميباشد، و بر الله و رسولش تهمت بسته ميكنند- زيرا آيات و احاديث صحيح دلالت به كفر چنين اشخاص دارد، از همين لحاظ رسول الله صلى الله عليه وسلم و سلف صالح غلاة مرجئه را تكفير نموده است و قبلاً آنرا ذكر كرديم.

بعضى از علماء كم فهم اين قول امام طحاوى را براى دفاع از مذهب باطل مرجئه حجت ميگيرند، طوريكه امام طحاوى ميگويد: ***و لا يخرج العبد من الايمان إلا بجحود ما أدخله فيه.***

- تا زمانى ايمان از بنده نفى نميگردد كه از آن امر كاملاً انكار نمايد.

اما بايد بگويم كه استدالال به اين قول طحاوى كاملاً درست نبوده زيرا منظور طحاوى ازين حرف –عليه خوارج بوده-يعنى شخص با گناهان غير مكفره كافر نگرديده و خونش حلال نمى شود، اما آنچه كه اشاعره و ماتريديه امروزى به آن استدلال ميكنند همه گناهان مكفره است، و قول معروف اهل السنة و الجماعة درين مورد نيز واضح است كه ميگويند: ***و لا نكفر مسلماً بذنب ما لم يستحله.***

- هيچ مسلمانى را تكفير نمى كنيم تا آنكه آنرا حلال نداند.

اين هم در باره گناهانى است كه غير مكفر ميباشد، مانند؛ كسى كه شراب مينوشد اما آنرا حرام نيز ميداند بناً اين شخص كافر نيست- تا زمانيكه اين خمر نوشيدن را حلال نداند-.

و همچنان از قول امام طحاوى نيز معلوم ميگردد كه اين شخص را مسلمان ميداند- يعنى شخصى كه چنين گناهى را انجام داده كه مكفر نبوده است، بناً استدلال به اين قول امام طحاوى كم فهمى آنتعداد مرجئه احناف غالى است كه چنين شروط را براى تأئيد عقايد خرافى خود ميآورند، طوريكه هرگاه ازيشان از چنين مسئله سؤال كرده شود عاجل همين پاسخ را ميدهند طورى كه هيچ دليلى ديگرى درينمورد نباشد.

<u>اما بايد بگويم هر كسيكه فعل يا ترك فعلى را كه در ذات خود مكفر باشد با جحد و يا بدون جحد مرتكب گردد كافر ميگردد.</u>

1- دليل: الله متعال ميفرمايد:{**يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ**}-التوبة:74.

- منافقان به الله سوگند مي‌خورند كه قول (كفر آميز) نگفته‌اند، در حالي كه قطعاً سخنان كفرآميز گفته‌اند و پس از ايمان آوردن ، به كفر برگشته‌اند.
استدلال: درين آيت مجرد قول باعث كفر آن افراد گرديده است بدون اينكه قيد يا شرط استحلال و جحد برآن آورده شده باشد.

شيخ الاسلام ابن تيمية ميگويد: ***و قد ذكر كلمات الكفار القرآن و حكم بكفرهم و استحقاقهم الوعيد به***[218]***.***
- الله متعال كلمات كفار را در قرآن ذكر كرده است و به كفر آنها نيز حكم نموده است و آنان را (به مجرد قول شان) مستحق عذاب دانسته است.
2- دليل: الله متعال ميفرمايد:{***يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ، وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ***}-التوبة:64-66.
- منافقان مي‌ترسند كه سوره‌اي برعليه ايشان نازل شود آنچه را در دل دارند به بريشان آشكار سازد . بگو : هر اندازه مي‌خواهيد استهزاء كنيد ، بيگمان الله آنچه را كه از آن بيم داريد آشكار و هويدا مي‌سازد. اگر از آنان بپرسى، مي‌گويند : (مراد ما طعن و مسخره نبوده بلكه با همديگر) بازي و شوخي مي‌كرديم . بگو : آيا به الله و آيات او و رسول اش بازي و شوخي ميكنيد؟ ! عذرخواهي نكنيد. شما پس از ايمان‌آوردن ، كافر شده‌ايد.

استدلال: شيخ الاسلام ابن تيمية ميگويد: ***فقد أخبر أنهم كفروا بعد ايمانهم مع قولهم: أنا تكلمنا بالكفر من غير اعتقاد له بل كنا نخوض و نلعب و بين أن الاستهزاء بآيات الله كفر.***
- الله متعال خبر داده است كه آنها به مجرد قول شان بعد از ايمان كافر گرديده اند: با وجود كه گفتند ما اين سخن كفر را باوجود اعتقاد قلبى نگفته ايم بلكه از روى بازى و سرگرمى گفته ايم –تا مشقت سفر را احساس نكنيم- اما الله متعال اين را واضح گردانيده است كه مجرد استهزاء – قول به استهزاء يا عمل به استهزاء- كفر است.
ابليس به مجرد ترك سجده تعظيم به آدم عليه السلام و عناد از حكم الله كافر گرديد.

[218] . مجموعة الفتاوى: ج7 ص 558.

و شيخ الاسلام ابن تيميه در تحت همين آيت ميگويد: ***فدل على أنهم لم يكونوا عند انفسهم قد آتوا كفرا بل ظنوا أن ذلك ليس بكفر فبين أن الاستهزاء بالله و آياته و رسوله كفر يكفربه صاحبه بعد ايمانه***[219]***.***

- اين آيت دلالت به آن دارد كه آنها در دل هايشان گمان برين نداشتند كه اين عمل و قول كفر است بلكه گمان داشتند كه كفر نيست، اما الله واضح ساخت كه مجرد استهزاء -بدون استحلال و اطمينان قلبى- به الله و رسولش كفر بوده و صاحب اش را بعد از آنكه ايمان آورده است كافر ميگرداند.

3- دليل: الله تعالى مفرمايد:{**وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا، وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا، قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا**}-الكهف:35-37.

- در حالي كه بر خويشتن ظلم ميكرد ، به باغش گام نهاد و گفت : من باور نمي‌كنم هرگز اين (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود . و باور ندارم كه قيامت برپا شود . اگر هم من به سوي رب خويش برگردانده شوم مسلّماً سرانجام بهتري و جايگاه خوبتري از اين (باغ و زندگي) خواهم يافت . دوست (مؤمن) او ، در حالي كه با وي گفتگو داشت ، بدو گفت : آيا منكر كسي شده‌اي كه تو را از خاك و سپس از نقطه آفريده است ، و بعد از آن تو را مرد كاملي كرده است ؟ !

استدلال: درين آيت مصاحب اش آنشخص را صرفاً به قول مكفر تكفير نمود، و مراد ازين كفر نيز كفر اكبر است آنجا كه به قيام قيامت شك نمود و گفت: **وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً.**

4- و ميفرمايد:{**وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا**}-النساء:140.

- الله در كتاب (قرآن) بر شما نازل كرده است كه چون شنيديد به آيات الله كفر ورزيده مي‌شود و آيات الله به استهزاء گرفته مي‌شود ، با چنين كساني منشينيد تا آن گاه كه به سخن ديگري بپردازند. بيگمان در اين صورت شما هم مثل آنان خواهيد بود. شك نيست كه الله منافقان و كافران را همگي در جهنم گرد مي‌آورد.

[219] مجموعة الفتاوى:ج7، ص 273.

استدلال: درين آيت الله متعال آن اشخاص را به مجرد نشستن در مجالس كفرى –استهزار به دين و كفر به آن- منافق و كافر خوانده است.

5- و ميفرمايد{ **لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَم**}-المائدة:17.

- يقيناً كافر ميگردند آنانكه ميگويند الله همانا مسيح بن مريم است.

6- دليل: رسول الله صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**بين الرجل و بين الكفر و شرك ترك الصلاة**»[220].

فائده: در حديث مذكور ترك الصلاة بدون انكار وجوب آن باعث كفر شخص ميگردد، و همينطور در نصوص قبلى هيچ نوع شرط براى استحلال و جحد از آن گذاشته نشده است و صحابه نيز به همان شكل اين نصوص را حمل ميكردند، و هيچ نوع قيودى در حدود الله نمى گذاشتند.

طوريكه شيخ الاسلام ابن تيميمه ميگويد: ***و بالجملة فمن قال او فعل ما هو كفر كفر بذلك و إن لم يقصد أن يكون كافرا لا يقصد الكفر أحد إلا ما شاء الله***[221].

- و بطور خلاصه هرگاه كسى قول و يا فعل مكفر را انجام بدهد بسبب آن كافر ميگردد، هر چند قلباً آن عمل را نخواسته باشد، زيرا هيچ كسى كفر را نمى خواهد مگر آنكه الله آنرا بخواهد.

7- و نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**إن الرجل ليتكلم بالكلمة لا يرى بها بأسا يهوي بها سبعين خريفا فى النار**[222]».

- شخص گاهى سخنى را ميگويد كه اصلاً به آن توجه نمى كند اما به سبب آن هفتاد مرتبه (خزان) در جهنم تنزل ميكند.

و ميفرمايد:«**إن العبد ليتكلم بالكلمة من سخط الله تعالى لا يلقي لها بالاً يهوي بها في جهنم**[223]».

- شخص گاهى سخنى ميگويد كه به باعث قهر و غضب الله ميگردد و خودش به آن توجه نيز نمى كند، اما بسبب آن الله او را به جهنم داخل ميسازد.

[220] .مسلم، صحيح الجامع.
[221] . الصارم المسلوم: ص 177.
[222] . صحيح سنن الترمذى:1884.
[223] .البخارى.

فائده: در نصوص فوق کلمات «لا یلقی بها بالا» و «لا یری بها باساً» نشان دهنده آنست که شخص نه به قول خود قصد داشته و نه آنرا میشاخته است، که استحلال و اعتقاد قلبی بعید از آن است اما بسبب آن قول خویش داخل جهنم میگردد.

و قبلاً تذکر نیز دادیم که خاتمه هرشخص ولو به گفتن لا إله إلا الله تمام شود، مؤمن است و اگر به فعل مکفر انجام شود جایش جهنم برای ابد خواهد بود، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**لا تعجبوا بعمل أحد حتى تنظروا بما يختم له، فإن العامل يعمل زماناً من دهره أو برهة من دهره بعمل صالح لو مات عليه دخل الجنة، ثم يتحول فيعمل عملاً سيئاً، إن العبد ليعمل زماناً من دهره بعمل سيء لو مات عليه دخل النار، ثم يتحول فيعمل عملاً صالحاً إذا إراد الله بعبدٍ خيراً استعمله قبل موته فوقفه لعمل صالح، ثم يقبض عليه**»[224].

- به عمل هیچ یکی از خود تعجب نکنید، تا آنکه نبینید خاتمه او چگونه پایان میآبد، زیرا که عمل کننده شاید يك مدت زمان را و یا بخش از آنرا عمل صالح انجام میدهد که اگر به آن بمیرد، داخل جنت میشود، بعداً متحول گردیده و عمل بدی را انجام میدهد؛ و بنده گاهی تمام اوقات عمر خویش را عمل بد انجام میدهد که اگر به آن بمیرد داخل جهنم میگردد، ولی متحول گردیده عمل صالحی انجام میدهد، و هرگاه الله بالای بنده خویش اراده خیر نماید، او را قبل از مرگ اش بهرمند به موافقت عمل صالح میسازد،و یا او را باز میدارد».

8- و روایت است که شخص در مجلس علي و شخصی در مجلس معاویه رضی الله عنهم گفتند:***ما قتل كعب بن الأشرف إلا غدراً ! فأمر علي- او معاوية- بضرب عنقه***[225].

- یعنی: قتل کعب بن اشرف یهودی با غدر صورت گرفت: پس علي و در روایت دیگر معاویه امر به زدن گردنش داد.

درین روایت علماء سلف میگویند: که دشنام دهنده الله و رسول زندیق است و انتساب غدر و بی عدالتی نیز عین طعن و شتم بر آنها میباشد- و از زندیق استتابت صورت نمیگیرد زیرا به گفته شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» طاعن به دین الله امام کفر –آئمه طواغیت- میباشد.

---

224 . اخرجه احمد و غیره، السلسة الصحیحة:1334.

225 . الصارم المسلول:ص 91، و قواعد في التکفیر-للشیخ ابی بصیر الطرطوسی-ص121.

9- **اجماع امت**: اجماع صحابه كرام به كفر مانعين زكات به مجـرد منع بـدون التفـات بـه اعتقـاد و اقـرار داشـتن آنهـا بـه وجـوب آن قائـل بودند[226].

ابوبكر رضی الله عنه مانعين زكات را مرتدين خوانده و قتـل ايشـان را واجب دانسـته و از مـردان شـان غلام و از زنانشـان كنـيز گـرفت و گفت:«**والله لأقاتلن من فرق بين الصلاة و الزكاة**».

- به الله قسم كسی را كه ميان نماز و زكات فـرق قائـل ميگـردد خواهم كشت.

و قبلاً نيز ذكر كرديم كه صحابه به كفر تارك الصـلاة اجمـاع داشـتند، طوريكه اين اجماع را ابن القيم نـيز در كتـاب خـود «الصـلاة» ص 15 و ابن حـزم در «المحلى» ج2 ص242 آورده اسـت و ابـوبكر بين نمـاز و زكات فرق قائل نبود و سـاير صـحابه نـيز بـالای اين كـار ابی بكـر جـرح نكردند، و اگر ميكردند حتماً روايات آن برای مان ميرسيد، بناً ترك زكات و الصلاة بدون انكار آن كفر و ارتداد ميباشد، و ابوبكر اعلم الامة است، طوريكه شيخ الاسـلام ابن تيميـه ميگويـد: ***و أن ابـا بكـر أعلم الامـة بالباطن و الظاهر و حكى الاجماع على ذلك غير واحد.***[227]

8- و ابو بكر عـالمترين امت در علم بـه ظـاهر و بـاطن بـوده و اين اجماعی است كه همه علماء آنرا حكايت نموده اند.

از شيخ محمـد بن ابـراهيم آل الشـيخ سـؤال كـرده شـد آيـا قتـال بـا مانعين زكات از وجهه ارتداد ايشان بود؟ در جواب گفت: ***الصحيح أنــه ردة لأن الصـــديق لم يفـــرق بينهم و لا الصـــحابة و لا من بعدهم***[228]***.***

- اين صحيح است كه قتال ابوبكر بـا مـانعين زكـات از وجهـه ارتـداد بود، برای اينكه ابوبكر ميان آنها فرق قائل نشـد و سـاير صـحابه نـيز اين فرق را قائل نگرديدند، و نه كسانيكه بعداز ايشان بودند.

فائده: اجماع كفر مانعين زكات را تعداد زيادی از علماء نقـل كـرده اند ماننـد؛ قاضـی ابـو يعلي در «الاحكـام السـلطانية» ص.330، ابـوبكر الجصاص الحنفی در «احكـام القـرآن» در تفسـير سـورة النسـاء، شـيخ الاسلام ابن تيمية در مجموعة الفتاوی، ج28،ص519،

شيخ الاسلام ابن تيميـة ميگويـد: ***و قد أتفـق الصـحابة و الأيمـة بعدهم على قتال مانعي الزكاة و إن كـانوا يصـلون الخمس و يصومون من شهر رمضان و هؤلاء لم يكن لهم شبهة سائغة،***

---

[226] البخاری:6924،6925.

[227] . مجموعة الفتاوی: ج13،ص227.

[228] . فتاوی و رسائل الشيخ محمد بن ابراهيم: ج6 ص202.

فهـذا كـانوا مرتـدين و هم يقـاتلون على منعهـا و إن اقـروا بالوجوب كما أمر الله[229]***.***

- صحابه و آئمه امت بعد ازيشـان بـه اين امـر اتفـاق نمـوده انـد كـه مانعين زكات كشته ميشوند، هرچند نماز هـاى پنج گانـه را اداء نماينـد و ماه رمضان را روزه بگيرند، و به شبهه اى كه به سبب آن خـود را كـافر و مرتد بدانند نيز برايشان پيش نگردد، باوجود آن هم ايشان مرتد بـود و قتال آنها به سـبب نـدادن زكـات واجب ميباشـد اگـر چـه بـه وجـوب آن همانطوريكه الله امر نموده است اقرار داشته باشند.

و در جـاى ديگـر ميگويد: ***و اذا كان السـلف قـد سـموا مـانعي الزكـاة مرتـدين مـع كـونهم يصـومون و يصـلون و لم يكونـوا يقاتلون جماعة المسلمين فكيف بمن صـار مـع اعـداء اللـه و رسوله قاتلا للمسلمين***[230]***.***

- و هنگاميكه سلف مـانعين زكـات را مرتـدين نامگـذارى نمودنـد، بـا وجوديكه علم داشتند كه ايشان نماز ميخواندنـد، و روزه ميگرفتنـد، و بـا جماعت مسلمانان بـا كفـار نـيز قتـال ميكردنـد، پس حـالت آن كسـانى چگونـه خواهـد بـود كـه بـا دشـمنان اللـه و رسـولش يكجـا شـده و بـا مسلمانان قتال ميكنند؟

فائده: الله شيخ الاسلام را رحمت كند كـه در آنزمـان اين سـخن را گفته بود، اما اين كار به شديد ترين نوع آن در زمان ما انجام ميگـردد و در نظـام هـاى طـاغوتى موجـود بـا وجـود آنكـه اين طـواغيت نـه نمـاز ميخوانند و نه زكات ميدهند و همه حدود الله و احكام او را تعطيل كرده اند و در مقابل شريعت الله شريعت سازى و قانون سـازى مى كننـد، و مردم را ملزم به پيروى از آن مى نمايند، با يهود و نصارى و متجاوزين و اشـغالگران صـليبى مـوالات كـرده و ازيشـان حمـايت خـود را اعلان مينمايند، مجاهدين را تروريست، افراط گرا، نظـام اسـلام را نظـام زور گوئى و رواج قديم و ارتجاعى ميشمارند، با كفار آشكارا دوستى نمـوده و بـا آنهـا كمـك و همكـارى مى نماينـد، از قـوانين كفـرى بـا شمشـير و اسلحه دفاع ميكنند، مجاهدين و طالبان را ميكشـند و بـه ايشـان نسـبت هاى بـدى را اسـتعمال ميكننـد و بى عـزتى آنهـا را مينماينـد، زن و اولاد هايشان را توهين ميكنند، به ريش و شعاير اسلامى استهزاء ميكنند بلكه همه عقايد اسلامى را بـه مسـخره ميگيرنـد، اسـلام را نيازمنـد مجـالس پارلمـانى و قـوانين وضـعى ميداننـد، و غـيره كفريـات شـان كـه دارنـد؟ بعضى از علماء مرتد دربار طواغيت فتوى ميدهند كه ايشان كافر نبـوده

[229] . مجموعة الفتاوى: ج28، ص519.
[230] . مجموعة الفتاوى: ج28، ص531.

و خروج علیه شان جواز ندارد، زیرا آنها نماز میخوانند و کلمه میگویند- لعنت الله بر این چنین مدافعین طواغیت که علم شان به مانند؛ ابلیس نتوانست جلو کفر و طغیان شان را بگیرد، پس کشتن چنین علماء مرتد بالای هر مسلمان فرض عین است زیرا ضرر آنها از لشکر مدافع مسلح طواغیت بیشتر است،و در حکم طاغوت و زندیق میآیند و امام در کفر خود هستند، طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**}-التوبة:12.

- و اگر سوگند های خود را پس از عهد خویش شکستند ، به شما در دین تا طعن وارد کردند، پس با آئمه کفر بجنگید زیرا ایشان را ایمانی (سوگندی) نیست. شاید ازین کار خویش باز ایستند.

مگر افسوس زمانیکه از این چنین مرتدین پرسید شود که برای چه با امریکا و حلفائی اش بر ضد مجاهدین و امارت اسلامی کمك میکنید، این علماء و ملاها مرتد و سیاسیون مرتد و حکومتیان مرتد و جنرالهای مرتد وزیران مرتد فوراً در پاسخ میگویند: ما میخواهیم که کشور را نجات بدهیم- اگر ما بایشان نباشیم و تو نباشی همه مملکت را غصب مکنند ما میخواهیم از آنها استفاده کنیم کشور را آباد کنیم....و سایر دلائل واهی فلسلفی- در حالیکه حقیقت آنست که چنین اشخاص مرتد کافر و لنده غر نسبت به عبدالمطلب هم در کفر شدید هستند، روایت از که از عبدالمطلب پرسیدند که ابرهه با لشکر خویش میخواهد کعبه را ویران کند باید مانع آنها شویم: این شخص بی ایمان و بی غیرت گفت: ***إن للبيت رب سيمنعهم***-*یعنی:* آن خانه از خود صاحب دارد پس از خانه خود حفاظت کند و مانع شان گردد.

اما امروز این اشخاص نسبت به عبدالمطلب آنقدر بی ایمان و بی غیرت هستند که بر علاوه آنکه از خانه خود دفاع نمی کنند، به الله نیز عقیده ندارند، و سرزمین اسلام را برای اسلام نمی شناسند.

تنبیه: این مسئله را بخاطر آن طویل ساختیم که ثابت گردد مانعین زکات با وجود آنکه به وجوب آن اقرار داشته باشند کافر و مرتد میباشند، زیرا در کتب بعضی متأخرین مانند؛ ابو سلیمان الخطابی در «معالم السنن» در شرح سنن ابی داود و ابن حجر در فتح الباری میگویند: اطلاق لفظ مرتد و ارتداد مانعین زکات از باب مجاز و تغلیب بوده است زیرا آنها باغی بودن اما از زکات و وجوب آن انکار نداشتند[231].

و قبلاً ما اقوال صحابه و سلف را درین مورد به تفصیل ذکر کردیم که ایشان اجماع به ارتداد آنها داشته و چنین مسائل را هرگز پیش

[231] . فتح الباری ج 12ص277.

نكردند و سؤال نه نمودند بلكه آنها را به صورت اجمالى مانعين زكات خوانده و مرتد گفتند، بناً در مقابل آنها قول متأخرين اعتبار نداشته و به آن نبايد التفات صورت گيرد- والله اعلم.

خلاصه: از نصوص كتاب و سنت و اجماع صحابه كه قبلاً بيان كرديم به وضاحت معلوم گرديد كه گناه اگر مكفر باشد – هر چند به مجرد قول و فعل و يا عمل باشد باعث خروج شخص از اسلام و نفى ايمان اش ميگردد، هرچند به استحلال آن قائل نباشد و يا از آن انكار نكند- و اين مورد استحلال و انكار فقط از طرف فرقه هاى خاصى چون مرجئه و اشاعره و ماترديه اقامه ميگردد و در ميان سلف چنين مسائل موجود نبوده است.

2- **ذنوب مفسقه يا غير مكفره**: عبارت از آن نوع گناهان است كه بزرگ يا كبيره بوده و در دنيا برآن حد و در آخرت وعيد وجود دارد- اما با انجام آن شخص كافر نميگردد و حدود شخص مرتد نيز بر او جارى نميگردد، همچنان اين نوع گناهان به اصل ايمان خلل وارد كرده و ايمان شخص را كم ميكند، ولى اصل ايمان اش را نقض نمى نمايد بناً ازين لحاظ فاعل كبائر كافر نمى گردد، و دوقسم ميباشد:

أ. **ترك واجبات** كه در ايمان شخص داخل است- مانند؛ ترك جهاد في سبيل الله هنگاميكه فرض عين گردد، طوريكه در مورد وعيد شديد آمده است:{**<u>إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا</u> غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**}-التوبه:39.

- اگر براي جهاد بيرون نرويد ، الله شما را عذاب دردناكي مي‌دهد و قومي را جايگزينتان مي‌سازد كه غير از شمايند و هيچ زياني به الله نمي‌رسانيد و الله بر هر چيزي توانا است.

و يا راست نگفتن، به وعده پايبند نبودن، با پدر و مادر نيكى نكردن و غيره واجبات.

ب. **انجام محرمات** كه در اصل ايمان شخص خلل و كمى بوجود مي‌آورد، مانند؛ نوشيدن خمر، زنا كردن، سرقت نمودن، سود خورى،غيبت، قتل، وغيره...

بناً هركسيكه به انجام چنين گناهان مبادرت ورزد فاسق و مستحق عذاب در دنيا و آخرت بوده اما كافر نمى باشد، و از دايره اسلام خارج نميگردد، زيرا اصل ايمان با وى باقى ميماند- و اگر كسى بگويد شيطان به سبب فسق كافر گرديد و آيات زيادى وجود دارد كه دلالت به كفر فاسق مى نمايد در جواب ميگويم نظر به اصل فسق نيز دو نوع است:

1. فسق مكفره يا اكبر 2. فسق غيره مكفره يا اصغر.

-1 **فسق مكفره**: آنست كه سبب نفى مطلق ايمان از شخص گرديده و وى را از اسلام خارج ميگرداند، طوريكه الله متعال ميفرمايد: {**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ**}-الكهف:50.

- آن گاه را كه ما به ملائک گفتيم : براي آدم سجده كنيد . آنان همگي سجده كردند مگر ابليس كه از جنّيان بود و از امر رب خويش خروج و تمرّد كرد.

و يا ميفرمايد:{**وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ**}-البقرة:99.

- بي‌گمان ما آيه‌هاي روشني براي تو فرستاديم و جز فاسقان كسي بدانها كفر نمي‌ورزد .

و يا ميفرمايد:{**وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**}-المائدة:47.

- و كسي كه بدانچه خداوند نازل كرده است حكم نكند ، او و امثال او متمرّد هستند .

و يا ميفرمايد:{**الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**}-التوبة:67.

- مردان منافق و زنان منافق همه از يک گروه هستند . آنان همديگر را به كار زشت فرا مي‌خوانند و از كار خوب باز مي‌دارند و دست مي‌كشند . الله را فراموش كرده‌اند و الله هم ايشان را فراموش كرده است، واقعاً منافقان فاسقان هستند .

كه درين نصوص متذكره فسق مكفره بوده و هم رديف كفر اكبر و شرك اكبر از حيث خارج ساختن صاحب اش از ملت ميباشد، و مطلق ايمان را از آنشخص نفى ميكند و احكام شرك و كفر اكبر بالاى صاحب آن مرتب ميگردد.

-2 **فسق غير مكفره (اصغر)**: فسق پائين تر از فسق اكبر بوده و مطلق ايمان را از شخص نفى نمى كند، و سبب خروج شخص از اسلام نيز نمى گردد.

مانند؛ اين قول الله متعال:{**الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ**}-البقرة: 197.

- حجّ در ماههاي معيّني انجام مي‌پذيرد. پس كسي كه ، حجّ را بر خويشتن واجب كرده باشد، در حجّ آميزش جنسي با زنان و فسق و جدالي نيست.

و میفرمایـد:{**وَلَا يُضَـارَّ كَـاتِبٌ وَلَا شَـهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُـوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ**}-البقرة:282.
- و نویسنده و گواه نباید که زیان ببینند و نباید کـه زیـان برسـانند ، و اگر چنین کنید این برشما فسق به حساب میآید.
و طوریکـه در حـدیث میآیـد:«**سـباب المسـلم فسـوق و قتالـه الكفر**».
- دشنام دادن مسلمان به مسلمان فسق و قتل آن کفر است.
که قتل و دشنام وارد در حدیث فسـق غـیر مکفـره و غـیر مخـرج از ملت است.
بناً هرگاه فسق شخص مکفر بود به سبب ارتداد کشته میشود، و اگر فسق غیر مکفـر و محـدود بـه حـدود باشـد حـد بـالایش در دنیـا تطـبیق میگردد، مانند؛ نوشیدن خمر، یا زنا، و یا قتل....و یـا اینکـه کفـاره و دیـه گناه بالایش واجب میگردد، اما اگر فسق غیر مکفـر شـخص محـدود بـه حـدود نباشـد،ماننـد؛ دروغ گفتن، دشـنام دادن مسـلمان، وعـده خلافی....وغیره در صورت که برای قاضی معلوم گردید متواند نظـر بـه شخصت و کرکتر و اصلاح پذیری شخص وی را تعزیر نماید و اگـر پنهـان ماند، و به همان گناه بدون توبه بمیرد به مشیئت الله واگذار میشود اگر خواسـت عفـو اش میکنـد و اگـر خواسـت عـذاب اش میکنـد امـا بـرای همیش در جهنم باقی نمی ماند.
طوریکه نبی صلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**و من أصـاب من ذلك شيئا فعوقب في الدنيا فهو كفـارة لـه و من أصـاب من ذلك شيئا ثم ستره الله فهو الى الله إن شاء عفاء عنــه و إن شاء عاقبه**[232]».
- و هرکسی که چنین گناهان بـر او رسـید-مـرتکب شـد- پس در دنیـا باید عقاب کرده شود، یعـنی جـزاء گنـاه خـویش را ببینـد، کـه این جـزاء کفاره و یا محو کننده گناه از وی میباشد، اما هرگاه کسی چـنین گنـاهی بروی اصابت کرد – مرتکب شد- و الله آنرا پوشـانید پس بـه اللـه راجـع میگردد، - و در روز قیامت- اگر خواست میبخشد و اگر خواسـت عـذاب اش میکند.

استدلال: در آخرت به مشیئت الله گذاشتن عاقبت چـنین اشـخاص به دلیل ذیل است:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِـرُ مَـا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**}-النساء:48.
- بیگمان الله شرک ورزیـدن بـه خـود را (از کسـی) نمی بخشـد، و پائین از آنرا از هرکسی بخواهد میبخشد.

232. متفق علیه.

اما باوجود آنکه در جهنم عذاب کرده میشود، بالآخر به ذرایع مختلف از آن بیرون کشیده میشوند، مانند؛ نفع رسانیدن لا إله إلا الله برایشان در صورتیکه با شروط آن در وجود شخص تحقق یافته باشد، و یا شفاعت شافعین، و شفاعت نبی صلی الله علیه وسلم، کار های خیر شخص در دنیا، و رحمت الله وغیره اسباب باعث دخول آنشخص در نهایت به جنت میگردد.

که در حدیث آنشخص گنهکار که بالاخره داخل جنت کرده میشود در روایت بخاری بتفصیل ذکر شده است ، طوریکه شخص با بیرون شدن از جهنم شکر الله را میکند و میگوید یا الله بعداز آنکه از جهنم بیرونم کردی از تو چیزی دیگر نمی خواهم...اما باز هم از الله میخواهد تا او را با جنت نزدیك نماید....و به همین ترتیب تا آنکه داخل جنت کرده میشود، و در جنت آنان بنام جهنمیان مسمی میباشند[233].

اما باید خاطر نشان سازیم که مصداق قول امام طحاوی در اصل درینجا میباشد، که در صورت که شخص ذنوب غیر مکفره را حلال بداند، درین حالت شخص کافر میگردد، و استحلال شرط تکفیر معین برای مستحل ذنوب و معاصی است.

طوریکه درین مورد شیخ الکشمیری در کتابش إکفار المحلدین... می گوید: هر که کفرش از جهت انکار یك امر ضروری در دین مانند؛ استحلال خمر باشد، ضرور است برای بازگشت به اسلام از این قول خویش رجوع نماید، چون باوجود آنکه کلمه شهادتین را اقرار داشت، به عدم حرمت خمر قائل گردید، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه با نطق به شهادتین براءت خویش را از قول سابقش یعنی عدم حرمت خمر نیز اظهار کند، همان طوریکه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در کتابات شان چون «رد المختار علی در المختار» و «جامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ باز اگر باوجود انکارش کلمه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمیرساند، تا آنکه از آنچه گفته است رجوع نکند، و حکم کفر نیز از وی تا آنزمان برداشته نمی شود.

همانطوریکه در مورد قدامة بن مظعون و اصحابش که خمر را برای مؤمنین حلال میدانستند و از آیت {**لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**}-المائده:93.تأویل خطاء نموده بودند، و گفته بودند ما ایمان هم آورده ایم و از الله هم میترسیم، پس نوشیدن خمر برای ما حلال است، و عمر از علي در مورد شان پرسید: ***ما تقول یا ابالحسن فیهم قال: أری أن تستتیبهم فإن تابوا ضربتهم ثمانین لشربهم الخمر، و إن لم یتوبوا ضربت أعناقهم؛ قد***

[233] .البخاری:7450.

كـذبوا على اللـه و شـرعوا في دينهم مـا لم يـأذن بـه اللـه.- فاستتابهم فتابوا، فضربهم ثمانين ثمانين[234].

- ای ابـا الحسـن در مـورد آنهـا چـه میگـوئی: علی گفت: میبیـنیم! ازیشان طلب توبه می نمایم اگر توبه کردند ایشانرا هشـتاد هشـتاد دره از برای نوشیدن خمر میزنیم، و اگر توبه نکردن – به جرم ارتداد- گـردن هایشان را میزنیم- زیرا آنها بـه اللـه دروغ بسـته انـد و در دین شـریعت سازی کرده اند آنچیزی که الله به آن اجازه نداده اسـت- امـا آنهـا توبـه کردند و هشتاد هشتاد دره زده شدند.

و ابن تیمیه میگوید: ***و هذا الذي اتفق عليه الصحابة، هو متفق عليه بين أيمة الاسلام لا يتنازعون في ذلك، و من جحد وجود بعض الواجبـات الظـاهرة المتـواترة، كالصـلوات الخمس، و صيام شهر رمضان، و حج البيت العتيق، أو جحـد تحـريم بعض المحرمات الظاهرة المتواترة كالفواحش و الظلم و الخمـر و الميسـر و الربـا و غـير ذلـك، أو جحـد حـل بعض المباحـات الظاهرة المتواترة كالخبز، و اللحم، و النكاح، فهو كافر مرتد يستتاب، فإن تاب و إلا قتل، و إن أضمر ذلك زنـديقاً منافقـاً، لا يستتاب عند اكثر العلماء بل يقتل بلا استتابة إذا ظهر ذلـك منه[235].***

- و این چیزی است که صحابه بـه آن اتفـاق کـرده انـد (یعـنی بـالای مرتکب کبیره حد را جاری میسازند اما اگر آنرا استحلال نموده و تأویـل داشت بعد از طلب توبه کشته میشود) و این متفق علیه بین آئمة اسلام بوده که هیچ نوع اختلاف بایکدیگر درین مسئله ندارند، و هرگاه کسی از وجود بعضی واجباب ظاهر و متـواتر در اسـلام انکـار نمایـد ماننـد؛ نمـاز هـای پنجگانـه و روزه مـاه رمضـان و حج بیت اللـه و یـا از تحـریم بعض محرمات ظاهر و متـواتر چـون فـواحش و ظلم و خمـر و قمـار بـازی و سود (ربا) و غیره...و یا اینکـه از بعضـی مباحـات ظـاهر و متـواتر انکـار نماید مانند؛ نان و یا گوشت و یا نکاح....کافر و مرتد بـوده و از او طلب توبه میشود (در صورتیکه متأول مخطیء باشد) اگر توبه کرد پس حـد و یا تعزیر بالایش جاری شده در غیر آن کشته میشود، و اگر این استحلال و جحد خویش را پنهان کرد، منافق و زندیق بـوده و نـزد اکـثریت علمـاء راجح اینست که از آنشخص طلب توبه نمیگـردد بلکـه بـدون طلب توبـه کشته میشود- و آن درصورتی است که این حالت از وی ظاهر گردد.

و جای دیگر میگوید: **و لهذا اتفق الصحابة على أن من أستحل الخمر قتلوه ثم ان اولئـك الـذين فعلـوا ذلـك نـدموا و علمـوا انهم أخطاؤا و أيسو من التوبـة فكتب عمـر رضـى اللـه عنـه**

[234] . اكفار الملحدين في ضروريات الدين-للشيخ انور شاه الكشميرى،ص95.
[235] .مجموعة الفتاى: ج11،ص 405.

الى قدامـة يقـول لـه:{**حم؛ تَنْزِيـلُ الْكِتَـابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيـزِ الْعَلِيمِ؛ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ**}-غافر:1-3[236].

- از همین لحاظ صحابه اتفاق کرده اند که هرگاه کسی خمر را حلال بداند کشته میشود، و آن جماعت- یعنی جماعت قدامة بن معظون رضی الله عنه و اصحابش- این کار را انجام دادند بعداً نادم و پشیمان گشتند و دانستند که خطاء بزرگی را مرتکب گردیده اند و از توبه مأیوس گردیده بودند، بناً عمر برای قدامه نوشت: *حم! فرو فرستادن این کتاب (قرآن) از سوی ذات چیره و آگاه انجام می پذیرد، ذاتی که بخشنده گناه ، پذیرنده توبه ، دارای عذاب سخت، و صاحب اِنعام و احسان است . هیچ معبودي جز او وجود ندارد. و بازگشت همه به سوی او است .*

و در روایت دیگر برایش نوشت: **أن تتقوا الله لم تشربوا**- یعنی: (چون عمر از تأویل شان پرسید آنها آیت را خواندند عمر برای قدامه نوشت): اگر از الله میترسیدید هرگز خمر نمی نوشیدید.

پس معلوم گردید که استحلال و جحد نزد صحابه از یك امر معلوم بالضروره در دین به اجماع کفر و ارتداد بوده است – اما آن گناهانی که غیر مکفره بوده مرتکب آنرا کافر نمی دانستند- و دلایل آن از قرآن و سنت زیاد است- از همین جهت سلف یك قاعده را بناء کردند و گفتند: ***و لا نكفر أحد بذنب (غير مكفره) ما لم يستحله.****والله اعلم.*

فائده: از جمله مصادر استحلال و جحد و کفر و زندق در عصر حاضر آئین یا قانون اساسی است، که در مقابل قرآن و سنت قرار گرفته و حلال و حرام میگرداند و اختیار میدهد و اختیار سلب میکند، مصدر حاکمیت را تعین میکند – که در همه قوانین اساسی مدرن دیموکراتیك مصدر حاکمیت را اراده قاطبه ملت میدانند- که این قوانین و سایر قوانین وضعی که در تحت این قانون و با درنظرداشت مواد قانون اساسی وضع میگردد تحفه ای از طرف یهود و نصارى و بی دین های سیکولر است که به شکلی میخواهند حکمرانان مرتد و سیکولر در در رأس دولت ها قرار بدهند و اسم آنرا اسلامی نیز بگذارند- و بالای اسلام تمسخر کنند، و بگویند که اسلام یعنی همین چیزی که میبینند، از کفر و الحاد و فواحش و حکم بغیر ما انزل الله ....- و این قوانین را به جبر و ظلم بالای مردم تطبیق کنند و با شمشیر و اسلحه از آن دفاع کنند، که استحلال و جحد و شریعت سازی که الله به آن اجازه نداده است صورت های زیادی دارد که بعضی از آنها:

1- **تبدیل و تعدیل مجازات و احکام شرعی**: و جایگزین ساختن حبس و سایر مجازات وضعی غربی طاغوتی،مانند؛ قطع نکردن

[236] . مجموعة الفتاى: ج 11ص 405، ج12،ص499.وفى الصارم:ص 530.

دست دزد و در عوض آن حبس وی به مـدت 1-5 سـال، و یـا در جـزای قتل بعوض قصاص و دیت و کفاره، حبس وی به مدت 5-15 یا 20 سال در کشور های نام نهاد اسلامی مختلـف اسـت کـه بعـداً آنـرا در تخفیـف آورده بعداز چهار سال رها میسازند، ویا استحلال زنا در صـورت کـه بـه رضایت هردو جانب باشد، و یا سود خوری بانك ها –که حتی بـرای سـود خوری آنها طرز العمل نیز میسازند، یعنی مطابق قانون با الله و رسـول اش بجنـگ برخیزنـد- و یـا اینکـه جنـایت فـواحش را قبـاحت گوینـد کـه استخفاف در حدود الله میباشد و در ذات خود همه انکار از حدود اللـه و کفر و استقاط و تعطیل شریعت است.

شـیخ الاسـلام ابن تیمیـه رحمـه اللـه میگویـد: ***و معلـوم أن من أسـقط الأمـر و النهي الـذي بعث اللـه بـه رسـله فهـو كـافر باتفاق المسلمين و اليهود و النصارى***[237]**.**

- و این واضح است که هرگاه کسی – امیر یا قاضی- حکم الله و امر و نهی الله را سـاقط نمایـد آنچیزیکـه اللـه بـرای تبلیـغ اش انبیـاء را فرسـتاده اسـت، بـه اتفـاق مسـلمانان و حـتی یهـود و نصـاری کـافر میباشد.

پس این نیز واضح شد که حکومت های مرتـد و طـاغوتی موجـود بـه اتفاق یهود، نصاری، و مسلمانان کافر بوده و واجب القتل میباشـند- امـا ای کاش این قوم بدانند!

2- **قوانین وضعی**: که در آن حدود شریعت اسلام در نظر گرفتـه نشده بلکه در مخالف و تضاد آن قرار دارد و واجبات شـرعی را سـاقط میگرداند، طوریکه برای هر فرد آزادی فردی مطلق در امور اختیار دین، عقیده، زن، نحوه معیشـت در جامعـه، و اسـقاط جهـاد فی سـبیل اللـه، ترك الصلاة، ترك الزكاة...وغیره داده میشـود چـون اگـر آزادی فـردی و آزادی عقیده در میـان باشـد چگونـه جهـاد بـالای مـردم لازم میشـود در حالیکه اساس جهاد، قتال برای عقیده و ازبین بردن شرك و الحاد است پس زمانیکه مشرك و یهـودی و نصـرانی را در پارلمـان در پهلـوی خـود قرار بدهد و برای او صلاحیت و حق قانون سازی بـالای مسـلمانان داده شود چگونه باوی جهاد را فرض خواهد کرد، و یا اینکـه بـرای هـر فـردی آزادی بیان بدهد اگر خواست به دین توهین کند و هتـك محرمـات دین را نماید و بگوید آزادی بیان است و فواحش را نشر و پخش نمایـد و قـرآن را به آتش بزند و بگوید این عقیده من است رسول الله صلی الله علیـه وسـلم را تـوهین کنـد و بـه مسـخره بگـیرد-و العیـاذ باللـه- و بگویـد این

[237] . مجموعة الفتاوى: ج8، ص 106.

عقیده من است و بیان میکنم- و بعداً خواستار این هم باشند که با چنین اشخاص مرتد و خبیث در زیر یك سقف و در صلح و برادر وار زندگی کنیم زیرا قانون طاغوت همین را میگوید ...ویا زکات با وجود که عمل اجتماعی است آنرا شخصی میدانند و به اختیار شخص تعلق میدهند، که همه این موارد و سایر موارد که با ذکر آن حجم کتاب افزون میگردد و برای همه مسلمان نیز آشکار است- کفر و ارتداد بوده و تعطیل و اسقاط شریعت الله میباشد.

3- **اباحت محرمات** در قوانین کفری طاغوتی وضع و نافذ گردیده است، مانند؛ انجام فعل زنا به رضایت دو جانب، ایجاد رقاصه خانه های (Night clubs) و اجازه دادن به فحاشی در آن مکان ها، و یا نشر چنین برنامه های در تلویزیون ها ، و یا اجازه ایجاد شراب خانه ها (Bar)، و آشکارا به آن محلات اجازه دادن جوانان و آزادانه خرید و فروش مواد مخدر، شراب و غیره در دکان های بازار، تولید آنها در فابریکه های داخل این کشور ها، آزادی معاملات سود و ربا در بانکها، اباحت موسیقی و رقاصه سازی جوانان و تشویق حمایت از آنها، نشر و پخش برنامه های شیطانی، فراماسونری و شیطان پرستی در تلویزیون ها و رادیو ها، دعوت آشکار به سوی مسحییت، و شیطان پرستی و مادیگرائی....وغیره مواردی که ایجاب بحث اختصاصی را مینماید.

4- به اساس همین قوانین کفری طاغوتی مجاهدین را به خاطر جهاد في سبیل الله مجازات کردند، و به اعدام محکوم نمودن- قاتل را به جرم قتل قصاص نمی کنند، وحشی ای را که بالای طفل دوساله تجاوز میکند اعدام نمیگردد، مرتد که اعلان ارتداد میکند و به الله و رسول دشنام میدهد اعدام نمی گردد بلکه حمایت اش مینمایند و برای او در ایتالیا قصر اعمار میکنند، ولی مجاهد را بخاطر جهاد با کفر و صلیبیت و اشغالگری سرزمین اسلام- به اعدام محکوم میگردد، و آنرا نافذ نیز مینمایند.

5- و کفر آشکار دیگر این قوانین از آن جهت است که هرکسی جهاد فی سبیل الله نماید، او را با القاب؛ تروریست، افراطی، دهشت افگن، دشمنان اسلام، دشمنان ثقافت اسلام....خطاب کرده و بر مجاهد و عقیده اش طعن وارد میکنند، که این عمل در ذات خود ارتداد کفر و الحاد و دشمنی با عقیده و حدود الله است، وغیره موارد که از اسباب اسقاط شریعت و یا اباحت و استحلال محرمات دین و وارد کردن طعن بر دین محسوب میگردد[238].

---

[238] . شیخ حفظ الله مبحث نواقض بزرگ ایمان را درهمین جا ختم نموده است، در حالیکه شاید بعضی ها آگاهی داشته باشند که علماء اکثراً برای نواقض بزرگ اسلام و ایمان 10 مورد را ذکر کرده اند، که از جمله: سحر، اعراض از دین، استهزاء به شعائر دین، اعتقاد برین که برای بعضی ها اجازه است که از حدود

157- سؤال: ضد ايمان چيست؟
جواب: ضد ايمـان كفـر اسـت و اين يـك اصـل ميباشـد، كـه تحت آن شـعبات زيـادى قـرار دارد، و همين طـور كفـر اصـل اسـت و تحت آن شعبات زيادى قرار دارد، و اصل ايمـان: عبـارت از بـاور داشـتن بـه هـر آنچيزيكه از جانب الله آمده است، و اطاعت و تسليم گرديدن بـه اوامـر و نواهى الله و تصديق نمودن آنها به قلب ميباشد،و اصـل كفـر: عبـارت از انكار و عناد كه مستلزم اسـتكبار و گنـاه و عـدم اطـاعت و تسـليمى ميباشد، و داراى انواع زياد است كه بصورت عموم به دو قسم ميباشد:
1- **كفر اكبر**: آنست كه مطلـق ايمـان را از شـخص نفي ميكنـد و آنرا كفر اعتقادى نيز ميگويند، كه عمل با قلب و يـا بـرعكس آن منـافى يكديگر ميباشند.
2- **كفر اصغر**: كه منافى كمال ايمان است، و براى آن كفر عملى اصـغر نـيز ميگوينـد كـه عمـل جـوارح بـا قلب منـافى و نـاقض يكـديگر نميباشند.

توضيح مفصل كفر اكبر و كفـر اصـغر بـا نفـاق شـرك اكـبر و شـرك اصغر و فسق اكبر و اصـغر قبلاً بيـان گرديـد، امـا اقسـام آن قـرار ذيـل است.

158-سؤال: كفر اكبر چند قسم است؟
جواب: علماء براى كفر اكبر اقسام زيادى را ذكـر كـرده انـد امـا مـا درينجا به ذكر چند نوع كفر اكبر اكتفاء ميكنيم كه اكثر اقسام كفـر اكـبر در كتاب علماء تحت آن شامل ميباشد و آنها عبارت از:
1- **كفر التكذيب:** آنست كه به آيـات اللـه متعـال اطلاق و نسـبت دروغ گردد و آنها را دروغ بشمارد، طوريكه الله متعال ميفرمايـد:{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَـرَى عَلَى اللَّهِ كَـذِبًا أَوْ كَـذَّبَ بِـالْحَقِّ لَمَّا جَـاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ**}-العنكبوت:68.

شريعت خارج شوند، مانند؛ اعتقاد صوفيه زنديق- و يا اينكه كسى شـريعت اسـلام را تكميل و پاسخگو براى همه مشكلات نداند و هدايت ديگـران را بهـتر از هـدايت محمد صلى اللـه عليـه وسـلم و دين ديگـر را كامـل تـر از دين اسـلام، و قضـاوت ديگران را بهتر از قضاوت و فيصله اسلام بداند و به محاكم آنها رجـوع نمايـد....از مواردى نواقض بزرگ اسلام است، كه ذكر كرده اند، امـا شـيخ حفظـه اللـه در دو مورد كفر و شرك بسيارى از موارد را ذكر كـرده اسـت،-شـايد بـدليل اينكـه اكـثر موارد كه امروز موجود بوده و مردم از آنهـا عملاً انكـار ميكنـد تاكيـد بـالاى اين دو مورد نموده است- و بعضى موارد ديگـر را ذكـر نـه نمـوده اسـت، امـا در مبـاحث مختلف از آنها بعنوان نواقض بزرگ اسلام و ايمان بشكل غير مرتب صحبت بعمل آورده است.

- چه کسی ظالم تر از آن است که بر الله دروغ بندد، و یا (دین) حق را چون بدو رسد تکذیب کند ؟ ! آیا جایگاه کافران جهنم نیست ؟

2- **کفر الاباء و الاستکبار:** با وجود آنکه حق و آیات حق را تصدیق میکند اما در مقابل الله و آیات الله تکبر میورزند:{**وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ**}-البقرة:34.

- و هنگامیکه به ملائک گفتیم : براي آدم سجده ببرید . همگي سجده بردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبّر ورزید، و از زمره کافران شد.

و میفرماید:{**وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**}-الأعراف:36.

- و کساني که آیات مرا تکذیب کنند و در مقابل آن تکبر ورزند (خویشتن را فراتر گیرند و سرپیچي کنند)، آنان اهل جهنم بوده و جاودانه در آن مي‌مانند.

3-**کفر الظن و ریب:** شك نمودن به ذات الله عزوجل توحید، اسماء و صفات، الوهیت، ربوبیت، آیات الله، قیام الساعة، حساب و کتاب در قیامت، جنت و جهنم رسالت انبیاء، نزول وحی....و غیره اصول توحید و عقیده، که به آن کفر شك نیز میگویند.

طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا، وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا، قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا، لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا**}-الکهف:35-38.

- ر حالي که بر خویشتن ظلم میکرد ، به باغش گام نهاد و گفت : من باور نمي‌کنم هرگز این (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود . و باور ندارم که قیامت برپا شود . اگر هم من به سوي رب خویش برگردانده شوم مسلّماً سرانجام بهتري و جایگاه خوبتري از این (باغ و زندگي) خواهم یافت . دوست (مؤمن) او ، در حالي که با وي گفتگو داشت ، بدو گفت : آیا منکر کسي شده‌اي که تو را از خاك و سپس از نقطه آفریده است ، و بعد از آن تو را مرد کاملي کرده است ؟ ! لیکن او الله رب من است و من به رب خویش احدی را شریک قرار نمی دهم.

4- **کفر الاعراض:** و آن عبارت از اعراض و روی گردانیدن از شریعت است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ**}-الأحقاف:3.

- ما آسمانها و زمين و آنچه در ميان اين دو است جز به حق و براي معياد معين نيافريده‌ايم. وليكن كافران (كه اين حقيقت را نمي‌پذيرند و) از آنچه از آن بيم داده مي‌شوند اعراض كرده و روي مي‌گردانند .

و ميفرمايد:{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ**}-السجدة:21.

- و چه كسى ظالم تر از آنست كه به آيات رب اش پند داده شود آنگاه از آن اعراض كند و روى بگرداند يقيناً ما از مجرمان انتقام گيرنده ايم.

5- **كفر النفاق**: و آن عبارت از پنهان كردن كفر و آشكار ساختن اسلام است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا**}-النساء:145.

- بيگمان منافقان در اعماق جهنم و در پائين‌ترين مكان آن هستند و هرگز ياوري براي آنان نخواهي يافت.

و ميفرمايد:{**ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ**}-المنافقون:3.

- اين بدان خاطر است كه آنان ايمان آوردند سپس كافر شدند و (الله) در قلب هايشان مهر نهاد، پس آنها هيچ در نمى يابند.

فائده: بخاطر وضاحت بيشتر موضوع به انواع ديگر كفر نيز اشاره ميكنيم، هرچند پنج نوع آن كافى بود.

6- **كفر الجحد**: و آن عبارت از انكار يك امر معلوم بالضروره دين است، و دو نوع ميباشد: جحود ظاهر در لسان و عمل با وجود معرفت حق به قلب و اقرار به آن، مانند؛ جحد يهود از نبوت محمد صلى الله عليه وسلم با وجود آنكه ميدانستند و به آن اقرار داشتند كه او نبى الله است، طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا**}- النمل:14.

- و ظالمانه و مستكبرانه از (معجزات و آيات ما) انكار ورزيدند، حالانكه در قلب به آنها ايمان و يقين داشتند.

و ميفرمايد:{**وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**}-البقرة: 89.

- و هنگامي كه از طرف الله كتابي به آنان رسيد كه تصديق‌كننده چيزهائي بود كه با خود (از تورات) داشتند ، و آن را شناختند و پي

بردند ، ولي (به سبب و عناد و استكبار) بدان كفر ورزيدند (و از آن انكار كردند) پس لعنت الله بر كافران باد .

و ميفرمايد:{**وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ**}-العنكبوت:47.

- و از آيات ما انكار نمی كند جز كافران.

7- **كفر العناد**: آنست كه سبب آن عناد و سركشی صاحب اش باشد، باوجود آنكه غالباً حق را ميشناسد و به زبان به آن اقرار دارد اما از روی عناد به شهادتين نطق نمی كند، مانند؛ كفر ابی طالب، فرعون...وغيره.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ**}-ق:24.

- (الله به ملائک دستور ميدهد) به جهنم بيندازد هر كافر معاند (سركش) را.

و ميفرمايد:{**كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا**}-المدثر:16.

- هرگز (چنين نخواهد شد) زيرا او به آيات ما عناد ورزيده (و از آن سركشی كرده است).

8- **كفر تولی عن الطاعة**: و آن عبارت از رو گشتاندن از اطاعت الله و رسول و عدم التفات به فيصله های الله و رسول صلی الله عليه وسلم است كه يک نوعی از كفر اعراض ميباشد، طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ**}-آل عمران:32.

- بگو: از الله و رسول اطاعت كند اگر از آن روی گردانيديد پس الله كافران را دوست نمی دارد.

و ميفرمايد:{**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**}-النساء: 65.

- به الله سوگند كه ايمان ندارند تا آنزمانيكه در مشاجرات و منازعات خويش ترا به حكميت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حكم كه در حق شان صادر ميكني) در دلهای خويش هيچ گونه تنگی و مشقت را احساس نكنند و كاملاً (ظاهراً و باطناً) تسليم گردند.

9- **كفر التقليد**: و آن طوريست كه شخص در مقابل قرآن و سنت قول مذهب ويا رأی خود يا شخص ديگر را ترجح بدهد، بدون آنكه دليلی از قرآن و سنت برآن باشد.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا**}-الأحزاب:67.

و ميفرمايد:{**وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ**}-البقرة:170.

- و هنگامي كه به آنان گفته شود : از آنچه الله فرو فرستاده است پيروي كنيد، مي‌گويند : بلكه ما از آنچه پدران خود را بر آن يافته‌ايم پيروي مي‌كنيم (نه از چيز ديگري) . آيا اگر پدرانشان چيزي (از عقائد و عبادات دين) را نفهميده باشند و (به هدايت و ايمان) راه نبرده باشند (باز هم كوركورانه از ايشان تقليد مي‌كنند ؟) .

فائده: نصوص فوق دليل برآن است كه اطاعت از مذاهب، بزرگان، آئمه، علماء بزرگان قوم، بزرگان دين، رهبران.....بدون هدايت قرآن و سنت جواز ندارد، و اصرار به آن در مقابل هدايت قرآن و سنت كفر ميباشد، زيرا يك نوع از اعراض و عناد از شريعت ميباشد، و عيد كه در آيات كفر و اعراض و عناد از احكام شريعت آمده است همه در مورد مقلد معاند نيز صدق ميكند- هدانا الله و أياهم.

10- **كفر البغض و الكراهية**: و آن عبارت از كراهيت داشتن و بد شماريدن تمام يا بعضى از شريعت ميباشد، و از شديد ترين و غليظ ترين انواع كفر جحود و استكبار است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**}-محمد:8-9.

- و كسانى كه كافر شده اند ناكامى و نابودى بر آنان باد و الله اعمال آنان را باطل كرده است، اين بدان سبب است كه ايشان از آنچه كه الله نازل كرده بوده كراهيت داشتند، پس اعمال ايشان سراسر نابود كرد.

و ميفرمايد:{**ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**}-محمد:26.

- و اين بدان سبب است كه ايشان از آن چيزى پيروى كردند كه قهر و خشم الله را بر مى انگيخت پيروى كرده اند و رضايت الله را خوش نداشتند پس (الله) اعمالشان را تباه كرد.

فائده: نصوص متذكره دليل برآن است كه هرگاه كسى احكام قرآن و سنت توحيد و عقيده دين اسلام را بد ببيند و از آن كراهيت داشته باشد و قوانين كفرى طاغوتى را برآن ترجح بدهد و دعاوى خويش را به آن قوانين و محاكم طاغوتى پيش نمايد كافر و مرتد ميباشد،و هر عالم و شيخ كه در دفاع ازين قوانين و محاكم بر ميخيزد، ولو كه شيخ الحديث، شيخ القراء، فقيه صاحب دكتورا باشد كافر و مرتد است- قاتلهم الله فأنى يؤفكون.

11- **كفر طعن و الإستهزاء**: و آن استهزاء و طعن وارد كردن به دين و شريعت و شعائر اسلام، رسول الله صلى الله عليه وسلم -و به نظر بعضى از علماء به خلفاء الراشيدين نيز- ميباشد، هر چند با گفتن فكاهه اى يكى از امور مربوط به دين به مسخره گرفته شود، باعث كفر و ارتداد شخص ميگردد.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ**}-التوبة: 65-66.

- اگر از آنان بپرسى ، مي‌گويند : (مراد ما طعن و مسخره نبوده و بلكه با همديگر) بازي و شوخي مي‌كرديم . بگو : آيا به الله و آيات او و رسول اش بازي و شوخي ميكنيد؟ ! عذرخواهي نكنيد. شما پس از ايمان‌آوردن ، كافر شده‌ايد.

و ميفرمايد:{**وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا**}-النساء:140.

- و الله در كتاب (قرآن) براى شما نازل كرده است كه هرگاه شنيديد كه به آيات الله كفر و استهزاء صورت ميگيرد با آنان ننشينيد تا آنكه به سخن غير از آن در آيند، شما به مثل آنان خواهيد بود، و الله منافقان و كافران را در جهنم يكجا جمع ميكند.

159-سؤال: كفر عملى (اصغر) چه را ميگويند؟ و آيا كفر عملى باعث خارج شدن صاحب اش از اسلام ميگردد يا خير؟ و چگونه كفر عملى اصغر را از كفر اكبر تفكيك نمايم؟

جواب: هر آن گناهى است كه شارع بر آن اطلاق كفر را نموده باشد اما مطلق ايمان را از صاحب اش نفى نكند.

امام بخارى نيز آنرا تحت عنوان كفر العشير-و كفر دون كفر- آورده است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ**}-الشعراء:19.

- و از تو آن كار سرزد كه كرده اى و تو از جمله كافران هستى.

يعنى- كفر و انكار از نعمت هاى الله، همانطوريكه ابن عباس، ابن جرير در تفسير اين قول الله ميگويند: مراد از كفر درين جا كفر لغوى است نه اصطلاحى و باعث گنهكار شدن صاحب اش ميگردد[239].

[239] . تفسير ابن كثير:ج3،ص344.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**لا ترجعوا بعدي كفارا يضرب بعضكم رقاب بعض**[240]».
- بعد از من بسوی کفر بازگشت نکنید که بعضی از شما کردن های بعضی دیگرتان را بزنید.
و در حدیث دیگر میآید:«**سباب مسلم فسوق و قتاله كفر**[241]».
- شنام دادن مسلمان فسق و قتال با او کفر است.
در نصوص متذکره مراد از کفر، کفر عملی اصغر است، بدلیل اینکه در اسلام قاعده ای در تکفیر وجود دارد و آن عبارت از: ***الكفر العملی الأصغر لا يقال به إلا بقرينة شرعية تدل عليه.***
- هیچ کفری را که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم کفر خوانده است نباید کفر اصغر و غیر مخرج از ملت اطلاق کرد، تا آنکه قرینه شرعی دلالت به عدم خروج صاحب اش و عدم مطلق نفی ایمان از صاحب اش موجود نگردد.
بناً هرگاه شارع چیزی و یا کسی را اطلاق به کفر معین و نفی ایمان او نموده باشد باید آنرا به کفر مطلق و نفی ایمان ازوی حمل کنیم، تا آنکه دلیل شرعی بر عدم کفر معین و نفی مطلق ایمان از وی موجود گردد.
طوریکه برای احادیث و آیات قبلی دلایل شرعی بر عدم کفر معین و نفی مطلق ایمان از صاحبان آنها موجود است، الله متعال میفرماید: {**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا**}-الحجرات:9.
- و اگر دو گروهی از مؤمنان با همدیگر بجنگند پس میان آنان صلح برقرار کنید.
که دیده میشود به مجرد قتل بدون استحلال حرمت قتل مسلمان ایمان در هر طائفه موجود باقی مانده و مطلق ایمان از آنها نفی نگردیده است، و با وجود قتال یکدیگر هردو طائفه مؤمن باقی ماندند.
و یا در حدیث میآید:«**أريت النار فإذا أكثر أهلها النساء يكفرن، قيل أيكفرن بالله؟ قال: يكفر العشير، و يكفرن الإحسان، لو أحسنت إلى إحداهن الدهر ثم رأت منك شيئاً قالت ما رأيت منك خيراً قط**[242]».
- نبی صلی الله علیه وسلم گفت: به جهنم دیدیم که اکثریت اهل آن زنان بودند، زیرا کافر شده بودند، صحابه گفتند: آیا به الله کافر شده اند؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: خیر! کفر شان کفر ناسپاسی و عدم شکران است، و کفر شان کفر احسان و نعمات است، زیرا اگر به

[240] . متفق علیه.
[241] .متفق علیه.
[242] . البخاری:29.

یکی ازیشان تمام عمر احسان و نیکی بکنید و بعداً از شما چیزی-بدی که مطابق میل شان نباشد- ببینند، میگویند من از تو هرگز خیری نه دیده ام.

پس دیده میشود که صحابه به مجرد شنیدن کفر آنرا به کفر به الله و کفر اکبر حمل کردند، اما نبی صلی الله علیه وسلم برایشان توضح داد که این نوع کفر ایشان کفر احسان و کفر نعمت است نه کفر که شما آنرا گمان کردید.

و آیت قصاص الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ**}-البقرة:178.

- اي كساني كه ايمان آورده‌ايد ! درباره كشتگان ، قصاص بر شما فرض شده است آزاد در برابر آزاد ، و برده در برابر برده ، و زن در برابر زن است . پس اگر برای کسی از جانب برادرش عفو صورت گیرد، با به خوبی از آن پیروی کند (و دیه این قتل را) با نیکی به او برساند.

درین آیت نیز ایمان و برادری دینی قاتل و مقتول ثابت شده است[243].

2- به همین شکل در حدیث دیگری میآید:«**لا يزني الزاني حين يزني و هو مؤمن و لا يسرق حين يسرق و هو مؤمن ولا يشرب الخمر حين يشربها و هو مؤمن - وفى الرواية - ولا يقتل و هو مؤمن و في رواية: ولا ينهب نهبة ذات شرف يرفع الناس اليه فيها أبصارهم**[244]».

- هیچ زنا کاری نیست مگر اینکه در هنگام زنا ایمان نمی داشته باشد، و هیچ سارق نیست مگر اینکه در هنگام سرقت ایمان نمی داشته باشد، و هیچ شراب نوشی نیست مگر اینکه در هنگام نوشیدن خمر ایمان نمی داشته باشد- و در روایت دیگر آمده است- هیچ قاتلی نیست

243 . ابن حزم درین مورد میگوید: الله درین آیت ابتداء سخن را از خطاب به اهل ایمان شروع نموده است، که از میان آنها قاتل و مقتول نیز میباشد، و الله فرموده است که اگر قاتل عمد و ولی مقتول برادر دینی یکدیگر هستند، و همچنان میفرماید:{**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ**}- بناً این صحیح است که قاتل عمد بنص قرآن مؤمن است، و همچنان حکم به برادری ایمانی میان آنها دلیل مؤمن بودن آنها است، زیرا کافر به مؤمن هرگز برادر به این شکل اطلاق نمیشد/الفصل فی الملل و النحل:ج3، ص235-236.

244 . متفق علیه.

مگر اینکه در هنگام قتل ایمان ندارد، و هیچ رباینده ای-چپاولگر- نیست مگر اینکه در زمان ربودن شيء ایمان ندارد در حالیکه مردم بسوی او میبیند.

و در حدیث دیگر میآید که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**ما من عبد قال لا إله إلا الله ثم مات علی ذلك إلا دخل الجنة، قلت: و إن زنی و إن سرق؟ قال نبی صلی الله علیه وسلم : و إن زنی و إن سرق، ثلاثه....**[245]».

- هیچ بنده ای نیست که لا إله إلا الله را –با رعایت شروط آن-[246] بگوید، وبعداً با ایمان از دنیا برود مگر اینکه داخل جنت میشود، ابو ذر غفاری گفت: هرچند زنا کند و سرقت نماید؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: هرچند زنا کند و سرقت نماید، و این گفته خویش را سه بار تکرار نمود[247].

که دیده میشود درین حدیث نیز مطلق ایمان از قاتل، سارق، شارب الخمر، چپاولگر، و در حدیث دیگر از ظالم و فاسق، و دشنام دهنده و سایر مرتکبین کبائر، نفی نگردیده زیرا اگر ایمان از آنها نفی میشد لفظ داخل شدن آن به جنت ولو با مرتکب شدن این گناه از طرف نبی صلی الله علیه وسلم ذکر نمی شد، و جنت بر کافر حرام است.

و از ابن عمر روایت است که گفت:«**ما زلنا نمسك عن الإستغفار لأهل الكبائر حتی سمعنا من في نبينا صلی الله عليه وسلم يقول: إن الله تبارك و تعالی لا يغفر أن يشرك به، و يغفر دون ذلك لمن يشاء فإنی أدخرت شفاعتی لأهل**

---

245 . مسلم.

246 . قید رعایت شروط لا إله إلا الله را برای این همیشه ذکر میکنیم زیرا در زمان نبی صلی الله علیه وسلم و سلف همه مردم نواقض ایمان و اسلام و شروط لا إله إلا الله را میدانستند، و آنرا رعایت میکردند ، اما امروز چون جهل انتشار یافته است و کسی متوجه رعایت شروط کلمه نمی شوند، و از طرف دیگر در قرون بعد از سلف الصالح مذاهب ضاله متعدد اختراع شد، چون اشاعره، مرجئه، ماتردية جهمية.....که بدعت های زیادی در عقیده و توحید بوجود آورند و موضوع انتفاع از مطلق نطق به لا إله إلا الله را ابداع کردند- که امام احمد و شیخ الاسلام ابن تیمیة در رد این مذاهب کتاب های مستقلی را نوشته اند.

247 . امام نووی در شرح این حدیث میگوید: اما قول نبی صلی الله علیه وسلم برین که: هرچند زنا کند و سرقت نماید- دلیل بر مذهب اهل سنت مبنی بر عدم مخلود –جاویدان- بودن اصحاب گناهان کبیره در آتش میباشد، و اگر داخل جهنم کرده شوند دوباره بیرون کرده میشوند/ج2 ص97.

الكبائر من أمتي يوم القيامة، فأمسكنا عن كثير مما كان في أنفسنا[248]».

- من همیشه از استغفار- طلب بخشش گناهـان- اهـل کبـائر خـود داری میکردم تا آنکه از نبی صلی الله علیه وسلم شنیدم، که گفت: الله تبارك و تعالی بجزء شرك همه چیز را از بنده اگر خواست میبخشد،پس من هم حـق شـفاعت خـویش را بـرای اهـل کبـائر امت خـویش حفـظ نمودم-یعنی اختصاص دادم-، عبدالله بن عمر گفت: پس من نیز از آنچه قبلاً انجام میدادم خوداری کردم[249].

وغیره احادیث دیگر که تعداد آن زیاد میباشد.

پس ازین احادیت صریحاً معلوم میگردد که این احادیث منافی کمـال ایمان میباشد نه منافی مطلق ایمان از شـخص، زیـرا مـؤمن زمـانی بـا ارتکاب این اعمال کافر میشوند که این اعمال را اسـتحلال کننـد، و قبلاً تذکر دادیم که فسق نیز دو نوع است مکفره و غـیر مکفـره کـه شـرط آن عدم استحلال و جحد بود، که در آنصورت حتی بدون عمل بـه مجـرد عقیده شخص کافر میگردد-والله اعلم.

160- سؤال: اگر کسـی بگویـد: درحالیکـه سـجده نمـودن بـه بت و یـا توهین به قرآنکریم ویا دشنام دادن به نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم و یـا استهزاء به دین وغیره همه اعمـال کفـری بـه حسـاب میآینـد؟ پس چـرا شخص به انجام چنین اعمال از اسلام خارج نمی گردند[250]؟

---

[248] . رواه ابن ابی عاصم في السنة، و حسنه الالبانی فی تخریج.

[249] . مازنی میگوید: این حدیث رد بر خوارج میباشد که به کبائر مسلمانان را تکفیر میکنند/القواعد فی التکفیر،للشیخ ابی بصیر الطرطوسی-مترجم.

[250] تعلیق: شیخ عفه الله عنه درین مبحث خطـاء نمـوده اسـت و حـتی بـا سـخنان قبلی خودش نیز در تضاد قـرار دارد- کـه کفـر را بـه کفـر اعتقـادی و کفـر عملی تقسیم کرده است زیرا این تقسیم کفر از تقسیمات مرجئه خبیث است که ایمـان و کفر را عمل قلب میدانند- در حالیکه کفر همه کفر اکبر اسـت مگـر آن کفـری که نص و قرینه شرعی دال بر اصغر بودن آن موجود باشد، بناً کفر عملی نیز کفر اکبر و مخرج از ملت میباشد،تا زمانیکه نص و قرینه شرعی دال به عدم کفر اکـبر بودن آن موجود گـردد ماننـد؛ سـجده کـردن بـه طـاغوت، ولـو قلب بـه آن معتقـد نباشد، و یا دشنام دادن به نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم، و طعن بـه دین و قـرآن، مانند؛ سوختاندن قرآن وغیره، ویا رفتن به تحاکم نزد طاغوت و محـاکم طـاغوتی، قتل انبیاء با وجود آنکه به نبی بودن آن اقرار داشته باشد،....وغیره مثال های همه از کفر عملی اکبر و خارج کننـده صـاحبش از اسـلام میباشـد، و از قـرآن و سـنت برآن دلیل نیز موجود است، و اگر کسی این را بگویـد – ماننـد؛ شـیخ آلبـانی عفـه الله عنه- و یا مرجئه خبیث که دشنام دادن نبی صلی الله علیه وسلم از بد اخلاقی

جواب: اولاً باید این را بدانیم که این چهار قول و فعل یا مانند آن کفر عملی نمی باشند، البته برای مردم بخاطر این کفر عملی معلوم میگردد زیرا آنها عمل با جوارح است، اما این همه از شخص زمانی صادر میشود که اخلاص نیت، محبت و انقیاد قلب کاملاً موجود نباشد، با وجود اینکه این اعمال در ظاهر کفر است، اما مستلزم کفر اعتقاد نیز میباشد تا آنکه مفاد انتفاء مطلق ایمان تحقق یابد، زیرا این چهار امر از کسی تحقق میآبد که منافق و معاند و سرکش باشد، همانطوریکه در غزوة التبوك کلمه کفر از بعضی منافقین صادر شد و الله متعال آنان را کافر [251]خواند.

و سوء تربیه شخص است و قلباً به آن معتقد نیست این شخص از عقیده باطل مرجئه دفاع نموده است و جداً خطاء نموده و اهل بدعت را در بدعت شان یاری داده است اما اگر مورد اکراه را دلیل میآورند در جواب میگویم آن استثناءی است که الله و رسولش صلی الله علیه وسلم آنرا از صاحب کفر عملی اکبر استثناء نموده است که این استثناء نیز از خود شروط دارد، واگر در موارد دیگر استثناء میبود الله متعال حتماً آنرا ذکر میکرد:{و ما کان ربك نسیاً}- وباقی الله متعال متولی سرایر –اسرار ایمان و کفر ما در قلب است و عمل قلب را هیچگاه عذر برای فعل مکفر شخص آورده نمی توانیم تا آنکه دلیلی واضحی بر خلاف آن نباشد، آنطوریکه صحابه لفظ کفر و شرك را جمعیاً به کفر و شرك اکبر حمل میکردند تا آنکه دلیلی بر اکبر و مخرج من الملة بودن آن از قرآن و سنت نمی یافتند بناً اصل عقیده اهل حدیث برهمین بناً است: که «**قول کفر کفر و فعل کفر کفر من غیر مانع شرعی معتر-و هو مخرج من الملة و صاحبه مرتد**»- و دلایل آن قرار ذیل است:1- مجرد نشستن در مجالس کفر و استهزاء و طعن به دین و رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اکراه و اجبار و انکار ولو به آن معتقد هم نباشد کفر اکبر است زیرا قرینه واضح به رضایت اش به کفر و عمل آنها میباشد و در اسلام و توحید قاعده است که:**الرضی بالکفر کفر**- مانند؛ نشستن در مجالس پارلمان و یا استهزاء به دین و غیره....الله متعال میفرماید:{ **وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا** }-النساء:140.

و قرطبی در تفسیر آن میگوید: پس هرگاه کسی از آنها اجتاب نکرد همانا به این معنی است که به فعل ایشان رضایت نشان داده است، و رضایت نشان داده به کفر کفر است، - و اجتناب از طاغوت فرض و شرط متمم ایمان به الله میباشد- بناً هرگاه کسی در مجالس کفر و الحاد و یا مجالس فسق و معاصی بنشیند و از عمل ایشان انکار و اجتناب نداشته باشد در کفر و فسق و معاصی شان برابر شریك است/تفسر قرطبی،ج5 ص418.

و شوکانی در در تفسیر این قول الله متعال:{إنکم إذاً مثلهم}- میگوید: یعنی شما اگر با آنها یکجا نشستید بدون اینکه از اعمال آنها انکار و یا اجتناب و یا آنها را نهی نماید، شما نیز به مانند آنها کافر هستند. و غیره اهل تفسیر نیز همین موضوع را ذکر نموده اند- که مجرد نشستن و جلوس با آنها را بغیر از اکراه و انکار کفر

طوريكه ميفرمايد:{**يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ**}-التوبة:74.

- منافقان به الله سوگند مي‌خورند كه قول (كفر آميز) نگفته‌اند، در حالي كه قطعاً سخنان كفرآميز گفته‌اند و پس از ايمان آوردن ، به كفر برگشته‌اند.

اما زمانيكه از آنها سؤال كرده شده براى چه اين كار را كردند گفتند:{**وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ،لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ**}-التوبة:65-66.

- اما اگر از ايشان پرسيده شود ميگويند: ما جز اينكه بازي و شوخي مي‌كرديم اراده ديگر نداشتيم. بگو : آيا به الله و آيات او و

دانسته اند- و اگر قيد رضايت قلبى در آن وجود ميداشت حتماً الله متعال و يا راسخين در علم از آن ياد آورى ميكردند.

2- استهزاء و طعن بر دين و رسول الله صلى الله عليه وسلم هرچند از روى بازى و لعب باشد و قلب به آن رضايت نداشته باشد كفر اكبر و ارتداد از اسلام است: طوريكه الله متعال ميفرمايد:{ **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُون، لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ** }-التوبة:66.

كه اين آيت همچنان دلالت به كفر و ارتداد كسيكه مجرد استهزاء به دين ميكند دارد، ولو از روى بازى و سرگرمى و عدم اعتقاد قلبى به آن داشته باشد، شخص را ظاهراً و يا باطناً كافر ميسازد، بدليل اينكه استهزاء بدين و شعائر دين و رسول الله صلى الله عليه وسلم دلالت بر فساد و بطلان ايمان شخص دارد و از طرف ديگر الله متعال براى چنين اشخاص هيچ عذرى را نپذيرفته است با قول خويش كه ميفرمايد{لا تعتذروا}- يعنى هيچ عذرى شما پذيرفته نمى شود، - زيرا اگر در دل چنين شخص ايمانى موجود ميبود آن ذاتى را كه او را خلق كرده و آن نبى كه او را راه هدايت را نشان داده است دشنام نمى داد و حد خود و حدود الله را به صورت از صورتها درك ميكرد.

ابن تيمية رحمه الله درين مورد ميگويد: الله متعال از كفر آنها بعداز ايمانشان خبر داده است با وجود آنكه ايشان عذر خود را پيش كردند و گفتن ما اينكار را از روى سرگرمى نه اعتقاداً انجام داده ايم،و الله متعال اين را بيان نموده است كه مجرد استهزاء به الله و آيات الله كفر است، و هچنان براى انجام اين عمل قلب هيچ مؤمنى راضى –شرح- نمى شود، كه چنين فعلى را انجام بدهد، اگر در آن قلب ايمان باشد/ج7ص220/مجموعة الفتاوى.

و ابى بكر ابن العربى در الجامع الأحكام القرآن 8/197 ميگويد: مزاح و شوخى با كفر كفر است، و ميان علماء امت درين هيچ اختلافى نيست، و برابر است كه آنرا حلال بداند يا حلال نداند، و يا اينكه به آن عقيده داشته باشد يا نداشته باشد، و شرط گذاشتن استحلال و اعتقاد در چنين موارد به عنوان شرط تكفير مذهب اهل ارجاء و تجهم و كسانيكه از مرجئه است <u>كه عمل را از مسمى ايمان خارج ميدانند</u>.

رسول اش بازي و شوخي ميكنيد؟ ! عذرخواهي نكنيد. شما پس از ايمان‌آوردن ، كافر شده‌ايد.

161- سؤال: انواع ظلم، فسق و نفاق كدامها اند؟

جواب: ظلم عبارت از: **مجاوزة الحد او وضع الشيء في غير موضعه**-يعنى: تجاوز از حد و گذاشتن شىء در غير مكان اش است.

و در شريعت همچنان دو نوع ميباشد: 1- ظلم اكبر 2- ظلم اصغر يا ظلم دون ظلم.

1- **ظلم اكبر**: آنست كه هم رديف كفر و شرك اكبر بوده و زمانيكه از اين نوع ظلم ذكر به عمل بيآيد مراد از آن نفى مطلق ايمان از صاحب اش است، زيرا أظلم ظلم كه با ظلم مجرد معادل نمى باشد

3- اظهار كفر بغير الإكراه و تقيه: شخصى اظهار و اعلان كفر ميكند بدون اينكه بالايش اكراه باشد و يا اينكه از ترس جان و اولاد خويش ايمان خود را پنهان كند- درينصورت كافر و مرتد بوده و دانستن اعتقاد قلب وى هيچ شرطى نيست كه درين حالت سجده به طاغوت نيز شامل ميگردد ولو از روى تمثيل و يا لعب و يا آموزش باشد-همانطوريكه قول مشهور امام احمد درين مورد صراحت دارد، طوريكه الله متعال ميفرمايد:{ **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** }-106.

شيخ محمد بن عبدالوهاب در تفسير آين آيت ميگويد:الله متعال از اينگونه شخص مگر اينكه در حالت اكراه قرار داشته باشد و قلب اش مطمئن به ايمان باشد هيچ عذرى را نپذيرفته است، اما اگر غير ازين صورت باشد محققاً بعداز ايمان خويش كافر شده برابر است كه فعل اش از ترس كسى يا چيزى و يا مدارا با قومى و يا اهل دينى باشد، و يا نجات اهل خانه اش و اولادش و يا خودش و مالش از روى مزاح-ثميل يا سرگرمى- و يا غير ازين حالت باشد كافر ميگردد مگر اينكه حقيقاً تحت اكراه مادى قرار گرفته باشد./مجموعة التوحيد/88-89.

4- تحاكم الى الطاغوت: همچنان از فساد عقيده و بطلان ايمان شخص – رفتن اش به سوى تحاكم به طاغوت و قوانين اش و ترك شريعت و احكام دين ميباشد- و شخص با اين كار كافر و مرتد از اسلام بوده بدون اينكه به اين اعتبار داده شود كه چه عقيده اى در قلب دارد، زيرا الله متعال ميفرمايد:{**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا**}-النساء:60.

بناً هركسيكه جهت تحاكم به طاغوت دعاوى خويش را نزد او ميبرد ولو به زبان و قلب اعتقاد و اقرار نيز داشته باشد كه نسبت به شريعتى اسلام هيچ قانون و دينى عادل و مكمل و بهتر نيست بازهم كافر ميباشد،زيرا اين كارش اعراض از ما انزل الله بوده و قرينه استخاف شريعت الله و كراهيت داشتن از حكم بما انزل الله ميباشد و از طرف ديگر از شروط كفر به طاغوت اين است كه كفر به طاغوت بايد: قولاً، فعلاً، و اعتقاداً باشد،/مراجعه شود به شروط لا إله إلا الله تأليف: شيخ ابى بصير الطرطوسى/ترجمه همين مترجم-

شيخ الشنقيطى در اضواء البيان 4/83: ميگويد: از صريح ترين دلالات درين مورد- كفر عملى بدون دانستن عقيده درونى شخص و يا استحلال حرام و جحد از حرام-

شرك اكبر است و يا اينكه در خصوصيت از خصائص الله به او شريك قرار داده شود، در حاليكه الله او را پيدا كرده است،همانطوريكه أعدل العدل كه هيچ عدالت ديگر به آن برابر نميكند توحيد الله تعالى و يگنانه دانستن الله در عبوديت است.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**}-لقمان: 13.

- همانا شرک ظلم بزرگ است.

و ميفرمايد:{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا**

همين آيت سورة النساء است، كه در حاليكه ايشان خود را مؤمنان ميدانند و بسوى تحاكم به طاغوت ميروند و شريعت الله را ترك ميكنند در حاليكه الله متعال امر بكفر به طاغوت نموده است- و اين هيچ چيزى جز كذب و دروغ شان را نشان نمى دهد به شريعت الله اقرار دارد و ادعاء و زعم ايمان را بالاى خويش دارد اما ميخواهند و اراده دارد كه دعاوى خويش را جهت فيصله و تحاكم به نزد طاغوت پيش كنند و اين بسيار عجيب است.

و سيد قطب رحمه الله در «في الظلال» 2/694 ميگويد: إن المتقضى الفطري البديهي للإيمان أن يتحاكم الانسان إلى ما آمن به و إلى من آمن به.

-از مقتضى فطرى و بديهى ايمان انسانها اينست كه انسان بسوى آنچه كه به او ايمان آورده است و يا ايمان دارد به تحاكم ميرود و فيصله دعاوى خويش را از او ميخواهد.

بناً كسيكه گمان دارد به الله و ما انزل الله ايمان آورده است و بعداً بسوى تحاكم بغير آن و بسوى طاغوت و قوانين طاغوت ميرود جز اين نيست كه دروغ ميگود و از فطرت ايمان و انسان انكار دارد، و نفاق خويش را آشكار ساخته است، هرچند بر اظهار ايمان خويش مصر نيز باشد.

5- اعراض از شريعت الله متعال: كه اظهار اعراض و يا عملاً اعراض از دين و شريعت قرينه دال بر فساد و بطلان ايمان – و انتفاء ايمان از قلب ميباشد- ولو به قلب خلاف آنرا عقيده داده باشد- زيرا نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد: نحن نتعامل بالظاهر و الله يتولى بالسراير- يعنى: ما با ظاهر شخص معامله ميكنيم و امور قلبى و درونى شخص به الله تعلق دارد و او آگاه بر اسرار است.

و الله متعال درينمورد ميفرمايد:{ **وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ** }-النور:48.

زيرا مؤمن آنست كه زبان و قلب اش با عمل اش مطابق داشته باشد به دليل اين فرموده الله متعال:{**إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**}-النور:51.

ابن تيمية رحمه الله در الصارم:ص38 ميگويد: الله متعال واضح ساخته است كه اعراض و روى گشتاندن از اطاعت الله و رسول و از احكام شريعت از عمل منافقين است، و صاحب آن مؤمن نميباشد، زيرا مؤمن كسى است كه ميگويد: ما حكم الله و رسول او را شنيدم و به آن ايمان آورديم و از آن اطاعت ميكنيم،و

خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَـذَابٌ عَظِيمٌ}-البقرة:114.

- و چه كسـي ظـالم تـر از آنسـت كـه نگذارنـد در مسـاجد و امـاكن عبادت الله ، و نام الله برده شود ، و در ويراني آنها بكوشـند ؟ شايسـته اينان نبود كه چنين بكنند ، بلكه مي‌بايست جز خاشعانه وارد آنها نشوند . بهره آنان در دنيا ذلت و رسوائي ، و در آخرت عذاب بزرگي است .

و ميفرمايد:{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَـذِبًا أَوْ كَـذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ**}-العنكبوت:68.

- و چه كسى ظالم تر از آن است كه بر الله دروغ ببندد ، و يا (دين) حق را چون بدو رسد تكذيب كند ؟ ! آيا جايگاه كافران جهنم نيست ؟

و اللـه متعـال هنگاميكـه اين آيـه را نـازل كـرد:{**الَّذِينَ آمَنُـوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ**}-الأنعـام: 82.

كسانيكه ايمان آورده اند و ايمان خويش را با ظلم نـه پوشـانيده انـد براى آنان آسايش (آخرت و جنت) بوده و آنان هدايت يافتگانند.

صحابه گفتند: **يا رسول الله صلى الله عليـه وسـلم : أينـا لم يظلم؟ فأنزل الله تعالى:**{**إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**}-لقمان:13.

- يا رسول الله صلى الله عليه وسلم كدام يك از ما بـر خـويش ظلم نكرده است- پس الله متعـال اين آيت را نـازل كـرد: *همانـا شـرك ظلم بزرگ است.*

ابن حجر عسقلانى در الفتح 1/87: ميگويد: ***و وجه الدلالة منه أن الصحابة فهموا من قولـه بظلم عمـوم انـواع المعاصـى و لم ينكر عليهم النبى صلى الله عليه وسلم ذلك و انمـا بين لهم***

نفاق شخص به مجرد اعـراض و نـزول از حكم اللـه و رسـول او صـلى اللـه عليـه وسلم و اراده تحاكم بغير از آنها تحقق ميآبد با وجود آنكه ترك محض است.
همچين موارد ديگرى چون: 6- اطاعت از مشركين در آنچه كفر است، 7- حصـول الحرج و انتفاء الرضى بحكم الله تعالى، 8- عدم رد منازعات بـه اللـه و رسـول او صلى الله عليه وسلم،9- عدم اتباع و اطاعت ظاهرى از شريعت و نبى صلى اللـه عليه وسلم،10- عدم حكم بغير ما انزل الله، موالات مشـركين و مظـاهرتهم على المسـلمين، 11- تـرك مجاهـدة الكفـار،و ذم المجاهـدين و تكفـيرهم،12- موجـود گرديدن چهار خصلت منافق در وجود شخصى، 13- خـارج شـدن از مسـجد بـدون عذر بعد از آذان- دلالت بر نفـاق دارد، 14- تـرك الصـلاة ولـو آنكـه بـه وجـوب آن عقيــده داشــته باشــد، 15- تــرك الزكــاة ولــو بــه وجــوب آن عقيــده داشــته باشد.....وغيره حالات كه با دلايـل آشـكار از قـرآن و سـنت دلالت بـه كفـر عملى بدون التفات به عقيده صاحب آن دارد.-والله اعلم.

[251] . كفر اين اشخاص كفر زندق ميباشد، و عبـارت از كفـرى اسـت كـه از منـافق صادر ميشود- هرگز دوباره از سوى الله هدايت نمى گردد و طلب توبه نيز از آنهـا نميگردد-

أن المـراد أعظم انـواع الظلم و هـو الشـرك فـدل أن للظلم مراتب متفاوتة.

- و وجه دلالت اين حديث طوری است که صحابه میدانستند که مراد از ظلم همه انواع معاصی میباشـد کـه انسـان مـرتکب میگـردد، و نـبی صلی الله علیه وسلم برین فهم آنها نیز جرح و ایراد نکرد، بلکه برایشان واضح ساخت که ظلم دارای انواع متعدد و مراتب متفاوت بوده و شدید ترین یا اظلم الظلم شريك قرار دادن به الله است.

و همچنان این فرمـوده اللـه متعـال نـیز دلالت بـه ظلم کـه مـراد آن شرك و کفر اکـبر اسـت دارد:{**وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَـوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ**}-الزخرف:39.

هرگز (این گفتگو ها) امـروز بـرای شـما سـودی نمی رسـاند، زیـرا شما ظلم کرده اید و حق اینست که مشترکاً (بـا مشـرکان و کـافران) عذاب کرده شود.

و یـا این آیت کـه اللــه متعــال میفرمایــد:{**وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُـهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِـرُوا أَنْفُسَـهُمْ بِمَـا كَـانُوا بِآيَاتِنَـا يَظْلِمُـونَ**}-الأعراف:9.

و کسیکه وزن اعمال اش در میزان سبک آید، ایشان کسانی انـد کـه خویش را با زیان بزرگ مواجه ساخته اند بسبب آنکـه بـه آیـات مـا ظلم میکردند.

وغیره آیات چون؛ سورة النحـل:34 و البقـرة:150 کـه مـراد از ظلم کفر میباشد.

2- **ظلم اصغر**: یا ظلم پائینتر از ظلم- آنست که مطلــق ایمـان را از صاحب اش نفی نمی کنـد همانطوریکـه اسـم و مسـمی اسـلام را از صاحب اش نفی نمی کند.

و دلیل برین نوع ظلم نیز قول الله متعال است کـه میفرمایـد:{**وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَــاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِــكُوهُنَّ بِمَعْــرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَـدُوا وَمَنْ يَفْعَـلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ**}-البقرة:231.

- و هرگاه كه زنان را طلاق داديد، و به عدّه خود رسيدند، يا بـه طـرز صحيح و عادلانه‌اي آنان را نگاه داريد، يا آنان را به طرز پسنديده و نيـك رها سازيد، و به خاطر زيان رسانيدن بديشان و تعدّي كردن بر ايشــان ، هيچ گـاه ايشـان را نگـاه ندارـيد، و كسـي كـه چـنين كنـد ، بي‌گمـان بـه خويشتن ظلم كرده است.

و آيات ديگرى كه نيز دلالت به ظلم دون ظلم دارد در قـرآن الكـريم موجـود اسـت مانند؛ سـورة ص:24، آل عمـران:135، الاعـراف:23، وغيره آيات.

و در حـديث از نـبى صـلى اللـه عليـه وسـلم روايت اسـت كـه ميفرمايد:«**الظلم ثلاثة فظلم لا يغفره الله وظلم يغفره وظلم لا يتركه فأما الظلم الذي لا يغفره اللـه فالشـرك قـال اللـه:** {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}**, وأما الظلم الذي يغفره فظلم العبـاد أنفسـهم فيمـا بينهم وبين ربهم وأمـا الظلم الـذي لا يتركـه اللـه فظلم العبـاد بعضـهم بعضـا حـتى يـدبر لبعضـهم من بعض**[252]».

- همانا ظلم سه نوع ميباشد، ظلم كه الله آنرا نمى بخشد، وظلم كه الله آنرا ميبخشد، و ظلم كه الله آنرا تـرك نمى كنـد، امـا ظلم كـه آنـرا نمى بخشد شرك است{همانا شرك ظلم بـزرگى اسـت}، امـا آن ظلم كه الله آنرا ميبخشد ظلم بنده گان بالاى خودشان و ظلم كه ميان آنها و رب شان ميباشد،اما ظلم كه الله متعال آنرا ترك نمى كند، ظلم اسـت كه بنده گان نسبت به يكـديگر مـرتكب ميشـوند- تـا آنكـه حـق شـان از يكديگر كرفته شود-.

خلاصه: از آيات و نصوص متذكره چـنين معلـوم ميگـردد كـه هرگـاه ظلم به شكل مطلق ذكر گردد مراد از آن ظلم اكبر معادل كفـر اكـبر و شرك اكبر ميباشد، امـا هرگـاه مطلـق ذكـر نگرديـده باشـد مـراد از آن معصيت و گناه پائينتر از كفر و شرك است و اين امر از قرائين و سـاير نصوص مورد علاقه معلوم ميشود.

بناً اين نيز معلوم گرديد، كه كفر دو نوع است، شرك دو نـوع اسـت، فسق دو نوع است، ظلم دو نوع است، كـه يكى آن مخـرج من الملـة و ديگر آن غير مخرج عن الملة ميباشد، اما بايد ياد آورى كنيم نفاق نيز دو نوع است: نفاق اعتقادى و نفاق عملى- زندق- كه هر دو نـوع آن كفـر و مخرج از ملت اسلام و توحيد ميباشد[253].

162-سؤال: حكم سحر و ساحر در شريعت چيست؟

جواب: الجوهرى در تعريف سحر ميگويد:السحر في اللغـة: ***كـل مـا لطف مأخـذه و دق فهـو سـحر، وسـحره أيضـاً بمعـنى خدعة***- يعنى: هر آنچيزى كه نازك و رقيق ويا در پوشش و پناه باشد سحر گفته

[252] . صحيح الجامع-حرف الظاء:3961.

[253] . راجـع قواعـد فى التكفـير/للشـيخ عبـدالمنعم مصـطفى حليمـة-ابـو بصـير الطرطوسى- نصره الله.

میشود و سحر همچنان به معنی خدعه یا فریب را نیز میگویند.- یعنی: از دید چشم پنهان باشد- و سحر در معنی دیگرش-به معنی خاك و غبار آلود ساختن را میگویند- که همانا به معنی تحت پوشش قرار دادن دید چشم است.

ابن العربی در معنی سحر در احکام القرآن 1/31 میگوید: ***کلام مؤلف یعظم به غیر الله تعالی، و تنسب الیه في المقادیر و کائنات.***

آن مشتق از لفظ «سحرت الصبي» میباشد، که بمعنی فریب دادن طفل است.

اما سحر در اصطلاح: طوری که الشنقیطی رحمه الله میگودید: و باید دانست که سحر در اصطلاح امکان ندارد که در حد جامع و مانع بسبب کثرت انواع مختلف که تحت این عنوان داخل است آنرا مقید ساخت، و همین امکان ندارد تا یك میزان مشترك جامع و مانع در بین همه انواع سحر انتخاب کرد.

و ابوبکر جصاص میگوید: سحر در اصطلاح: هر چیزی که سبب اش خفی و وجودش خیالی سحر است.

ابن قدامة در المغني 8/150 میگوید: سحر عبارت از گره ها، دعاء و کلامی است که با آن سخن گفته میشود، و یا نوشته میگردد و با عمل است که بالای بدن، قلب و عقل مسحور تأثیر میگذارد.

و الله متعال میفرماید:{**سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ**}-البقرة: 116.

- چشمان مردم را بستند و آنان را به ترس و هراس مواجه ساختند.

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید:«**إن من البیان سحرا و إن من الشعر حکمة**[254]».

- در بعضی از بیان ها یا کلام و سخن گفتن- سحر میباشد، و در شعر حکمت.

اما آیا تأثیر سحر بالای انسان حقیقت دارد یا خیر؟ جمهور علماء میگویند تأثیر گذاشتن سحر حقیقت دارد، و تأثیر آن بالای انسانها در تقدیر کونی ثابت شده است، طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ.... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ،**}-البقرة:102.

- و (گروهي از احبار يهود) به آنچه شياطين صفتان و گناه پيشگانشان درباره سلطنت سليمان (به هم مي‌بافتند و بر مردم)

[254] . صحيح الآداب المفرد:673.

مي‌خواندند ، باور داشتند و از آن پيروي نمودند . (چه گمان مي‌بردند كه سليمان پيغمبر نبوده و بلكه جادوگر بوده است و با نيروي سحر ، پريها و پرندگان و بادها را به زير فرمان خويش در آورده است و لذا شاه جادوگر كافري بيش نبوده است) . و حال آن كه سليمان هرگز (دست به سحر نيالوده و) كفر نورزيده است ، و بلكه (اين) شياطين صفتان گناه‌پيشه ، كفر ورزيده‌اند . (زيرا چنين سخناني را به هم بافته و به رسول الله سليمان افتراء بسته و به جاي دستورات آسماني ، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار بجا مانده) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گرديده بود مي‌آموزند . (دو فرشته‌اي كه طريق سحركردن را براي آشنائي به طرز ابطال آن به مردم ياد مي‌دادند) و به هيچ كس چيزي نمي‌آموختند ، مگر اين كه پيشاپيش بدو مي‌گفتند : ما وسيله آزمايش هستيم كافر نشو (و آنچه به تو مي‌آموزيم ، به آشوب و كفر منتهي مي‌گردد . آن را بشناس و خويشتن را از آن به دور دار . ليكن مردم نصيحت نپذيرفتند و از آموخته‌هايشان سوء استفاده كردند) . از ايشان چيزهائي آموختند (و در راهي از آن استفاده كردند) كه با آن ميان مرد و همسرش جدائي مي‌افكندند . (آري اين شيطان صفتان گناه‌پيشه ، كفر ورزيدند ، چون اين گونه ياوه‌گوئيها و افسانه‌سرائيهاي گذشتگان را بهم بافتند و آن را وسيله آموزش جادو به يهوديان كردند) و حال آن كه با چنين جادوي (خويش) نمي‌توانند به كسي زيان برسانند مگر اين كه با اجازه و خواست الله باشد .

دلیل تأثیر سحر از حدیث: سحر و تأثیرات آن از احادیث صحیح ثابت شده است و انکار از آن تکذیب شریعت بوده و شخص را کافر میسازد، و این نیز ثابت است که نبی صلی الله علیه وسلم سحر شده بود، و ساحر شخصی از قبیله بنی زریق که اسم اش لبید بن الاعصم بود، و نبی صلی الله علیه وسلم به مدت شش ماه مسحور بودند.

ابن حجر عسقلانی از امام مازری نقل میکند که بعضی از مبتدعین منکر این حدیث شده اند و گمان کرده اند که با این وجود در فضلیت و نبوت نبی صلی الله علیه وسلم کمی میآید و مردم به نبوت او شك خواهند کرد، طوریکه اگر تأثر سحر را بپذیریم و صحت سحر شدن نبی صلی الله علیه وسلم را تصدیق کنیم، اعتماد از شریعت ساقط میگردد و گفته خواهد شد که نبی صلی الله علیه وسلم خیال میکرد که برایش وحی میآید در حالیکه حقیقت نداشته و تاثیرات سحر بود.

امام ابن حجر در الفتح به نقل از مازری 1/226-میگوید: همه این اقوال باطل و مردود میباشد، بدلیل اینکه نبی صلی الله علیه وسلم به صداقت همه آنچیزی های را که از جانب الله متعال بر او نازل میشد

برای ما رسانیده است و آنها انجام شدنی هستند، و همچنان آن امور بالای نبی صلی الله علیه وسلم که صاحب عصمت و رسالت نیز میباشد انجام شدنی است، بناً تعطیل این امور از نبی صلی الله علیه وسلم انکار از تقدیر شرعی الله متعال میباشد و جواز ندارد، اما آن چیز های که به امور دنیوی تعلق دارد که نه نبی صلی الله علیه وسلم جهت آن امور فرستاده شده است و نه هم رسالت درآن امور دارد پس جواز ندارد که نبی صلی الله علیه وسلم را از آن امور متمایز گردانید، مانند؛ مرض، و مرگ و سایر موارد زیرا نبی صلی الله علیه وسلم نیز بشر و از جنس انسانها میباشد، و آنچه بالای همه انسانها تأثیر گذار است بالای نبی صلی الله علیه وسلم نیز تأثیر میگذارد، و سحر نیز یکی ازین امراض در امور دین است.

163-سؤال: حکم ساحر چیست؟

جواب: علماء در تکفیر ساحر اختلاف کرده اند و سبب این اختلاف نیز کثرت انواع سحر و صورت های گوناگون سحر میباشد، تا جای که فخرالدین رازی هشتاد 80 نوع سحر را ذکر کرده است،اما قول راجح درین مورد آنست: هر آن سحری که در آن استعمال الفاظ و اعمال، دعاء کلمات، نوشته، سخن گفتن کفری و شرکی باشد ویا کمك گرفتن از جنیات... وغیره موارد کفری و شرکی ...کفر و شرك میباشد،و به همین قیاس ساحر و تعلیم دهنده سحر نیز مشرک میباشد وبرابر است که سحر را جهت صرف (جدائی و نفرت) و عطف(یکجائی و محبت) صورت گرفته باشد.همانطوریکه در سورة البقرة آمده است:{**وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ**.... **إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ.. فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ.... وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ**}-البقرة:102.

و سلیمان هرگز کفر نورزیده است ، و بلکه (این) شیاطین کفر ورزیده‌اند . سحر را برای مردمان مي‌آموزند ......تا جائیکه -مي‌گفتند : ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو .پس از ایشان چیزهائي آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائي مي‌افکندند، و حال آن که با چنین جادوي (خویش) نمي‌توانند به کسي زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست الله باشد . و آنان قسمتهائي را فرا مي‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدیشان سودي نمي‌رساند . و مسلّماً مي‌دانستند هر کسي خریدار این گونه متاع باشد ، بهره‌اي در

آخرت نخواهد داشت . و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته اگر مي‌دانستند.
و اگر آنان ايمان ميآوردند و تقوا اختيار ميكردند متاع و بهره خوبى نزد الله ميداشتند.

و جصاص در احكام القرآن 1/53 ميگويد: الله با نفى ايمان از ساحر بيان فرموده است كه اين عمل كفر است، زيرا ايمان را در مقابل فعل سحر قرار داده است، و اين دلالت به كافر بودن ساحر ميكند، پس با اين صورت كفر ساحر معلوم ميشود، و اگر قبلاً مسلمان بوده است با اين عمل مرتد شده و مسحق قتل ميگردد.
و ابن كثير در تفسير 1/173 ميگويد:{**وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا**} دلالت به كفر ساحر دارد.
و نبى صلى الله عليه وسلم ميفرمايد:«**من عقد ثم نفث فيها فقد سحر، ومن سحر فقد أشرك و من علق شيئاً وكل إليه**[255]».
- هر كسى گره بزند و بعداً در آن بدمد- سحر كرده است، و هركسيكه سحر كند شرك نموده است و هركسيكه چيزى را –در گردن و يا بازو و....- بيآويزد، و به آن توكل نمايد نيز شرك نموده است.
و ميفرمايد:«**أجتنبوا السبع الموبقات قالوا يا رسول الله و ماهن؟قال الشرك بالله و السحر...**[256]».
- از هفت عذاب گناه هلاك كننده بپرهيزيد-صحابه پرسيدند و آنها چيست يا رسول الله؟ گفت: شرك به الله و سحر.
درين حديث نبى صلى الله عليه وسلم سحر را با شرك يكجا و نزديك ذكر نموده است.

و ميفرمايد:«**إن الرقى و التمائم و التولة شرك**[257]».
- همانا رقيه (غير شرعى) تميمه (مهره ها و گردن بندها) و توله[258] شرك است.

---

[255] . أخرجه النسائى، و المنذرى فى الترغيب و ترهيب4/51 و قال: رواه النسائى من رواية الحسن عن ابي هريرة ولم يسمع منه عند الجمهور، و حسنه ابن مفلح فى الآداب الشرعية 3/78 ، و ضعفه الألبانى فى ضعيف الجامع:5714.
[256] .متفق عليه.
[257] صحيح السنن ابى داود:3883.
[258] . التولة: بكسر المثناة و فتح واو و لام به تلفظ مخفف: چيزى است كه زنان براى جلب محبت شوهران خود استفاده ميكنند و با سحر انجام ميشود، زيرا با اين كار ارداه دفع مضره و جلب منفعت را دارند و اين كار اختصاصاً به الله تعليق دارد./فتح البارى،ج10 ص 196.

و از جهت دیگر ساحر به دلیل زعم بالای خود در داشتن قدرت متأثر ساختن ذات اشیاء، نفع و ضرر رسانیدن از هر کسی را کـه بخواهـد، در حالیکـه این از أخص خصـائص اللـه متعـال بـوده و تنهـا او ضـار و نـافع میباشد و کسیکه خود را متصف به این خصوصیت بداند مشرك است.

و همچنان ساحر از يك جهت معبود قرار میگیرد، و آن جهـالت مـردم در اعتقاد به او در داشتن قدرت تأثیر در اشیاء، نقع و ضرر میباشد، و از او خوف و رجاء و ترس دارند...بناً قلب هـای آنهـا بـه سـاحر درین امـور معلق میباشد، و ساحر نیز به آن راضی است، و مردم نیز جهت رضایت هرچه بیشتر وی برای وی هدایا و تهایف و قربانی میکنند، که ازین جهت طاغوت میباشد، و حد اش در شریعت زدن گردنش با شمشیر یا قتل او است.

و از طرف دیگر سحر بجز از تمسك و متوسل شدن به امور شـرکی ممکن نمی باشد، و با استغاثه به شیاطن و جنیات، تعظیم آنهـا و خـوف از آنها و رجاء از آنها و کمك گرفتن از آنهـا....و اهـانت بـه قـرآن همـراه میباشد، طوریکه ابن تیمیه رحمـه اللـه 19/35 میگویـد: و بسـیاری ازین امور با نوشتن کلام الله با نجاست، و یـا بـا بـرعکس (سـرچپه) نوشـتن حروف کلام الله انجام میشود، اگر دم باشد و یا کتابت همه امور و دعاء های میباشد که شیطان به آن راضی میگردد، و به آن سـخن میگویـد، و اگر سحر کتابت و یا کلامی باشد که شیطان به آن راضی گردد، و کمـك از شیطان گرفته شود، عین کفر بواح میباشد!.

و صحابه به اجماع امر به کشتن ساحران بـه عنـوان کـافر و زنـدیق کرده بودند، زیرا بدلیل حدیث تنها قتـل سـه گونـه مـردم شـرعاً در غـیر صورت کفر جواز دارد-طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرمایـد:«**لا يحـل دم أمـريء مسـلم إلا باحـدى ثلاث: الـثيب الـزاني، و النفس بالنفس، التارك لدينه المفارق للجماعة**[259]».

- قتل مسلمان حلال نیست مگـر در یکی ازین سـه صـورت: 1- زنـا کار پیر (محصن) 2- در حـالت نفس در مقابـل نفس (قصـاص) 3- آنکـه دین خود را ترک گوید و از جماعت مسلمانان جدا شود.، (یعنی مرتـد و باغی).

و ساحر نه زانی محصن است، و نه قاتل نفس، و نه بـاغی بنـاً ثـابت میگردد که کافر و مرتد میباشد.

و در حدیث میآید:«**حد الساحر ضربة بالسيف**[260]».

- حد ساحر زدن سرش با شمشیر است.

ترمذی روایت میکند که ساحر باید کشته شود- و این قـول عمـر بن خطـاب، عبداللـه بن عمـر، حفصـة، عثمـان بن عفـان، جنـدب بن عمـر،

---

[259] . صحيح سنن الترمذی:1402.

[260] . ضعيف الترمذی/کتاب الحدود:1460.

جندب بن كعب بن قيس بن سعد، عمر بن عبدالعزيز رضی اللـه عنم، و احمد، ابو حنيفه، مالك...رحهم الله ميباشد.

و بجالة بن عبدة ميگويد: در زمان خلافت معاويه بن ابی سفيان سـه ساحر را كشتيم[261].

از تذكرات قبلی به وضاحت معلوم ميگـردد كـه سـاحر كـافر و مرتـد بوده و كسی كه نزدش ميرود نيز كافر و مرتد و واجب القتل ميباشد- و در عصر حاضر آن تعداد ملا های كه بـه نـام تعويـذ محبت و جـدائی و يـا شفاء مرض و پيدا كردن كار .....ميدهند همـه تحت حكم سـاحر آمـده و كافر و مرتد و واجب القتل ميباشند- و با ساحر هيچ فرقی ندارند[262].

164-سؤال: النشرة چه را ميگويند و حكم آن چيست؟

جـواب: النشـرة: دم نمـودن مسـحور يـا دور نمـودن سـحر از بـالای مسحور را ميگويند- كه هرگاه اين دور نمـودن سـحر بـا سـحر يـا سـاير الفاظ شركی و كفر بطريقه ای سـحر صـورت گـيرد طوريكـه در عصـر حاضر و قديم –قبل از اسلام- مروج بود، شرك و كفـر و عمـل شـيطان است.

و حسن النشرة را از سـحر ميدانسـت، و از قاضـی عيـاض در مـورد النشرة پرسيدند: او نشرة را به شيطان نسبت داد- زيرا آن الفـاظ و يـا كتابت حامل اشياء خارج از كتاب و سنت و اذكار مبـاح كـه بـرای مـداوا معرف ميباشد است.

اما اگر با رقيه شرعی و الفاظ و دعاء های مأثور از نـبی صـلی اللـه عليه وسلم و يا با آيات قرآن باشد، درينصورت جواز دارد و بـاكی در آن نيست.

165-سؤال: رقية الشرعية (يا دم ها مشروع) چه حكم دارند؟

جواب: هرگاه رقيه از قرآن و سنت صحيح و ثـابت باشـد و بـه لفـظ عربی مأثور باشد و دم كننـده و ودم شـونده هـر بـه اين عقيـده داشـته باشد كه تأثير دم صرف در اختيار الله تعالی اسـت و بـه اذن او شـفاء و مرض تحقق ميآبد، درينصورت جايز و مشروع ميباشد- زيرا جبرئل عليه السلام نبی صلی اللـه عليـه وسـلم را دم كـرده اسـت و همينطـور نـبی صلی الله عليه وسلم صحابه را دم نموده است.

---

[261] .ابوداود:3043.

[262] . لأكـثر التبيـان راجـع الی: نـواقض الإيمـان القوليـة و العمليـة/للشـيخ دكتـور عبدالعزيز بن محمد بن علی العبداللطيف، و إعمال تخرج صاحبها عن الملة/للشيخ مجاهـد ابی بصـير الطرطوسـی/ و شـرح نـواقض الايمـان /للشـيخ محمـد بن عبدالوهاب-مترجم.

که به این اساس انکار مطلـق از دم و خوانـدن رقیـه شـرعی و آنـرا مخالف توکل به الله دانستن، کـه از طـرف بعضـی شـیوخ روایت شـده است خطاء و خلاف احادیث صحیح میباشد، زیـرا نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم قائد متوکلین به اللـه، حسـن و حسـین را دم نمـوده و هنگامیکـه صحابه یکدیگر را دم میکردند ایشان را منع نمی کرد، و در مـورد حسـن و حسـین گفتـه اسـت:«**إن أبـاكم كـان يعـوذ بهمـا أسـماعيل و اسحاق، أعوذ بكلمات الله التامة من شر كل شيطان هامـة و من كل عين لامة**[263]».

- پدر شما ابراهیم علیه السلام با این دعاء برای اسماعیل و اسـحاق تعوذ میخواند، پناه میبرم بکلمات کامل الله، از شر هر شیطان و حیوان ضرر رساننده، و از هر چشم آسیب رسان.

همچنان نبی صلی الله علیه وسلم امـر بـه خواننـدن این چـنین رقیـه شرعی نیز نموده است طوریکه زنی با عائشه رضی الله عنها نـزد نـبی صلی الله علیه برای دعاء آمده بودند، نبی صلی الله علیه وسلم عائشـه را گفت: ***عالجيها بكتاب الله.*** - یعنی: او را با کتاب الله علاج کن.

و در حدیث دیگر میآید: که عمرو بن حـزم رضـی اللـه عنـه نـزد نـبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله ما قبلاً بـا رقیـه هـا (دم ها) امراض خویش را علاج میکردم اما تـو خوانـدن آنـرا منـع کـرده ای؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: شما رقیه هـای خـویش را بـر من پیش کنید! آنها پیش کردند نبی صلی الله علیه وسـلم گفت:«**مـا أرى باسـا من استطاع منكم أن ينفع أخاه فلينفعه**[264]».

- من درین دعـاء هـا مشـکلی نمی بینم و اگـر یکی از شـما میتوانـد برای برادرش نفعی برساند پس برساند.

166-سؤال: رقیه غیر شرعی کدامها اند؟

جواب: رقیه غیر شرعی یا دعاء و دم های بدعی آنست کـه در قـرآن و سنت وارد نگردیده باشند، و نه هم بلفظ عربی باشند کـه درینصـورت این عمل از طرف شیطان خواهـد بـود و از انـواع سـحر میباشـند و این نوع تعویذات و دعاء ها اکثراً در عصر حاضر انجام میشود، و آنرا (بـدون دلیل) حلال نیز میدانند، و این دجـالان و سـاحرین حـتی نمـاز ، قـرآن و اصول توحید را نیز نمی دانند، که هرگونه تردید را در شیطان بودن آنهـا نفی می کند بناً آنها مرتبه شان از مشرك و کافر بیشـتر بـوده و صـفت طاغوت را برای خـویش می گیرنـد- زیـرا مـردم او را بـاوجود آنکـه هیچ

[263] . البخاری.
[264] . مسلم.

علمی از شریعت و دین و توحید ندارند نافع و ضار میدانند و از او خوف و رجاء دارند.

و همینطور هر زن و مرد که نزد این اشخاص برود بدون شك به الله شریك قرار داده است- طوریکه در حدیث صحیح آمـده اسـت:«**و يتبع من يعبد الطواغيت الطواغيت**».

- عبادت کننده گان طواغیت به دنبال طواغیت حشر میشوند.

167-سؤال: تعلیق تعوذات در گردن و یا بستن بند هـا در دسـت چـه حکم دارد؟

جواب: تعویذ: به هر آنچیزی گفته میشود کـه در گـردن، دسـت، و یـا قسمتی از بدن آویخته میشود و هدف از آن محافظت و یا توقع حصـول نفع ویا دفع هر نوع شر و بدی و نظربد از صاحب اش باشـد- و از جنس هرچیز بوده میتواند؛ مهره، چوب، تار یا نخی، کاغذ و یـا هرچـیزی دیگـر که به همین هدف باشد.

و حکم آن شرك و کفر اکبر میباشد.

1-دلیل: از عقبه ابن عامر روایت است که گفت:«**أنه جـاء في ركب عشرة إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فبـايع تسـعة و أمسك عن رجل منهم فقالوا مـا شـأنه فقـال إن فى عضـده تميمة**[265] **فقطع الرجل التميمة فبايعه رسول الله صـلى اللـه عليه وسلم ثم قال: من علق فقد أشرك**[266]».

- نزد نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم ده اسـپ سـوار بـرای بیعت و اسلام آوردن آمدند، نبی صلی اللـه علیـه وسـلم بـا نـه تن ایشـان بیعت نموده از بیعت نمودن با یکی از آنها خـود داری کـرد- گفتنـد: آن یکی را چه شده است که نبی صلی الله علیه وسلم با او بیعت نکرد: نبی صـلی الله علیه وسلم گفت: در شانه اش تمیمـه تعلیـق اسـت! پس آنشـخص آنرا دور کرد، و نبی صلی الله علیه وسلم با او بیعت نمود و اسلامش را قبول کرد: و گفت: هر کسی چنین اشیاء را بیآویزد به الله شـریك قـرار داده است.

---

[265] .تمیمة در اصل: وصف ذات کامل الخلق است،طوریکه گفته میشود رجل تمیم و امراة تمیمة- یعنی مرد و زن کامل- و یا اینکه میگویند: تم الشیء – خاتمه یافت فلان کار یا چیز، و مـراد از تمیمـة در اصـطلاح: بـه هـر آنچـیزی گفتـه میشـود کـه انسان را در بدن خویش جهت دفع آفات تعلیق مینماید- واکثر این حالت در اطفال برای دفع نظر دیده میشود، و در قاموس لغت العربی آمده است: التمیمة: خـزرة رقطاء تنظم فی العنق- یعنی: مهره ها و دانـه هـای بـه تـار کشـیده اسـت کـه در گردن انداخته میشود- و آنرا عوذة یا معاذة یا تعویذ میخوانند- یعـنی چـیزی کـه بـه آن پناه برده میشود یا پناه میدهد میخوانند.

[266] . صحیح الترغیب و ترهیب:3455.

2- دليل: از زينب زوجه عبدالله بن مسعود روايت كه گفت:«**كَانَتْ عَجُوزٌ تَدْخُلُ عَلَيْنَا تَرْقِي مِنَ الْحُمْرَةِ، وَكَانَ لَنَا سَرِيرٌ طَوِيلُ الْقَوَائِمِ، وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا دَخَلَ تَنَحْنَحَ وَصَوَّتَ، فَدَخَلَ يَوْمًا فَلَمَّا سَمِعَتْ صَوْتَهُ احْتَجَبَتْ مِنْهُ، فَجَاءَ فَجَلَسَ إِلَى جَانِبِي فَمَسَّنِي فَوَجَدَ مَسَّ خَيْطٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْتُ: رُقًى لِي فِيهِ مِنَ الْحُمْرَةِ فَجَذَبَهُ وَقَطَعَهُ فَرَمَى بِهِ وَقَالَ: لَقَدْ أَصْبَحَ آلُ عَبْدِ اللَّهِ أَغْنِيَاءَ عَنِ الشِّرْكِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ الرُّقَى، وَالتَّمَائِمَ، وَالتِّوَلَةَ شِرْكٌ»**[267]».

- پير زنى بر ما داخل شد كه مهره اى سرخ رنگ در خود آويخته داشت، و ما تخت طويلى داشتيم، و عبدالله زمانيكه ميخواست داخل شود گلو خويش را صاف ميكرد و صداى خود را بلند مينمود، روزى بر ما داخل شد و ما هنگاميكه صدايش را شنيديم خود را در حجاب قرار داديم، پس در پهلوى من آمد و بر من دست كشيد و نخى كه در گردن من بود با دست گرفت و گفت: اين چيست؟ گفتم رقي است كه در آن مهره هاى سرخ دم كرده شده اند، پس عبدالله آنرا با خشونت و سختگيرانه از گردنش دور كرد، و گفت: همانا آل عبدالله صبح كردند در حاليكه از شرك به الله دور هستند، و از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنيده ام كه گفت: ***همانا رقي و تمائم، و توله همه شرك است***[268].

3- دليل: از عمران بن حصين روايت است كه ميگويد:«**أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أبصر على عضد رجل حلقة (أراهُ قال:من صفر) قال: ويحك! ما هذا؟ قال:من الواهنة قال: أما إنها لا تزيدك إلا وهنا، أنبذها عنك، فإنك لو مت وهي عليك ما أفلحت أبدًا**[269]».

- رسول الله صلى الله عليه وسلم به بازو شخصى نگاه كرد و در آن حلقه اى را ديد (من ديدم: كه چيزى زردى بود-يعنى طلا، برونز ...) نبى صلى الله گفت: اين چه است؟ گفت: بخاطر مريضى من است: گفت: مگر اين جزء مريضى ترا افزايش نمى دهد، از خود آنرا دور كن، اگر مردى و اين بر بدنت بود هرگز رستگار نمى شوى.

[267] . صحيح ترغيب و ترهيب:3457.صحيح ابن ماجه:3530، و صحيح ابوداود: 3883، و السلسلة الصحيحة:331.

[268] .معنى رقى، تميمه و توله قبلاً بيان شده است.

[269]. احمد فى 4/445 استشهد به أحمد شاكر فى تحقيقه ايضاً استهشد به شيخ محمد بن عبدالوهاب/السلسلة الضعيفة:1029..

4- دلیل: از عیسی بن حمزة روایت است که او بر عبدالله بن حکیم داخل شد و نزدش مهره سرخ رنگی بود، به او گفتم: آیا تو تمیمه میآویزی؟گفت:«**نعوذ بالله من ذلك قال** رسول الله صلی الله علیه وسلم **من علق شيئا وكل اليه** [270]».

- به الله پناه میبرم ازین کار همانا از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که میگفت: هرکه چیزی را بیآویزد به همان سپرده خواهد شد- یعنی او به الله در امداد و جلب منفعت و دفع ضرر شریك قرار داده است.

نتیجه: احادیث زیادی درین باب وجود دارد که دلالت بر کفر و شرك هر کسیکه تعویذی را یا مهره و تار و چوب درخت و یا دندان شیر...وغیره را بر بدن و یا گردن و بازو میآویزید دارد.

و پدر و مادر طفل در حصه طفل مسئول این کار شرکی و کفر خواهد نه طفل زیرا او به فطرت ایمان تولد میشود.

168-سؤال: تعلیق یا به گردن و بازو آویختن تعویذات از بعضی آیات قرآن یا دعاء های مأثور وارد در احادیث چه حکم دارد؟

جواب: در قرآن و سنت برای این کار هیچ دلیلی وجود ندارد، و نه از صحابه و نه هم از سلف الصالح چنین کاری نقل شده است، و اگر از بعضی سلف چنین کار های روایت شده است نیازمند دلیل از قرآن و سنت میباشد، و این تعویذات هرچند از قرآن و سنت نیز باشد به تقلید و تشابه از کفار و مشرکین خواهد بود و تشابه و تقلید از دین مشرکین باز هم شرك و کفر است، و اکثریت سلف نیز به حرمت اینکار قائل بوده اند مانند؛ عبدالله بن عکیم (حکیم) رضی الله عنه، عبدالله بن عمرو، عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم- و غیره کبار صحابه؛ که راجح ترین حکم ازینها میباشد به دلایل ذیل:

1-نهی تعلیق از تمیمه و توله و رقیه و تعویذات لفظ عام میباشد و همه انواع تعویذ قرآن و شرکی را شامل میشود.

2-حدیثی وجود ندارد که این تعلیق را خاص کرده باشد- بلکه گفته شده من علق شیئاً وکل الیه- و توکل به لفظ قرآن و حدیث یا دعاء مأثور جواز ندارد، بلکه استخفاف ذات الله و صفات الله میباشد، و وسیله قرار دادن شیء هرچند قرآن باشد- بدعی است،زیرا چنین چیزی از در قرآن ثابت است ونه در سنت، و هرگز نبی صلی الله علیه وسلم نگفته اللهم ارحمنا بفضیلت القرآن، یا حرمت نبیك ابراهیم علیه السلام- و یا احفظنا بحرمت و بوسیلة القرآن، بلکه توکل به الله با ذکر صفات الله

[270]. صحیح ترغیب و ترهیب:3456.

جایز است، که این دو از هم بسیار فرق دارد، همانطوریکه سنت با بدعت، و ایمان با شرك فرق میداشته باشد.
3-حفاظت قرآن از اهانت فرض است، و اکثراً با تعلیق قرآن در گردن ها و بازوی اطفال قرآن مورد اهانت قرار میگیرد، و یا اینکه این افراد بی وضوء میباشند و یا به مکان ها پلیدی میروند که همه اهانت بالای اهانت به قرآن خواهد بود.
4-از باب سد ذریعه باز هم عدم جواز این نوع تعویذات ثابت میشود، زیرا با جواز آن باب بروی تعویذات شرکی و اعتماد به غیر ذات الله پیدا میشود، خصوصاً در عصر حاضر که دروازه های فتنه ها بروی مسلمانان باز شده است.

169-سؤال: آیا چشم زخم (العین یا النظرة) حق است؟
جواب: چشم شدن یا نظر شدن حق و صحیح بوده و در سنت صحت آن به اثبات رسیده است، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **الْعَيْنُ حَقٌّ**[271]».
- یعنی: چشم شدن و یا نظر شدن حق و صحیح است.

1- در حدیث دیگر آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**العين تدخل الرجل القبر و تدخل الجمل القدر**[272]».
- چشم زخم شخص را به قبر داخل میسازد و شتر را به قدر داخل میسازد.

2- از ام سلمه روایت است که میگوید:«**أَنَّ النَّبِيَّ** صلی الله علیه وسلم، **رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً، فِي وَجْهِهَا سَفْعَةٌ فَقَالَ: اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ** [273]».
- نبی صلی الله علیه وسلم در خانه اش کنیزی را دید که یکطرف صورتش سرخ مایل به سیاه شده بود، گفت: برای او دعاء کنید که او را چشم زده است.

حاصل: احادیث زیادی دیگر نیز موجود است که نظر شدن شخص از آن ثابت است، و تأثیر آن نیز به مانند؛ تأثیر سحر به إذن الله متوقف میباشد و بسیاری از مفسیرین نیز آیة:51 سورة القلم را تفسیر به نظر

[271] .متفق علیه.
[272] . السلسلة الصحیحة: 1249، صحیح الجامع:4114.
[273] . متفق علیه.

بـد و علاج آن كـرده انـد:{**وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ**}[274].

تذكر: علاج نظر بد يا العين بايد با رقيه هاى شرعى و ادعيه ثابت از قرآن و سنت صورت گيرد و بايد با الفاظ عـربى آن يعـنى مـأثور خوانـد شود همانطوريكه نبى صلى الله عليه وسلم خوانده است، در غير آن بـا هر وسيله غير قرآن و سنت و عقيده شـفاء از جـانب غـير اللـه صـورت گيرد شرك و كفر ميباشد- اين تذكر با براى آن بيان كرديم كـه در عصـر حاضر براى دو كردن چشم بد و يا نظر به دود كـردن سـپند- يـا خـوردن گل و خاك قبر ها و غيره موارد پناه برده ميشود كه همـه شـرك و كفـر بوده و صـاحب اش را از اسـلام خـارج ميكنـد و ايمـان را مطلقـاً از وى نفى مينمايد.

170-سؤال: گناهان چند نوع هستند؟

جواب: گناهان به صورت عموم دو نوع هستند:

1-كبائر: كه موبقات ميباشد 2- صغائر: كه سيئات ميباشد.

171-گناه صغيره چگونه از شخص پاك ميگردد؟

جواب: الله تعالى ميفرمايد:{**إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا**}-النساء:31.

- اگر از گناهان كبـيره‌اي بپرهيزيـد كـه از آن نهي شـده‌ايد ، گناهـان صغيره شما را (با فضل و رحمت خود از شـما مي‌زدائيم و شـما را بـه جايگاه ارزشمندي وارد مي‌گردانيم .

و ميفرمايد:{**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ**}-هود:114.

- در دو طرف روز (كه وقت نماز صبح و عصـر اسـت) و در اوائـل شب نماز را بـه جـاي آوريـد. بيگمـان نيكيهـا بـديها را از ميـان مي‌بـرد . بيگمان در اين اندرز و ارشاد كساني است كه پند مي‌پذيرند و الله را ياد مي‌كنند و به ياد مي‌دارند .

استدلال: آيات فوق دلالت برآن دارد كه گناهان صغيره با اجتناب از گناه كبيره و انجام اعمال نيك و صالحه از شخص محو و پاك ميشود.

همانطوريكـه در حـديث ميآيـد:«**اتَّقِ اللَّهِ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ**».

- از الله بترس و تقوا اختيار كن در هركجـائى كـه بـودى، و بعـداز ارتكاب هر بدى و گناهى نيكى انجـام بـده كـه بـاعث محـو و ازبين رفتن گناهان (صغيره) ميشود، و با مردم به خلق نيكو رفتار كن.

---

[274] تفسير ابن كثير و القرطبى.

همینطور احادیث زیادی دیگر نیز وجود دارد که دلالت بر محو گناهان صغیره با انجام اعمال صالحه و استغفار و غیره دارد، مانند؛ وضوء کردن در هوای سرد و بعداً رفتن به طرف مسجد، وضو گرفتن و خواندن نماز های پنجگانه، نماز يك جمعه ،تا جمعه دیگر، غسل روز جمعه، روزه يك رمضان تا رمضان دیگر، قیام رمضان ایماناً و احتساباً، قیام لیلة القدر، صوم یوم عاشورا ....وغیره، با قید اجتناب از کبائر سبب محو گناهان صغیره از شخص میگردد.

172-سؤال: کبائر کدام نوع گناهان است؟
جواب: علماء برای کبائر تعاریف مختلف را نقل کرده اند اما راجح ترین تعریف این است:
- هر گناهی که بالای مرتکب آن حد در دنیا و آخرت لازم گردد و باعث غضب الله و لعنت شخص و مسحق عذاب از طرف الله گردد گناه کبیره است.
و این تعریف راجح از گناه کبیره بوده و شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین تعریف را برگزیده است.
گناهان کبیره با اختلاف درجات آن در احادیث زیادی وارد شده است، مانند؛ کفر و شرك هم از گناهان کبیره است که صاحب اش را از اسلام خارج میسازد، و قتل و فواحش و فرار از میدان جهاد، سود، خوردن مال یتیم، دروغ گفتن، تهمت به زنان پاك دامن، نوشیدن خمر، تراشیدن ریش....وغیره نیز از گناهان کبیره بوده اما شخص را از ملت خارج نمی سازد.
عبدالله بن عباس رضی الله عنه میگوید: گناهان کبیره به 70 گناه میرسد، و امام ذهبی نیز این هفتاد گناه را با شرح آنها در ***الکبائر*** خویش جمع نموده است، اما اگر تلاش و تتبع صورت گیرد شخص به بیشتر ازین نیز واقف میگردد، همانطوریکه ابن حجر الهیثمی در ***الزواجر عن اقتراف الکبائر*** در حدود 300 کبیره را جمع نموده است.

173-سؤال: گناهان کبیره و صغیره مجموعاً با چه عمل از شخص پاك میگردد؟
جواب: این دو گناه هردو با توبه شخص که با شروط توبه انجام شود از شخص محو میگردد، و بخشیده میشود، الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**}-التحریم:8.

- اي كسانيكه ايمان آورده ايد! بسوى الله توبه كنيد و توبه خالصانه، شايد رب تان گناهانتان را محو نمايد ، و شـما را بـه جنت داخـل گردانـد كه از زير آن جويبارها روان است .

و لفظ «عسى» از طرف اللـه متحقـق ميباشـد، و درين مـورد آيـات ديگرى نيز موجود اسـت، ماننـد؛ سـورة الفرقـان:70، آل عمـرآن:135-136 وغـيره..كـه در آن از توبـه ذكـر گرديـده وآن توبـه بـاعث محـو و بخشيدن گناهان كبيره و صغيره دانسته شده است.

174-سؤال: توبه نصوح (توبه با شروط آن) كدام توبه است؟

جواب: ابن قيم الجوزى ميگويد: ***و الأكثرون على أن ذلـك ليس بشرط، و إنما صحة التوبة تتوقـف على الإقلاع عن الـذنب، و الندم عليه، و العزم الجازم على ترك معاودته***[275].

- وبسيارى به اين گمان اند كـه بـراى توبـه هيچ شـرط نيسـت، در حاليكه صحت و درستى توبه متوقف به :

1- دورى كردن از گناه.
2- و پشمانى از گناهان خويش.
3- و داشتن قصد جازم و راسخ به تـرك گنـاه و عـدم بازگشـت بـه سوى آن ، است.

اما اگر گناه يا معصيت متعلق به ظلم بالاى عبد بـوده باشـد توبـه در حق العبد توضيح زياد دارد، اما مختصراً بايد بگويد: كه توبه در حق العبـد بر علاوه تحقـق شـروط فـوق بايـد حـق شـخص مظلـوم را نـيز دوبـاره برايش اعاده كند، يعنى اگر حقوق مالى بود، دوباره مال و يـا مثـل آنـرا بدهد، و اگر حقوق معنوى بود حلاله (بخشش) آنرا بخواهـد، در غـير آن، آن حق در روز قيامت از ظالم گرفته ميشـود، همانطوريكـه قبلاً نـيز بـه آن اشاره داشتيم.

175-سؤال: چه زمانى توبه قبول نميشود؟

جواب: حالات عدم قبـولى توبـه چنـدين حـالت اسـت كـه قـرار ذيـل است:

1- نـبى صـلى اللـه عليـه وسـلم ميفرمايـد:«**إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَـةَ العَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ**».

[275] مدارج السالكين..ج1 ص286.

- الله متعال توبه بنده را تا زمانی که به غرغره[276] یا معاینه مواجه نگردد قبول مینماید.

و در روایت دیگر آمده است:«**من تاب إلى الله قبل أن يغرغر، قبل الله منه**»[277]،- هر کس قبل از غرغره یا معاینه بسوی الله توبه کند الله متعال توبه او را میپذیرد.

احادیث دیگری هم نیز موجود میباشد که دلالت به عدم قبولی توبه در هنگام دیدن ملك الموت یا هنگام حضرة الموت دارد، همانطوریکه آیت نیز مصداق آن است:{**وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ**}-النساء:18.

- توبه كساني پذيرفته نيست كه مرتكب گناهان مي‌گردند تا آن گاه كه مرگ يكي از آنان فرا مي‌رسد و مي‌گويد : هم اينك توبه مي‌كنم.

176-سؤال: حکم مؤمن که به گناه کبیره وفات نموده باشد چیست؟

جواب: از نصوص قرآن الکریم، احادیث نبوی و آثار سلف الصالح و تابعین، مفسرین و محدثین ثابت میشود که هرگاه عصاة و اهل کبائر مؤمنین و مؤحدین بعد از مرگ به سه کتگوری تقسیم میشوند:

1- آنکه حسناتش از سیئات اش بیشتر باشد بدون اینکه کوچکترین عذاب جهنم برایش برسد به جنت داخل کرده میشود.

2- آنانکه حسنات و سیئات شان باهم برابر باشد، که درین صورت حسنات مانع دخول ایشان به جهنم و سیئات مانع دخول شان به جنت میگردد، پس ایشان در اعراف که جایگاهی میان جنت و جهنم است متوقف میمانند، تا آنکه همه اهل جنت به جنت داخل شوند و همه اهل جهنم به جهنم بعداً به رحمت الله و اذن الله امر به دخول جنت شان داده میشود، همانطوریکه الله متعال میفرماید:{ **وَعَلَى الْأَعْرَافِ**

---

[276] . غرغره یا معاینه، عبارت از حالت عدم قبولی توبه میباشد، و آن دو حالت دارد،1- خاص2- عام؛ حالت اول- عبارت از رسیدن شخص به حضر الموت-هنگام مرگ- است،که درین حالت توبه برای شخص نفع نمیرساند، و دلیل آن هم فرموده الله متعال است:{وَلَيسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يعْمَلُونَ السَّيئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّى تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا}، النساء-18.
اما حالت دوم: عبارت از طلوع آفتاب از مغرب میباشد، که در آن هنگام نیز همه مردم ایمان میآورند و ایمان برای آنها هیچ نفعی نمی رساند، و دلیل آن نیز فرموده نبی صلى الله عليه وسلم است:«لا تنقطع الهجرة حتى تنقطع التوبة، و لا تنقطع التوبة حتى تخرج الشمس من مغربها»، أخرجه ابو داود و أحمد.
یعنی- هجرت هرگز قطع نمیگردد تا هنگامی که –قبولی توبه- قطع نگردد، و –قبولی توبه- هرگز قطع نمیگردد تا زمانیکه آفتات از مغرب طلوع نکند.-مترجم-

[277] . أخرجه الحاكم وغيره، صحيح الجامع:6132.

رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ، وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ، أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ}-الاعراف:46.

- در ميان جنتيان و جهنميان مانعي وجود دارد (اَعراف نام) و بالاي اعراف مرداني (از بهترين مؤمنان و برگزيده‌ترينِ ايشان) قرار دارند و (از آنجا همه مردمان را مي‌نگرند و نيكان و بدان) جملگي را از روي سيماي (سعادت يا شقاوتِ) ايشان مي‌شناسند . جنتيان را بدان گاه كه هنوز وارد جنت نشده‌اند و مي‌خواهند بدان داخل شوند فرياد مي‌دارند كه سلام عليكم ! هنگامي كه چشمان (مؤمنان مستقرّ در اعراف) متوجّه جهنميان مي‌شود، مي‌گويند : يا رب ! ما را با (اين) گروه ستمگر همراه مگردان . و آنان كه بر اعراف جايگزينند ، مرداني (از جهنميان) را كه از سيمايشان آنان را مي‌شناسند ، صدا مي‌زنند و مي‌گويند : آيا گردآوري (مال و ثروت و سپاه و حشم) شما ، و چيزهائي كه بدانها مي‌نازيديد و بزرگ مي‌داشتيد ، چه سودي به حالتان داشت ؟ آيا اينان همان كساني نيستند كه (در دنيا) سوگند مي‌خورديد : ممكن نيست الله رحمي بديشان كند به جنت درآئيد . نه ترسي متوجّه شما مي‌گردد و نه به غم و اندوهي گرفتار مي‌آئيد .

3- طبقه سوم كسانى هستند كه در هنگام ارتكاب كبيره فوت كرده باشند، اما اصل ايمان ازيشان منتفى نگرديده باشد (قبل در گناهان مفسقه و كبائر غير مخرج من الملة آنرا توضح داديم)، و درين حالت سيئات شخص بر حسنات اش راجح شده و اين شخص بدون اينكه در جهنم براى ابد باقى بماند، داخل كرده ميشود، و به اندازه گناهان و معاصى اش تعذيب كرده ميشود، بعضى ها تا بند پا ها، بعضى تا نيمه تنه و بعضى تا گلو غرق در آتش جهنم ميباشند، اما آتش به قلب و سجده گاه هايشان نمى رسد، و هنگاميكه برسد آنها را نمى سوزاند، و همين طبقه به شفاعت نبى صلى الله عليه وسلم، ساير انبياء و صالحين، شهداء و حفاظ قرآن الكريم...از جهنم خارج كرده ميشوند، و بعداز آنها كسانيكه به اندازه يك زره در قلب ايشان ايمان باشد و منافى آنرا از شرك مرتكب نشده باشد از جهنم خارج كرده ميشوند.

177-سؤال: در دنيا حدود كفارات است يا صرفاً مجازات؟

جواب: نبى صلى الله عليه وسلم روزى براى صحابه فرمودند:«**بَايِعُونِي عَلَى أَنْ لا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلا تَسْرِقُوا،**

وَلا تَزْنُوا، وَلا تَقْتُلُـوا أَوْلادَكُمْ، وَلا تَـأْتُوا بِبُهْتَـانٍ تَفْتَرُونَـهُ بَيْنَ أَيْـدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ، وَلا تَعْصُـوا فِي مَعْـرُوفٍ، فَمَنْ وَفَّى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَعُوقِبَ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ مِنْ ذَلِكَ شَـيْئًا ثُمَّ سَـتَرَهُ اللَّهُ فَهُـوَ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَـاءَ عَفَـا عَنْـهُ وَإِنْ شَـاءَ عَاقَبَـهُ». فَبَايَعْنَـاهُ عَلَى ذَلِكَ».

- با من بيعت كنيد بر اينكه غير از الله كسي ديگر را عبادت نكنيد. و در عبـادت، كسـى را بـا او شـريك نگردانيـد. دزدى نكنيـد، زنـا نكنيـد، فرزندان تان را نكشيد، به كسى تهمت و بهتان نزنيد، و در كارهـاى خـير از الله و رسول او نافرمانى نكنيد. هركس از شما به اين وعـده هـا وفـا كند، الله پـاداش اعمـالش را خواهـد داد. و هـر كس، مـرتكب عملى از اعمال فوق بشود و در دنيا مجازات (حد بالايش تطبيق گردد) شود، اين مجازات، باعث كفاره گناهانش خواهد شد. و اگر مرتكب اعمـال بـد، در دنيا مجازات نشود و الله گناهانش را پنهان كند، پس او موكـول بـه اللـه است، يعنى اگر الله بخواهد او را مى بخشد و اگر نخواهـد مجـازات مى كند». عباده بن الصامت ميگويد: همه ما بـر امـور فـوق بـا رسـول اللـه صلى الله عليه وسلم بيعت كرديم.

178-سؤال: اين حديث و حديث قبلى را كه در نوع سوم گنهكاران كـه بـه جهنم داخل كرده ميشوند و بقـدر گناهـان شـان عـذاب ميشـوند چگونـه جمع نمايم؟

- جواب: اين دو حديث با يكديگر منافات ندارند، زيـرا اين امـر بـه مشـيئت اللـه تعلـق دارد هركـه را خواسـت عـذاب ميكنـد و هـر كـه را خواست ميبخشد، طوريكه در حديث آمده است:«**يدنو أحـدكم يعـنى المؤمنين من ربه حتى يضع كنفه عليـه فيقـول عملت كـذا و كذا؟ فيقـول: نعم و يقـول: عملت كـذا و كـذا؟ فيقـول: نعم فيقرره ثم يقول: إني سترت عليك في الـدنيا و أنـا اغفرهـا لك اليوم.ا.ه**[278]».

- هر يكى از شما مؤمنين به الله نزديك كرده ميشـويد، تـا جائيكـه الله متعال بازوى خود بالاى او ميگـذارد و ميگويـد: چـنين و چنـان انجـام داده اى؟ مؤمن ميگويد: بلى: بـاز اللـه متعـال ميفرمايـد: چـنين و چنـان عمل كرده اى؟ مؤمن ميگويد: بلى: همينطور الله تعـالى اقـرار بنـده را ميگيرد، و بعداً به وى ميگويد: همانا من – گناهان- تو را در دنيا پوشانيده و بالاى آن پرده انداخته ام، و امروز آنهمه گناهان تو را ميبخشم.

[278] . متفق عليه.

و این حدیث مصداق این فرموده الله متعال در قرآن الکریم نیز میباشد:{**وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**}-آل عمران:129.

و کسانیکه در حدیث قبلی به جهنم داخل کرده شده و عذاب کرده میشوند کسانیکه هستند که مشیئت الله به عذاب دادن آن بوده و از جهت دیگر آنان کسانی هستند که نبی صلی الله علیه وسلم در مورد شان میگوید:« **و من نوقش الحساب هلك-او عذب-.ا.ه**[279]».

- یعنی الله اگر بخواهد با کسی حساب کند حتماً عذاب کرده میشود، زیرا اگر رحمت الله نباشد سخت حساب کردن الله به معنی عذاب کردن شخص است.

179-سؤال: حکم انجام وظیفه در حکومات طاغوتی چه است[280]؟

جواب: انجام وظیفه در حکومت های طاغوتی موجود کفر و حرام میباشد:

1- زیرا کسیکه خدمت گار طاغوت شود یا اینکه در حکومت طاغوت وظیفه اجراء نماید، بر علاوه اینکه کفر به طاغوت را ترك گفته

---

279 . متفق علیه.

280 . باید دانست که عقیده اهل السنة و الجماعة (منهج قرآن و سنت به فهم صحابه)- در باب ایمان و کفر- بین غلو خوارج و جفاء مرجئة- میباشد، بناً درین مسئله باید بگویم: حکم انجام وظیفه در حکومات فعلی متعلق بنوع عمل، و حسب قربت و بُعد با طواغیت است، پس، هرگاه ذات وظیفه شخص موالات ظاهر با طاغوت و همکاری و معاونت و مظاهرت کافر بر کفر و یا بر علیه مسلمانان باشد آنشخص کافر است، ویا اینکه وظیفه اش به نص حرام باشد،طوریکه در حدیث میآید:«فلا یکونن عریفاً ولا شرطیاً و جابیاً و لا خازناً-»و همین طور وزیر، و مستشار...نیز داخل در آن حکم میباشد- و همچنین هرگاه وظیفه شخص در قضاء و تحکیم قوانین طاغوتی وضعی باشد، و یا ساخت این قوانین وضعی طاغوتی- که در مخالفت با شرع قرار داشته باشد- همانطوریکه حالت اکنون مجالس تشریعی طاغوتی (پارلمان) است، و یا اینکه وظیفه اش در موقف تنفیذ این قوانین وضعی باشد مانند، وزیر، پولیس، سارنوالی...پس این اشخاص کافر بوده و در کفر شان هیچ شکی وجود ندارد- مگر مرجئ و جهمی احمق که در کفرش شك دارد-.
بناً مطلق عمل در حکومات موجود طاغوتی جواز ندارد، اما تکفیر صاحب آن ویا حرمت و کراهیت انجام وظیفه متعلق به نحوه عمل و ذات عمل و وظیفه ای میشود که شخص آنرا انجام میدهد،/راجع- حکم الاسلام فی الدیموقراطیة و التعددیة الحزبیة-للشیخ ابو بصیر، ص 175. /الرسالة الثلاثینیة فی التحذیر من الغلو في التکفیر-ابو محمد المقدسی/ الإشراقة في سؤالات السؤالات سواقة-أبو محمد المقدسی- مترجم.

است حتى در ايمان به طاغوت واقع شده است، و كفر به طاغوت ركن اساسى ايمان و شرط متقدم ايمان به الله ميباشد.

طوريكه الله متعال ميفرمايد:{**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**}-البقرة:256.

-هر آنكه به طاغوت كافر شده و به الله ايمان بيآورد، به محكم ترين دستاويز در آويخته است،(و او را از سقوط و هلاكت مى رهاند و) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و ميفرمايد:{**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**}-النحل:36.

- همانا ما در ميان هر امتى رسولى را مبعوث گردانيده ايم، تا الله را خالصانه عبادت كرده و از طاغوت اجتناب و دورى نمايند.

بعضى علماء شروطى را جهت اجازت انجام وظيفه در حكومات ارايه كرده اند، كه اين شروط اكثراً مفقود و گاهى قابل استدلال نمى باشد كه درينصورت بازهم عدم جواز اين گونه وظايف واضح ميشود، عمده ترين شروط قرار ذيل است:

1-انجام آن گونه كار هاى كه در شريعت براى يك مسلمان حلال است و آن كار هاى كه حلال نيست انجام ندهد.
2-آن وظايف را انجام ندهد كه براى مسلمانان از آن ناحيه ضررى وارد گردد.
3-در وظيفه اش مسلمانان نبايد در ذلت واقع شوند.
4-مسلمان بايد داراى عقيده صحيح بوده و از ناحيه وظيفه كه انجام ميدهد نبايد به فتنه گرفتار شود.
5-در آن وظيفه موالات با طواغيت نبايد باشد، و يا انتصار و اعانت آنها در كفر و طغيان موجود نگردد.
6-با انجام وظيفه اش باطل و باطل پرستان تقويت نگردد و يا اعانت در منكر و عدوان واقع نشود.

كه در صورت تحقق همه اين شروط انجام وظيفه در حكومات طاغوتى هم باكى ندارد.

خلاصه: اولاً – اين شرايط بالاى طواغيت موجود صدق نمى كند، زيرا علماء شرايط فوق را بالاى كفار اصلى گذاشته اند، هرچند حكومات طاغوتى امروز همه حكومات مرتد هستند، و ارتداد شان تؤام با حرب و قتال مسلمانان نيز ميباشد، كه درينصورت بر علاوه واجب القتل بودن آنها هر نوع كمك نمودن و اخذ وظيفه عين ارتداد است[281].

[281] . تحفة المؤحدين: ص 23.

180-سؤال: حكومات عصر به چـه دليـل كـافر و مرتـد ميباشـند، حالانكـه كلمه ميخوانند و نماز ميگذارند؟

جواب: حكومت های موجوده از يك وجهـه كـافر و مرتـد نمی باشـند بلكه از چندن وجهه كافر هستند:

1- **تشريع يا قانون سازی**: آنـان در مقابـل قـانون اللـه قـانونی ساخته اند كه منـافی و منـاقض احكـام شـريعت ميباشـد،ماننـد؛ قـانون اساسی، يا آئين پاكستان....در حاليكـه اللـه متعـال ميفرمايـد:{**أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِـهِ اللَّهُ وَلَـوْلَا كَلِمَـةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**}-الشوری: 21.

2- آنان ازين قوانين اطاعت و پيروی كرده و احترام ميكننـد و درين قوانين – رعـايت قـوانين بين المللی سـازمان ملـل متحـد، حقـوق بشـر ديموكراسی قرار داد ها و كنوانسيون های لاهه و سازمان ملـل را تعهـد كرده و احترام آنرا لازم دانسته اند- كـه احـترام و رعـايت قـوانين كفـر، كفر است.

3- حكومت های موجود با يهود و نصاری و مشركين اتحاد و موالات دارند، و در سورة المجادلة و آل عمران الله متعـال مـوالات دوسـتی بـا كفار را كفر و ارتداد خوانده است:{**يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا لَا تَتَّخِـذُوا الْيَهُـودَ وَالنَّصَـارَى أَوْلِيَـاءَ بَعْضُـهُمْ أَوْلِيَـاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَـوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ**}-المائدة:51.

- اي كسانيكه ايمان آورده ايـد! يهوديـان و مسـيحيان را بـه دوسـتي نگيريد (و به طريق اوّلي آنان را به سرپرستي نپذيريد) . ايشان بـرخي دوست برخي ديگرند (و در دشمني با شما يكسان و برابرند) . هركس از شما با ايشان دوستي ورزد (و آنان را به سرپرستي بپذيرد) بيگمـان او از زمره ايشان بشمار است . و شكّ نيست كه الله افراد ستمگر را (به سوي ايمان) هدايت نمي‌كند .

4- ديموكراسی، جهموری، حكومات پارلمانی- حاكميت مردم- را در مقابل نظام خلافت اسـلام و حـاكميت اللـه قبـول كـرده و بـا مجاهـدين برای دفاع اين كفريات خويش قتال ميكننـد، در حاليكـه نـبی صـلی اللـه عليه وسلم هنگاميكه كاكايش را در غزوه بـدر كـه بنفـع مشـركين جنـگ ميكـرد اسـير گـرفت، و او را كـافر خوانـده و از او مطالبـه فديـه كـرد، عباس رضی الله عنه گفت: يا رسول الله آيا من ايمـان نيـآورده بـودم و كلمه نخوانده بودم- نبی صلی الله عليه وسلم در جواب گفت تو با كفار مظاهرت نموده و عليه مسلمانان ايستاده شده ای.

و همچنان منافقين با نصاری و يهود وعده نصرت كرده بـوده و گفتـه بودند هركسی با شما داخل جنگ شود ما از شما بر عليه آنها طرفـداری

میکنیم بعد نیز نبی صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتن مـا ایمـان آورده ایم و شهادت میدهیم که تو رسول الله هستی اما الله متعال این آیت را نازل فرمود:{**وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**}-المنافقون:1

و باز هم نظر به همین عهد که با کفار داشتن اللـه متعـال میفرمایـد: {**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَـرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيـعُ فِيكُمْ أَحَـدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ**}-الحشـر: 11.

- آیا منافقاني را نديده‌اي كه پيوسته به بـرادران كـافر خـود از اهـل كتـاب مي‌گوينـد : هرگـاه شـما را بـيرون كننـد ، مـا هم بـا شـما بـيرون خواهيم آمد ، و هرگز به زيان شما از سخن كسي فرمانبرداري نخواهيم كرد ، و اگر بـا شـما جنـگ و پيكـار شـود ، قطعـاً بـه كمكتـان شـتافته و ياريتان خواهيم داد . الله گواهي مي‌دهد كه آنان دروغ مي‌گويند.

اگر الله متعال به مجرد وعده که منافقان با کفار داده بودند، آنـان را بـرادر یکـدیگر خطـاب نمـود، پس چگونـه این حکومـات را کـه همـه معلومات های استخباراتی، كمك های مـالی، عسـکری، تبلیغـات عقیـده وی، اظهار کفر و صلیبیت، اتحاد در دشمنی و قتال مؤمـنین ، طالبـان و مجاهدین، و استراد و تسلیم دهی آنها به کفار، در مدارس و مساجد آنها انفجار بمب ها و کشتن هزاران هزار طالب و طلبات(مانند لال مسجد)، و هرکاری را به خواسـت و مشـوره یهـود و نصـاری انجـام دادن، بـرادر دینی آنها و کفر و ارتداد نباید خواند؟

5- از جهت اسـتحلال حرمـات و تحـریم حلال و تعطیـل حـدود و فرایض و قتال با مجاهدین و مؤمنین و حکم بغیر ما انزل الله.

شـیخ الاسـلام ابن تیمیـة 3/267 میگویـد: ***و الانسان مـتی حلـل الحرام المجع علیه و او حرم الحلال مجمع علیه و بدل الشرع المجمع علیه کان کافراً باتفاق الفقهاء.***

- و انسان زمانیکه حلال مجمع علیه را حرام و حـرام مجمـع علیـه را حلال نماید و یا شریعت را تبدیل و تغیر دهد به اتفاق فقهاء کافر است.

و جای دیگـر 35/365 میگویـد: ***من بدل شـرع الانبیـاء و ابتـدع شرعاً فشرعه باطـل، و لهـذا کفـر الیهـود و النصـاری لانهم تمسکوا بشرع مبدل منسوخ.***

- هر کسیکه شریعت انبیاء را تبدیل نماید و شـریعت (قـانونی) از نـو بسازد این تشریع (قانون سازی) وی باطل میباشد، زیرا از همین لحـاظ یهـود و نصـاری کـافر گردیدنـد و بـه قـوانین منسـوخ و -از خـود سـاخته خویش- عمل نمودند.

6- آنان بالای دین اسلام طعن وارد میکنند و اسلام را دین کهنه و سنت قدیم و ارتجاعی و دور از تکنولوژی و مطابق با عصر جدید میدانند، و در مقابل دیموکراسی و جهموریت و حاکمیت مردم را بعوض دین و حاکمیت الله واحد قهار اساس سیاست دولت و حکومت خویش قرار میدهند.

در حالیکه الله متعال میفرماید:{**وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ**}-آل عمران:85.

- و کسي که غير از دين اسلام ، ديني برگزيند، از او پذيرفته نمي‌شود، و او در آخرت از زمره زيانکاران خواهد بود .

و ميفرمايد:{**إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ**}-يوسف:40.

- حاکمیت صرفاً از آن الله است و او امر نموده است که جز او را عبادت نکنید.

و ميفرمايد:{**وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**}-التوبة:12.

و اگر سوگند های خود را پس از عهد شان شکستند و به شما در دین تا طعنه زدند پس با آئمه کفر بجنگید زیرا برای آنان سوگند نیست.

این نصوص دلالت برین دارد که هرگاه شخص ولو آنکه به کلمه نطق و اقرار داشته باشد، و نماز هم بخواند اما دین غیر دین الله را بخواند و بسوی آن دعوت کند و برای استقرار آن قتال نمایند به تنهائی کفایت میکند که کافر مرتد و حتی آئمه کفر و ارتداد شناخته شوند، و مطلق ایمان از آنها نفی گردد-[282].

181-سؤال: در عصر حاضر جهاد با امریکا مقدم است یا با مرتدین چون؛ پاکستان و افغانستان و لیگ عرب و کشور های مرتد مسمی اسلامی؟

جواب: کشور های چون پاکستان و امثال آن از حکومات مرتد به دلیل شدید بودن و غلیظ بودن کفر شان نسبت به کفر اصلی مقدم بر جهاد با امریکا و غیره است.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 28/534 میگوید: ***لان المرتد أعظم جناية في الدين و أشد ضرراً و خطراً و قد استقرت السنة بان***

[282] . راجع لتفصيل- شروط لا إله إلا الله/للشيخ ابو بصير الطرطوسی- و الديموقراطية و تعددية الحزبية/ للشيخ ابو بصير الطرطوسی- و الاحكام السلطانية و السياسة الشرعية/ للشيخ ابو بصير الطرطوسی – و حصول السعادتين فی العمل بالشهادتين/لليشخ ابويزيد عبدالقاهر- و الفرقان فی فضيلة قتال باكستان/للشيخ ابويزيد عبدالقاهر.

عقوبة المرتد اعظم من عقوبة الكافر الاصلى من وجوه متعددة[283].

- برای اینکه جنایت کفر مرتد در دین بزرگتر و خطر و ضرر آن شدیدتر میباشد، و سنت نیز به همین رفته است که عقوبت و جزاء مرتد بزرگتر از عقوبت و مجازات کافر اصلی از وجوه متعدد میباشد.

بعداً آنها را ذکر کرده است:

1- مرتد در هر حال کشته میشود هر چند محارب هم نباشد اما اگر کافر اصلی در حرب نباشد کشته نمی شود.

2- نکاح با مرتد جواز ندارد و نه میراث میبرد و نه از او میراث برده میشود و ذبیحه وی حلال نمیباشد، بر خلاف کافر اصلی.

3- صحابه و سلف جهاد با مرتدین را نسبت با کافر اصلی ترجیح داده اند، طوریکه میگوید: ***و الصديق و سائر الصحابة بدؤا بجهاد المرتدين قبل جهاد الكفار من أهل الكتاب فان جهاد هؤلاء حفظ لما فتح من بلاد المسلمين، و جهاد من لم يقاتلنا من المشركين و أهل الكتاب من زيادة اظهار الدين و حفظ رأس المال مقدم على الربح[284].***

- و صدیق رضی الله عنه و سائر صحابه جهاد را اولاً از مرتدین شروع کردند تا اینکه با کفار اصلی و اهل کتاب آغاز کنند، زیرا جهاد با آنان مفاد حفظ بلاد و عقاید مفتوحه مسلمین را در خود داشت، و جهاد با مشرکین و اهل کتاب که قبلاً با آنها مقاتله صورت نگرفته بود زیادتی بود اگر فتح میشدند- *اما حفظ رأس المال مقدم بر ربح و فائده آن میباشد.*

لهذا صدیق رضی الله عنه با اجماع صحابه جهاد با مرتدین را اولویت دادند و آنرا مقدم بر جهاد با کفار اصلی دانستند، بناً جهاد با حکومات مرتد پاکستان و غیره حکومات مرتد امثالش مقدم بر کفار اصلی است، زیرا کفار و امریکا و صلیبی ها را آنان بالای ما مسلط ساخته اند و کفر آنها از وجهه ارتداد میباشد بناً در قتال آنان فضلیت و اولویت وجود دارد- و در کتاب خویش -الفرقان فی فضیلة قتال باکستان- شدت کفر و فضلیت قتال با حکومت مرتد پاکستان را از 14 وجهه بیان کرده ایم.

182-سؤال: اگر حاکم یا سلطانی مانند؛ افغانستان یا پاکستان یا عربستان مرتد گردد و یا یك مرتد به حیث امیر انتصاب و یا جاینشین سلطان قبلی شود، در مقابل او چه عکس العمل باید نشان داد؟

جواب: آن سلطان که خود را سلطان اسلامی مینامد، و آن امیر که خود را امیری در اسلام میداند، و یا حاکم و رئیس جمهوری که خود را

[283]. مجموعة الفتاوى.

[284]. 35/158 مجموعة الفتاوى.

بر کشور مسمی به اسلامی و بالای مسلمانان منصوب گرداند، و یا با موالات کفار و صلیبیت و امریکا کافر شده باشد، و یا از جهت حکم بغیر ما أنزل الله و تعطیل حدود شریعت کافر گردیده باشند- درین حالت خروج و قتال با چنین حکام واجب میگردد: طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**}- المائدة:44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند.

و میفرماید:{**قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ**}- التوبة:29.

- قتال کنید و بجنگید با آنانیکه به الله و روز آخرت ایمان نمی آورند، و محرمات الله و رسول او را حرام نمی دارند و به دین حق (اسلام) نمی گروند.

از عباده بن الصامت روایت است که گفت:« **دَعَانَا النَّبِيُّ** صلی الله علیه وسلم **فَبَايَعْنَاهُ، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا، أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثْرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللهِ فِيهِ بُرْهَانٌ**[285]».

- نبی صلی الله علیه وسلم ما را به اسلام دعوت کرد و ما با او بیعت کردیم، و از جمله آن تعهداتی که از ما گرفت: اینکه بشنویم و اطاعت کنیم در حالات خوشی و نشاط و در حالات گرفتاری و اندوه و در حالات سختی و مشقت و حالات آسانی فراوانی (وسعت دستی و تنگ دستی) و در حالت غلبه و پیروی- و اینکه با اهل امر (حکماء و امراء) تنازع و مقاتله نکنیم تا زمانیکه ازیشان کفر ظاهر و آشکاری که الله – و رسولش- در مورد درآن مورد دلیل و برهان موجود باشد.

امام نووی در شرح این حدیث میگوید: ***وجب عليهم القيام بخلع الكافر (لأن لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا).***

- در آنگاه خروج و قیام برای خلع و براندازی آن حاکم کافر و مرتد واجب میگردد (زیرا الله هرگز کافران را بر مؤمنین راه نداده و چیره نساخته است).

شیخ الاسلام ابن تیمیة در مورد لشکر تاتاریان که در پهلوی قرآن کتاب (قانون) دیگری را بنام **یاسا ویا یاسق** ساخته بودند که متشکل از احکام دین یهود، نصارای، و قرآن الکریم بوده و به آن بالای

---

[285]. متفق علیه.

امپراطوری مغول حکم میکردند و دعاوی را فیصله مینمودند گفت: ***اذا رايتموني بينهم و المصحف فوق رأسي فاقتلوني اولاً***[286]***.***
- هرگاه من را در میان لشکر تاتار دیدید در حالیکه مصحف (قرآنکریم) در بالای سر هم داشته باشم پس اولاً مرا بکشید.
ابن کثیر در مورد تاتاریان میگوید: ***يجب قتالهم بالاجماع.***

183-بعضی از علماء میگوید برای جهاد هجرت شرط است اما جای برای هجرت نمیباشد بناً بدلیل عدم توافر شروط هجرت جهاد با حکومات مرتد نیز ممکن نیست؟
جواب: هجرت هرگز برای جهاد تا روز قیامت قطع نمی گردد، ولو آنکه دار الامن و یا دارالاسلام اصلی موجود نگردد، زیرا هرگز الله و رسول اختصاصاً تا روز قیامت زمین را دار الکفر خطاب نکرده اند و نه از قطع هجرت برای جهاد الی قیام قیامت خبر اند.
طوریکه الله متعال میفرماید:{**إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا**}-النساء:97.
- بیگمان کساني که ملائک جان هایشان را میگیرند در حالیکه بر خویشتن ظلم کرده‌اند، بدیشان مي‌گویند: کجا بوده‌اید ؟گویند: ما ضعفاء در سرزمین (کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم ! ملائک بدیشان) گویند : مگر زمین الله وسیع نبود تا در آن هجرت کنید ؟ جایگاه آنان جهنم است ، و چه بد جایگاهي و چه بد سرانجامي !

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أن الهجرة لا تنقطع ما كان الجهاد-وفى الرواية- مادام العدو يقاتل**[287]».
- هجرت (در راه الله) قطع نمیگردد تا هنگامیکه جهاد برپا است، در روایت دیگر آمده است – تا زمانیکه دشمن مقاتل وجود دارد.
و میفرماید:«***لَا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا***[288]».
- هجرت قطع نمیگردد تا هنگامیکه توبه قطع نگردد، و توبه قطع نمیگردد تا آنکه آفتاب از مغرب طلوع نکند.
و در حدیث دیگر میآید«**لن تنقطع الهجرة ما قوتل الكفار**[289]».

[286] . موسوعة الدخائر العظام.
[287] . رواه احمد:1671، ابن حبان.السلسلة الصحيحة:1674.
[288] . صحيح ابو داود:2479.
[289] .سنن کبری للنسائی: و صحيح الجامع:5218-1687.

- هجرت قطع نمیشود تا هنگامیکه شما با کفار میجنگید (و آنان با شما میجنگند).

و اگر این قول نبی صلی الله علیه وسلم :«***لا هجرة بعد الفتح ولکن جهاد و النیة***»- یعنی: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد- دلیل آورده شود ، و یا اینکه گفته شود دار الهجرة موجود نمی باشد و هر کشور از خود حکومت و حاکمیت و دولت جدا دارد در جواب میگویم:

اولاً- حدیث ***لا هجرة بعد الفتح...*** را غلط و در غیر موضع اش حمل نموده اند: و درین مورد دو قول موجود است: 1- هجرت از مکه به مدینه قطع شده است زیرا ملکه دار کفر بود بعد از فتح دار اسلام گردید- و هجرت از دار کفر به دار اسلام یا دار امن صورت میگیرد-2- بیان فضلیت این نوع هجرت (یعنی فضلیت که هجرت قبل از فتح مکه داشت بعداز آن نخواهد داشت)[290].

ثانیا- حدیث **لا هجرة بعد الفتح...ولکن جهاد و نیة**: خود رد بر منکرین هجرت است- طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید: هجرت قبل از فتح همان هجرت معهود بود که دارای فضائل خود و وجوب آن بالای همان مردم یعنی صحابه ثابت بود- اما هجرت از دار کفر و دار الحرب هجرت وجوب میباشد: و آن هجرت بخاطر خروج برای جهاد و قتال است و یا اینکه هرگاه شخص از ترس به فتنه افتادن و هلاکت جان، مال و دین اش نتواند در آن دار زندگی کند، و یا نتواند واجبات و فرایض دین خود را اقامه نماید و توانائی مقابله با مشرکین را نیز نداشته باشد- در آن هنگام هجرت بالای شخص واجب میشود، و این نوع هجرت هرگز تا قیام قیامت قطع نمی گردد.

- و دلایل آن از قرآن و سنت ثابت است که ما به آن قبلاً اشاره کرده ایم[291].

و همینطور احادیث زیادی دلالت برین دارد که جهاد تا قیام قیامت قطع نمی گردد، هرچند مکانی برای هجرت نباشد بدلیل احادیث زیادی که درین زمینه وارد شده است، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**لن یبرح هذا الدین قائمة یقاتل علیه عصابة من المسلمین حتی تقوم الساعة**[292]».

---

[290] . شرح النووی لمسلم/ج9 ص123 :1353.

[291] . نقل قول از مجموعة الفتاوی- با اندکی دخل و تصرف. و /الهجرة مسائل و احکامها.../للشیخ ابو بصیر الطرطوسی. و اعلان الجهاد/للشیخ عبدالله عزام رحمه الله.

[292] . صحیح الجامع:7295

- برپائی این دین قائم هرگز زوال نمی پزیرد که همیشه طائفه ای از مسلمانان به جهاد و قتال برحق خویش ادامه میدهند تا آنکه قیامت برپا میشود.

و میفرماید:«**لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة**[293]».

- پیوسته گروهی از امت من بر حق بوده و قتال و جهاد میکنند، تا آن روز قیامت میرسد.

و میفرماید:«**لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين على من ناواهم حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال**[294]**.**».

- هرگز طائفه از امت من زوال نمی پذیرد و بر حق قتال –جهاد- میکنند، و صادق در نیات شان بوده تا آنکه اخیر ایشان مسیح دجال را میکشد.

وغیره احادیث که دلالت به عدم انقطاع جهاد تا قیام قیامت دلالت دارد- و باز هم میگویم اگر هجرت قطع گردیده باشد- که درست نیست و هجرت قطع نگردیده است- از باب قاعده معروف اسلام: ***ما لا يتم الواجب الا به فهو واجب***- برای انجام فریشه جهاد هجرت لازم و واجب میگردد، و اگر مکانی برای هجرت نباشد، جهاد هرگز با دلایل که قبلاً ارایه کردیم تعطیل شده نمی تواند.

و از طرف دیگر ***جهاد دفع و جهاد خروج و قیام بر حکام مرتد ضرورت به هجرت ندارد*** زیرا باید از سرزمین اسلام در داخل سرزمین اسلام دفاع گردد و دار اسلام متعلق به همه مسلمانان میباشد، هر مسلمانان و مؤمن امریکائی، روسی، فرانسوی، آلمانی.... افغانستان، پاکستان، سعودی، فلسطین و غیره سرزمین اش است و حق دارد و بالایش به اندازه نیاز به توانائی و ضرورت و بعد مسافت جهاد فرض عین است تا کفار را ازین سرزمین اسلام بیرون کنند، تا آنکه لوازم برای برپائی نظام اسلام بوجود بیآید.

و این امر از سنت نیز ثابت است- زیرا نبی صلی الله علیه وسلم در غزوه احد و خندق که کفار بالای دار اسلام حمله کرده بودند هیچ جائی هجرت نکردند بلکه به جهاد دفع پرداختند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 5/583 میگوید: ***و اما قتال الدفع فهو أشد انواع دفع الصائل عن الحرمة و الدين فواجب اجماعاً، فالعدو الصائل الذي يفسد الدين و الدنيا لا شيء اوجب بعد***

---

[293]. مسلم. صحيح المشكاة:5507.

[294]. صحيح الجامع:7994-2526.

الايمان من دفعه فلا يشترط له شرط بل يدفع بحسب الامكان[295]***.***

- اما جهاد دفع از شدید ترین انواع جهاد است که جهت دفع دشمن متجاوز که بر حرمات و دین و سرزمین تجاوز کرده است اجماعاً واجب میگردد، زیرا دشمن متجاوز دین و دنیا مسلمان را به تباهی میکشاند و هیچ چیزی بعداز ایمان به الله نسبت به دفع آنها واجب نیست، و هیچ شرطی (چون هجرت و قدرت و ....) برای آن لازم نبوده و به هر مقدار که در توان مسلمانان است باید به دفع بپردازند.

بناً سرزمین های اسلام که امروز بنام های پاکستان، افغانستان، عراق، سعودی، اردن....به حکومات مرتد تقسیم شده اند برای خروج جهاد علیه آنها و قایم نمودن نظام اسلام سراسری (خلافت اسلامی) هیچ نوع شرط هجرت و طاقت و اذن از پدر و مادر ضرورت و لازم نیست، زیرا گذاشتن چنین شرط ها همه باطل و رد میباشد:***کل شرط ليست في كتاب الله و سنة نبي صلى الله عليه وسلم فهو باطل و رد لو كان مائة شرط.***

- هر شرطی که در قرآن و سنت نبی صلی الله علیه وسلم موجود نباشد باطل و رد است هرچند هزار شرط نیز باشد.

184-سؤال: بعضی از علماء استدلال میکنند که برای خروج جهاد و قتال توانائی و قدرت شرط است که در وجود ما این شرط متوافر نیست؟

جواب: این موضوع به جهاد طلب (جهاد فرض کفائی) تعلق دارد، نه به جهاد دفع (فرض عین) بناً درین نوع جهاد به قدر استطاعت بر هر مسلمانان زن و مرد در حدود احکام شریعت جهاد فرض عین است بدون آنکه مشروط به شرطی باشد، طوریکه الله متعال میفرماید: {**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ**}-التغابن: 16.

- تقوا الله را اختیار کنید تا جائیکه توانائی دارید.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم**».

- هنگامیکه شما را به امر دستور دادم پس تا جائی که توانان انجام آنرا دارید انجام دهید.

و قول شیخ الاسلام ابن تیمیه در نقل اجماع نیز قبلاً درینمورد گذشت که میگوید: ***فلا يشترط له اي شرط بل يدفع عل حسب الامكان.***

و از جهت دیگر مجاهدین زیادی در عصر نبی صلی الله علیه وسلم و بعداز آن بر چنین مرتدین خروج کرده بودند با وجود آنکه ظاهراً توانائی

[295] . الاختيارات الفقهة.

چنین کار را در خود نمی دیدند، مانند؛ خروج فیروز دیلمی رضی الله عنه بر طاغوت یمن اسود عنسی کذاب که دعوای نبوت کرده بود و از طاقت و پیروان زیادی نیز برخوار بود، اما فیروز وی را به قتل رسانید، و این حادثه در زمانی حیات نبی صلی الله علیه وسلم به وقوع پیوسته بود اما نبی صلی الله علیه وسلم بروی انکار نکرد[296].

185-سؤال: بعضی از اشخاص به این استدالال میکنند که ما در پاکستان جهاد نمی کنیم بلکه با امریکان در نقاط دور از کشور خود جهاد میکنم زیرا مصلحت کشور ما در همین است؟

جواب: باید متذکر شد که این مصلحت نه بلکه منافقت است و عدول از قرآن و سنت و منهج خلفاء راشدین میباشد- زیرا هیچ مصحلتی مانع مصالح دین و توحید و شریعت شده نمی تواند.

زیرا الله متعال میفرماید:{**یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَلْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ**}-التوبة:123.

- ای کسانیکه ایمان آورده اید ! با کافراني بجنگید که به شما نزدیکترند ، و باید که (در جنگ) از شما شدّت وحدّت (و جرأت و شهامت) ببینند. و بدانید که الله (یاري و لطفش) با پرهیزگاران است .

ابن قدامه المقدسی در المغنی 10/372 میگوید: ***و یقاتل کل قوم من یلیهم من العدو.***

- و لازم است که هر قوم (طائفه از مسلمانان) با نزدیك ترین کسانیکه در اطراف شان از دشمنان (کفار) است جهاد و قتال نمایند.

و بعداً ادامه میدهد: و دلیل قتال با آنان اینست که دشمن نزدیك ضرر و خطر آن بیشتر از دشمن یا کافر دور میباشد، همچنان آغاز جهاد و قتال با دشمن دور فرصت تجاوز و حمله را برای دشمن نزدیك مساعد میسازد.

ابن کثیر در تفسیر 4/237 میگوید: **أمر الله تعالى المؤمنين أن يقاتلوا الكفار أولا فأولا الأقرب فالأقرب إلى حوزة الإسلام؛ ولهذا بدأ رسول الله صلى الله عليه وسلم بقتال المشركين في جزيرة العرب، فلما فرغ منهم وفتح الله عليه مكة والمدينة، والطائف، واليمن واليمامة، وهجر، وخيبر، وحضرموت، وغير ذلك من أقاليم جزيرة العرب، ودخل الناس من سائر أحياء العرب في دين الله أفواجا، شرع في قتال**

[296] . البداية و النهاية ج 6 ص 307، العمدة في اعداد العدة ص 316،.

أهل الكتاب، فتجهز لغزو الروم الـذين هم أقـرب النـاس إلى جزيـرة العـرب، وأولى النـاس بالـدعوة إلى الإسـلام لكـونهم أهل الكتاب، فبلغ تبوك ...وكان ذلـك سـنة تسـع من هجرتـه، عليه السلام.

- الله متعال مؤمنين را اولاً برای قتال آنعده كفـار امـر نمـوده اسـت كه در نزديكی ايشان و در نزديكی منطقه دار الاسلام نسبت به ديگـران قرار دارند،از همين لحاظ نبی صلى الله عليه وسـلم قتـال و جهـاد را از حوزه جزيرة العرب آغاز نمود، و هنگاميكـه از آن فـارغ گرديـد و مكـه و مدينه طائف و يمن و يمامه و هجر و خيبر و حضر موت و غيره نقــاط و منـاطق جزيـرة العـرب فتح شـدند، و از سـاير منـاطق جزيـزة العـرب مردمان فوج فوج داخل اسلام گرديدنـد، بعـداً امـر بـه قتـال اهـل كتـاب نمود، كه مسلمانان نيز خـود را تجهـيز و آمـاده رفتن بـه غـزوه روم كـه نزديكـترين كسـان از اهـل كتـاب بـه اهـل جزيـرة العـرب و نزديكـترين مردمان به دعوت بسوی اسلام از اهل كتاب بود نمودند، كه غزوه تبـوك با آنها به وقوع پيوسـت...و اين در سـال نهم هجـرت نـبی عليـه السـلام بود...و بعداً ابوبكر و عمر و عثمان نيز به همين تـرتيب جهـاد و قتـال بـا دشمن را پيش بردند..و دليل شان نيز همين آيات بود:{**يَـا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ**}.

خلاصه: بناً كسانيكه دعوت به ترك جهاد در پاكستان و افغانسـتان و يمن و عراق....ميكنند حرف رفتن به جهـاد جـای ديگـر را ميزننـد، منهج نبی صلى الله عليه وسلم خلفاء راشدين و صحابه را ترك گفته انــد و از آن عدول ميكنند، اما اين حرف و دعوت را جزء سازمان ولـد زنـا ISI ، امنيت ملی، استخبارات عراق و يمن ....وغيره سازمان های جاسوســی مرتد براه نمی اندازد-قاتلهم الله.

186-سؤال: دليل مقدم بودن جهاد با مرتدين نسبت به جهاد با كفار اصلی در چيست؟

جواب: دلائل اين مقدم بودن قرار ذيل است:

1- جهاد با آنها جهاد دفع است و به اجماع جهاد دفع نسبت به جهــاد طلب مقدم است، زيرا آنها سرزمين اسـلام و شـهر هـای مسـلمانان را غصب كرده اند و بالای آنها تجـاوز صـورت گرفتـه و صـليبيان و مرتـدين بالای آن تسلط يافته است، و جهاد درين حالت فـرض عين اسـت- زيـرا به اجماع هرگاه كفار و صليبيان و يـا يهوديـان و يـا مرتـدين يـك وجب از خاك مسلمانانرا تصرف كنند جهاد به همان انـدازه كـه بتـوان دوبـاره آن

مناطق آزاد شوند بالای همه مسلمان بـه تـرتیب از نزدیـك بـدور فـرض عین میگردد.

2- حکومات مرتد امروز برای اهـل هـر دیـار مسـلمانان نزدیکـترین دشمن کافر و مرتد میباشند- که اولاً : از جهت غلظت کفر ارتـداد شـان و ثانیاً : از جهت نزدیك بودن آنها به مسلمانان بزرگترین خطـر و فتنـه و ضرر را نظر به آیت به توحید و شریعت دارند همانطوریکــه در آیت قبلاً ذکر کردیم.

3- حکومات امروز و رهبران و لشکریان آنها همه صفت طـاغوت و آئمه طواغیت را در خود جمع دارند، و نظر به آیت قتـل و جهـاد بـا آئمـه طواغیت مقدم بر کفار عادی است، زیـرا فتنـه و خطـر و ضـرر آنهـا بـه مراتب بیشتر از یك کافر اصلی عادی که نه به دین خود دعوت میکنـد و نه هم بخاطر آن به قتال بـا مسـلمان میپردازنـد میباشـد، و درین مـورد قاعده معروف مجمـع علیـه در فقـه بـرآن دلالت دارد: ***الضرر الأشـد يزول بضرر الأخف إذا يجتمع الضررين.***

187-سؤال: بعضی از افراد استدلال میکنند که ما بخـاطر آن در حکومـات کار میکنیم که هم برای طالبـان و مجاهـدین کمـک کـنیم و هم مصـلحت خدمت برای دین و مردم چنین تقاضا میکند؟

جواب: این همه حرف ها باطل و افـتراء بـر دین و شـریعت و تهمت بر مجاهدین است، زیرا مجاهدین نه در قدیم و نه حالا تقویت خـویش را از راه کفر خواسته بودند و نه میخواهند، زیرا در فقه اسلامی قاعده ای وجود دارد: ***أن الغاية لا تبرر الوسيلة***- یعنی: هدف وسـیله را توجیـه نمی کند.

و استدلال آنه به مصلحت نیز درست نیست زیرا مستند بــه هیچ نص و ادله شرعی نمی باشد، و نه هم عمل نبی صلی الله علیـه وسـلم و یـا صحابه و سلف صالح است، بلکه برخلاف آن نیز ثابت است طوریکه:

1- قریش نزد نبی صلی الله علیـه وسـلم عتبـه را اعـزام داشـتند و برایش گفتند: رسول الله صلی الله علیه وسـلم را بگـو: ***فـرفت شلمنا فان كنت تريد السيادة لا يقطع امـرا دونـک و ان اردت زوجـا زوجنـاک و ان اردت مـالا اعطينـاک فقـرا رسول صلى الله عليه وسـلم اول سـورة فصـلت***[297]. تـو الهه ما را بد نگو و آنها را رد نکن و جماعت مـا را متفـرق نسـاز! در مقابـل هرچـه بخـواهی بـرای تـو میـدهیم، اگـر میخـواهی تـرا منصـوب بــه سیاســت و رهــبری قــریش میگــردانیم، و اگــر زن میخواهی بهترین و زیبا تـرین دخـتر را در نکـاح تـو در میـآوریم، و اگر مال میخواهی، پس هرقدر کـه خواسـتی بـرایت میـدهیم، امـا

[297] . فتح القدير ج4 ص454، و ابن كثير ج 4 ص 454.

نبی صلی الله علیه وسلم آیة اول سورة فصلت را قرائت نمودند:
{حم، تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ، بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ}-فصلت:1-4.

- حم؛ نازل شده است از جانب ذات رحمن و رحيم ؛کتابي است که آيات آن تفصيل و تبيين شده است و به زبان عربي است ، براي قومي است که آنرا بدانند . قرآن بشارت دهنده و ترساننده است . ولي اکثر آنان رويگردانند و اين است که هيچ نمي‌شنوند .

استدلال: درینجا دیده میشود که حتی در دوران مکی (هنگامیکه هنوز جهاد فرض نشده بود) نبی صلی الله علیه وسلم پیشنهاد مشرکین را که به ظاهر مکفر نیز نبود و صرفاً در خدمت طاغوت کار کردن ویا بر علیه آنها فعالیت نکردن و مدارات با ایشان بود، قبول ننموده و با آنها مدارات و مصلحت نکرد، هرچند با قبولی ریاست قبیله (ظاهراً کار نبی صلی الله علیه وسلم ساده میشود و آنان تعذیب و مشکلات و مشقت های را که در مکه و طائف خودشان و صحابه دیدند نمی دیدند...و همینطور سایر حوادث، و همچنان کار دعوت نیز برایشان ساده مشود....وبه همین قیاس همه موارد) اما نبی صلی الله علیه وسلم در اصل این گونه مصلحت مشروعیت را ندیدند بناً هرگز به این کار تن ندادند- طوریکه اکثریت حکومات مرتد عین استدلال را میکنند.

2- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه میگوید:«**نزلت هذه الآية فينا ستة، في وفي ابن مسعود وصهيب وعمار والمقداد وبلال؛ قال: قالت قريش لرسول الله صلى الله عليه وسلم إنا لا نرضى أن نكون أتباعا لهم فاطردهم، قال: فدخل قلب رسول الله صلى الله عليه وسلم من ذلك ما شاء الله أن يدخل؛ فأنزل الله عز وجل:{وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ}**-الانعام:52»[298].

- این آیت در مورد ما شش نفر نازل شد- عبدالله بن مسعود، صهیب، عمار، مقداد و بلال؛ بعداً گفت: -سران و بزرگان- قریش نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمده و برایش گفتند: ما خوش نداریم هنگامیکه مسلمان شویم پیروان چنین اشخاص – ضعیف ناتوان، و فقیر – شویم، پس آنان را از نزد خود بران – تا ما با قدرت و ثروت خویش

[298] . تفسیر القرطبی 6/433، فتح القدير 2/138.

نزد تو آمده و مسلمان شویم- سعد گفت: آنگاه در قلب نبی صلی الله علیه وسلم چیزی داخل شد آنقدریکه الله خواست داخل شود، پس الله متعال این آیت را نازل فرمود:{**و کسانی را که الله را صحبگاهان و شام گاهان به نیایش می خوانند در حالی که رضایت و خشنودی او را میخواهند از خود مران، چیزی از حساب آنان بر تو و چیزی از حساب تو بر آنان نیست، که ایشانرا برانی و از جمله ستمکاران شوی**}.

استدلال: درین دعوت نبی صلی الله علیه وسلم ظاهراً مصلحت بزرگی موجود بود، زیرا از يك طرف آنها مسلمان میشدند و از طرف دیگر اسلام با ثروت و قدرت آنان تقویه میگردید، و شرط شان نیز ظاهراً شرط معمولی بود، اما الله متعال مانع نبی صلی الله علیه وسلم شده و فعل اش را ظلم گفت، اما حکومات مرتد امروز بزرگترین مجاهدین که مشقت ها و ابتلاءات زیادی را برای اسلام و مسلمین متحمل شده اند برای خشنودی کفار و بقاء حکومات طاغوتی خویش به آنان استراد و تسلیم میکنند، در حالیکه قریش صرفاً در خواست راندن و دور کردن آنها از مجلس نبی صلی الله علیه وسلم نموده بودند، و الله نبی صلی الله علیه وسلم را در صورت انجام اینکار سخت تهدید کرد، بناً اگر اینگونه اعمال که ضرر بسیار کمی بر دین میرساند به این اندازه حامل تحذیر شدید باشد قتل و تسلیمی آنرا برای کفار و یهود و نصاری چه حکم خواهد داشت.

3- عبدالله ابن ام مکتوم نزد رسول صلی الله علیه وسلم آمده و بعضی سؤالاتی را از او میپرسید، اما نبی صلی الله علیه وسلم مصروف گفتگو با کفار قریش بود و آرزو داشت تا آنان اسلام بیآورند و اسلام آوردن آنان مصلحت بزرگ نیز بود- همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم به عنوان يك انسان و بشر نیز این را احساس میکرد- از همین لحاظ به سؤلات ابن ام مکتوم التفات نکرده و از سوی وی به طرف عظماء قریش رو گردانید اما الله متعال ازین مصلحت خوش نشد و این آیت را نازل کرد:{**عَبَسَ وَتَوَلَّى، أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى**}-عبس:1-3.

استدلال: در اینجا با وجود آنانکه مصلحت ایمان بزرگان قریش در میان بود و اعراض نبی صلی الله علیه وسلم از ابن ام مکتوم استخفاف ایمان و توهین شخصیت صحابی نیز نبود، بلکه ترجح مصلحت بزرگ بود اما الله متعال شدیداً نبی صلی الله علیه وسلم را ملامت

کرده و عتاب نمود، و بیان کرد که هدایت تنها به دست الله بوده، و نباید مصالح مانع معالم شریعت و توحید و اخلاق اسلامی گردد[299]-.

188- سؤال: بعضی مردم جهت فیصله دعاوی خویش بسوی تحاکم به نزد ریش سفیدان، یا استناد به عرف و عادات و رواج مناطق، و یا قوانین طاغوتی، یا در مسائل بزرگ به قانون اساسی، آئین پاکستان، دستور العراقی...یا جرگه ها و لویه جرگه ها مراجعه میکنند، از نظر شریعت چه حکم دارد؟

جواب: این عمل کفر بوده و شخص را از اسلام خارج میسازد، و دلایل آن از قرآن، سنت، اقوال علماء قرار ذیل است:

1- الله متعال میفرماید:{**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**}-النساء:65.

- به الله سوگند که ایمان ندارند تا آنزمانیکه در مشاجرات و منازعات خویش ترا به حکمیت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حکم که در حق شان صادر میکنی) در دلهای خویش هیچ گونه تنگی و مشقت را احساس نکنند و کاملاً (ظاهراً و باطناً) تسلیم گردند.

استدلال: استدلال: ابن قیم در التبیان270 میگوید: الله سبحانه به نفس مقدس خویش قسم مؤکد به نفی ایمان مخلوق یاد کرده است تا زمانیکه رسول اش را در تمامی مشاجرات خویش- اصول و فروع و احکام شرع و معاد وغیره...-حَکم قرار ندهند، و برعلاوه ای حکم قرار دادن همچنان باید تمامی حرج و تکلیف- که همانا تنگی قلب- نسبت به آن فیصله است از خود دور نکنند، و قلبهای خویش را به تمام معنا جهت پذیرفتن حکم رسول صلی الله علیه وسلم نگشایند، و هر آنچه را که مانع آن میشود، از بین نبرند، و کاملاً آنرا با تمام رضایت و عدم منازعه و رفع معارضه و اعتراض پذیرفته و به آن تسلیم و راضی نگردد، مؤمن نیست!

و میفرماید:{**أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ**}-النساء:60

- آیا بسوی آن کسانی نمی بینی که مي‌گویند: آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما مي‌خواهند جهت تحاکم نزد طاغوت بروند (و حکم او را به جاي حکم الله خواستار

[299] . راجع للمزید کتابنا: الکواشف الجلیة....

شوند ؟ !). و حال آن که بدیشان امر شده است که به طاغوت کفر ورزند.

استدلال: ابن قیم رحمه الله میگوید: طاغوت هر آنچیزی است که از حد عابد بودن، مطیع بودن و پیرو بودن خود تجاوز کند، پس طاغوت هر قوم همان کسی است که جهت تحاکم بغیر از الله و رسول اش به نزد او مراجعه میگردد، و یا اینکه بغیر الله او را عبادت[300] میکنند، و یا بغیر از بصیرت از او پیروی می کنند، و یا اینکه از او در مخالفت امر الله اطاعت میکنند؛ پس اینست طواغیت جهان! اگر تأملی به حال مردم این زمان گردد، اکثریت ایشان از عبادت الله متعال خارج شده و در عبادت طواغیت داخل گردیده اند، و از تحاکم به الله و رسول اش به سوی تحاکم به طواغیت رو آورده اند، و از اطاعت و پیروی از رسول الله صلی الله علیه وسلم به جهت اطاعت و متابعت طواغیت روگردانیده اند.

2- الله متعال میفرماید:{**وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**}-المائدة:44.

- و هر آنکه به آنچه الله نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند.

این آیت صریحاً به کفر شخصیکه به قرآن و سنت حکم نمی کند دلالت دارد، ولو قول عالم دین و یا قول ریش سفید.....باشد بشرط آنکه در مقابل احکام شریعت قرار گیرد.

و شیخ الاسلام ابن تیمیة 8/241 میگوید: ***و یزول الایمان بمجردة ارادة التحاکم الی الطاغوت***[301]***.***

- و ایمان شخص به مجرد اراده به تحاکم بسوی طاغوت زوال میپذیرد و منتفی میشود.

189- سؤال: بعضی از اشخاص استدلال به قول ابن عباس کرده و میگویند: مراد از آیة و من لم یحکم بما أنزل الله- کفر اصغر و کفر دون کفر است، و این آیت در باره کفار اهل کتاب نازل شده است؟

جواب: این شبهه را به ترتیب ذیل پاسخ میدهیم:

1- قسمت دوم سؤال یعنی اینکه این آیت در باره یهود نازل شده است، درست نیست- زیرا از ابن عباس، حذیفة، براء بن عازب،

---

[300] .برای دانستن مفهوم درست عبادت مراجعه گردد به « اصلاحات چهار گانه » تألیف ابو الأعلی مودودی رحمه الله.

[301] .الدرر السنية، الصارم و المسلول، ص 28، راجع للمزيد: كتابنا: الكواشف الجلية ص 145.

ابراهيم نخعی...و دیگر صحابه و تابعین روایت است کـه میگوینـد: ***نزلت هذه الايات في بني اسـرائيل و رضـی اللـه لهـذه الامة بها.***

- این آیت در باره بنی اسرائیل نازل شده است اما اللـه متعـال آنـرا برای این امت نیز اختیار نموده و به آن راضی شده است.

و همچنان براء بن عازب، حذیفـه بن الیمـان، حسـن بصـری در قـول دیگرشـان میگویـد: ***نـزلت في المسـلمين***- یعـنی: این آیت در بـاره مسلمانان نازل شده است.

2- در احکـام اسـلامی قاعـده مجمـع علیـه وجـود دارد کـه: ***العبرة لعموم الالفاظ لا لخصوص السبب.***

- یعنی اعتبار همیشه بر عموم الفاظ است نه بر خصوص سبب.

3- روایت ابن عباس در تفسیر کفر من لم یحکم بما أنـزل اللـه کـه میگویـد: کفـر دون کفـر روایت ضـعیف اسـت، زیـرا در سـند آن هشام بن حجیر اسـت، و ابن معین و احمـد او را ضـعیف خوانـده اند[302].

4- و بر فرض اینکـه این روایت را صـحیح هم بـدانیم از جهـات دیگـر مردود مي باشد ، چرا که سایر صحابه درین مقـام بـا ابن عبـاس شدیداً مخالف میباشند مانند ابن مسعود رضـي اللـه عنـه کـه مي گفت – هذا كفر- یعـني این کفـر اکـبر اسـت ، و بـه همین تـرتیب قول صحابي هرگز نص عام را خاص نمي گردانـد ، و دیگـر اینکـه قول صحابي در احکام هرگز گرفته نمي شود در حالیکـه صـحابي دیگر در آن مقام با وي مخالفت داشته باشد، بلکـه بـراي شـخص واجب است کـه در میـان آن اقـول بهـترین و راجح تـرین قـول را انتخاب کند که مطابق قرآن و سنت باشد.

وحکم اللــه متعــال درین آیــة بشــکل معرفــه بــه الــف لام – ال - یعني]الکـافرون[آمـده اسـت کـه در بـاب اسـتفعال بـوده و بـه معـني مستغرق در کفر میباشد .

واین قواعد و اصولي است متفق علیه که نمي توان از آن انکار کرد.

و همچنان متوجه باشید شبهات کـه از طـرف بعضـي از غلاة مرجئـه وارد مي گـردد نـیز مـردود مي باشـد طـوري کـه مي گوینـد کفـر این مردمان اکبر بوده ولي این درصورت است که ایشان حکم بغیر ما أنزل الله را حلال بدانند.

و این نظریات و اعتقادات متأسفانه در کتب فقه اسـلامي نـیز رخنـه کرده است طوري که بسیاري از نویسنده گان بدون توجه بـه دلایـل این اشخاص این نظریات و اعتقـادات را در کتب خـویش از روي تقلیـد و یـا

[302] . المغنى:6745، الكواشف-ص 109.

عناد و دشمني با احكام الله نقل كرده اند ، ودر مـوارد مختلـف جاهلانـه آنرا مورد استناد قرار داده اند[303] .

191- سـؤال: قبلاً تـذكر داديم كـه حكومـات عصـر حاضـر مرتـد و طاغوت ميباشند، پس قتل و كشتن آنها در مساجد چه حكم دارد؟

جواب: مساجد جاى ذكر الله متعال و محل مقدس و محـترم اسـت، قتال و ويرانى در آن جواز نداشته و حرام ميباشد، طوريكـه اللـه متعـال ميفرمايــد:{**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَـعَ مَسَـاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُـذْكَرَ فِيهَـا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَـا أُولَئِكَ مَـا كَـانَ لَهُمْ أَنْ يَـدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَـذَابٌ عَظِيمٌ**}- البقرة:114.

- و چـه كسـي ظـالم تـر از آنسـت كـه نگذارنـد در مسـاجد و امـاكن عبادت الله ، و نام الله برده شود ، و در ويراني آنها بكوشـند ؟ شايسـته اينان نبود كه چنين بكنند ، بلكه مي‌بايست جز خاشعانه وارد آنها نشوند . بهره آنان در دنيا ذلت و رسوائي ، و در آخرت عذاب بزرگي است .

اين آيات عـام بـوده و شـامل كـافر و مسـلمان ميگـردد، يعـنى: اگـر مسلمانى از مساجد عبادت الله را منع كند و سعى بـه تخـريب آن كنـد- كافر و مرتد است.

اما هرگاه كفـار و مرتـدين در مسـجد و اطـراف آن دسـت بـه قتـال مسلمانان بزنند، و مسجد و خانـه را بريشـان تنـگ سـازند در آن هنگـام كشتن آنها در مساجد نيز جواز دارد، و الله اين اجاره را براى مسلمانان و مجاهدين داده اسـت ، بـدليل اين فرمـوده اللـه متعـال:{**وَاقْتُلُـوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَـةُ أَشَـدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْـجِدِ الْحَـرَامِ حَتَّى يُقَـاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ**}-البقرة:191.

- و (چون جنگ درگرفت) هرجا آنان را دريافتيد ايشان را بكشيد ، و آنـان را كـه شـما را از آنجـا بـيرون كرده‌انـد بـيرون سـازيد ، و فتنـه از كشتن بدتر است . و با آنان در كنار مسجدالحرام قتال نكنيـد ، مگـر آن گـاه كـه ايشـان در آنجـا بـا شـما بسـتيزند (و حـرمت مسـجدالحرام را محفوظ ندارند) . پس اگر بـا شـما جنگيدنـد ايشـان را بكشـيد . جـزاى كافران چنين است .

اين آيت دليل برآنست كه قتال كفار در مسجد الحرام كه حـرمت آن نسبت به ساير مسـاجد بيشـتر اسـت، در صـورت مرتـدين در آنجـا پنـاه ببرند و يا ديده شوند جواز دارد، زيـرا كفـار نـيز هرگـاه يـك طـالب و يـا

[303] . الارهاب من الاسلام و من ينكر ذلك فقد كفر/للشيخ عبدالقادر بن عبدالعزير.

مجاهـد را در مسـجد ببيننـد Drone را پـرواز داده و تمـام مسـجد را بمباران ميكنند، و يا توسط لشكريان مرتد به آنجا هجوم ميبرنـد و مثـال آن در قضـيه لال مسـجد بـرای تمـام دنيـا واضـح اسـت، همچنـان 800 مسجدی را كه لشكر مرتد پاكستانی ويران كردند، آيـا آن مسـاجد قابـل احترام و محل ذكر الله نبود؟ و يا اينكه طالبان و طلبـات مؤمنـه كـه در آن بودند مسلمان و انسان نبودند؟

اللــه متعــال ميفرمايــد:{**الشَّــهْرُ الْحَــرَامُ بِالشَّــهْرِ الْحَــرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَـدُوا عَلَيْـهِ بِمِثْـلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ**}-البقرة:195.

- مـاه حـرام در برابـر مـاه حـرام اسـت و محرمـات داراي قصـاص اسـت ، هـر كـه راه تعـدّي و تجـاوز بـر شـما را در پيش گـرفت ، بـر او همانند آن ، تعدّي و تجاوز كنيـد ، و از خشـم اللـه بپرهيزيـد و بدانيـد كـه الله با پرهيزگاران است .

و ميفرمايد:{**فَاقْتُلُوا الْمُشْـرِكِينَ حَيْثُ وَجَـدْتُمُوهُمْ وَخُـذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ**}-التوبة:5.

مشركان را هركجا بيابيد بكشيد و بگيريد و محاصـره كنيـد و در همـه كمينگاهها براي (به دام انداختن) آنان بنشينيد.

الفاظ كه در نصوص فوق آماده است همه عام ميباشد.

و همچنان مفسرين در تفسير اين آيت نوشته انـد: هرگـاه بـه يكی از ايشان هم دست يافتيد بايد آنرا اگر چه با فريب نيز باشد بقتل برسـانيد زيرا نبی صلی الله عليه وسلم فرموده است: ***الحرب خدعة.***

بناً اين آيت دليل برآن است كه قتل آنان در همه جا حـتی در مسـجد الحرام جائر ميباشد، كه ساير مساجد از نظر فضيلت و حرمت نظـر بـه آن در درجه پائين تر قرار دارد.

و هنگام فتح مكه زنمانيكه نبی صلی الله عليه وسلم معافيت و عفو عمومی اعلان كرد اما عبدالله بن خطل كه مرتد زنـديق بـود بـاوجود آنكه خود را به اسـتتار كعبـه (پـرده كعبـه) معلـق نمـوده بـود، و پنـاه ميخواست ، به نبی صلی الله عليه وسلم خبر دادند: **إِنَّ ابْنَ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: «اقْتُلُوهُ»**[304].

- كه ابن خطل به پرده كعبه پناه آورده اسـت، نـبی صـلی اللـه عليه وسلم گفت: او را بكشيد!

استدلال: اين حديث دلالت برين دارد كه هرگاه طواغيت و مرتـدين پاكستانی و يا ساير حكومات كـافر حـتی در بيت اللـه الحـرام نـيز ديـده شوند بايد كشته شوند.

[304] . متفق عليه.

192- سؤال: بعضی از علماء و شیوخ برای حکام مرتد عصر حاضر دعاء میکنند، این کار ایشان چه حکم دارد؟

جواب: حکومات عصر حاضر همه مرتد و قتال با آنها واجب میباشد، همچنان ردت این اشخاص ردت مغلظه بوده و همه ایشان متصف به صفات طاغوت هستند، بناً دعاء کردن برای آنها (بغیر از طلب هدایت آنان از طرف الله) همه نصرت و رضایت و تولی به کفر میباشد، ورضایت و تولی به کفر اجماعاً کفر است ،زیرا – ***الرضي بالكفر كفر- و الانتصار و موالات و مظاهرة كافر في كفره كفر-*** یعنی: رضایت نشان دادن به کفر کفر است، و کمك و نصرت و مولات کافر و همکاری کافر در کفرش کفر است.

طوریکه الله متعال میفرماید:{**وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ**}-المائدة:51.

- و هرکسی از شما آنان را دوست گیرد از جمله آنان است.

و الله متعال میفرماید:{**مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ**}-التوبة:113.

- نبی و مؤمنان را نسزد که براي مشرکان طلب مغفرت کنند ، هرچند که خویشاوند باشند ، هنگامي که براي آنان روشن شود که مشرکان اهل دوزخند .

و شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: ***أن النصرة و الجهاد و المحاربة تكون باللسان كما تكون باليد، بل قد تكون باللسان أحياناً أقوي من اليد.***[305]

- نصرت و یاری رسانی و جهاد و محاربت همانطوریکه با دست است، با زبان نیز میباشد، بلکه گاهی و احیاناً با زبان قوی تر و بیشتر نسبت به دست بوده میتواند و تأثیر گذار میباشد.

1- همچنان بلعام بن باعورا صرفاً با یك دعاء کافر گردید، در حالیکه مستجاب الدعوة، عالم، حافظ تورات ...نیز بود- اما جهت نصرت و کمك کافر دعاء کرد و با آن دعاء کافر گردید، پس چگونه علماء و خطباء مساجد حکومات مرتد که برای نصرت حکومات طاغوتی و نصرت جنود مرتد شان دعاء میکنند، نظام دیموکراسی، انتخابات کفری شان را در منبر و تلویزون و رادیو حمایت میکنند، در مجالس کفری ایشان اشتراك مینمایند، با ایشان موالات دارند، و به نفع آنان و بنام دین فتوا میدهند، و بر دین و شریعت و توحید خیانت کرده و تهمت میبندند، فتوی قتل و

305 . الصارم المسلول: ص 206-207.

کشتار مسلمان و مجاهدین را میدهند، کفار را با فتاوی باطل خویش بالای مسلمانان مسلط میگردانند، حدود الله را به بهانه های متعدد و بی بنیاد تعطیل میکنند، چگونه کافر و مرتد نباشند؟ ، بلکه این نوع علماء با علم و علماء صادق نیز خیانت کرده اند، کفر و ارتداد شان شدیدتر و واجب القتل می باشند- چون باوجود این همه کار ها به نصرت حکومات کافر و جنود کافرش نیز دعاء میکنند ، پس به طریقه اولی قتل و کشتن آنها اولی و اوجب بر کشتن طواغیت و جنودش میباشد.

193- سؤال: بعضی تنظیم های نام نهاد اسلامی با حکومات طاغوت و مرتد مجالست میکنند و این ادعاء را میکنند که این کار ایشان از وجهه سیاست و مصلحت است، این عمل چه حکم دارد؟

جواب: این نوع نشست و برخاست و مجالست به هر دلیل که باشد جواز نداشته و شخص حکم همان مردمان را به خود میگیرد، یعنی: اگر در مجلس کفار مجالست کرد و یا در کنفرانس ها و شورای ها و جرگه های آنها و یا دعوت های آنان.... بغیر اکراه و انکار و قیام من الکفر و رد آن اشتراك و مجالست کرد، حکم کفر و اگر مجلس طاغوت بود حکم طاغوت و اگر مجلس استهزاء بود حکم مستهزء.... را بخود میگیرد- هرچند به نیت خیر و خدمت به اسلام آنجا رفته باشد، و دلیل آن نیز:

1- الله متعال میفرماید:{**فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا**}-النساء:140.

- الله در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که چون شنیدید به آيات الله كفر ورزيده مي‌شود و آيات الله به استهزاء گرفته مي‌شود ، با چنين كساني منشينيد تا آن گاه كه به سخن ديگري بپردازند. بيگمان در اين صورت شما هم مثل آنان خواهيد بود. شك نيست كه الله منافقان و كافران را همگي در جهنم گرد مي‌آورد.

مفسرین در تفسیر این آیت میگویند:

أ. ابن کثیر میگوید: **أي: إذا ارتكبتم النهي بعد وصوله إليكم، ورضيتم بالجلوس معهم في المكان الذي يكفر فيه بآيات الله ويستهزأ وينتقص بها، وأقررتموهم على ذلك، فقد شاركتموهم في الذي هم فيه. فلهذا قال**

تعالى: { إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ } [أي] (6) في المأثم، كما جاء في الحديث: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يُدَار عليها الخَمْر».

- اگر بعداز آنکه حکم نهی و ممنوعیت این کار برای شما برسد، به نشستن در مجالس آنان که در آنجا صریحاً به آیات الله کفر ورزیده میشود و استهزاء میگردد، و در نظر گرفته نمیشود راضی گردیدید، و این کار های آنان اقرار داشته باشد –یعنی تحت اکراه نرفته باشد و از کار آنان انکار نیز نکنید – بدون شك در آنچه (از کفر و ارتداد و زندق) ایشان قرار دارد شریك میباشید، از همین جهت الله متعال فرموده است:{شما نیز به مانند آنان خواهید بود}- یعنی: در گناه آنان- همانطوریکه در حدیث آمده است: آنکه به الله و روز آخرت ایمان دارد پس در دسترخوان که خمر درآن آورده و نوشیده میشود نه نشیند و حضور نیآبد.

2- الله تعالى ميفرمايد:{**لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ**}-المائدة:78-79.

- كافران بني‌اسرائيل بر زبان داود و عيسي پسر مريم لعنت شده‌اند . اين بدان خاطر بود كه آنان پيوسته (از اوامر الله) سركشي مي‌كردند و (در ظلم و فساد) از حدّ مي‌گذشتند . آنان از اعمال زشتي كه انجام مي‌دادند دست نمي‌كشيدند و همديگر را از زشتكاريها نهي نمي‌كردند و پند نمي‌دادند . و چه كار بد مي‌كردند !

مفسرین میگویند: زمانیکه بنی اسرائیل مرتکب گناهان بزرگ میشدند علمای آنها ایشان را منع میکرد، اما ایشان نمی پذیرفتند، ولی با وجود آنهم علماء با ایشان نشست و برخاست و مجالست میکردند، پس با اینکار قلب های آنان به یکدیگر معلق گشت، و الله ایشان را بر زبان داوود، سلیمان، و عیسی علیهم السلام لعنت کرد.

استدلال: علماء بنی اسرائیل با وجود آنکه نهی عن المنکر نیز میکردند و در گناه و اقوال و اعمال باطل آنها رد و انکار ازیشان هم می نمودند اما باوجود این همه با آنها مجالست و نشست و برخاست نیز داشتند و چون قلب های ایشان به یکدیگر معلق گشت[306] ایشان نیز این دعوت را نمی پذیرفتند و منع نمی گردیدند، بناً به همین سبب لعنت کرده شدند، پس در صورتیکه شخص در چنین مجالس کفر و معاصی

306 . یعنی با یکدیگر انس گرفته بودند و دوری یکدیگر خویش را تحمل نداشتند ، اعم ازینکه از وجه ضرورت بوده باشد و یا اینکه از وجه محبت و یا طلب دنیا.

اشتراك نماید و بدون اکراه و انکار و منع با آنان نشست و برخاست نماید بدون شك ملعون و کافر میگردد[307].

3- نزد عمر بن عبدالعزیز رحمه الله بعضی اشخاص که خمر نوشیده بودند آورده شد- عمر امر کرد که همه ایشان دره زده شود، اما از میان آنان گفته شد کسی روزه دار است، عمر بن عبدالعزیر همین آیت را {فلا تقعدوا معهم ....}، را قرائت کرد، و همه آنها را بشمول روز دار دره زد.

یعنی روزه دار اگر در مجلس خمر نوشی بنشیند حکم اش به مانند؛ همان اشخاص مجلس میباشد،بناً اگر آنتعداد اشخاصی که در مجالس کفر و دیموکراسی و انتخابات ....بغیر اکراه و انکار و ممانعت و قیام می نشینند، حکم اش کفر و ارتداد و زندق میباشد[308].

194- سؤال: در بعضی از نشریات عربی از علماء و شیوخ روایت کرده اند که جهاد بغیر از اذن والدین و یا ولی الامر جواز ندارد قول صحیح دین مورد چه است؟

جواب: قول متفق علیه و مجمع علیه درین مسئله اینست که هر زمانیکه جهاد فرض عین گردد اجازه از والدین و یا ولی الامر نیاز نمیباشد، و هیچ فرض دیگری راجح برین فرض رحجان نمی داشته باشد.

شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید: ***و اما قتال الدفع فهو أشد انواع دفع الصائل عن الحرمة و الدين فواجب اجماعاً، فالعدو الصائل الذي يفسد الدين و الدنيا لا شيء اوجب بعد الايمان من دفعه فلا يشترط له شرط بل يدفع بحسب الامكان***[309].

- اما جهاد دفع از شدید ترین انواع جهاد است که جهت دفع دشمن متجاوز که بر حرمات و دین و سرزمین تجاوز کرده است اجماعاً واجب میگردد، زیرا دشمن متجاوز دین و دنیا مسلمان را به تباهی میکشاند و هیچ چیزی بعداز ایمان به الله نسبت به دفع آنها واجب نیست، و هیچ شرطی (چون هجرت و قدرت و اذن والدین و اذن ولی الامر....) برای آن لازم نبوده و به هر مقدار که در توان مسلمانان است باید دفع گردند.

بناً دفع و قتال با طواغیت موجوده نیاز به اذن والدین و ولی الامر نداشته و جهاد با آنان فرض عین و اوجب الواجبات بعد از حصول

---

[307] . الاعمال...ص184.

[308] . للمزید راجع: حصول السعادتین في العمل بالشهادتین.

[309] . الاختیارات الفقهة.

شهادتین میباشد، همانطوریکه اجماع را درین مـورد شـیخ الاسـلام نقـل کرده است.

اما اذن از ولی الامر (امیر المؤمنین) که آنرا شرط جهاد دانسته اند، این مسئله در جهاد فرض کفائی و یا جهاد طلب مطرح است- و آنـرا در جهـاد دفـع یـا جهـاد فـرض عین عنـوان کـردن نشـاندهنده بی علمی و مـداهنت و نشـانه اغـراض و اعـراض شـان از جهـاد میباشـد، و اینکـه حکمرانـان عصـر حاضـر همـه مرتـد و طـاغوت هسـتند هیچ جـائی شـك نیست و خروج بـر آنهـا نظـر بـه دلایـل کـه از قـرآن و حـدیث عبـاده بن الصامت قبلاً متذکر گردیدیم فرض و لازم میباشد.

195-سؤال: آیا کفر حکمرانان وقت بواح و صریح است یا خیر؟

جواب: حکمرانان عصر حاضر از وجوهات ذیل کفر شان بواح است:

1- کفر شان از وجهه تشریع و قانون سازی بر خلاف قانون و شریعت اللـه متعـال و تـرك حکم بمـا انـزل اللـه و الـتزام بـه رفتن بسـوی محاکم که بـه قـوانین وضـعی غـیر قـوانین شـریعی و کتـاب اللـه و سنت نبی صلی الله علیه وسلم حکم میکند.

2- موالات این حکام با امریکا و دنیا غرب بر ضد مسلمانان و معـادات مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله.

3- قتل و به زندان انداختن طالبان و مجاهدین و استراد و تسلیم دهی آنها به دشمن خارجی صـلیبی (امریکـا و غـرب صـلیبی) ویـا نظـام یهودی صهیونیستی.

4- انتخـاب نظـام کفـر دیموکراسـی (جمهـوری) و تـرك نظـام خلافت اسـلامی کـه در ذات خـود این نظـام از 50 وجهـه کفـر و ارتـداد و خروج از اسلام و شریعت ما انزل الله میباشد.

5- دادن آزادی مطلق برای شهروندان هرچنـد در مخـالف بـا شـریعت اسلام بوده باشد، و منع جهاد و توهین و طعن و استهزاء بر احکـام دین و عدم مجازات مستهزءین به دین و عدم رعایت احکام دین.

6- اتحاد و عضویت در سازمانهای کفری و صلیبی مانند؛ سازمان ملـل متحد- کـه دسـت شـان در بزرگـترین جنایـات و قتـال مسـلمانان و پارچه پارچه ساختن سرزمین اسلامی به کشور ها و سرزمین هـای کوچك آلوده است و نظام های برحق مسـلمانان را برسـمیت نمی شناسـند (ماننـد؛ دولت امـارت اسـلامی افغانسـتان، و یـا دولت مستقل فلسیطین، یا چچنیا مستقل، یا بوسنی و هـرزه گـوین.....)، و مسائل بزرگ ملی و فراملی خـویش را بـه تحـاکم و فیصـله نـزد این سازمان راجع ساختن.

7- رد جهاد فی سبیل الله و توهین و طعن بر مجاهدین؛ و افراط گراء و دهشت افگن گفتن مجاهدین و جهاد را تروریسیم(به معنی قتـل

و كشتار اطفال و زنان و ويرانی خانه ها و ظلم بر مردمان بيگناه) خواندن، استخفاف احكام دين، و علماء اسلام،....مرتكب شدن نواقض برزگ اسلام- و عدم مراعات شروط لا اله الا الله...همه از موارد ارتداد و كفر اكبر حكام ميباشد.

كه با در نظر داشت اين همه موارد قتال و جهاد با اين اشخاص بدليل عباده بن الصامت واجب ميباشد:

طوريكه نووی در شرح مسلم 12/229 به نقل از قاضی عياض ميگويد: ***أجمع العلماء على أن الامامة لا تنعقد لكافر و على انه لو طرا عليه الكفر انعزل فلو طرا عليه كفر و تغير للشرع او بدعة خرج عن حكم الولاية و سقطت طاعته و وجب على المسلمين القيام عليه و خلعه و نصب امام عادل أن امكنهم ذلك.***

- علماء بر اين امر اجماع كرده اند كه امامت (خلافت) برای كافر منعقد نميگردد، و همچنان هرگاه از آن (امير يا امام مسلمين) كفری آشكار گردد بايد معزول شود، و يا اينكه شريعت را تغير بدهد و بدعتی را بوجود بيآورد از حكم ولايت مسلمانان و حكام بودن خارج ميگردد پس اطاعت از وی نيز ساقط ميشود، بلكه خروج و قتال و خلع وی و انتصاب امام عادل تا قدر امكان بر مسلمانان واجب ميگردد.

پس تحذير از تلبيسات مرجئه عصر و علماء سوء و طاغوت لازم و اهتمام بر احكام قرآن و سنت و فهم صحابه و سلف واجب است.

196-سؤال: بعضی از علماء و افراد اين شبهه را پيش ميكنند كه مسلمانان دارای خليفه و امير مجمع عليه نيستند بناً جهاد در عدم موجوديت خليفه چگونه برپا شده ميتواند؟

جواب: هرگاه امير المؤمنين و يا خليفه غائب گردد، و يا اينكه كشته شود و يا نظر به عجز مسلمانان و عدم توافر امكانات حصول تعين خليفه يا امير عام و معين براهی همه مسلمان ممكن نگردد، آنوقت بر مسلمانان لازم است كه برای خويش در هر ولايت سرزمين اسلامی امارت (دولت اسلامی) را قائم گردانند و از اوامر امير خويش در موافقت احكام شرع اطاعت كنند، و دليل آن نيز قول نبی صلی الله عليه وسلم است كه ميفرمايد:« **إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم**».

- هرگاه شما سه نفر بوديد و برای سفر خارج شديد پس از ميان خويش يكی را امير مقرر نمايد.

درين حديث سلطلة التأمير براى سه شخص نسبت داده شده اســت كه براى يك هدف سفر ميكنند، پس براى هدف بزرگـتر بـه طريـق اولى خصوصاً براى جهاد لازماً منعقد شده ميتواند.

1- اين امر از فعل صحابه رضى اللـه عنهم در جنـگ مؤتـه نـيز ثـابت است، يعنى- زمانيكه تمام امراى كه نبى صـلى اللـه عليـه وسـلم براى اين غزوه تعين كرده بود، شهيد شدند، صحابه خالد بن وليــد را امير تعين كردند، و نبى صلى الله عليه وسلم به اين كار ايشان راضى شده و انكار نكرد.

يعنى: اولاً- امير آنها زيد و بعداً حعفـر و بعـداز آن عبداللـه بن رواحـه رضى الله عنهم به ترتيب از طرف نبى صلى الله عليه وسلم امير جبهه تعين شده بود كه همه شهيد شدند، و بعداً خالد بن وليد از طرف صحابه تعين شد و با اين كار فتح نصيب شان گرديد[310].

ابن حجــر در الفتح 7/513 ميگويــد: ***و فيــه جــواز التــأمير في الحرب بغير تأمير اي بغير نص من الامام قال الطحاوي: هـذا أصـل يؤخــذ منــه على المسـلمين أن يقـدموا رجلاً أذا غـاب الامام يقوم مقامه الى أن يحضر.***

- و در اين حديث همچنان جواز تأمير (تعين كـردن امـير جهـاد) بغـير امير – يعنى امام يا خليفه منصوص متفـق عليـه همـه مسـلمانان وجـود دارند، طحاوى ميگويد: اين يكى از اصـول و قواعـد مسـلمين اسـت كـه هرگاه خليفه يا امام مسلمين غائب گردد (يعنى كشته شود و يا تعين آن نظـر بـه بعضـى معـاذير نـا ممكن گـردد...و يـا در جنگى شـركت كنـد و دوباره بر نگردد و موت و حياتش نيز معلوم نشود) قائم مقــام وى تعين ميشود تا آنكه امام دوباره حاضر شود.

و ابن حجر در الفتح 6/180 ميگويد: ***قال ابن المنير: يؤخــذ من حديث الباب أن من تعين لولايـة و تعـذرت مراجعـة الامـام او الولاية تثبت لذلك المعين شرعاً د و تجب طاعته حكماً.***

- ابن منير ميگويد: از ترجمه الباب اين حديث معلوم گرديد كه هرگاه تعين ولايت (جانشين امير قبلى) و عودت امام يا خليفه متعـذر شـد اين نوع تعين معين امير و امام يا خليفه شرعاً ثابت بوده و حكماً اطاعت از وى واجب ميباشد.

خلاصه: پس واضح شد كه گذاشتن شرط براى ترك جهـاد بـه بهانـه عدم موجوديت خليفه متفق عليه درست نبوده و حق همين است كه در عصر حاضـر هـر قـدر مجاهـدين كـه در سـرزمين هـاى مختلـف موجـود

[310] البخارى:3063.

هستند برای خود يك امير معين تعين كنند و اطـاعت از وی حكمـاً ثـابت ميباشد، و تعطيل جهاد به بهانه عدم موجوديت خليفه يـا امـام مسـلمين از عقايد باطل روافض (شيعه ها) ميباشد، همانطوريكـه امـام الطحـاوی در عقيـده الطحاويـه ميگويـد: ***و الحج و الجهاد ماضـيان مـع اولى الامر من المسلمين***- يعنى: جهاد و حج هميشه با ولى الامـر مؤمـنين جاری و ماندگار –الى قيام قيامت- باقى ميماند.

ابن ابي العز الحنفى در شرح عقيدة الطحاوية 437 ميگويـد: ***يشـير الشيخ الى الرد على الرافضة حيث قالوا: لا جهاد في سـبيل اللـه حـتى يخـرج الرضـا من آل محمـد و ينـادي من السـماء: أتبعوه و بطلان هذا القول أظهر من أن يستدل عليه بدليل.***

- درينجا شيخ (يعنى ابى جعفـر طحـاوی) بـه رد روافض اشـاره دارد كه ميگويند: جهاد فى سبيل الله تا هنگامى صحيح نميباشد كه الرضاء از آل محمد صلى الله عليه وسلم نيآمده و از آسـمان نـداء و صـدائى بلنـد شود كـه از او اطـاعت و پـيروی كنيـد؛ و بطلان اين قـول بسـيار واضـح است كه با يك دليل ميشود به آن استدلال كرد.

همچنان هنگام جهاد با تاتاريـان (مغـول) در عصـر شـيخ الاسـلام ابن تيمية هيچ خليفه معين يا امير المؤمنين موجود نبـود بلكـه شخصـى بنـام ***سيف الدين قطز*** كه امـير مصـر بـود قيـادت جهـاد عليـه تاتاريـان را بعهده داشت.

ابن كثير در النهاية..13/216 ميگويد: كانت قطز نعمة من الله على المسلمين أذبه كسر الله شوكة التتار.

- قطز يك نعمت بزرگ الله بر مسلمانان در آنزمان بود كـه بواسـطه وی الله متعال لشـكر تاتاريـان را شكسـت داد و شـوكت شـان را ازبين برد.

همچنان شيخ الاسلام ابن تيمية: اين لشكر كـه بـا تاتاريـان جنگيندنـد طائفه منصوره خطاب كرده و با ايشان يكجا تحت قيادت قطز به جهـاد عليه تاتاريان پرداخت[311].

بناً با در نظرداشت روايات فوق و فعل صـحابه و سـلف صـالح ثـابت ميشود كه جهاد با اين چنين شبهات تعطيل نشده و هركسـى كـه چـنين عقايد را نشر ميكند جزء دسيسه گران ملحد عليه مسـلمانان و مؤمـنين و مجاهدين و ميخواهند مجاهدين را تشويق بـه تـرك فـرض عين كننـد و مثال آنان به مانند، آنعده كسانى هستند كه 1000 نفر را كه برای جهـاد در غزوه احد خارج شده بودند منصرف ساختند.

[311] . مجموعة الفتاوى 28/531.

197- سؤال:بعضی از علماء استدلال میکنند که در شراط حاضر ما از حکومت پاکستان و ISI کمك میگیریم و با امریکا و غرب میجنگیم این عمل چه حکم دارد؟

جواب: قبلاً این را بیان کردیم که حکومت پاکستان حکومت مرتد و طاغوت میباشد، و این را هم گفتم که کفر ارتداد نسبت به کفر اصلی شدید و غلیظ است، و هچنان گفتیم که قتال با کافر مرتد مقدم بر کافر اصلی میباشد-واین مسئله را در کتاب خویش الفرقان في فضيلة قتال باكستان- به تفصیل ذکر کرده ایم که کفر حکومت باکستان و شدت و غلظت آن 14 مرتبه بیشتر نسبت به سایر کفار و مرتدین میباشد، که با این حالت قتال با حکومت باکستان مقدم و اوجب بر سایر کفار و مرتدین میباشد، پس چگونه از کسیکه قتال و جهاد با او مقدم بر قتال دیگران باشد کمك و همکاری خواسته شود؟

در حالیکه احادیث زیادی به منع مطلق کمك گرفتن از طاغوت آمده است.

1- هنگامیکه نبی صلی الله علیه وسلم برای غزوه بدر خارج شد در مقام حرة لوبرة شخصی را دریافت که وی در شجاعت و دلیری مشهور بود، صحابه با دیدن وی بسیار خشحال شدند، و آن شخص نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: میخواهم با شما یکجا بجنگم و در جنگ از تو اطاعت کنم و اگر کشته شوم با شما یکجا بمیرم! نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: **تؤمن بالله و رسوله؟ قال: لا قال: فأرجع فلن أستعين بمشرك.-** به الله و رسولش ایمان داری؟ گفت: نه ، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: پس برگرد ما از مشرك كمك نمی گیریم[312].

درین حدیث لفظ –لن أستعين بمشرك- آمده است که به صیغه عموم و نکره بوده و سیاق آن نفی را افاده میکند، که این امر در اصول لغت عرب معروف و یك قاعده قبول شده میباشد.

2- از براء بن عازب روایت است که گفت:«**أَتَى النَّبِيَّ** صلی الله علیه وسلم **رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالْحَدِيدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أُقَاتِلُ أَوْ أُسْلِمُ؟ قَالَ: «أَسْلِمْ ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ** صلی الله علیه وسلم: **«عَمِلَ قَلِيلاً وَأُجِرَ كَثِيرًا»**[313].

- شخصیکه زره آهنی به تن داشت نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، قتال کنم یا اسلام بیآورم؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: اول اسلام بیآور بعداً قتال کن، پس اسلام آورد و

[312] . مسلم.
[313] . البخاری.

در راه الله به قتال پرداخت تا آنکه کشته شد، نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم گفت: عمل کم در برابر پاداش بزرگ.

3- از خبیب بن یساف رضی الله عنـه روایت اسـت کـه گفت: من بـا یك دوست خویش از قوم خـود نـزد نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم آمدیم و تا هنوز اسلام نیآورده بودیم، نبی صلی اللـه علیـه وسـلم آنوقت اراده رفتن به غزوه ئی را داشت، ما گفتیم: ما ازین حالت حیاء میکنم که قوم ما جائی بـه جنـگ بـرود و مـا همـراه آنـان در جنـگ حضـور نیـابیم، نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت:«**او أسلمتنا؟ قلنا: لا، قال: أنا لا نسـتعين بالمشـركين على المشركين قال: فأسلمنا و شهدنا معه**»[314].

- آیا شما دو اسلام آورده اید؟ گفـتیم: خـیر، گفت: من از مشـرکین علیه مشـرکین کمـك نمی گـیرم، گفت: آنگـاه اسـلام آوردیم و بـا ایشان یکجا در غزوه حضور یافتیم.

4- از ابو حمید الساعدی روایت است که میگوید: نبی صلی الله علیه وسلم در روز غـزوه احـد بـیرون شـد، هنگامیکـه بـه مقـام «ثنیـة الواع» رسـید یـك جمـاعت بـزرگی کـه خـود را بـا اسـلحه مجهـز میسـاختند دیـد، پرسـید آنـان کی هسـتند؟ اصـحاب گفتنـد: آنـان عبدالله بن ابی بن سلول است که با 600 تن از دوسـتان یهـودی اش از بنی قینقاع هستند، نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم گفت: آیـا آنان اسلام آورده اند؟ اصحاب گفتند نه یا رسول الله! نـبی صـلی الله علیه وسلم گفت: **قولوا لهم فليرجعوا فانا لا نسـتعين بالمشركين على المشركين**[315].

- به ایشان بگوید که باز گردند زیـرا مـا از مشـرکین علیـه مشـرکین کمك نمی گیریم.

استدلال: از احـادیث فـوق و سـایر احـادیث مشـابه واضـحاً معلـوم میشود که از مشرك و طاغوت در قتال با مشرکین و طواغیت هیچ نوع کمك و استعانت گرفته نمی شود، و همچنـان معـارض این احـادیث هیچ نص دیگری نیز موجود نیست، هرچند حدیث صـفوان در جـواز اسـتعانت از مشرکین آورده شده اسـت امـا آن اسـتعانت بـالنفس بـرای صـفوان

[314] . مجموع الزوائد 5/506، السلسلة الصحيحة:1101، والصـحيح الجـامع:2292-2293-2294.

[315] . السلسلة الصحيحة: و قال: اسناده حسن لولا أن سعد بن المنذر لم يـرو عنـه سوى محمـد هـذا و عبـدالرحمن بن سـليمان الغسـيل، و قـد ذكـره ابن حبـان فى الثقات.

ثابت نیست، بلکه بالاستعاره استعانت از اسلحه مشرکین بدون هیچ گونه شرط است، و همچنان آن مشرك غیر حربی نیز بود،که درین باب میان فقهاء سلف هیچ گونه اختلافی نمی باشد، در حالیکه با حکومت طاغوت پاکستان بعضی ها به این بهانه ازدواج ها را براه میندازند و دختران طواغیت را به نکاح میگیرند و دختران خود را به نکاح آن طواغیت در میآورند، به آنان خدمت میکنند در حکومات آنها کار میکنند...با ایشان موالات دارند....و بعداً همین حکومت طاغوت نامشروع مجاهدین و طالبان و طلبات را در مدارش آنان بمبارد میکنند و به هزار ها طالب علم را شهید میکنند، و مجاهدین را میکشند و به زندان می اندازند...حتی در کوه ها آنان را آرام نمی گذارند، جاسوسی مجاهدین را بر دشمنان صلیبی و امریکا میکنند، پس کمك گرفتن از دشمن حربی و طاغوت که کفر و ارتداد اش صریح میباشد و آنرا برادر خطاب کردن و کمك گرفتن و کافر نگفتن خود کفر میباشد- زیرا ***من لم یکفر الکافر و شك في کفره فهو کافر.***

پس درین صورت هرگونه قول برین که کمك گرفتن از فوج و اردو مرتد پاکستان و در صف آنها قتال نمودن که از بعضی شیوخ نیز روایت شده است قول باطل و غیر شرعی است، زیرا دلائل و نصوص شرعی مطلقاً به حرمت کمك گرفتن از طاغوت دلالت دارد.

واگر کسی به حدیث بخاری که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **وَإِنَّ اللهَ لَيُؤَيِّدُ هذا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفاجِرِ**»[316].

- یعنی الله متعال این دین را با شخص فاجری مستحکم و مضبوط میگرداند.

اما باید بخاطر داشته باشیم که الله متعال رجل فاجر(فاسق) گفته است، نه مرتد و مشرك زیرا فسق همانطوریکه قبلاً نیز بیان کردیم شخص را از اسلام خارج نکرده و مطلق ایمان را از او نفی نمیکند،و جهاد و نماز خلف هر فاسق و فاجر جواز دارد تا آنکه در او کفر صریح و بواح که از الله در آن برهان و دلیل باشد موجود نگردد، و احکام شریعت بر اسلام شخص یا ظاهر شخص جاری میگردد، همانطوریکه ابی هریره از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میکند:«**فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لرجل معه یدعی الاسلام: هذا من اهل النار**»[317].

[316] . متفق علیه.

[317] .البخاری.

یعنی: نبی صلی یالله علیه وسلم این قول-إن الله یؤید هذا الدین......الخ- را بر شخصی خطاب کرد که دعوی اسلام را داشت- یعنی ظاهرش به اسلام برابر بود- اما از اهل جهنم بود.

بناً استدلال به این حدیث اشتباه بوده و درست نیست، و استدلال آن برای حکومت مرتد پاکستان کاملاً احمقانه و نشانه بی علمی و عدم درایت شخص را نشان میدهد.

و استدلال دیگر این اشخاص به حدیث ضعیف:«**ستصالحون الروم صلحاً آمنا و تغزون أنتم و هم عدوا من ورائكم**»[318] است که میگویند صحت این حدیث را صاحب/مؤلف فتاوی الدین الخالص نیز تأیید کرده است، اما در سند آن حسن بن عمارة است که ضعیف جداً

---

[318] . شیخ این حدیث را ضعیف قرار داده است اما این حدیث صحیح است: صحیح ابوداود:2767، و صحیح الجامع:3612-1432.-والله اعلم.

- اما با وجود صحت این حدیث دلالت برین ندارد که با با کافر محارب که ما را قتل میکنند و زن و اطفال مارا به بمب های کیمیاوی بمبارد می نماید زمین الله را بر بالای مجاهدین تنگ ساخته اند، عقیده، شریعت ایمان نظام اسلام همه در معرض نابودی قرار گرفته است- هرگز استدلال به این حدیث مانع قتال آنها نمی گردد. و از طرف دیگر چه کسی میداند که مراد نبی صلی الله علیه وسلم همین عصر ما و صلح با همین مشرکین و محاربین با الله و رسول او است، زیرا هر زمانی این کار تقدیراً تحقق یابد مطابق قضا و قدر تحقق خواهد یافت، پس با يك حدیث ما در تمام حیات خویش با روم یا صلیبیت صلح کنیم وبا حکام مرتد قتال نکنیم به این معنی است که همه دین را ترك گفته ایم.-همانطوریکه در حدیث ابوداود ترك مقاتله با کفار و مرتدین ترك دین گفته شده است:« **إذا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ»، صحیح ابوداود:3462.**
- **یعنی:**هنگامیکه معامله به عینه (معامله سودی) نمودید، و دم های گاو را گرفتنید و به زراعت و کشاورزی راضی شدید، و جهاد را – با کفار و مرتدین و طواغیت- ترك نمودید، الله دشمن را بالای شما مسلط میگرداند و تا هنگامیکه به دین تان (یعنی جهاد) بر نگردید الله آنانرا از بالایتان دور نمی گرداند.

طوریکه دیده میشود در عصر حاضر ما با روم صلح نداریم بلکه الله متعال روم (غرب و صلیبیت) بخاطر ترك جهاد مسلمانان بالای ایشان مسلط گردانیده است، در حالیکه تعداد آنها بیشتر و قوت آنها زیاد ترد از صلیبی ها (رومی های) محارب است، اما این مسلمانان اکثریت شان به مانند؛ کف دریا هستند، همانطوریکه در حدیث دیگر میآید:**یوشك الأمم أن تداعي علیكم كما تداعى الأكلة إلى قصعتها، فقال قائل: و من قلة نحن یومئذ؟ قال: بل انتم یومئذ كثیر، ولكنكم غثاء كغثاء السیل و لینزعن الله من صدور عدوكم المهابة منكم و لیقذفن الله في قلوبكم الوهن، فقال یا رسول الله ما الوهن؟ قال: حب الدنیا و كراهیة الموت». صحیح ابوداود:4297.**

-زود است که ملل (کفر) بالای شما حمله ور گردد همانطوریکه (حیوانات) گوشتخواران بالای طعمه خویش حمله ور میشوند، کسی از آن میان گفت: آیا از قلت تعدا ما خواهد بود؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلکه شما آنروز زیاد

میباشد، هرچند این حدیث از طریق زهری مرسلاً نیز روایت شده است اما مراسیل زهری همه ضعیف میباشد، خاصتاً هنگامیکه از براء بن عازب مرفوعاً روایت شده باشد[319].

خلاصه: حدیث «**إنا لا نستعين بمشرك....**»، حدیث عام بوده و از آن مطلق منع استعانت از مشرك و طاغوت افاده میشود، اما احادیث دیگری که بر خلاف آن میآید تخصیص استعانت در همان مسئله را نشان میدهد:

1- كمك گرفتن از شخص کافر و مشرك جهت رهنمائی راه تخصیصاً جواز دارد: همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم در هنگام هجرت از عبدالله بن اریقط جهت رهنمائی راه كمك گرفت.

2- كمك گرفتن از کفار و مشرکین جهت تعلیم دادن مسلمان تخصیصاً جواز دارد- اما صرفاً در آن علوم و اموری که نزد مسلمانان آن علوم و امور موجود نباشد.

طوریکه شیخ عطية بن محمد بن سالم/تکمیل کننده اضواء البيان 9/357 میگوید: هذا ***يدل على امرين اولها: شدة و زيادة العناية بالتعليم و ثانيهما: جواز تعليم الكافر للمسلم ما تعلق له بالدين كما يوجد الآن من الامور الصناعية في الهندسة و الطب و الزراعة و القتال و نحو ذلك.***

- این حدیث دلالت به دو امر دارد، اولاً- شدت و عنایت به تعلیم و ثانیاً- جواز تعلیم کافر بر مسلمان آنچه که بر دین تعلق نداشته باشد، همانطوریکه در عصر حاضر در امور صنایع و مهندسی و علم رزاعت و طب و علوم عسکری و غیره وجود دارد.

امام ابن قیم الجوزی رحمه الله در زاد المعاد 2/127 صورت های دیگری استعانت از کافر را نیز ذکر کرده است مانند؛ استعانت از کافر در امر جاسوسی در میان مشرکین....وغیره، طوریکه میگوید: ***و منها أن الاستعانة بالمشرك المامون في الجهاد جائزة عند الحاجة لان عينية الخزاعي العين (الجاسوس) كان كافرا اذ ذاك و***

خواهید بود اما به مانند؛ کف روی آب و کف دریا هستند، الله متعال ترس و هیبت شما را از قلب دشمنانتان دور میکند، و در قلبهای شما وهن را داخل میگرداند، کسی گفت: یا رسول الله وهن چیست؟ گفت: دوستی دنیا و کراهیت از مرگ.
پس نظر به این دو حدیث و سایر احادیث حالات فعلی همانا ترك جهاد و سلطه دشمن و مصروفیت مسلمانان به کار های دنیا و ترس ایشان از مرگ و جهاد است- و این بهانه ها و شبهات را که وارد میکنند همه شبهات واهی و باطل میباشد که میخواهند از جهاد فرض عین فرار کنند و سرزمین اسلام را برای مشرکین و طواغیت امن بگردانند تا فتنه و فساد را در روی زمین برپا نمایند.

[319] نیل الاوطار 8/45.

فيه من المصلحة أنه أقرب الى اختلاطه بالعدو و أخذه أخبارهم.ا.ه.
- بعداز ذکر قصه حديبيه ميگويد: و در آن فوائد ديگر نيز نهفته است از جمله استعانت از مشرکين صادق عند الحاجة برای جاسوسی به مانند؛ عينة الخزاعی که نبی صلی الله عليه وسلم او را در ميان مشرکين فرستاده بود، و او در آن وقت کافر بود، و درين کار مصلحت بزرگی وجود داشت زيرا ازيك طرف از نظر اختلاط با کفار نزديك بود (و بالايش شك نميشد) و از طرف ديگر از اخبار آنها برای مسلمانان اطلاع ميداد.

فائده: گرفتن اسحله کفار و مشرکين – يا استعاره (عاريت) و يا از طريق خريد اسحله، که حديث صفوان نيز به همين امر دلالت دارد، و اين نوع استعانت تخصيصاً جواز دارد، و هرگز منسوخ حديث حرمت استعانت از مشرك بوده نمی تواند، و از يکی صحابه و سلف نسخ آن روايت نشده است-والله اعلم.

198- سؤال: بعضی افراد پاکستان را دارالأمن ميگويند، گفتن اين حرف چه حکم دارد؟

جواب: اين موضوع زمانی وضاحت پيدا ميکند که ما دار را تقسيمات کنيم و اين تقسيمات قرار ذيل است:

1- **دار الاسلام**: ابن قيم الجوزی در احکام اهل الذمه 366 ميگويد: ***قال الجمهور دارالاسلام هي التي نزلها المسلمون و جرت عليها احكام الاسلام و مالم تجري عليه احكام الاسلام لم يكن دار الاسلام و ان لاحقها، فهذه الطائف قريبة الى مكة جداً و لم تصر دار الاسلام بفتح مكة.***

- جمهور علماء به اين قائل هستند که دار الاسلام آنست که مسلمانان در آن زندگی کند و احکام اسلام در آن جاری باشد، و تا آنکه احکام اسلام در آن جاری نگردد دارالاسلام شده نمی تواند، هرچند لاحق (ضم قلمرو يا متصل دار الاسلام)، نيز باشد همانطوريکه طائف با وجود آنکه به مکه زياد نزديك هم بود ولی با فتح مکه دار الاسلام نشد، بدليل اينکه احکام اسلام بر نافذ نبود.

سرخسی در سير الکبير 5/2197 ميگويد: **و الدار تصير دار المسلمين باجراء احكام الاسلام.**
- دار زمانی دارالاسلام و دار المسلمين ميگردد که احکام اسلام درآن جاری شود.

2- **دار الكفر:** قاضی ابو يعلي ميگويد: **كل دار كانت الغلبة فيها الاحكام الكفر دون احكام الاسلام فهي دار الكفر.**

- هر داری که در آن احکام و سلطه کفر بغیر از احکام و سلطه اسلام غلبه داشته باشد دار کفر است.

پس از تعاریف فوق معلوم شد دار از غلبه نفاذ و تطبیق احکام معلوم میشود اگر در داری احکام اسلام تطبیق میشد و احکام اسلام غلبه داشت بناً آن دار دارالإسلام است، و اگر احکام کفر جاری بود و یا احکام کفر و اسلام مشترکاً جاری بود و احکام کفر نسبت به تطبیق احکام اسلام غلبه داشت دار کفر میباشد، بناً در شرایط موجود دارالاسلام موجود نیست.

3- **دار الامن:** وهي **التي يأمن المسلم فيها على نفسه، مثل الحبشة في صدر الاسلام لما هاجر اليها الصحابة** رضی الله عنهم **فراراً من بطش كفار مكة.ا.ه**[320]**.**

- و دار الامن آنست که نفس، (مال و عقیده) مسلمانان در امنیت باشد، مانند؛ حبشه در صدر اسلام که صحابه از ترس ضرر و حمله کفار مکه به آنجا هجرت کرده بودند.

پس ثابت گردید که پاکستان در شرایط امروزی دارالامن نیست زیرا نفس مجاهد و مؤمن و عقیده اش در آنجا در امان نمی باشد، اما شاید برای آنتعداد که بخاطر طواغیت isi و اهداف آنها قتال میکند، ویا بخاطر نرخ تجارت و اسهام بازار لاهور قتال میکنند ویا بخاطر حفظ قدرت و ثروت خود میجنگند، ویا شاید به قول و اشاره ای آنعده شیخان ظالم، کافر، مرتد، بی حیاء و بی ناموس که در نصرت و حمایت حکومت و سیاست های کفر و تجاوزکارانه ای شان قرار دارند عمل میکنند دار الامن باشد، اما برای مؤمن و مجاهد دار التعذیب است زیرا قتل و تعذیب مسلمانان و مجاهدین حتی در کوه و دشت آنجا صورت میگیرد و در قوانین خود مجاهدین را واجب القتل دانسته اند- قاتلهم الله.

4- **دار الحرب:** و هي **التي ليس بينها و بين دار الاسلام صلح او هدنة و لا يشترط قيام الحرب فعلياً لصحة هذه التسمية بل يكفى عدم وجود صلح كما ذكرنا بما يعني أنه يجوز للمسلمين قتال أهل هذه الديار و قتما شاؤا و من هنا سميت دار الحرب**[321]**.**

- و دار الحرب آنست که در میان آن دار و دارالاسلام صلح و آتش بس (اور بند) نباشد، و وجود و قیام حرب در آن عملاً جهت صحت این

[320] . الجامع 2/646.
[321] . الجامع 2/645.

تسمیه حتمی نمیباشد، بلکه عدم وجود صلح و آتش بس طوری قبلاً گفتم کفایت میکند (که دار الحرب گفته شود)، و برای مسلمانان جائز است هر زمانی که خواستند با اهل آن دیار قتال کنند، و از همین سبب نیز آنرا دار الحرب میگوید- زیرا دروازه حرب با آن دیار همیشه باز است-.

از توضیحات فوق صراحتاً معلوم میگردد که پاکستان و سرزمین ها امثال آن دار الکفر و دار الحرب میبیاشند، زیرا از یکطرف احکام اسلام در آن جاری نمی باشد، و از طرف دیگر با مؤمنین و مجاهدین در حرب (جنگ) هستند، و نفس و جان و مال مسلمانان در آن در امان نیست.

199- سؤال: بعضی از افراد استدلال میکنند که در پاکستان و یا سایر کشور ها (سرزمین های) طاغوتی کفری شعائر اسلام مانند؛ مساجد و مدارس....وغیره وجود دارد، پس چگونه بالای آن اطلاق دار کفر شود؟

جواب: قبلاً به این موضوع اشاره داشتم، که دار کفر آن دیاری است که احکام اسلام در آن جاری و نافذ نباشد، هرچند تمام افراد آن جامعه مسلمانان و کلمه گویان نیز باشند، زیرا علت حکم بر دیار وصف حکم کفر و اسلام است، که هرگاه دیار وصف کفر و دار کفر را بخود بگیرد پس دار کفر است، و وصف دار کفر همانا عدم انفاذ احکام شریعت میباشد، و اظهار شعائر اسلام اعتبار ندارد، اگر اعتبار میداشت در هندوستان نسبت به پاکستان زیاتر شعائر اسلام اظهار میشود، پس آیا آنجا نیز باید دار الاسلام گفته شود؟!!!

ثانیاً: نبی صلی الله علیه وسلم در مکه قبل از هجرت اعلان و اظهار اسلام نموده بوده و به اسلام مردم را دعوت میکرد و با مشرکین دشمنی، عداوت، و برائت خویش را نیز اعلان کرده بود، و صحابه در نزد کعبه قرآن تلاوت میکردند و نماز میخواندند، اما مکه بعداز فتح دارالاسلام اعلان شد، برای آنکه آنزمان احکام اسلام در آن جاری نبود و غلبه نداشت، و قانون مشرکین و عرف و عادات جاهلانه آنها حاکم بود، بناً اظهار شعائر اعتبار داده نشد، امروزه در امریکا و بسیاری کشور های غربی اذان گفته میشود، و جهراً تلاوت قرآن صورت میگیرد و در مساجد نماز خوانده میشود و مسلمانان در آنکشور ها ماه رمضان را روزه میگیرند، اما هیچ یك ازین شعائر دلیل شده نمی تواند که امریکا و یا کشور های غربی حتی اندلس (هسپانیه) که زمانی قلمرو اسلام نیز بود، دار الاسلام گفته شود.

200-سؤال: بعضی از علماء و غلامان ISI استدلال میکنند که پاکستان % 95 و در حدود 180 ملیون جمیعت مسلمان دارد، پس چگونه دار کفر بوده میتواند.

جواب: این سؤال به مانند سؤالات قبل تکراری است، زیرا قبلاً بیان کردیم که اعتبار دارالاسلام در کثرت نفوس و جمیعت مسلمان نبوده بلکه در تنفیذ احکام شریعت میباشد، اگر چنین میبود بازهم میگویم هندوستان 380 ملیون جمیعت مسلمان دارد پس باید آنجا نیز دار الاسلام باشد.

برعکس هرگاه یك کشور یا سرزمینی 90% یا بیشتر از جمعیت آن غیر مسلمان یا ذمی باشند ولی حاکم و خلیفه مسلمانان بالای آن حکومت کند و احکام اسلام را بر آن دیار جاری سازد، گفته میتوانم آن دیار دار الاسلام است، زیرا غلبه از احکام اسلام میباشد.

بناً معیار و اعتبار غلبه احکام و انفاذ احکام کفر و اسلام در کشور و سرزمین میباشد، اگر احکام اسلام غلبه داشت دار الاسلام و اگر احکام کفر غلبه داشت دار الکفر.

201-سؤال: اکثریت مردم این را میپرسند که عوام الناس مسلمان هستند و یا کافر و حکم آنان چه میباشد؟

جواب: اولاً: صفوف اسلام و کفر از هم جدا شده اند، یعنی صف اسلام و صف کفر کاملاً متمایز میباشد و در میان این دو صف، صف سومی و گروه سومی نیست، عوام الناس نیز ازین دو گروه جدا نیستند، یا اینکه کافر هستند و یا اینکه مسلمان عاصی و گنهکار، اما باید بخاطر داشت که اصل در عوام الناس وجماعت مسلمان اسلام است، یعنی: به صورت مجموعی اطلاق حکم مسلمان بالایشان صورت میگرد، تا اینکه کفری ازیشان ظاهر گردد- طوریکه اگر شخصی از عوام بالفعل، بالقول، بالرأی، بالمشورة و یا بالمال و در اخیر بالعقیدة در پهلو و نفع حکومت کافر و طواغیت ایستاده بود، پس کافر و مرتد میباشد، و همین طور صفوف طالبان و سایر مجاهدین نیز متمایز گردیده است و کسانیکه درین صف قرار دارند در حکم اسلام و مؤمن قرار دارد، اما آن تعداد اشخاصی که هیچ طرف متمائل نیستند و سکوت نموده اند- یعنی نه بنفع حکومت طاغوت هستند و نه هم بنفع و انتصار مجاهدین- سه حالت دارند:

1- اگر ظاهرش کافر بود پس در حکم کافر و مرتد میباشد، مانند؛ نصرانی و یهودی و کمونست، ملحد و تارك الصلاة، عباد القبور، صوفیه، بریلوی... و با ایشان به مثل کافر و مرتد رفتار میشود.

2- آنشخص که ظاهرش مسلمان بوده و شعائر اسلام از وی دیده شود و نواقض اسلام و ایمان از وی ظاهر نگردد، در حکم اسلام

و مسلمانان مستور الحال باقی مانده و حکم و معامعله اسلام با وی صورت میگیرد، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا و أکل ذبیحتنا فذلك المسلم**»[322].

-کسی که نماز ما را خواند و به قبله ما رو کرد و ذبیحه ما را خورد پس مسلمان است.

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث در الفتح 1/497 میگوید: ***و فیه أن امور الناس محمولة علی الظاهر فمن أظهر شعائر الدین أجریت علیه أحکام أهله ما لم یظهر منه خلاف ذلك.***

- و همچنان درین حدیث ثابت شد که امور مردم به ظاهر شان حمل میگردد، بناً از هرکسی که شعائر دین ظاهر شد احکام اهل آن بالای او جاری میشود، تا زمانیکه از او خلاف آن ظاهر نشود.

3- آنگونه اشخاصی است که نه اسلام آنان ظاهر باشد و نه هم کفر آنان و نه علامات کفر و ایمان درین اشخاص دیده شود- بناً تبین این اشخاص لازم است، مثلاً؛ شخصی که قبلاً هرگز در میان مسلمانان دیده نشده باشد پس باید دید که در وقت نماز، نماز میخواند یا خیر، و یا اگر وقت کافی برای انتظار دیدن نمازش نبود،مثلا؛ مسافر باشد دو وقت نماز را جمع نماید- پس آنگاه دیده میشود که نواقض اسلام از آنها ظاهر میشود یا خیر- اگر ظاهر نشد حکم اسلام بر آنها حمل میشود، قسمیکه قبلاً نیز گفتم در اجتماعات اسلام اصل در آنها اسلام است تا آنکه ناقضی از ایمان و اسلام از آنها ظاهر نگردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیة 7/258 میگوید: **و الاعراب و غیرهم کانوا اذا اسلموا علی عهد النبي صلی الله علیه وسلم الزموا بالاعمال الظاهرة: الصلاة و الزکاة، و الصیام، و الحج و لم یکن أحد یترك بمجرد الکلمة بل کان من أظهر المعصیة یعاقب علیها**[323].

- زمانیکه در عصر نبی صلی الله علیه وسلم اعراب (بادیه نشینان) ایمان میآوردند، به اعمال ظاهری ملزم میگردیدند، مانند؛ نماز، زکات، روزه، حج...و هیچ کسی به مجرد کلمه گفتن گذاشته نمیشد، بلکه هرگاه معصیت از آنان دیده میشد جزاء داده میشدند.

---

322 . البخاری.

323 . مجموعة الفتاوی.

همچنان در عصر جاضر اشخاص مستور الحال خیلی نادر و اندك میباشند اما اگر گاهی چنین اشخاص موجود شدند پس همین احکام ایشان است که بیان کردیم.

202-سؤال: بعضی مسائل معاصر که عام بوده اما مردم در مورد حکم آن نمی دانند چه بوده و چه حکم دارد؟

جواب: بسیاری از مسائل در عصر حاضر وجود دارد که مردم عوام در مورد حکم آن نمی دانند و در آن گرفتار هستند در حالیکه عمل و عقیده به آن کفر میباشد.

1- **تحاکم به طاغوت**: در عصر حاضر اکثریت مردم به قرآن و سنت فیصله نمی کنند، و در دعای و مشاجرات خویش به قوانین کفری طاغوتی، محاکم غیر شرعی، جرگه ها و ریش سفیدان و عرف و عادات...مراجعه میکنند، در حالیکه همه این موارد کفر اکبر و مخرج من الملة میباشد، و همچنان کسی این قوانین را ساخته است نیز کافر میباشد، شخص فیصله کننده و حکم کننده به این قوانین نیز کافر و کسیکه از آن دفاع میکند نیز کافر و مرتد میباشد، و اگر حکومت این کار را بکند حکومت و آن دولت کافر بوده و خروج علیه آن واجب میباشد.

2- **الديموقراطية (ديموكراسي):** دیموکراسی دین جدیدی است که در مقابل اسلام ساخته شده است، و هدف و معنی آن اینست که مخلوق فوق خالق بوده، و مخلوق اله نفس خود است، هر چه بخواهد قانون میسازد و عمل میکند و هر گونه بخواهد در هر چیزی که بخواهد تصرف میکند، و به طور خلاصه دیموکراسی یعنی: هیچ سلطه ئی فوق سلطه ئی انسان وجود ندارد.

اما متأسفانه مردمان عوام مسلمان معنی و مفهوم دقیق دیموکراسی را در روشنائی قرآن و سنت و توحید نمی دانند، و درین مورد آیات زیادی در اثبات کفر اعتقاد و عمل به دین غیر اسلام وجود دارد و در زمینه کتابات زیادی برای تبین حقیقت دیموکراسی نیز نوشته شده است[324].

همچنان عضویت در احزاب و تنظیم ها و جمیعت های موجود که دیموکراسی را پذیرفته اند و یا بر اساس آن فعالیت میکنند، هرچند اسم و عنوان اسلام داشته باشد، کفر و ارتداد از اسلام میباشد، هرچند

[324] . مانند؛ خسمون مفسدة جلية من مفاسد الديموقراطية/للشيخ عبدالمجيد الريمى، الديموقراطية الدين/للشيخ ابى محمد المقدسى، الديموقراطية و تعددية الحزبية/للشيخ ابى بصير الطرطوسى،حقيقة الديموقراطية/للشيخ محمد شاكر الشريف، المشركون في سبيل الله/ابو المنذر الشنقيطى، الديموقراطية كفر بواح/ابو بصير الطرطوسى....وغيره.

اسلام را از خود ظاهر نیز بسازد، زیرا قبلاً گفتم دیموکراسی یعنی: قبول نمودن حاکمیت مخلوق بالای مخلوق و یا اینکه هیچ سلطه ای فوق مخلوق سلطه ندارد، که به مجرد قبلی ایمان شخص نقض میگردد، هرچند شخص هر روز عمره برود و به هزاران رکعت نماز بخواند و فقراء را غذاء و طعام بدهند ویا به هزار نفر را به اسلام دعوت کند و آنها اسلام بیآورند، بازهم کافر و مرتد میباشد، برای تفصیلات بیشتر به کتب مربوط مراجعه گردد.

3- **موسقی یا غنا**: علماء سلف به این عقیده بودند که از موسقی لذت بردن کفر است، زیرا قلب مسلمان هرگز به حرام راضی نمیگردد و همینطور بغض و کراهیت و محبت یك شیئ در یك قلب امکان ندارد، و لذت بردن از حرام به معنی محبت و رضایت به آن شی و محبت و رضایت به حرام استحلال آن میباشد- اما تنها موسقی شنیدن و تولید و فروش لوزام آن و پول که از طریق آن بدست میآید، خوراك و پوشاك...همه از آن حرام است.

و همچنان شنیدن موسقی و غنا قلب مؤمن را سخت ساخته و در آن نفاق را پدید میآورد همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:**«الْغِنَاءُ يُنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ»**[325]**.**-یعنی: موسقی نفاق را در قلب میرویاند، همانگونه که آب بزر را از زمین میرویاند.

بعضی از معاصرین قول ابن حزم را درین مسئله پیش میکنند، در حالیکه احادیث ثابت و صحیح در باب حرمت موسقی از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده است، گویا ابن حزم نبی معصوم ایشان باشد که قول او را بر قول نبی صلی الله علیه وسلم و اصحاب ترجح میدهد، ابن حزم درین مسئله و سایر مسائل دیگر دین بسیار مذهب باطل و خرافی و عقیده باطل دارد، که علماء ربانی دین ردودی در مورد آن نوشته اند، برای توضحات درین مورد و اثبات حرمت موسقی از سنت و رود شبهات به کتابات، ***تنزيه الشريعة عن إباحة الاغاني الخليعة****/للشيخ احمد بن يحيى النجمى،* ***اغاثة اللهفان عن المصايد الشيطان****/الامام ابن القيم الجوزية،* ***تحريم آلات الطرب****/للشيخ ناصر الدين الآلباني*.... وغیره مراجعه گردد.

4- **گذاشتن ریش**: گذاشتن ریش واجب میباشد، و در وجوب گذاشتن آن 14 حدیث صحیح مرفوع روایت شده است، اما اکثریت مردم نسبت به آن بی تفاوت بوده و آنرا میتراشند، و یا گاهی خذع (بعضی

[325] . مشكاة: 4610. و البيهقى في شعب الايمان.

قسمت های آنرا میتراشند و بعضی قسمت های آنرا میگذارنـد)، کـه این عمل بر علاوه حرمت تراشیدن در ذات خود حرام میباشد[326].

203- سـؤال: بعضـی مـردم در حکومـات موجـود نکـاح نامـه را ثبت میکنند، این عمل چه حکم دارد؟

جواب: يك موضوع را باید همیشه به عنوان يك اصـل بخـاطر داشـته باشیم، اینکه در میان موضوعات شرعی و اداری باید فرق قائل باشـیم، و ثبت نکاح نامـه نـیز از موضـوعات اداری اسـت،چـون در دین و ایمـان اشـخاص نقص پیـدا شـده اسـت از همین لحـاظ اکـثراً بخـاطر بعضـی موضوعات چون؛ میراث، نفقه و مهر... نکـاح نامـه را جهت عـدم ضـائع شدن حق ناکح و منکوح ثبت میکنند.

همانطوریکـه یـك شـخص قبالـه زمین و خانـه را در حکومـات ثبت میکنند، و این کار تحاکم به طاغوت نمیباشد، و یکنوع تضمین برای ضائع نشدن حقوق اشخاص عم از ناکح و منکوح، و هم از بـائع و مشـتری...و هم از مؤجر و مستأجر...وغیره میباشد.

204- سؤال: خارج شدن با جماعت تبلیغی از وجهه ضرورت چه حکم دارد؟

جواب: بنیاد جماعت التبلیغ را شخصی بنام محمد الیاس الکانـدهلوی (1303-1367ه) در سال 1283ه/1867م در هند گذاشت، این جماعت پیرو مکتب دیوبند و صوفیه و مقلیدین حنفی هستند، اساس دعـوت آنهـا الـتزام بـه فضـائل بـدون اهتمـام بـه توحیـد الـوهیت اسـت کـه نقـائص بسـیاری درین جمـاعت وجـود دارد و بسـیاری از علمـاء معاصـر آنـرا جماعت ضاله و بدعی میدانند و بعضی از علماء آنان را تکفیر نیز نموده اند، از جمله آن موارد:

1- به همه احکـام اسـلام عمـل نمی کننـد، صـرفاً بـه آن بخش هـا و موارد عمل میکنند که با انجام آن وقت ایشان میگذرد، در حالیکه الله متعال میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً**}-البقرة:208.

ابن کثیر میگوید: ***أمروا کلهم أن يعملوا بجميع شعب الايمـان و شرائع الاسلام.***

*- **الله متعال** همه کسانیکه را که به او ایمان آورده اند امر به انجام و عمل به جمیع شعبات ایمان و شریعت اسلام نموده است.*

[326] . للمزید راجع: الحلیة فی أعفاء اللحیة/للشیخ تـرکی بن مبـارك البنعلی، الحکم اللحیـة في الاسـلام/للشـیخ محمـد الحامـد،الأدلـة على تحـريم حلـق اللحيـة/بلال الزهــري. اشــعار الحــريص على عــدم جــواز التقصــيص من اللحيــة لمخالفتــه للتنصیص/عبدالکریم بن صالح الحمید....وغیره.

در حاليكه اين جمعيت ميگويند دين از سياست جدا ميباشد.

2- تمام آيات را كه در مورد جهاد فى سبيل الله وارد گرديده است تأويل به تبليغ و دعوت بدعى خود ميكنند، كه اين كار ايشان تأويل نه بلكه تحريف نصوص ميباشد، همانطوريكه شيخ الاسلام ابن تيمية ميگويد: ***و التحريف قد فسر بتحريف التزيل، و بتحريف التأويل، فأما تحريف التأويل: فكثير جداً، و قد ابتليت به طوائف من هذا الامة-(كأشاعرة و الماتردية...)، و اما تحريف التنزيل فقد وقع فيه كثير من الناس، يحرفون ألفاظ نبى صلى الله عليه وسلم ، و يروون أحاديث بروايات منكرة، (والموضوعة) و إن كان الجهابذة يدفعون ذلك[327].***

- و تحريف به دو نوع تقسيم ميشود،1- تحريف تنزيل 2- تحريف تأويل.

اما تحريف تاويل خيلى زياد واقع ميشود، و بسيارى از طوائف و فرقه هاى اين امت به آن گرفتار هستند (مانند؛ اشاعره، ماتردية....صوفيه)، - و تحريف تنزيل: بسيارى از مردم درين نوع واقع هستند، و الفاظ كلام نبى صلى الله عليه وسلم را تحريف ميكنند، و روايت منكر و (موضوعى) را (جهت نصرت مذهب و فرقه باطل خويش) روايت مكنند، و اگر بعضى از آنان در اين كار خويش وارد باشند پس از كفته ها و اباطيل و روايت موضوعى خويش دفاع ميكنند (گوئى از سنت صحيح ثابت دفاع ميكند).

بشكل كه همه نصوص جهاد را به دعوت و تبليغ تحريف ميكنند، كه اينكار صفت و خصلت يهوديان بود، همانطوريكه الله متعال ميفرمايد: {**فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ**}-المائدة:13.

- امّا به سبب پيمان‌شكني ايشان ، آنان را لعنت كرديم و از رحمت خود محروم داشتيم و قلبهايشان را سخت نموديم . آنان سخنان را تحريف و بخش فراواني از آنچه بديشان تذكّر داده شده بود ، ترك كردند. هميشه مي‌تواني خيانتي از آنان ببيني ، مگر عدّه كمي از ايشان . پس از آنان درگذر و ناديده بگير ، كه خداوند نيكوكاران را دوست مي‌دارد.

و ميفرمايد:{**يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**}-البقرة:75.

[327] . اقتضاء الصراط المستقيم...ص 25.

كلام الله را میشنیدند و پس از فهمیدن کامل آن ، دست به تحریفش مي‌زدند ؟ و حال آن که از آن علم و اطّلاع داشتند.

3- این جماعت امر به معروف میکنند اما نهی از منکر نمیکنند، در مجالس منکر به بهانه دعوت حضور میيابند، و در مجالس شرك و کفر و استهزاء به دین بدون انکار و اکراه نشست و برخاست دارند، و آنرا مصلحت دعوت میگویند- و عزت اسلام را در دعوت در نظر نمی گیرند، و شأن بزرگی و فوقیت اسلام را زیر پا میگذارند- و صرفاً با احادیث موضوعی از جنت و جهنم تذکر بعمل میآورند.

4- در میان آنان علماء وجود ندارد بلکه همه ایشان چند حدیث فضایل اعمال را حفظ کرده و با آن به غیر منهج نبی صلی الله علیه وسلم و سلف الصالح دعوت میکنند، و دوره های 1 روزه الی 1000 روزه دعوت را اختیار میکنند، و برای آن فضائلی بیرون میکنند که همه موضوعی و تهمت و افتراء بر دین است، و با علماء بغض و کینه میگیرند، و ایشانرا متهم به متنفر ساختن مردم از دین میکنند، و شدیداً پابند به اصول صوفیه ضاله میباشد، که در نفس اعتقاد به صوفیسم کفر و شرك میباشد[328].

5- موالات و معادات ایشان وابسته به همان جماعت است، کسیکه جماعت ایشان را تأیید و با ایشان یکجا برای دعوت سفر کردند، با آنها موالات، و در غیر آن صورت با همه معادات دارند.

6- کفر به طاغوت را اصلاً نمی شناسند، و به مقتضیات آن هرگز عمل نمی کنند.

و غیره موارد .....مانند؛ استحلال موسقی، مجسمه سازی، قبر پرستی، ذکر و استغاثه از مشایخ شان در مشکلات، قصیده خوانی، بشارت دادن شخص به مجرد نطق به شهادتین بدون رعایت شروط و لوازم آن به جنت، عقیده داشتن به اینکه نبی صلی الله علیه وسلم مخلوقی از نور است....و همه این امر از شرك و کفر میباشد.

اما در مورد جزء دوم سؤال باید بگویم: اگر در هنگام ضرورت و نیاز شدید مجاهدین بجهت فرار از طواغیت و پنهان شدن ازیشان در میان جماعت تبلیغ داخل میشوند، این کار تا حد رفع خطر و ضرر جواز دارد، اما همییشه با ایشان نشست و برخاست کردن و مجالست نمودن بغیر

[328] . برای مزید تفصیلات مراجعه گردد: القول البليغ في التحذير عن جماعة التبليغ.

از ضرورت حکم مجالست با کفار و مشرکین را دارد که احکام آنرا قبلاً بیان کردیم.

205- سؤال: استفاده از مال و دارائی شخصیکه در حکومات طـاغوت کار میکنند چه میباشد؟

جواب: اگر اموال حلال و حرام شخص بـا هم طـوری مخلـوط شـده باشد که فرق میان آنها نگردد، در آنصورت استفاده از جمیع مـال بـرای غیر جائز میباشد، اما پرهیز و عدم استفاده از آن بهتر است، و اگر پسر و زوجه شخص باشد در هر صورت از بـاب اضـطرار بـرای آنهـا مبـاح و جائر است، علماء (از جمله ابن عثمین رحمه الله) میگویند: اگر مـال از طریق حرام چون سود، فریب وغیره بدست آماده باشـد بـرای دیگـران جائر و حلال اسـت، زیـرا اعتبـار در کسـب میباشـد نـه در متـاع، کسـب حرام، حرام میباشد و حرمت آن و عقاب آن برای کاسـب ثـابت اسـت، اما کسب حرام متاع را حرام نمی گرداند، زیـرا متـاع بـر کاسـب حـرام ولی برای دیگران مباح میباشد، بـر خلاف امتعـه (عین)کـه در ذات خـود حرام میباشد، مانند؛ خمر، خنزیر...وغیره- والله اعلم.

206- سؤال: اخذ معـاش تقاعـدی (Pension) از حکومـات چـه حکم دارد؟

جواب: هنگامیکـه شـخص از وظـائف حکومـتی تقاعـد داده شـود، یـا ریتـایر گـردد، بـرای وی حقـوق تقاعـدی داده میشـود، و این دو صـورت دارد:

1- اگر آن تقاعدی مال خود شخص باشد برایش جواز دارد کــه از آن خودش و دیگران استفاده نماید، بشـرط آنکـه این معـاش حاصـل وظیفه ای که در ظلم و یا نصرت طاغوت در کفرش و امور دیگـر که موالات با طاغوت و معادات با مجاهدین و قتال بـا آنـان اسـت نباشد.

2- مال و یا پول تقاعد به مدت زیادی نزد بانك دولتی باقی میماند، و هنگام مراجعه هم پول معاش و تقاعد و هم سود وی برایش داده میشـود، کـه درینصـورت گـرفتن سـود آن پـول بـرای شـخص و استفاده از آن حرام میباشد، اما بعضی علماء میگویند: برای اینکه پول نزد حکومت طاغوت باقی نماند و سبب تقویـه وی نگـردد، از نزد آنان گرفته شود، وبرای فقـراء و سـایر نیازمنـدان داده شـود، زیرا اصل از آن پول اباحت اش است، اما برای شخص چون مفاد بدون زحمت و یا تجارت تولید کرده در حکم سود داخل میگـردد و استفاده از آن برایش جواز ندارد- و همین حکم، حکم سود حاصل از پول های امانت شخص در بانکهای غیر دولتی نیز میباشد.

207- از مال زكات طبع و نشر كتب توحيد چه حكم دارد؟

جواب: به كار بردن مال زكـات از خـود مـوارد خاصـى دارد كـه اللـه متعال در سورة التوبه مشخص ساخته است، طوريكه ميفرمايـد:{**إِنَّمَـا الصَّـدَقَاتُ لِلْفُقَـرَاءِ وَالْمَسَـاكِينِ وَالْعَـامِلِينَ عَلَيْهَـا وَالْمُؤَلَّفَـةِ قُلُــوبُهُمْ وَفِي الرِّقَــابِ وَالْغَــارِمِينَ وَفِي سَــبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**}-التوبة:60.

- زكـات مخصـوص مسـتمندان ، بيچارگـان ، گردآورنـدگان آن ، و مؤلفته القلوب (كسانيكه با دادن سود و منفعت بـر آنـان گمـان اسـلام آوردن شـان مـيرود) اسـت ، و بـراى (آزاداى) غلامـان، (پـرداخت قـرض) قرضـداران ، (مصـرف) در راه (جهـاد فى سـبيل) اللـه ، و مسافران مي‌باشد. اين يك فريضه مهمّ الهي اسـت و اللـه دانـا و حكيم است .

درين آيت هشت صنف اشخاص كـه زكـات برايشـان بايـد داده شـود ذكر شده است كه از اين حدود نبايد تجاوز كرد، اما كسانيكه سـاير كـار هاى خير را داخل در فى سبيل الله ميكنند، درسـت نميباشـد زيـرا قـول راجح در فى سبيل الله همانـا دادن زكـات بـراى مجاهـدين جهت تهيـه و تبيعه اثاثات و توشه جهاد و مجاهدين ميباشد.

اما اسـتفاده آن بـراى نشـر كتب توحيـد خـروج از نص ميباشـد، و از سلف صالح نيز چنين كارى روايت نيست كه زكات را بغير از موارد نص به مصرف رسانيده باشند، و تجربه ثـابت سـاخته اسـت كـه اشخاصـيكه چنين كارها را ميكنند با استفاده ازينكار بعداً فرضـيت جهـاد را نـيز بـاين كار خويش تعطيل كرده اند.

اما در مورد چاپ و نشر كتب توحيد بايد گفت در زمان حاضر خوصـاً در مناطق غير جزيرة العرب خيلى ضرور ميباشد و بايد از ساير پول هـا و كمك ها به چاپ برسند[329].

208- سرقت از اموال كفار عصر حاضر چه حكم دارد؟

جواب: چون كفار عصر حاضر همه محارب ميباشند و اصل در اموال محاربين براى مسلمين: ***أنها مباح و لا يعصـمها الأعهـد و او ذمـة او أمان او عقد بيع و شراء.***

1- ***بناً*** گرفتن اموال كفار محارب به هر وسيله اى كه باشـد خاصـتاً هرگاه آن اموال بنفع مجاهدين استعمال و به كار برده شود جائر ميباشد.

2- كفار و مرتدين و طواغيت عصر حاضر متسلط و متصرف امـوال عامه مسلمانان هستند، ازين جهت نيز بطور پنهانى و يـا بــه زور

329 . مجموعة التوحيد: الرابعة منبر التوحيد و الجهاد.

گرفتن اموال از حکومات جواز دارد، طوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیة در مورد تاتاریان فتوی داده بود: که آنان (یعنی تاتاریان) اموال مسلمانان را بزور غصب نموده اند بناً مالك آن اموال بوده نمی توانند، پس حکومات و کفار عصر حاضر اموال مسلمانان، نفت و معدن و آب آنانرا....به بهانه های مختلف از مسلمانان غصب نموده اند حالانکه همه مسلمانان در آن شریك است، بناً أخذ اموال از حکومات طاغوت توسط مجاهدین و طالبان به هرطریق که باشد جواز دارد.

3- همچنان برای هر شخصی که با ویزه و پاسپورت و غیره...به کشور های خارجی (غرب و امریکا... وغیره دارالکفر اصلی) سفر میکنند، و به عقیده صحیح قرآن و سنت، و نصرت مجاهدین هستند، نیز اینکار جائز است، زیرا کفار در عصر حاضر همه محارب میباشد اما مسلمانان ازین کار در ممالك خارجی استثناء هستند و گرفتن اموال آنها جواز ندارد[330].

209- درس خواندن در پوهنحی حقوق یا (Law) چه حکم دارد؟

جواب: در پوهنحی حقوق درس خواندن و تدریس کردن در صورتیکه درآن قوانین غیر شرعی تدریس گردد، حرام بوده و جواز ندارد، زیرا تدریس قوانین وضعی غیر شرعی و درس خواندن آن به معنی رضایت داشتن و استحلال آن و رضایت به دین و شریعت غیر اسلام میباشد و رضایت به قانون و احکام غیر شریعت کفر و ارتداد و ایمان به طاغوت میباشد، و در شرایط فعلی اکثراً پوهنتون ها و پوهنحی ها بر همین اصل بنیاد گذاشته شده اند، مگر تعداد اندکی که صرفاً احکام اسلامی در آن تدریس میشود.

---

330 . أجابات الأسئلة: المجموعة السادسة ص 23.- باید خاطر نشان سازیم که درین مورد علماء اختلاف دارند، و گرفتن اموال کافر را در دار الحرب و دار الکفر اصلی جواز نمی دهند، زیرا همانطوریکه گرفتن اموال مسلمان جواز ندارد از کافر اصلی در دار الکفر اصلی و یا ذمی نیز جواز ندارد، و استدلال آنها به عام بودن حرمت سرقت در نصوص قرآن و سنت میباشد، و راجح نیز همین میباشد که از باب احتیاط نباید این کار صورت گیرد، زیرا اصل در اموال غیر حرمت آن اموال است، و نبی صلی الله علیه وسلم این نوع ملکیت را برای کفار و ذمیان میشناخت، و حدیث مغیره بن شعبه به روایت بخاری:2583، نیز مصداق آن میباشد و همچنان مسلمان زمانیکه به دارالکفر اصلی میرود باید به مانند؛ دار الاسلام نشانه ای از حسن خلق و امانت و وفاء به عهد...باشد زیرا این سبب میگردد که کفار متمائل به دین اسلام گردند- اما سرقت از کافر محارب در هر حالت و در هر مکان جواز دارد، و اصل در مال محارب اباحت است.- والله اعلم- مترجم.

ثانیاً: اما اگر کسی پوهنحی حقوق را بخواند و بعداً وکیل گردد و از مجاهدین و طالبان دفاع کند، درینصورت صحیح بوده و جواز دارد اما تحت شرایط ذیل:
1-در این وظیفه خویش مرتکب گناه – کفری نگردد.
2-به قوانین اساسی و غیره قوانین غیر شرعی رضایت نشان نداده و به کفری و طاغوتی بودن آنها اقرار داشته باشد.
3-از این نوع قوانین اطاعت نکرده و به آن دعاوی خویش را پیش نکند.

اگر با تحقق این شروط کسی جواز وکالت دفاع را اخذ نماید ان شاء الله جائز خواهد بود- والله اعلم.
زیرا نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**من استطاع منكم أن ينفع أخاه فلينفعه**»[331].
- هرگاه یکی از شما برای برادرش نفع رسانیده میتواند پس برساند.

البته این حدیث و استدلال عام نبوده و جنبه تطبیقی در هر وظیفه دولتی ندارد، و هرشخص به بهانه خدمت و نصرت و رسانیدن منفعت به مجاهدین، با طاغوت موالات نماید و در کفر داخل شود- زیرا هدف وسیله را در اسلام توجیه نمی کند[332].

210- سؤال: کار کردن در شبکه های تلیفون چه حکم دارد؟
جواب: اگر ظن غالب برین بود که این شبکه ها به عنوان دستگاه های جاسوسی و اطلاع از احوال و موقعیت های مجاهدین بکار میرود، و بر ضد مجاهدین مورد استفاده قرار میگیرد و در خدمت حکومات طاغوت میباشد، پس کار کردن درآن شبکه ها جواز ندارد- زیرا تعاون بالاثم و العدوان جواز ندارد، پس واضحاً تعاون بالکفر و تجسیس و مظاهرة الكافرين على المسلمين صریحاً کفر است.
اما اگر بر خلاف ظن غالب برین بود که این شبکه ها در خدمت مردم بوده و اسرار مشتریان اش در آن حفظ باقی میماند و بر علیه مجاهدین مورد استفاده قرار نمی گیرد، در آنصورت کار کردن در آنها مشکلی ندارد[333].

211- سؤال: آیا در جهان امروزی یهود و نصاری وغیره کفار و مشرکین محارب هستند یا خیر؟

---
331 . صحيح الجامع:6019.
332 . ....المجموعة السادسة: ص 34.
333 مصدر سابق: ص 31.

جواب: کافر حربی صرفاً به شخصی گفته نمی شود کـه سـلاح را بـا خود حمل کند و یا لباس عسکری به تن داشته باشد بلکه تمام کسـانیکه به فکر، رأی، مـال، سـلاح، تشـویق، مشـوره....کفـار حـربی را کمـك و حمایت میکنند، در حکم کافر محـارب میباشـد، و بـرای همـه مسـلمانان این امر واضح است که جهان همه بـا هم یکجـا علیـه مسـلمانان بحـرب پرداخته اند، طوریکه یکی مال خویش را درین راه خرچ میکند، و کسـی دیگر فکر و آئدیولوژی و برنامه سازی میکند، و کسی دیگـر تجهـیزات را در اخیـار جیـوش قـرار میدهـد و کسـی در نفت و پـترول را در خـدمت حرب علیه اسلام میکذارد و یکی دیگـر میـدان هـای هـوائی و سـرزمین خـویش را و دیگـری فرزنـدان و جوانـان خـویش را بـرای این جنـگ میفرستد.

پس به این اساس در میان کفار و حکومات مرتد همه محـارب بـوده ولو عملاً در حرب و قتال با مسلمانان نباشند[334].

212-سؤال:آیا يك زن مؤمنه و مجاهده زمانیکه عزت اش در خطر تجـاوز حکومت و لشکر طاغوتی اش قرار گیرد میتواند خودکشی کند؟

جواب: بـا وجـود آنکـه این حـالت بـرای یـك زن مؤمنـه خیلی ابتلاء و امتحان سخت میباشد اما خودکشی درین حـالت نـیز جـواز نـدارد- زیـرا نصوص وارده در مورد قتل نفس یا انتحار قطعی الدلالة بوده و حـرمت قطعی از آن بـه اثبـات میرسـد:{**وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا**}-النساء:20.

- و خود را نکشید بی گمان الله بر شما مهربان است.

اما این مخصص این آیت وجود دارد که عملیات استشـهادی را از این حکم تخصیصـاً جـواز میدهـد، زیـرا در عملیـات استشـهادی منفعت و مصلحت دین و اعلاء کلمة الله و...نهفته میباشد، اما در خود کشی چنین مصالح وجود ندارد، و از طرف دیگر زن در صورت مواجه شدن با چنین عملی متعذر بوده و مؤاخذه نمیگردد، پس به قتل هیچ حاجت نیسـت، و بسا اتفاق افتیده اسـت کـه اللـه متعـال قبـل از هرگونـه تعـرض بـه زن مؤمنه او را نجات داده است-والله اعلم.[335]

213-سؤال: آیا مجاهدین حق دارند که از میوه جات باغ های مـردم عـوام بدون اجازه صاحب باغ استفاده کنند؟

جواب: همانطوریکه قبلاً بیان کردیم جهاد در شرایط امـروزی فـرض عین بوده و بر هر مسلمان و مؤمن واجب است تا در صورت توانـائی و

[334] . ....المجموعة السابعة: ص 34.
[335] ....مصدر سابق الثامنة :ص 7-9.

قدرت حمل سلاح، سلاح بردارد، و یا اگر پولـدار و مالـدار میباشـد مـال خویش را در راه جهاد فی سبیل الله خرچ کند، و اگر قلم بدست است، با نوشته و کتابت جهاد و مجاهدین را نصرت و حمایت نماید.

اما در مورد باغها و میوجات آن لازم است صـاحبان آن مجاهـدین را در مقابل طواغیت و کفار محارب امداد و اعانت کنند، و هرگـاه بـه این نوع اعانت ضرورت باشد آنزمان فرض میگردد.

همانطوریکه در کتب سیِّر آمده است: هنگامیکه نبی صلی اللـه علیـه وسلم برای غزوه احد خارج شـد، بـرای صـحابه رضـی اللـه عنهم گفت: برای حمله به دشمن راه آسان و کوتـاه را بـرایم نشـان دهیـد، زمانیکـه انصار راهی را نشان دادند که در میـان آن بـاغی از یـك شـخص منـافق بنام مربع بن قیظی قرار داشـت، آنگـاه آن منـافق برخاسـت و خـاك را گرفت و بـروی صـحابه انـداخت و گفت: این بـاغ من اسـت و کسـی را اجازه نمی دهم در باغ من داخل شود، اما نبی صلی الله علیه وسلم به گفتار این شخص هیچ التفات نکرده و بـراه خـود ادامـه داد، زیـرا در آن هنگام جهاد فرض عین گردیده بود و اعانت با مسـلمان در مقابـل کفـار بر هر ساکن مدینه فرض بود.

پس معلوم میگردد نبی صلی الله علیه وسلم زمانیکه مصلحت و نیاز جهاد و لشکر مجاهدین را در گذشتن از راه باغ آن منافق دید، بـا وجـود مخالفت شخص منافق نبی صلی الله علیه وسلم به حرف هایش اهتمام نکرده و در میان باغ راه عامـه بـرای عبـور مجاهـدین سـاخت، کـه ازین حکم فهمیده میشود هرگاه مجاهدین برای خوردن چیزی نداشـته باشـند و مصحلت و ضرورت ایجاب خوردن میوه باغ را نماید و یا در گذشتن از آن مصلحت شان باشد و یا پنهان شدن در باغ ....درینصورت استفاده از همه این مـوارد حـتی بـدون اذن مالـک آن جـائز میباشـد، امـا علی قـدر ضرورت...بـدون ظلم و پرخاشـگری و بدماشـی...زیـرا اخلاق مجاهـد و تقوی مجاهد و سیرت مجاهد این گونه رفتار را ایجـاب نمی کنـد هرچنـد در آن امر حق داشته باشد[336].

214- سؤال: آیا اناشید (ترانه های) جهادی جائز است؟

جواب: شنیدن اناشید اسلامی بدون موسقی مباح میباشد، خاصتاً آن نوع اناشید که باعث تحریض مسلمانان به جهاد و سبب ایجاد روحیــه در وجود مجاهدین میگردد، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم به اناشید انجشه گوش میداد، و عبدالله بن رواحه در هنگام جهـر اناشـید توسـط انجشـه سکوت میکرد.

[336] . ...مصدر سابق: المجموعة التاسعة: 10-11.

اما نباید در شنیدن آن زیاده روی گردد تا جائیکه جائی قرآن را بگیرد و مجاهد از شنیدن قرآن غافل گردد، و این مورد اکثراً در عصر حاضر اتفاق میافتد.
در حالیکه بر مسلمان مجاهد لازم است تا خود را به قرآن و کثرت تلاوت قرآن و شنیدن قرآن اُنس بدهد زیرا همین قرآن تنها سبب فرحت و قوت قلب مؤمن در دنیا و سبب کامیابی و نجات اش در آخرت میگردد،
و اگر گاه گاهی به اناشید جهادی نیز گوش بدهد ان شاء الله کدام حرجی نیست- والله اعلم[337].

215- سؤال: کار کردن در مؤسسات و شرکتهای تجارتی ....وغیره مربوط به حکومات طاغوت چه حکم دارد؟
جواب: اگر منافع کار کردن در چنین شرکت ها و مؤسسات مستقیماً برای مردم عوام برسد، اما تحت برنامه و پالیسی حکومات کار کنند، کار کردن و اخذ وظیفه در آنها جهت مصلحت جائز مسلمانان شرعاً مشکل ندارد، اما اجتناب از آن بهتر و مستحب است،زیرا **فائده** این مؤسسات و شرکتها برای طاغوت میرسد و توسط آن تقویه میشود، اگر کسی بگوید که تقویه کافر یعني نصرت دادن کافر است، در جواب میگویم، آن نوع تقویه که مستقماً صورت گیرد نصرت بحساب میآید واز آنجائیکه خدمات دولتی اکثر غیر انتفاعی است بناً منفعت زیادی نمی رسد که بواسطه آن بتواند جیش و جند دشمن تقویه گردد، و - شرط دیگر در اخذ چنین وظائف اینست که نباید در کار های که در ذاتش حرام بوده و یا خدمت مستقیم به طاغوت باشد اشتغال وزیده شود.
اما باید يك موضوع را بخاطر داشته باشیم که اکثریت مؤسسات (عم از انتفاعی و غیر انتفاعی و تحصیلی...) در عصر حاضر که بنام كمك و خدمت به مردم فعالیت میکنند، مراکز مهم جاسوسی، ترویج فحشاء، نشر و پخش نصرانیت، و تطبیق کننده گان پالیسی و سیاست های استعماری و استثماری یهود و نصاری در سرزمین های مسلمانان میباشد، و از طرف دیگر همه این مؤسسات و شرکتها در خدمت لشکر محارب کفار و مرتدین قرار دارد، بناً با در نظر داشت این حالات اصولاً شروط و ضوابط قبلاً متذکر گردیم تحقق نمیابد[338].

216- سؤال: کار کردن در وزارت عدلیه چه حکم دارد؟

[337] . مصدر سابق: ص 25.
[338] . مصدر سابق: المجموعة الحادية عشرة: ص 22-23.

جواب: این امر واضح است که کار کردن در مؤسسات کفری و وزارت خانه های که به قوانین وضعی متصادم به شریعت حکم میکنند حرام میباشد، اما باید در میان این همه (وزارت خانه ها) نظر به وظیفه و عمل فرق قائل گردیم، اگر ظاهر عمل کفر بود پس انجام وظیفه کفر است مانند؛ اشتغال پست وزارت و یا معینیت....و اگر ظاهر عمل حرام بود پس انجام وظیفه حرام است، مانند؛ ریاست ها و مدیریت ها ....و اگر در اباحت قرار داشت مباح است مانند، کار کردن در وزارت معارف به عنوان يك مدير مكتب، و يا يك معلم و سر معلم....در مدرسه و دارالعلوم و یا دارالحفاظ که جزء مأمورین رسمی وزارت معارف میباشد.

اما کار کردن در بعضی ادارات وزارت عدلیه به درجه کفر نیز میرسد ولو شخص پائین رتبه ترین مأمور نیز باشد، مثلاً؛ کار کردن در ریاست تقین وزارت عدلیه...که مسؤده همه قوانین وضعی در همانجا ساخته و مطابقت آن با قانون اساسی و اسناد بین المللی بررسی میگردد.

که در همه این صورت ها تعاون در ساخت قوانین وضعی متصادم با شریعت اسلام همانا تعاون در گناه و کفر و ارتداد میباشد، که بطریق اولی این نوع تعاوی کفر و ارتداد است.

همانطوریکه الله متعال میفرماید:{**وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ**}-هود:113.

- و به کافران و مشرکان تکیه مکنید آتش جهنم شما را نیز فرا مي‌گيرد ، و جز الله دوستان و سرپرستاني نداريد و پس از ياري نمي‌گرديد و پيروز گردانده نمي‌شويد .

امام ثوری میگوید: کسی که برای این نوع ظالمان قلمی را آماده نماید و یا کاغذی بدهد، شامل حکم این آیت میگردد، پس آن مأمور دولت به طریق اولی در همه آن قضایائی و دوسیه های که به وسیله آن تحاکم بغیر شریعت و بسوی طاغوت میگردد و یا تعاوی طاغوت در کفر و ارتدادش میشود...وغیره شامل این حکم میشود و این حالت ظاهر موالات با طاغوت را نشان داده و مفضی به کفر و رده میباشد، مانند؛ کار کردن در محاکم و (High courts) و حارنوالی ها و یا ادارات تنفیذ قوانین طاغوتی...-والله أعلم[339].

217- سؤال: آیا اخذ کمك از کمیسیون های حقوق بشر برای دفاع از نفس جواز دارد یا خیر؟

339 . مصدر سابق: ص 33-34، با تصرف.

جواب: كمك گرفتن از كمسيون هاى حقوق بشر بخاطر دفاع از حقوق و اموال، و يا رهائى يك شخص اسير و زندانى بى گناه....در صورت محقق بودن آن؛ كمك از آن كمسيون به دو شرط جواز دارد:

1- اولاً- درين كميسيون هاى حقوق بشر با كفار مداهنت نكند.
2- ثانياً- آنان نبايد به اعضاى اين كميسيون موالات كنند، زيرا نبى صلى الله عليه وسلم نزد مطعم بن عدى پناهنده شده بود اما با او هيچگونه مداهنت و موالات نداشت، و همينطور ابوبكر رضى الله عنه نزد ابن الدغنة و عثمان رضى الله عنه نزد خويشاندان مشرك اش پناهنده شده بود، بدون اينكه با آنان مداهنت و موالات كنند.

البته بايد بخاطر داشته باشيم كه اين كميسيون ها در حال حاضر همه جواسيس وتطبيق كننده برنامه هاى طاغوتى صليبيان بوده و بر اساس قوانين بين المللى و ميثاق ها و كنوانسيون ها و اعلاميه هاى حقوق بشر حكم ميكنند، كه اكثراً در مخالفت با قوانين اسلام قرار دارد.

ولى از جهت كه در احكام ظالمانه و غير عادلانه محاكم طاغوتى حكومات تخفيف آورده شود، و ظلم حكومتيان برملا شود، و از جهت ديگر دفع مضررت و جلب منافع بهتر است، زيرا خواستار تخفيف شدن از محاكم طاغوتى يك نوع از تحاكم به قوانين كفر ميباشد پس ترجحاً مراجعه به مورد قبلى بهتر است، اما ارجح نيست، و ارجح آنست كه شخص صبر كند تا الله بر او وسعتى بوجود بيآورد، تا اينكه به چنين مؤسسات و محاكم كفرى مراجعه كند.-والله اعلم.

همانطوريكه الله متعال ميفرمايد:{**فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**}-النساء:65.

- به الله سوگند كه ايمان ندارند تا آنزمانيكه در مشاجرات و منازعات خويش ترا به حكميت و قضاوت نخوانند و بعداً (در حكم كه در حق شان صادر ميكنى) در دلهاى خويش هيچ گونه تنگى و مشقت را احساس نكنند و كاملاً (ظاهراً و باطناً) تسليم گردند.

218- سؤال: اكثريت مردم ميگويند كه پدران و نزديكان ما در حكومات كار ميكنند با وجود آنكه اگر حكم كفر را بر آنان حمل كنيم، آيا شرعاً قطع روابط و خويشاوندى و صله رحم با آنها جواز دارد يا خير؟

جواب: اولاً- بايد اين موضوع را بخاطر داشته باشيم كه كفر حكومتيان و اردو وفوج ؛كفر اصلى نه بلكه كفر ارتداد ميباشد، و كفر ارتداد شديد تر و غليظ تر از كفر اصلى است، و كافر مرتد يا كشته

میشود و یا اگر فرار کند در دارالاسلام جای ندارد، و به مجرد دیدن اش باید کشته شود، هرچند کافر اصلی با عقد ذمه میتواند در دارالاسلام زندگی نماید، زیرا نبی صلی الله علیه وسلم هنگامیکه مکه را فتح نمود عفو و امان عمومی اعلان کرد اما مرتدین که در مکه پنهاه برده بودند امر بقتل همه ای آنها نمود- که از جمله عبدالعزی ابن خطل، حارث بن نفیل بن وهب، مقیس بن صبابه، هبار بن اسود، کنیزان ابن خطل، و ساره ، حامل نامه حاطب بودند.

و کفر همه ای اینها کفر ارتداد و بعداز ارتداد محاربت و بدگوئی رسول الله صلی الله علیه وسلم بود، و نزدیکان همین اشخاص از صحابه آنان را کشت، مانند؛ نمیلة رضی الله عنه ابن خطل را کشت، و علی رضی الله عنه حارث را کشت...بدون آنکه صله رحم و یا خویشاوندی را در نظر گیرند، و همچنان ابو عبیده بن الجراح پدر خویش را کشته بود، و ابوبکر پسر خویش عبدالرحمن را گفت: اگر تو در بدر مقابل ام میآمدی اولین کس تو را میکشتم، و به همین شکل عبدالله بن عبدالله بن ابی بن سلول، هنگام بازگشت پدرش در مدینه در مقابل پدرش با شمشیر ایستاده شد، و گفت حالا معلوم میگردد که با عزت اشخاص ذلیل را چگونه بیرون میکند...وغیره وقائع.

اما باید درین مسائل اولاً این اشخاص دعوت شوند و از ایشان استتبابت صورت گرفته و به اسلام دعوت شوند، اگر توبه نکردند آن هنگام برائت ازیشان و در صورت لزوم هجران ازیشان واجب میباشد.

همانطوریکه الله متعال درین موارد میفرماید:{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**}-البقرة:24.

اي کسانیکه ایمان آورده اید ! پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هر يك از خويشاوندان ديگر) را ياوران خود نگيريد (و تكيه‌گاه و دوست خود ندانيد) اگر كفر را بر ايمان ترجيح دهند. كساني كه از شما ايشان را ياور و مددكار خود كنند مسلّماً ظالمند . بگو : اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبيله شما ، و اموالي كه بدست آورده‌ايد ، و تجارتي كه از بي‌بازاري و بي‌رونقي آن مي‌ترسيد ، و منازلي كه مورد علاقه شما است ، اينها در نظرتان از الله و رسول اش و جهاد در راه او محبوبتر باشد ، در انتظار باشيد كه الله كار خود را مي‌كند. الله قوم فاسقان را هدايت نمي‌نمايد.

و ميفرمايـد:{**وَوَصَّـيْنَا الْإِنْسَـانَ بِوَالِدَيْـهِ حُسْـنًا وَإِنْ جَاهَـدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا**}-العنكبوت:8.

- ما به انسان توصيه مي‌كنيم كه به پدر و مادرش كاملاً نيكي كند ، و (امّا اي انسان !) اگر آن دو تلاش كردند كه براي من شـريک قـرار دهي (و كفر ورزی) - كه كمـترين اطّلاعي از آن نـداری - از ايشـان اطاعت مكن . بازگشت همه شما به سـوي من اسـت و از كارهـائي كه كرده‌ايد آگاهتان مي‌كنم .

و ميفرمايد:{**وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْـهِ حَمَلَتْـهُ أُمُّهُ وَهْنًـا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِـيرُ، وَإِنْ جَاهَـدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْـرِكَ بِي مَـا لَيْسَ لَـكَ بِـهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًـا وَاتَّبِـعْ سَـبِيلَ مَنْ أَنَـابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ**}-لقمان:15.

- ما به انسان درباره پـدر و مـادرش توصـيه كـرده‌ايم (كـه در حـق ايشان نيك باشد و نيكي كند، به ويژه مادر ، چـرا كـه) مـادرش بـدو حمل گرفته است و هر دم بـه ضـعف و سسـتي تـازه‌اي دچـار آمـده است . پايان دوران شيرخوارگي او دو سال است كه هم شـكر گـزار من و هم پدر و مادرت باش ، و بازگشت به سوي من است . اما هر گاه آن دو ، تلاش و كوشش كنند كه چـيزي را شـريك من قـرار دهي كه كمترين آگاهي از بودن آن سراغ نداري ، از ايشان فرمـانبرداري مكن . (چرا كه در مسأله عقائد و كفر و ايمان همگامي و همـراهي جائز نيست ، و رابطه با الله ، مقدّم بر رابطه انسان بـا پـدر و مـادر است) با ايشان در دنيا به طرز شايسته و به گونـه بايسـته‌اي رفتـار كن و راه كساني را در پيش گير كه بـه جـانب من رو كرده‌انـد . بعـد هم همه به سـوي من برمي‌گرديـد و من شـما را از آنچـه (در دنيـا) مي‌كرده‌ايد آگاه مي‌سازم .

و ازين آيات و ساير احاديث كه در ترغيب صـله رحم و تـرغيب قطـع صله رحم با خويشاوندان هرچند كافر هم باشند آمده است، همـه دلالت به غير حربی بودن آن كفار دارد- ولی كفار حـربی و مقاتـل بـا آنهـا هيچ گونه صله رحم وجود ندارد بلكه بقدر استطاعت قتال آنها واجب اسـت: همانطوريكه قبلاً نـيز اشـاره كـرديم ابـو عبيـده بن الجـراح پـدر خـود را كشت، بدون آنكه صله رحم را مراعات كند، درحاليكه صحابه آگاه تـرين و حريص ترين مردم به صله رحم بودند، و عين حكم در مـورد كسـانيكه در حكومات مرتد اشتغال وظيفه نموده اند نيز حمل ميگردد[340].

[340] . مصدر سابق: ص 29.

219-سؤال: در حكومات فعلی جهت آمـوزش امـور نظـامی شـموليت در اردو (فوج) و پوليس (الشرطة) چه حكم دارد؟

جواب: اولاً: الحمدالله در شرايط حاضر مراكز تربيت و تدريب بـرای مجاهـدين موجـود اسـت، و بهـتر از مراكـز اردو و پـوليس در آن زمينـه تدريب و تربيت نظامی وجـود دارد، و هيچ نيـازی بـرای رفتن بـه مراكـز مرتدين پيدا نميشود، اگر چه در سابق فتوی جواز اين كار را علماء نظر به ضرورت داده بودند اما فعلاً نيازی برای آن موجود نيست بناً رفتن بـه اين مراكـز نـيز جـواز نـدارد، زيـرا مرتـدين هميشـه در حـالت قتـال بـا مجاهدين ميباشند.

ثانياً: امام بخاری در كتاب الفتن صحيح البخـاری ترجمـة البـاب ئی را تحت عنوان: ***من كره أن يكثر سواد الفتن و الظلم.*** بـيرون كـرده است- و بعداز آن حديث ابن عباس رضی الله عنه را ذكـر كـرده اسـت: كه ابن عباس ميگويد بعضی از مسلمانان در هنگام هجرت به مكه باقی ماندند و باعث سواد يا زيادت لشكر مشـركين گرديدنـد و چـون بعضـی صحابه در هنگام جنگ بالای آنان تير انداختن و آنان كشته شـدند و گفتن ما برادران خويش را كشته ايم، آن هنگـام اللـه متعـال اين آيـه را نـازل فرمود:{***إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَـالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَـالُوا كُنَّا مُسْتَضْـعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَـالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِـعَةً فَتُهَـاجِرُوا فِيهَـا فَأُولَئِكَ مَـأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَـاءَتْ مَصِيرًا***}-النساء:97.

- بيگمان كساني كه ملائک جـان هايشـان را ميگيرنـد در حاليكـه بـر خويشتن ظلم كرده‌اند، بديشان مي‌گوينـد: كجـا بوده‌ايـد ؟گوينـد: مـا ضـعفاء در سـرزمين (كفـر) بـوديم (و چنـان كـه بايـد بـه انجـام دستورات دين نرسيديم ! ملائـک بديشـان) گوينـد : مگـر زمين اللـه وسيع نبود تا در آن هجرت كنيد ؟ جايگاه آنان جهنم است ، و چـه بـد جايگاهي و چه بد سرانجامي !

ابن حجـر العسـقلاني ميگويـد: اين حـديث دلالت بـر حـرمت زيستن در ميان مشركين بدون اكراه و انكار دارد ، و يا بدون اينكه قصد و اراده صحيح داشته باشد، و يا اينكه مسلمانی را از اسـارت آنـان رهـا ساخته بتواند، پس هنگاميكه توقف در ميان گنهكاران و اهل معاصـی بـه اين درجـه حـرمت دارد پس بـودن در لشـكر محـارب و مقاتـل دشـمن چگونه حكم داشته ميتواند؟!!.

ثالثاً: قاعده معروف در اسلام است كه: ***الغاية لا تـبرر الوسـيلة***- يعـنی: هـدف وسـيله را توجيـه نمی كنـد؛ زيـرا امكـان دارد تـا آنكـه اين شخص از تربيت درين مراكز فارغ شود از ايمان نيز فارغ شـود- و قلب

آنان با مشركين اُنس و محبت و يا دلسوزى پيدا كند و اين كار در ايمـان مجاهد كمى و نقص بوجود بيآورد.

و همين دليل نيز است كه نبى صلى الله عيه وسلم گفتـه اسـت:**أنـا بريء من كل مسلم يقيم بين اظهر المشركين.**[341] يعنى- من از كسيكه در ميان مشركين زندگى ميكند بيزار و برىء هستم.

220-سؤال: بعضى از طلاب علم به جهاد نمى روند و استدالال ميكنند كـه در عصر حاضر طلب علم نـيز فـرض اسـت، و جهـاد بـدون علم چگونـه انجام نميگردد؟

جواب: درين شك نيست كه در عصر حاضر جهاد فـرض عين بـوده و سرزمين اسلام مورد تجاوز و تعرض دشمن صـليبى و يهـود و مشـركين قرار گرفته است و جهاد دفع از اعظم و اوجب الواجبات ميباشد.

و درين نيز شك نيست كه طلب علم شرعى فرض و ضرور ميباشـد، اما اين هرگز عـذر شـده نمى توانـد كـه شخصـى بـه منظـور طلب علم جهاد فرض عين را ترك گويد، بلكـه لازم اسـت همانطوريكـه وقت اداى نماز ميرسد شخص براى نماز بر ميخيزد، و مـاه رمضـان ميآيـد شـخص روزه ميگيرد، پس امروز وقت جهاد آمده است پس بايد براى آن قيام و خروج صورت گيرد.

و درينجا بعضـى اهـل هـواء موضـوع تفقـه در دين را توسـط بعضى مسلمين نظر به آيت سورة التوبه دليل ميگيرنـد كـه يكتعـداد بايـد جهت تفقـه در دين بايـد بـاقى بماننـد و بـه جهـاد نرونـد، بايـد بگـويم اين نـوع تخصيص صرفاً در جهاد فرض كفائى يا جهـاد طلب ميباشـد نـه در جهـاد فرض عين.

همانطوريكه در جهاد فرض عين الله متعـال حكم بـه نفـير عـام داده است:{**انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِـأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِـكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ**}-التوبة:41.

- به سوي جهاد حركت كنيد ، سبكبار يا سنگين‌بار، (جوان يـا پـير ، مجرّد يا متأهّل ، كم‌عائله يـا پرعائلـه ، غـني يـا فقـير ، فارغ‌البـال يـا گرفتار ، مسلّح به اسلحه سبك يا سنگين ، پياده يـا سـواره و . . . در هر صورت و در هر حال ،) و با مال و جان در راه الله جهـاد و قتـال كنيد . اگر دانا باشيد مي‌دانيد كه اين به نفع خود شما است .

و در ميـان فقهـاء و مفسـرين اين يـك امـر متفـق عليـه ميباشـد كـه هنگاميكـه جهـاد فـرض عين ميگـردد هيچ فرضـى بهـتر و مقـدم بـرآن نميباشد نه علم و نه چيز ديگر.

[341] . صحيح الجامع:1461-649.

و از طرف دیگر هدف و غاية فراگیری علم دین عبادت الله متعال است، و بهترین عبادت بعد از توحید جهاد فی سبیل الله میباشد، پس چگونه فرضیت آنرا مؤخر از حصول علم بدانیم، و الله متعال در آن علم برکت نمی اندازد که به آن عمل نگردد، و بهترین عمل به علم همانا جهاد فی سبیل الله میباشد، که صداقت و ایمان شخص را به امتحان میگیرد، و این مدارس که در منطقه ما ساخته میشوند و در آن علوم بی غیرتی و به عزتی را و مداهنت با طواغیت را تدریس میکنند، درست فهمیده میشود که ایشان مخالفین جهاد هستند[342]، همانگونه ایکه منافقین از نبی صلی الله علیه وسلم برای فرار از جهاد بهانه می آورند و به جهاد نمی رفتند و الله متعال در مورد آنان این آیت را نازل فرمود:{**عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ، لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ، إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ**}-التوبة:43-45.

الله تو را بیامرزاد ! چرا به آنان اجازه دادي (كه به جهاد نروند) پيش از آن كه براي تو روشن گردد كه ايشان (در عذرهائي كه مي‌آورند) صادق اند و يا بداني كه چه كساني دروغگويند . آنان كه ايمان به الله و روز آخرت دارند در انجام جهاد با مال و جان از تو اجازه نمي‌گيرند، (زيرا جهاد فرض است و در اداء فرض ، كسب اجازه لازم نيست . اين چنين مؤمنان راستيني كه براي رفتن به جهاد اجازه نمي‌گيرند، به طريق اوّلي براي نرفتن به جهاد درخواست اجازه نمي‌كنند) و الله به خوبي افراد متقی را مي‌شناسد (و از نيّات و اعمال آنان كاملاً آگاه است) . تنها كساني از تو اجازه مي‌خواهند كه (در جهاد شركت نكنند كه منافقين اند و) به الله و روز آخرت ايمان ندارند و قلباهايشان دچار شكّ و ترديد است و در حيرت و سرگرداني خود بسر مي‌برند .

خاتمه: بسیاری از مسائل دیگر قابل ذکر نیز موجود میباشد اما مهمترین آنها را ذکر کردیم و جهت جلوگیری از بیشتر شدن حجم کتاب به همین مقدار اکتفاء کردیم، امید است که الله متعال آنرا را ذریعه هدایت مسلمانان و تارکین جهاد و رد شبهه مرجئه عصر و طواغیت گرداند-ان شاء الله- آمین.

---

[342] .برای توضحات مزید مراجعه گردد: التجدید الدارس في حکم المدارس.

عقیده و منهج ما

1. عقیده مطابق قرآن و سنت.
2. کفر به هر طاغوت زنده و مرده و ایمان به الله و دعوت بسوی آن.
3. اظهار و اعلان براءت از هرگونه طاغوت مطابق ملت ابراهیم و بغض و دشمنی و قتال با آنان.
4. آگاهی مسلمانان از ارتداد و کفر و الحاد حکومت های عصر.
5. تحریض و تشویق مسلمانان و مجاهدین به قتال فی سبیل الله تا هنگام قیام خلافت اسلامی تحت امارت يك امیر شرعی.
6. عمل کردن به قرآن و سنت صحیح و ثابت، و نشر و تدریس علوم آن و مبارزه با هرگونه بدعت و احداث در دین به قدر استطاعت.
7. اعتقاد و ایمان راسخ به همه انواع توحید به شمول توحید حاکمیت و دعوت بسوی آن و عمل نمودن آن در اجتماع.
8. اختیار عقیده میانه و وسط در مسئله ایمان و کفر بین غلو خوارج (که مسلمانان را به گناهان تکفیر میکردند) و جفاء مرجئه (که مجرد نطق به شهادتین را مسلمان میگویند و اعقتاد به عدم نقض ایمان و اسلام در عمل مکفره دارند تا آنکه شخص آنرا قلباً استحلال نکند).
9. جلوگیری از اختلافات و فرقه گرائی و رجوع به قرآن و سنت صحیح و ثابت.
10. تنفیذ احکام شریعت بعداز برپائی نظام خلافت اسلامی و تا آن هنگام جهاد برای اینکار الی شهادت درین راه.

همین عقیده و منهج ما برای پرپائی نظام خلافت اسلامی است
از الله متعال مسألت داریم که ما را درین راه ثابت قدم
صادق و عامل قرار دهد
آمین یا رب العلمین
کتب ذلك ایماناً و احتساباً
ابویزید عبدالقاهر الخراسانی
19 شعبان المعظم 1433ه.
www.abtal.webs.com
Contact:
abtalulislam@gmail.com

فهرست موضوعات

موضوعات

1- مقدمــه 3
2-اولین واجب بر بنده... 6
3-معنی عبد...7
4-عبـــــــــــــــــادت و شـــــــــــــــــــرایط آن...9
5-علامــــــــــــات محبت صـــــــــادقه بنـــــــده بـــــــا الله 10
6-شـــــــــــــناخت حب و بغض اللـــــــــــــــــه متعال............................ 11
7-شــــــــــروط عبــــــــادت مقبـــــــــول از طــــــــــرف الله 11
8-صـدق نیت و اخلاص... 12
9-امـــــــــــــــر بـــــــــــــــه اتبـــــــــــــاع از ملت ابراهیم..13
10-مــــــــــــــــــــــــــــــــــــراتب دین اسلام..14
11-مـــــراد از مطلــــق ایمـــــان و اســــلام، همـــــه ئی اســــلام است..................................14
12-دلائــــــــــــــــــــــــــــــــــل پنج رکن اسلام... 15
13-دلائــــــــــــل نطـــــــــــق بـــــــــــــه لا إلــــــــــــه إلا الله..................................... 16
14-معـــــــــــنى لا إلــــــــــه إلا اللــــــــــه و شــــــــــروط آن.................................. 16
15-دلائـــــــــــــــــــل علم بــــــــــــــــــــــه کلمه..25

16-دلائـــــــــــــل داشـــــــــــــتن يقين بـــــــــــــــه كلمه 25
17-دلائـــــــــــل انقيـــــــــــاد و تســــــــــليمى بـــــــــــه كلمه...................................... 27
18-دلائـــــــــل داشـــــــــتن اخلاص و صـــــــــــدق بـــــــــه كلمه.................................. 29
19-دلائـــــــل محبت بـــــا كلمـــــــه، منـــــــافى كـــــــراهيت و بغض............................. 31
20-دلائـــــــــــــــل كفـــــــــــــــــر بـــــــــــــــــه طاغوت..32
21-اقســـام طاغوت..33
22-صـــــــــــــــــــفت كفـــــــــــــــــر بـــــــــــــــــه طاغوت..35
23-تبيـــــــان قـــــول: هركســـــيكه هرچـــــه ميخواهـــــد انجـــــام بدهد..37
24-دلائل ولاء و بــراء.. 39
25-معنى مــوالات... 39
26-فـــــــــــرق ميـــــــــــان مـــــــــــوالات، مـــــــــــدارات و مداهنت..39
27-فـــــــــــــــرق ميـــــــــــــــان مـــــــــــــــوالات و تقيه..41
28-دلائـــــــــــل جـــــــــــواز مـــــــــــوالات در هنگـــــــــــام خوف..42
29-تبيـــــان مـــــوالات حـــــاطب بـــــه ابى بلتعـــــة رضـــى اللـــــه عنه 44
30-دلائـــــــل نبـــــوت محمـــــــد صـــــــلى اللـــــــه عليـــــــه وسلم..47
31-معـــــنى شـــــهادت دادن بـــــر نبـــــوت نـــــبى صـــــلى اللـــــه عليـــــه وسلم.................................48
32-معنى ايمان... 49
33-ايمـــــــان اعتقـــــــاد، قـــــــول و عمـــــــل بـــــــه جـــــــوارح ميباشد..49

34-اثبات زيادت و نقص ايمان..51
35-اثبات فضليت بعضى مؤمنين بر بعضى ديگر..52
36-مراد از مطلق ايمان همه دين است..53
37-ذكر ايمان به الله در قران الكريم..54
38-اقسام توحيد..55
39-ضد توحيد الوهية شرك است...57
40-وضاحت شرك اصغر و توحيد ربوبيت..57
41-دلائل اسماء الحسنى..62
42-اثبات دلالت اسماء الحسنى به سه نوع...64
43-مثالهاى صفات ذاتى الله متعال...64
44-مثالهاى صفات ذاتى الله متعال از قرآن و سنت.......................................66
45-دلائل صفات فعلى..68
46-اثبات علو براى ذات الله متعال...71
47-اقول سلف در مورد علو الله متعال 74
48-فضيلت حفظ و خواندن اسماء الحسنى...76
49-ضد اسماء و صفات الله متعال...78
50-اثبات تلازم ميان همه انواع توحيد..79
51-دلائل ايمان به ملائك..79

52-اثبـــــــــــــــــات 17 ملـــــــــــــــــك مؤظف...80
53-دلائـــــــــــــل ايمـــــــــــان بـــــــــــه كتب آسمانی..83
54-فضـــــــــليت و جايگـــــــــاه قـــــــــرآن المجيد..84
55-قـــــرآن كلام اللـــــه بـــــوده و غـــــير مخلـــــوق ميباشد...88
56-كلام اللـــــــــــه صـــــــــــفت ذاتی و فعلی اش ميباشد...89
57-دلائـــــــــــــــل ايمـــــــــــــــان بالرسل..90
58-اســـاس دعـــوت همـــه انبيـــاء توحيـــد بـــوده است..91
59-اختلاف دعـــــوت انبيـــــاء در فروعـــــات و شريعت..93
60-ذكـــر تعـــداد انبيـــاء كـــه در قـــرآن از آنهـــا نـــام بـــرده شـــده است..............................94
61-رســــــــــــــــــــــــــــولان اوالعزم...94
62-اولين رســـــــول چـــــــه كســـــــى بود؟..95
63-تاريخ اختلاف امت... 95
64-خــــــــــــــاتم الانبيــــــــــــــاء و الرسل..95
65-خصـــائص نبـــوت محمـــد صـــلی اللـــه عليـــه وسلم 96
66-تعريف معجزه.. 98
67-اعجـــــــــــاز قـــــــــــرآن مجيد..99
68-ايمـــــــــــان بـــــــــــه روز آخرت..100
69-علامـــــــــات كـــــــــبری قيامت...102

70-علامات کبری قیامت در احادیث...103
71-دلائل فتنه قبر از قرآن...105
72-دلائل عذاب القبر از سنت...107
73-دلائل بعث بعد الموت...109
74-کفر منکر بعث بعد الموت...110
75-دمیدن صور و اقسام آن..111
76-میدان حشر...112
77-کیفیت میدان حشر...113
78-دلایل موقف...115
79-دلایل حساب اعمال...116
80-دلایل حساب اعمال از سنت...116
81-دلایل دادن اعمالنامه به دست شخص..118
82-اثبات میزان در قرآن مجید...120
83-وزن شدن اعمال شخص در میزان...121
84-دلائل اثبات پل صراط...122
85-دلائل اثبات پل صراط از سنت...123
86-اخذ قصاص...123
87-تذکر حوض کوثر...124

88-جنت و جهنم...127
89-موجوديت جنت و جهنم فعلاً...127
90-دلائل عدم فنا پذير بودن جنت و جهنم..129
91-ديدن الله متعال در آخرت با چشمان..131
92-شفاعت...132
93-اقسام شفاعت...135
94-آيا شخص با اعمال كه انجام داده است به جنت ميرود؟..........................138
95-ايمان به قضاء و قدر..139
96-مراتب اربعه ايمان به قضاء و قدر..140
97-دلائل اين چهار مرتبه 141
98-دليل معين شدن پنج نوع تقدير شخص هنگام تولد...................................148
99-دلائل ايمان شخص به مشيئت الله..151
100-انواع اراده الله متعال...153
101- معنى حديث: و الخير كله في يديك...156
102- مشيئت و قدرت بنده در افعال..158
103- چرا همه انسانها مؤمن نيستند؟..159
104- مراتب ايمان به قدر...160
105- نواقض بزرگ ايمان..162

-106 كفــــر بغــــير از اســــتحلال و جحــــد قلــــبى هم واقــــع ميشود.............................166

-107 گناهـــــــــــــــــــــــــان مكفــــره..166

-108 گناهـــان غــــير مكفـــره بـــا اســـتحلال و جحـــد مكفـــر ميگردد............................174

-109 گناهـــــان كـــــه بغـــــير از اســــتحلال نـــــيز كفـــــر است.......................................178

-110 ضـــــــــــــــــد ايمـــــــــــــــــان چيست؟..181

-111 اقســـــــــــــام ده گانـــــــــــــه كفـــــــــــــر اكبر...181

-112 كفـــــــــــــــــــــــــــــــر عملى اكبر..182

-113 مثـــــــــــال هـــــــــــاى كفـــــــــــر عملى 190

-114 ظلم و فســـــــــــــــق و اقســـــــــــــام آن..193

-115 حكم ســـــــــــــــــــــــــحر و ساحر..196

-116 رقيـــــــــــــــــــــــــــــــه شــرعى...201

-117 رقيـــــــــــــــــه غـــــــــــــــــير شــــــرعى...202

-118 بـه گــردن انــداختن يــا در بــدن آويــزان كــردن تعويــذ شــرك است........................203

-119 دلائـــــــــــل شـــــــــــرك تعليـــــــــــق تعويذات..203

-120 حكم تعليـــــــــــق تعويـــــــــــذات از آيـــــــــــات قرآنى...205

-121 نظـــــر شــــدن يـــا العين حــــق بــــوده و علاج شــــرعى دارد................................205

122- انـــــــــــــــــــــــــــــــواع گناهـــان.. 206
123- محـــــــو شـــــــدن گناهـــــــان كبـــــيره و صغيره...207
124- توبه.. 208.
125- حـــــــــدود در دنيـــــــــا كفـــــــــارات است...211
126- اشـــــــــــتغال در وظـــــــــــايف حكومتى...212
127- شــــــرايط اخــــــذ بعضـــــى از وظـــــائف دولتى..213
128- دلائـــــل كفـــــر و ارتــــداد حكومـــــات عصـــــر حاضر.....................................214
129- دلائل مقدم بودن جهاد با پاكستان (و حكومات مرتد) نسبت به امريكا و كفار اصلى..216
130- حكـــام و حكمرانـــان حكومـــات موجـــوده همـــه كفـــار هستند..........................217
131- بــــراى جهــــاد فـــــرض عين شـــــرط نميباشد...218
132- شـــبهه شـــرط قـــــدرت و طــــاقت بــــراى جهاد...222
133- مقـــــدم بــــودن جهــــاد بــــا كـــــافر مرتد 223
134- اظهـــــــــار كفـــــــــر از وجهـــــــــه مصلحت...224
135- دلائـــــــل و رد كفـــــــر از وجهــــــــه مصلحت...224
136- تحاكم به قوانين اساسى، بين المللى، قوانين وضعى، جرگه و عرف و عادات...........226
137- دلائـــــل جــــــواز كشـــــتن مرتــــــدين در مساجد...229
138- دعاء كردن، دفاع كردن، دعوت كردن... به نفع حكومات حاضر كفر است..........231
139- حكم مجالســـت در مجـــالس حكـــومت، ديموكراســـى، انتخابات... 232

140- عدم نیاز به اجازه والدین هنگام جهاد فرض عین.................................234
141- حکم جهاد در عدم موجودیت خلیفه و امام.....................................236
142- حکم کمك خواستن از طاغوت..238
143- دار الاسلام، دار الکفر، و دار الحرب، و دارالامن.................................243
144- آیا پاکستان دارالامن است؟...245
145- با اظهار شعائر اسلامی سرزمین دارالاسلام شده نمی تواند.........................245
146- با کثرت مسلمانان سرزمین دارالاسلام نمی شود.....................................246
147- احکام عوام الناس...246
148- تحاکم به طاغوت...247
149- حکم تراشیدن ریش و شنیدن موسقی..248
150- ثبت نکاح نامه و اسناد ملکیت و قباله در حکومت...و محاکم.....................249
151- حکم خروج و بودن با جماعت تبلیغ..249
152- حکم استفاده از مال و دارائی شخصیکه در حکومت کار میکند...................252
153- حکم استفاده از پول حقوق تقاعد، و سود پول امانت در بانکها...................252
154- حکم نشر کتب از پول و مال زکات...253
155- حکم سرقت اموال از کافر محارب...253
156- حکم درس خواندن در پوهنحی حقوق..254
157- حکم کار کردن در شبکه های تلیفونی...255

158- آيا كفار در عصر حاضر همه محارب هستند؟.....................................255
159- هرگاه زن مؤمنه در معرض تجاوز از طرف جیش مرتد قرار گیرد خودكشی اش جواز دارد؟..256
160- حكم استفاده مجاهدین از میوه و حاصلات باغها بدون اذن صاحب آن.............256
161- حكم شنیدن اناشید اسلامی..257
162- حكم كار كردن در شركتها و مؤسسات دولتی و یا غیر دولتی........................257
163- حكم انجام وظیفه در وزارت عدلیه و سایر وزارت خانه ها. 258
164- حكم كمك گرفتن از كسمیون ها حقوق بشتر برای دفع ظلم.........................259
165- حكم قطع صله رحم با نزدیكان و خویشاوندان كافرین محارب........................260
166- حكم داخل شدن در اردو و فوج جهت تربیت آموزش نظامی........................262
167- تقادم فرضیت جهاد(فرض عین) بر فرضیت تعلیم علم...............................263
168- عقیده و منهج...256

عقیده و منهج ما

1. عقیده مطابق قرآن و سنت.
2. كفر به هر طاغوت زنده و مرده و ایمان به الله و دعوت بسوی آن.
3. اظهار و اعلان براءت از هرگونه طاغوت مطابق ملت ابراهیم و بغض و دشمنی و قتال با آنان.
4. آگاهی مسلمانان از ارتداد و كفر و الحاد حكومت های عصر.

5. تحريض و تشویق مسلمانان و مجاهدین به قتال فی سبیل الله تا هنگام قیام خلافت اسلامی تحت امارت یك امیر شرعی.
6. عمل کردن به قرآن و سنت صحیح و ثابت، و نشر و تدریس علوم آن و مبارزه با هرگونه بدعت و احداث در دین به قدر استطاعت.
7. اعتقاد و ایمان راسخ به همه انواع توحید به شمول توحید حاکمیت و دعوت بسوی آن و عمل نمودن آن در اجتماع.
8. اختیار عقیده میانه و وسط در مسئله ایمان و کفر بین غلو خوارج (که مسلمانان را به گناهان تکفیر میکردند) و جفاء مرجئه (که مجرد نطق به شهادتین را مسلمان میگویند و اعقتاد به عدم نقض ایمان و اسلام در عمل مکفره دارند تا آنکه شخص آنرا قلباً استحلال نکند).
9. جلوگیری از اختلافات و فرقه گرائی و رجوع به قرآن و سنت صحیح و ثابت.
10. تنفیذ احکام شریعت بعداز برپائی نظام خلافت اسلامی و تا آن هنگام جهاد برای اینکار الی شهادت درین راه.